لوائح القمر

۱۳

تألیف الکاشی

8

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی بید حکمته ازمة الاختیار وبقبضة قدرته اعنة الاقدار والصلوة
علی رسوله حبیبه محمد الامین المختار المنعوت باشارت ورب یخلق مایشاء ویختار
والسلام علی اله الامجاد الاطهار وصحبه الاخیار الابرار ما دار الفلک الدوار وسار
الانجم السیار وبعد ان دلایل ثناء نادره عقلا رجلت عظمته وعلت کلمته که دست
اختیار از تقلد اعمال کارخانه ابداع ومشیت وتصرف در خزانه اسرار قدرت وارادت او کوتاه است
که یفعل الله مایشاء ویحکم ما یرید وانار انوار ثوابت وسیارات واطوار ادوار افلاک دایرات
بر صنایع قدرت وبدایع فطرت او گواهان ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع
وهو شهید وارسال صلاة صلوات برارواح مطهره ومشاهد منوره سالکان مسالک دین
وناهجان مناهج یقین که مطالع انوار صلابت وطوالع افاق ولایت بودند علی الخصوص ان سیاح
اوج سبحان الذی اسری سیاره برج والنجم اذا هوی قطب سپهر اصطفا حضرت محمد مصطفی
صلی الله علیه واله وسلم وابلاغ نسایم نفحات فایحات وشمایم دعوات زاکیات بروضات زاهره ائمه
حقایق علوم ومشاهیر ممالک اصحاب کالنجوم چنین گوید فقیر حقیر حسین بن علی السبزواری
المشتهر بالکاشفی ایده الله باللطف الخفی که چون بمدد دست یاری رفیق توفیق وپای مرد
معاون تحقیق شش رساله که آثار انوار ان احاطه جهات سته نموده در علم نجوم شایع
و بر طاعته بدین ترتیب که از رساله مواهب رحل افتتاح ابواب مداخل این علم شریف روی
مستفتحان بانها باتهاء اعمال واحکام باسهل وجوه میسر گشت واز کتاب مناهج المسیر ان
حسن حسان خدام ارقام تقویمی بعمل وجدول تسهیل وتدقیق وتحقیقا بر مناظر ظهور [illegible]

بزور تجلوه جلا نور ارشد و ببرکت نسخه سواطع البروج جواهر اصداف اعمال موالید
رشته انتظام بدست نظام فکرت نظام هرچه تمامتر پذیرفت و صحیفه منیفه لوامع
الشمس با شعه اشعار لطایف آثار انوار احکام سنین عالم را بر عالمیان چون روز روشن
گردانید و بیمن دفتر مناهج الزهره مناسم احکام موالید حالا و مآلا هرچه کاملتر
گشت و دیباچه مناهج عطارد حصاها ز زبان ضمایر را از تحقیق مسایل طالع تدقیق غوامض
آن اکتشافی تمام و وضوحی ملا کلام بخشید و وقت آن آمد که با مداد رساله لوامع القمر
امنه حقایق اختیارات را ز دمه دقایق آن با یکی فارسیان مفاهیم دانش اندوزی و نهشتن
مبادی حکمت پروری رسد و بدین لامعه جهان افروز سبعه کاشفه که لمعات سبعه سیاره
پرتوی از شعاع شموع لوح اسرار ایشان تواند بود رقم اتمام و سمت اکمال پذیرفت و بی
غایله شبهت و مظنه ریبت این بضاعت مزجات و تحفه بدولت قبول خواهد رسید و الحق
زبان حضرت کاملی پرتو نور علی نور خواهد یافت که بشرف مطالعه خدام آستان سعادت
فرجام آصف ایام دستور الانام ملجاء الامراء شرقا و غربا معاذ الوزراء و رایه کسب فضله
دایره الایاله منطقه ذروه جلاله مدبرا قوانین العدل بالاصابات الفلکیه مفرد خواتین
فضل بالاشراقات الملکیه مراث ممالک الخاقانیه امین الحضرت السلطانیه شعر
سند السلاطین عز المطاع ○ لدی الخواقین مکین امین ○ شهسوار عرصه رفعت که
در مضمار قدرت ○ ابلق ایام رایض احکام اوست ○ آصف جم جاه مجد الدین محمد کاشانی
○ در عظام احترام از زمره خدام اوست ○ لا زال بنیان دولته مخلدة الایام و ارکان حشمته
موکده العالم مشرف گردد و بنظر ارتضا و عین الرضا ملحوظ شود و اگرچه عقل دوربین
بیقین میداند که هرچند همت بتحقیق میشتابند که را هدای این تحفه محقر که حکم نقل
التمر الی هجر دارد و غایت مباسطت و نهایت جرأتست و فی الحقیقه این نسخه معبر انتخاب
نظر خداوندی که محل علوم و نقاد ارباب فهوم هست ندارد فاما رجاء واثق و یقین
صادقست که بعوارف مسکین نوازی و عواطف درویش پروری انظار میامن آثار سرخیه
این مختصر ساخته بمحل رضا و موضع قبول رسانند شاید که مضحک تالیف این مجموعه
با ضافات مراضی خواطر فیاض و اشراقات عاطفت ضمیر مقدس از حضیض خمول و ادبار
باوج عزت و اشتهار سرفراز گردد و از محض الطاف و اصحاب الآثار و عین العطاف لا یحه

الانوار بعتبطی اتم اجزل وشیء اعم واشمل محظوظ شود **شعر** منی انا الذی المنّ من امل ○ انا لم
انل منک ما املت من امل ○ کرم بکوشه چشمی شکسته وا به بنی ○ فلک سوم به زرکی و مشتری
بسجادت ○ **ومن الله نیل المطالب والمقاصد ○ وهو مراد کل طالب وقاصد** ○ و وضع
اساس این رساله بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه لایق افتاد و چنانچه در فهرست توضیح
میشود **مقدمه** در تعریف اختیار و موضوع و مبادی آن و فواید که بر استعمال آن مرتب میشود
و مشتمل بر سه فصل است **فصل اول** در تعریف اختیارات **فصل دویم** در موضوع و مبادی
این علم **فصل سیم** در فایده اختیارات **مقاله اول** در بیان شرایط کلیه اختیارات و آنچه
احتراز از آن لازم باشد و آنچه اسباب کمال اختیار بود و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال
دارد **فصل اول** در شرایط که اختیار بی آن نشاید **فصل دویم** در آنچه احتراز از آن در هر
اختیار لازم بود **فصل سیم** در شرایطی که سبب کمال اختیار بود **مقاله ثانیه** در تفصیل
جزئیه و آن صد و پنجاه سه اختیار است که بر ترتیبی لایق ایراد کرده میشود و در مبدا مقاله
در جدولی مفصل خواهد شد تا هر اختیار که مطلوب باشد بزودی بنظر اطلاع در آید
خاتمه در بیان اختیارات متفرقه مشتمل بر بیست فصل **فصل اول** در اختیارات
در اتصال قمر بکواکب **فصل دویم** در اختیار نزول قمر در بروج و اختیارات بر
او **فصل سیم** در اختیارات قمر بحلول او در منازل **فصل چهارم** در اختیارات منازل
جدول ابوریحان **فصل پنجم** در اختیارات منازل مذهب حکما **فصل ششم** در اختیار
منازل جهت فلاح **فصل هفتم** در اختیارات در رجال مخصوصه **فصل هشتم** در اختیار
در رجال بمذهب فضلای **فصل نهم** در اختیار نزول کواکب در حدود یکدیگر **فصل دهم**
در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر **فصل یازدهم** در اختیارات ایام فرس بنده
نوع **فصل دوازدهم** در اختیارات ایام هفته **فصل سیزدهم** در اختیارات ایام سکر بلد و تحقیق
مواضع آن **فصل چهاردهم** در اختیارات ساعات بست کواکب غیر افتاب **فصل پانزدهم** در اختیارات
ساعات بقول ابومعشر **فصل شانزدهم** در اختیارات مامونی **فصل هفدهم** در اختیارات
ثمغ بمذهب حکما هند **فصل هجدهم** در اختیارات کلکه هم بمذهب جوکیان **فصل نوزدهم**
در اختیارات رجال الغیب که از هند و ان جکر جوکی کویند **فصل بیستم** در نکات غریبه
و نوادر اختیارات **تم** و بعد از توضیح فهرست شروع میرود در مقدمه کتاب بعون الله

الملک الوهاب **مقدمه** در تعریف اختیار و موضوع و مبادی و فواید آن مشتمل بر سه فصل

فصل اول در تعریف اختیار صاحب روضة المنجمین آورده است که اختیار پیدا کردن وقتی مسعود است جهت مهمی که مناسب آن باشد و نزدیک بدین سخن است آنکه حکیم ناصر کیا کوشیار گوید اختیار سعادت وقتی مختار بود که آن وقت موافق مطلوب و مقصود باشد و معارضت صاحب غرض با خداوند طالع مطرح نی پسندیده و امام علامه فخر الملة والدین الرازی قدس سره فرموده که اختیار عبارتست از برگزیدن وقتی که آن بهترین وقتها که یافته شود از آن اوقات که موافق مقصودی بود در آن مدت که آن وقت در وی طلب کنند و محصل این تعریفات همانست که اختیار طلب وقتی است مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود و صاحب کفایة التعلیم آورده است که اختیار کردن مزاج اسمانست برای آغاز کار زمین تا حکم آن کار بر وفق آن مزاج حاصل آید اگر آن کار در وقت آن مزاج کرده شود و بدین سبب واجب است که نخست در اسباب کلیه آن کار تامل نماید و از جهات باز جویند که آن مهم از جمله ممکنات است یا مستحیلات اگر ممکن باشد آنگاه اختیار کنند تا فایده بر آن مرتب گردد اختیارات با حوالی آورده است که چون از برای کسی اختیار مهمی کنند اگر طالع آنکس معلوم باشد باید که اول در طالع اصل و انتها و تحویل او نظر کنند که بر آن مهم دلیل است یا نی **مثلاً** شخصی را اختیار تزویجی میباید اولا بباید دید که در طالع او بر تزویج دلیل هست یا نه اگر آن نام باشد آنگاه در اختیار آن شروع باید نمود و الا در آن خوض نباید کرد تا محال طلب نکرده باشد و تتبع اوقات نموده اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله را قائم مقام طالع اصل دارند بشرایطی که در رسالة المناهج عطارد مذکور شده و هم حکیم اسماعیل با حوالی آورده است که سلطان معز الدین سنجر ماضی انار الله برهانه مجازا امر کرد که اختیار سفری کنند و در آن اختیار همه اهل صناعت منازعها رفت تا بر یک اختیار اتفاق نمودند و بعد از اتفاق سلطان را از آن سفر پشیمانی افتاد و فسخ عزیمت نمود و همه رنج ایشان ضایع شد پس شرط آن بود که از ره طالع اصل و انتها و تحویل پادشاه بدیدندی تا این سفر وقوع خواهد یافت یا نی تا این رنج نکشیدندی و در بعضی از کتب اختیار مسطور است که چون حکما در طالع ذو القرنین هیچ دلالت ندیدند بر سفر و دلیل غریبی نیز در طالع بود قریب سه سال اجازت ندادند که سفر کند و اختیار را موقوف داشتند و او نیز چون صورت حال معلوم کرده بود از سخن حکما عدول ننمود

فصل دوم در موضوع و مبادی این علم موضوع هر علمی آن چیزی باشد که در آن علم از عوارض
ذاتی او بحث کنند چنانچه در علم طب از احوال بدن انسان بجهت صحت و مرض و موضوع این علم
افلاک و کواکبست از آن روی که از قوت بفعل آرند اینچنین را که اختیار برای او کرده باشند و مبادی
هر علمی آن باشد که موقوف علیه شروع باشد در مسایل آن علم و مبادی این علم بر آن جمله کلامی
اورده است قضایا یا تجربه بود و قضایا مقبول نه همین تجربات و پس چنانچه مذهب جمهور است
چه مقرر است که هرگاه قمر یا صاحب طالع متصل نباشد بکوکب غرض از سیارات که هر اینه تا
کما یشان را متصل گردانند بکوکبی از ثوابت که بر مزاج کوکب الغرض باشد تا مقصود حاصل گردد
و معلومست که بتجربه معرفت طبایع ستاره‌های ثابته نرسد زیرا که کثرت شرایطی در صحت تجربه است
که یک فعل از یک کوکب در یک درجه بارها یابند و این دیر ممکن باشد که عمرها آن وفا کند که
ثوابت دوره بایسته تمام کنند و مقرر است که یک دوره ایشان بقول اصح در بیست و
هزار سال تقریبا تمام شود پس عمر بتجربه احوال ایشان وفا نکند و آنچه از طبایع ستاره‌گان
ثابته معلومست جز بوحی و الهام بحیطه فهم در نیاید و این از قبیل مقبولات نیست پس تحقیق شد
که در مبادی این علم بقضایای مقبوله حاجتست چنانچه بقضایای مجربه فصل سیم در فواید
اختیار و پایه او است قبل از مقصود تمهید مقدمه کردن که در ظهور فواید مفید باشد بدانکه
حکیم بطلمیوس در ثمره اورده است که انما ینتفع بالاختیار اذا کانت قوة الوقت زایدة علی
فضل ما بین القوامین تاما اذا کانت مقصرة منه فلیس یظهر اثر الاختیار وان کان ما یستعمل
فیه مؤدیا الی الاصلاح و خواجه نصیر الدین قدس سره در شرح این کلمه میفرماید که هر طالع
که همه دلایل او مسعود باشد و قوی و صاحب آن طالع را نظیری نبود در همه سعادت
و خیرات و هر طالع که همه دلایل او منحوس ضعیف باشد خداوند آن طالع را مانندی نبود در شر و شقاوت
و این هر دو یا غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس اگر طالع را دلایل از هر دو ضعف بود
و بعد از تکافو دلایل خیر و شر هر حال که بر آن قرار گیرد از اقوام آن دلایل خوانند و چون
چون شخصی اختیار کنند آنکس را طالع اصلی باشد و طالع تحویل با دلایل حاضر در ایامی که اختیار
در آن ایام کنند و مهیا کن لتوالی باشد پس اگر قوامین اعنی قوام طالع اصل و تحویل در طرف
سعادت متساوی باشند و سعادت اختیار موافق آن منضم شود انتفاع آنکس باختیار غایت
قوت باشد و اگر قوامین در همین طرف متفاوت باشند و سعادت اختیار از قدر تفاوت

نمی

زیادت باشد همچنان باشد که اول اما اگر سعادت اختیار مساوی نبود تفاوت باشد از آنچه
اثر سعادت محسوس نشود و اگر کمتر از آن شود هم چنین و اگر در هر دو صورت استعمال اختیار موجب
صلاح حال باشد چه وجوه انتفاع از فایده فی نفس الامر خالی نبود و بدین قیاس باید کرد
آنجا که ملک قوام در طرفی بود و دیگر قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نحوست باشند
و حکیم احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد کرده که چون دلایل طالع شخصی و قوت اختیار
متفق باشند در صلاح حال صاحب اختیار بیفزاید و اگر مختلف باشند و یکدیگر غلبه کنند
وانچه قوی تر بود قوت او ظاهر کردد زیرا که صاحب اختیار بدین ماند و اختیار بدان چیز
سودمند که تن درا بود از اغذیه و ادویه و چنانچه دارو تن درا باید و تن را صحیح باید
و نگاه دارد و اگر صحیح نباشد بدن را با اعتدال باز آرد و اگر تن قوی غلبه کند آن دارو تن
هیچ بد نیابد اگر چه اندکی از بیماری شکند همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل مولود
یا برج انتها یا طالع تحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس یا یکی
سعد و دیگری نحس اگر هر دو سعد باشند هر اینه سعادت عظیم حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند
بیشک نحوستی بزرگ پدید آید و اگر یکی نحس باشد و یکی سعد این نیز بر سه قسم است
یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو متساوی باشند اگر سعد غالب باشد آنچه در برابر
نحوست باشد دفع آن نحوست بکند و آنچه فاضل آید سبب حصول سعادت شود
و اگر نحس غالب بود آنچه در برابر اسباب سعادت متساوی باشد منع آن سعادت بکند و
آنچه زیادت بود سبب حصول نحوست کردد و اگر هر دو متساوی باشند آن شخص را
نه سعادت حاصل آید نه نحوست و چون این قاعده معلوم کشت ظاهر شد که اختیار نیک
سودمند است زیرا که اگر طالع اصل یا برج انتها یا طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار
که در غایت سعادت بود بدان پیوندد هر اینه سعادت زیادت کردد و اگر آن طالعها
بد باشد طالع اختیار که بغایت مسعود بود آن نحوستها را زایل کرداند و باشد که بسبب
مزید سعادت کردد پس اختیار کردن نزدیک عقلا هم مهمات بود والله اعلم بالصواب

مقاله دوم در بیان شرایط کلیه اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه
سبب کمال اختیار بود و این نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط
کلیه که اختیار بی آن نشاید بدانکه شرایط کلیه اختیارات هفت است چنانچه سلطان

الحکماء استاد البشر خواجه نصیر الملة والدین الحق محمد طوسی روح الله روحه از این
نسق نظم فرموده شعر اختیار هرچه خواهی هفت چیز او بجای تا بود کار تو نیکو و بنجح
دان مفترض ض حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش ض حال طالع صاحبش پس الغرض
صاحب غرض ! و این هفت شرط است که چون وقت مساعدت کند رعایت مجموع لازم است
شرط اول اصلاح حال قمر و این شرایط دیگر معتبر هست در جمیع اختیارات اما بیان آنکه او نزدیک
ترین ستارگانست بزمین و تأثیر او درین عالم زود و بسیار است از دیگر کواکب اما
آنکه گفتیم که تأثیر او زود است درین شبهه نیست که حرکت قمر اسرع الحرکات دیگر
ستارگانست و حوادث عالم پیوسته متجدد میگردد پس اضافت این حوادث بحرکات
سریعه قمر کردن انسب بود و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستارگان را
بیکدیگر اجتماع گرداند و امتزاج ایشان بسبب حدوث حوادث گردد و بروی واما آنکه
گفتیم که تأثیر قمر درین عالم زیاده است از نیز در غایت وضوح احتیاج بشرح ندارد ر
نگ کردن میوها از شعاع او و تأثیرش در کتان و سبب زکام و نزله شدن چون
پرتو او بدماغ رسد بسیار ظاهر است دیگر از تأثیرات او آنست که چون از اجتماع روی
باستقبال نهد او را درین محل بعضی زاید النور گویند تا رسیدن باستقبال نبات
یا غله که بدروند یا ببرند چون بنهند در وی جانوری پدید آید مانند کرمکی و آنرا ازبکند
بریاند و چون ماه از استقبال باز گردد تا باجتماع درین اوقات هر رستنی و غله که بدروند
و ببرند در وی جانوری پدید نیاید و بکجند هم بران حال بماند و این مجربست دیگر بوقتی
آنکه ماه را با آفتاب اجتماع یا استقبال باشد مصروع را صرع افتد زیادت از اوقات دیگر
و چون این دو وقت درگذرد و بهتر گردد و دیگر وقت اجتماع و استقبال آب دریاها
و آب رودها را اضطراب افتد تا آنگاه که ماه از آفتاب برگردد ساکن شود و جزر
و مد دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهر است و کرةً بعد اخری مشاهده کرده اند
که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد آب دریای محیط بساحل بر آمدن گیرد تا آنکه که قمر
بوسط السماء رسد باز چون از میان آسمان درگذرد و آب باز پس شدن گیرد و میل
بیع میرود تا چون قمر بافق مغرب مختفی شود باز بر آمدن گیرد و چون قمر از وتد الارض
درگذرد آب دیگر باز گردد باز پس شود تا چون قمر بافق مشرق رسد باز از آب

باز از

بازامدن کیرد دیکر چون قمر از ستاره دیکر بپیوندد که طبعش برضد ان ستاره اول بود باشد
در هوا تغیر پدید اید و بخار مادر طب ویابس بجنبش اید واز وباد وباران وانچه مقتضی ان
باشد ظاهر کردد پس بچندین دلیل روشن شد که تاثیر قمر در عالم اکثر از تاثیر دیکر کواکبست
لاجرم صلاح حال او در اختیارات اولی باشد و در روضة المنجمین اورده است
که صلاح حال قمر معتبرتر در همه اختیارات کبود ضروریست چه دلالت او بر احوال جزئیه
از همه پیدا تر وسریع تر است ومراد از لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادتست
یا عدم نحوست اما سعادت قمر از بیست وجه است ا انکه شمالی صاعد باشد وان
بعد از تجاوز اوست از نقطه راس تا وصول او بنقطه ذنب ب انکه در برجی
مستقیم الطلوع باشد وان از سرطانست تا بقوس ج انکه در وتدی از اوتاد اربعه باشد
الا در طالع ودر مایل اوتاد نیز نیکو باشد وحکیم اسماعیل با خرزی کوید که ماه وزحل ونحسان
را نشاید که در اوتاد افتند که کار بفساد انجامد ودر اکثر اختیارات در نفس طالع نیز نشاید
واین سخن از غرابتی خالی نیست واعتماد را نشاید چه اقوال اکثر کار برخلاف اینست د انکه
خداوند خانه وی با او ناظر بود چه اکر میان ایشان نظر نباشد دلیل بی سوائی ورنج بود ودران
عمل و باتمام نرسد کر انکه او را سعدی مدد کند ونظر خداوند خانه بی او از وند باید تا اسان
وتمام تر باشد ه انکه از سعدی کذشته بود وبسعدی دیکر متصل بود و انکه در روز بر
الارض بود ودر شب فوق الارض واین را حیز کویند ز انکه اثنا عشریه موضع او باسعد بود
که ان سعد موافق ان عمل باشد یا اثنی عشریه ان سعد با وی بود ح انکه منتقل باشد از
سفلی بعلوی یعنی از ستاره بر کردد وبستاره بپیوندد که فلک ستاره متصل الیه بالای فلک ستاره
منصرف عنه باشد الا در هروب وشرب مسهل که این حال برعکس باید ط انکه در خانه
سعدی بود یا در شرف وی یا در حد وی ی انکه شمس با وی ناظر بود بنظر سعد یا انکه
در درجات مضیه ونیره باشد یب انکه سریع السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط که ان یا است
زیادت باشد یج انکه زاید النور باشد وزیادتی نور قمر وقتی است که از تربیع اول شمس
درکذشته باشد وبتربیع دوم نرسیده ونقصان نور وقتی است که از تربیع دوم
کذشته باشد وبتربیع اول نرسیده باشد وبعضی کفته اند قمر از اجتماع تا استقبال زاید
النور است وقمر از استقبال تا اجتماع ناقص النور یه انکه زاید الحساب بود وان وقتی است که

در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و در نطاق اول و دوم بود از تدویر و نقصان
حساب و فتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد از تدویر و در نطاق اول و دوم باشد
از خارج یه انکه زاید بود در عدد و آن وقتی باشد که در نطاق اول و دوم باشد هم
از خارج و هم از تدویر و نقصان عدد وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد هم از خارج
و هم از تدویر یو بهر انکه در خانه یا در شرف یا مثلثه یا فرح خود باشد یز مقارن
سعود یا کوکبی مسعود بود یح انکه در شرف شمس باشد یط انکه از نحوست پاک بود
ک انکه متصل باشد بکواکب مونثه چه در آن حال در او قوتی عظیم می باشد چنانچه
اتصال افتاب بکواکب مذکره موجب قوت مراو را اما نحوست قمر از بیست و دو
وجه است ا انکه تحت الشعاع بود یعنی میان ق و افتاب کمتر از دوازده درجه باشد از دو
سواب ب انکه منخسف بود ج انکه بر مقابله افتاب بود د انکه بر تربیع افتاب بود ه انکه
در مقابله و تربیع و مقارنه نحوس باشد و انکه محصور بین النحسین بود ز انکه میان
او و ذنب دوازده درجه باشد یا کمتر و بعضی مطلق معتبر کنند اند و آن معمول به نیست
ح انکه در طریقه محترقه باشد ط انکه در هبوط و حدود نحوس باشد ی انکه با اثنا
عشریه نحوس باشد یا در مقابله آن یا انکه در زایل الوتد باشد مگر در سیم که آن فرح او است
و آن همه بد تر انکه در نهم بود یب انکه بطی السیر بود یعنی سیر ش از سیر وسط کمتر بود یج
انکه وحشی السیر باشد یعنی به برجی در آید و بیرون رود که با هیچ کوکبی اتصال نکند دو
انکه در برج قوس وحشی باشد جهت انکه قمر از برج عقرب در قوس زیادتی ضعیفی دارد
چه از هبوط بیرون آمده و بوبال میرود او که در جوزا وحشی بود ضرر ش کمتر بود چه از
خانه عقرب جوزا مر قمر را مناسب تر است که از شرف بیرون آمده و بخانه متوجه شده یه
انکه جنوبی هابط باشد یعنی از نقطه ذنبیه تجاوز کرده باشد و بنقطه راس نرسیده
بود یو انکه در جدی باشد که وبال او ست یز انکه در ششم یا هشتم یا دوازدهم باشد از
سهم السعادة یح انکه ناقص النور بود یط انکه ناقص الحساب بود ک انکه در درجات
مظلمه و قتمه و درجات ابار بود کا انکه خالی السیر بود یعنی در اوایل برج بکوکبی بود
و در یکی دیگر از ان برج بهیچ کوکبی اتصال نکند کب انکه بعید الاتصال باشد یعنی در زاید و بادی
هیچ کوکب را نه بیند و در اواخر ان برج بیند و آن دلیل تعویق و تاخیر و تعطیل کارها باشد

یح انکه ناقص العدد بود

منطیوم

شرط دوم صلاح حال آن چیست که قمر در اوست و آن از سه وجه باشد ا باید
که سعدی در آن موضع بود باید و ناظر ب باید که خداوند آن خانه ناظر بود بماه و اگر نحس بود باید که
از اوتاد ناظر بود ج باید که از نحوس و نظر نحوس سلیم باشد شرط سیم صلاح حال
صاحب آن خانه که قمر در وی است و آن نیز از سه وجه باشد ا باید که در موضعی نیک
حال بود و سعود بوی ناظر و نحوس از وی ساقط که گفته که چون قمر محمود باشد و صاحب
خانه‌اش مذموم اول آن کار پسندیده بود و آخرش نکوهیده ب باید که بقوتهای
ذاتی چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا هر یعنی که شاهد باشد یا اوج یا سعود
در شمال باستقامت و سرعت سیر و زیادتی ان السنة باشد و بقوتهای عرضی چون
بودن در اوتاد و مایل و فرح و حیز و مانند آن مهنا باشد ج باید که قمر بوی ناظر بود
و این اصل تمامست در همه علمها شرط چهارم صلاح حال طالع و آن از هشت وجه است
ا شایستگی او مر غرض را چنانکه کارهای ثابت را بروج ثابته و کارهای منقلب را بروج منقلب
و آنچه میان دو بین باشد و کارهائی را که بنوبت کنند بروج ذوجسدین ب باید که طالع
موافق عمل مقصود باشد چنانچه کارهائی را که تعلق با آتش دارد بروج آتشی و اعمال آبی را بروج
آبی و قس علی هذا ج آنکه مراعات زمان نیز کرده شود چنانچه کاری که در روز خواهند
کرد بروج نهاری اختیار کنند و کارهای لیلی را بروج لیلی و از وجه دوازده گانه اول نهاری است
و دوم لیلی و گفته بر وجه آنکه کارهای روز را نیک است و بر وجه آن کارهای شب را د
آنکه مراعات طبقات خلایق کنند چنانچه کارهای ملوک را بوجه ملوک و علی هذا القیاس
نیست و بکر مردمان و بکر کارهایی که تعلق بمردان دارد بروج مذکره اختیار کنند
و اناث را بروج مؤنثه و صفات بروج از تذکیر و تانیث و نهاری و لیلی و طبایع و جهات همه
شرح مستوفی در رساله مواهب زحل مسطور شده و اینجا تحقیق توان نمود ه آنکه طالع
از بروج مستقیم الطلوع باشد تا آن کار بمراد با تمام رسد و آنکه سعود در طالع
حظی عظیم تمام باشد چنانکه طالع بیت یا شرف یا حد ایشان باشد و نظر سعود دلیل بر کمال
آن کار باشد و اگر هم سعود ناظر باشند و هم نحوس دلیل توسط بود ح آنکه اوتاد
بسعود آراسته باشد و نحوس از آن ساقط و رعایت این معنی بعد از طالع اولی بعاشر
باشد پس سابع و رابع مکرر ا مورد سلطا که اول بعاشر نگرند پس بطالع و سابع و رابع

ز آنکه سعود بطالع ناظر باشند و نحوس از آن ساقط
نحوس بطالع ناظر نباشند

شرط پنجم، صلاح حال صاحب طالع و آن از پنج وجه است ا آنکه ناظر بود بطالع بهیچ وجه
ساقط نشاید چه اهل این صنعت متفق‌اند بر آنکه طالع اختیار بمنزلهٔ بدنست و خداوندش
بمثابه روح پس باید که روح ببدن متصل باشد تا اسم حیات اطلاق توان کرد و از این جهت
که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلمیوس گفته است هر آن ستاره که ناظر نباشد بخانهٔ خود هم
چنان باشد که کسی از منزل خود دور مانده بود و او را بمحافظت خانه قیام کردن متعسر بلکه
متعذر بود پس باید که صاحب طالع ناظر باشد بطالع بهر نظر که باشد و اگر نحس بود باید که حظ
موده بطالع نکرد چه نظر نحوس از تثلیث و تسدیس بود و نظر سعود از مقابله و تربیع بد نباشد
ب آنکه سعود بوی ناظر باشند ج آنکه سهم السعادة مقارن وی باشد د آنکه بعضی ناظر بود
اما اگر نحس باشد باید که نظر او بعضی از آنها و تا به طالع نبود ه آنکه قوی حال باشد بقوت ذاتی
یا عرضی شرط ششم صلاح حال کوکب غرض است یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلا
کارهای سلطانی را آفتاب و شغل دهقنت را زحل و تجارت را عطارد و باقی برین قیاس و آن
از شش وجه است ا آنکه ناظر بود بطالع اما اگر نحس بود باید که از مقابله و تربیع ناظر
نبود ب آنکه ناظر باشد بخانهٔ حاجت چنانچه آفتاب بعاشر و عطارد بتاسع ج آنکه ناظر باشد بصاحب
طالع که در وضع او رست که نظر خداوند حاجت که آنرا کوکب الغرض گویند بخداوند
طالع بعضی باشد از نظر او بطالع و حکیم ماشاءالله مصری برین رفته است د آنکه قوی حال بود
و در حظوظ خویش باشد ه آنکه از نحوست و ضعف سلیم بود و باید که مناظرهٔ محمود
میان خداوند خانهٔ حاجت و خداوند طالع اصل صاحب اختیار و خداوند طالع اختیار که دلیل
حسن عاقبت باشد شرط هفتم صلاح بیت الغرض یعنی خانه که تعلق بهمان مطلوب
داشته باشد چنانچه چهارم دهقنت را و نهم سفرها و دهم اعمال و اشغال را و مانند آن را
از سه وجه است ا آنکه در خانهٔ حاجت سعدی قوی حال بود یا ناظر باشد بدو ب باید که خانهٔ
حاجت در اصل طالع مولود مسعود بوده باشد و قوی حال ج باید که خانهٔ حاجت از طالع
اصل صاحب اختیار ساقط نباشد و در صلاح حال کوکب الغرض و بیت الغرض و طالع
او استقصا باید نمود که حکما گفته‌اند چون خانهٔ غرض و خداوند او تباه باشد صلاحیت
دیگر دلیلها هیچ سود ندارد و فایده ندهد والله اعلم فصل دوم در آنچه احتراز
از آن لازم باشد بدانکه چیزها که در اختیارات از آن اجتناب باید نمود و آن اعداد را تا

لحه

کلیه کویند چنانچه شرایط فصل سابق تا مستر وثلاث کلیه کویند وان سبع وهشت چیزاست
ا حذر باید کرد از انکه ماه در طالع باشد خاصه در سبب الادب سبع وشتی که چون ماه
مسعود بود ودر طالع باشد این معنی روا داشته اند وحکیم فایق یعقوب بن اسحق
کندی هیچ وجه جایز ندارد بودن قمر در طالع وکوید قمر مضادتی دارد با طالع وبعضی
حکما کفته اند چون ماه در مثلثات زیبست وقابلیت قبول اثر دارد بسرعت لاجرم اثر سعادت
ونحوست زود در روی پدید اید پس قمر که در طالع باشد تغیرها عظیم در طالع اکر
ظاهر کرد وبعضی کویند بودن قمر در طالع جایز است چه او در طالع طبیعت زحل دارد
و زحل در طالع مذموم نیست وابومعشر در اختیار سفر خاصه قمر در طالع جایز ندارد
ودر بودن شمس در طالع نیز خلافست اکثر حکمای روا داشته اند بودن شمس را در
طالع وبعضی جایز ندارند وحق انست که بودن مریخ نیز در طالع اختیار مناسب نیست لاکن
رباعی که نتیجه خواطر یکی از فضلاست بدین احتمال میکند شعر از قول حکیمان نجیها
دیمراست ٤ نیرکه بود بطالع اندر ضرر است ٤ انکار جهان از ان چنین با خطر است
٤ کاندر درج طالع همه روزه خور است ٤ ب حذر باید کرد از انکه ماه از طالع ساقط
باشد ج حذر باید کرد از مقارنت ماه با مریخ در اول روز د حذر باید کرد از انکه
قمر مقارن زحل بود در اخر ماه یا اخر روز ه حذر باید کرد ماه را با خداوند طالع از
نظر عداوت باشد چه ان دلیل مضادت وخصومت بود در انکار و در کارها نا سهل
باشد و حذر باید کرد از انکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با انفاق با ماه
یا با کوکب الغرض ز حذر باید کرد از انکه خداوند طالع یا ستاره حاجت راجع باشد یا
محترق بالخصوص ببن الحسین یا محاسد کبد یا مغرب ح حذر باید کرد از انکه نحوس
در اوتاد باشد خاصه در طالع واکر چه ستاره حاجت باشد که نحوست وند چون اختیار
انرا رسد از مطلوب باز دارد ط حذر باید کرد از انکه خداوند خانه قمر از کی ساقط باشد
ومنحوس بود که دلالت بر فساد اختیار کند وصلاح حال قمر در این باب سود مند نیاید
ی حذر باید کرد از انکه نحوست قمر بهر وجه که باشد یا حذر باید کرد از انکه صاحب
بیت الغرض در اوتاد باشد اکر نحس بود اما باید که بطالع ناظر باشد از عاشر یا سابع
یا ثالث یا خامس مکروه که طلب شر وفتنه کند یب حذر باید کرد از انکه خداوند طالع

[illegible]

اگر نحس بود از وتد بطالع نگرد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم آورده است
که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از غیر وتد باید و سقوطش از طالع به هیچ وجه نشاید
ید حذر باید کرد از آنکه طالع یکی از درجات آبار باشد یا صاحب طالع نیز در یکی ازین
درجات آبار بود یه حذر باید کرد از روزهاء شوریده و آن بوقت راجع شدن ستاره
باشد یا هبوط یا احتراق ایشان یا روزی که درو تغییر کلی باشد چون بلاء عظیم یا خوفی
یا بیماری و مانند آن یو حذر باید کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج معوج الطلوع خصوصا
در مهمات ملکی از کار بستن استقامت فرود یز حذر باید کرد از آنکه قمر در برجی
معوج باشد مگر که از نظر سعود حظی تمام داشته باشد و زاید النور بود چه اگر ناظر
نحوس باشد رنج مضاعف گردد و کار دراز باشد و غیر کلفت و مشقت روی نماید
یح حذر باید کرد از ایام نحسه و آن هفت روز است قبل از کسوف و هفت روز بعد
از و سه روز پیش از خسوف و سه روز بعد از و یط حذر باید کرد از ساعات بست
آفتاب که منسوبست با هل بابل و حکیم اسماعیل یا حربی در اختیارات خود ساعات بست را ساعات
محترقه گوید و آورده است که استادان صناعت اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کاری در آن نهاد
از مهمات ملکی در این ساعات محترقه و حکیم ابومعشر در این باب مبالغه تمامست و میگوید
که هر کاری آغاز کنند از کارها برنیاید در این ساعات چون بر تخت نشستن و رسم و حرب آوردن
و علم بر بستن و در درسگاه وزارت نشستن و مهران جز بیقای یار سیاره و جز ذات
روی نماید و بهترین چیزی اختیار کننده را آنست که حال این ساعات را بتحقیق بداند تا آنچه
کار آغاز نهد که عاقبت بوخامت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال آن در رساله
المشتری ببسطی کامل سمت ثبت یافت ک حذر باید کرد از آنکه ماه از کوکب علوی منصرف باشد
و بکوکب سفلی متصل که آن دلیل بر باز آمدن مطلوب باشد و انصراف او از کوکبی صاعد
و اتصال او بکوکبی هابط همین حکم دارد و اگر از کوکبی برگردد که در وتد باشد و بکوکبی پیوندد
که از طالع ساقط باشد همین معنی دست دهد و اگر این صورت در اختیار حرب باشد دلیل
چه دلیل قوت شاخص و ضعف خصم او باشد کا حذر باید کرد از آنکه طالع اختیار
ششم و هشتم و دوازدهم طالع اصل صاحب اختیار باشد که آن سبب بیماری و خوف و غلبه
اعدا باشد و در طالع تحویل و انتهایات همین حکم است و اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله

بداند

بدان بکار دارند که حذر باید کرد از نحوست طالع اجتماع مقدم که حکما گفته اند چون
طالع اجتماع مقدم تباه باشد و نحوس بران مستولی باشد و صبر باید کرد از کارها که در
آن مطلوب باشد که حذر باید کرد از فاشیشات که دران ساعتها که شهدان درجات
میرسد بغایت نحس و مذموم و ناشایسته است و فاشیشات مراکز بحران باشد و هر
درجه فاشیشات گویند و آن هشت فاشیش باشد فاشیش اول از اجتماع در بعد دوازده
درجه است و فاشیش ثانی در چهل و پنجم و ثالث نودم و رابع صد و سی و پنجم و خامس صد و
هشتادم و آن نقطه استقبالست و فاشیش اول از استقبال در بعد چهل و پنجم درجه است
و دوم نودم و سیم صد و سی و پنجم و چهارم صد و شصت و هشتم و پنجم صد و هشتادم
که بنقطه اجتماع باز رسد و تفصیل فاشیشا و کیفیت استنباط آن از رساله بیان التنجیم
موضح گردد که حذر باید کرد از ایام ناقصه و آن از اول روز بیست و هفتم ماه عربی بود
تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر و بعد از آن تا تمام نیمه روز ایام زیادت بود پس از ابتداء
روز دوازدهم تا نیمه روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد از آن تا آخر روز بیست و ششم
ایام زیادت بود که حذر باید کرد از ایام مکروهه و آن اتساع ماه عربی بود که نهم
و نوزدهم و بیست و هفتم است که حذر باید کرد از ایام مذمومه و آن اسباع ماه
عربی باشد و آن روزها که بحران ماه بود چون هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم
و بالبیان در این چهار روز اختیار روا ندارند که حذر باید کرد از ایام نحوسه ماهها
تازی و آن هفت روز است که از بی همه کار رها باید است و چهار روز دیگر است که عرب
کار معین ممنوع است و خواجه نصیر الملة والدین این در علاء نظم کشیده اند و هو هذه
بقول جعفر صادق خلاصه ساداة :: ز ماه پارسیان هفت روز منحوست :: نخست روز
سیم باز پنجم پس از آن :: چو روز سیزدهم روز شانزدهم منحوست :: دگر ز عشر سیم بیست
و یک چو بیست و چهار :: چو بیست و پنج که این هم نحس مرقومست :: بجز عبادت کاری مکن
در این ایام :: اگر چه نیک و بد جمله روزی مقسومست :: بماند بیست و سه روز خجسته
بهار :: که در عموم نتایج بخیر مختومست :: و لیک چارم و هشتم سفر مکن زنهار :: که خوف
هلاک در این هر دو روز محتومست :: بروز یازدهم پیش پادشاه مرو :: اگر چه سنگ دلش
بر تو نرم چون مومست :: اگر بپرسی در این روز ناپسند آمد :: که ره مخوف و هوا ظلمانی مسمومست ::

مکن دوازدهم با کسی مناظره :: که در خصومت این روز صلح معدوم است :: ز روزهاء

ستوده همین چهار انکه :: در این حوائج رسالت نحس منظوم است :: کج حذر باید کرد در وقت

انصراف ماه نحسان از شهادت مریخ و اتصال بد و خاصه از مقارنه یا از تربیع که حذر باید کرد

در وقت استقبال از شهادت زحل و اتصال او بعضی که ان دلالت کند بر غایت تباهی

ل حذر باید کرد از نحوست قران یعنی چون اجتماع در جز و قران علویین واقع شود

تا اجتماع دیگر و گفته اند تا وقت استقبال از جمله ابتداءات حذر باید کرد و اگر ضرورت

باشد قوت ان اختیارات از نحوس باید جست اما اگر قران سعدین در ان جز و بود

باشد و نحوس مستولی باشد ان نحوس اثر زایل شود و ان ماه کارها را شایسته باشد

لا حذر باید کرد از انکه خداوند طالع یا کوکب الغرض یا صاحب بیت الحاجت یا خداوند عاشر

غربی باشند عاقبت ان کار وخیم بود لب حذر باید کرد از انکه قمر در مقابله زحل

بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری بدحال یا در رسد پس زهره بدحال از بهر انکه

در وضع بروج این کواکب را با قمر همین نظر است پس بوقت اختیار نشاید که چون

کوکب نحوس بود قمر را با او همان نظر باشد که نحوست مضاعف کرد و بعضی نقل

سعدین را در این محل جایز داشته اند و حکیم سجزی این قول را پسندیده و حق اینست

که چون در اصل وضع قمر را با سعدین همین نظر است و در اختیار نیز همین نظر بود

و سعدین چون قوی حال باشند در سعادت بیفزاید و اگر بدحال باشد همچنان سعادت

چیزی باقی ماند لج حذر باید کرد از انصراف ماه از نحوس مگر در وقت فرار که او

بهتر باشد له حذر باید کرد از اتصال ماه بنحوسی که از نحس قوی حال باشد و او

شهادتی باشد نزدیک ماه چنانچه خداوند خانه وی بود که انگاه دلیل حصول مراد

باشد اما پس از خصومت و بی رضاء خداوند حاجت له حذر باید کرد از نحوست

اجتماع در طریقه محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نوزدهم درجه میزان باشد تا سه

عقرب در ان ماه از ابتداء کارها اجتناب باید کرد که ان بلائی بزرگ آرد لو

حذر باید کرد از ابتداء امور چون اجتماع در اول درجه یا اول سال بوده باشد با شهادت

مریخ لج حذر باید کرد از شهادت سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوند ایشان بسهم حاجت

و خداوندان اینست انچه در باب اختیارات از حذر کردن لازم است فصل ششم

در اخیر

س حذر باید کرد از ابتداء اعمال چون استقبال [illegible] از [illegible] باشد [illegible] از اتصال [illegible] زحل

در انچه سبب کمال اختیارات باشد وان هفده نوع است **نوع اول** انچه تعلق بابتدا
ات وانتهاات امور دارد در این باب اصل تمام ملاحظه حال اجتماع واستقبال مقدم است
باحوال قمر وانچنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار از سه حال بیرون نباشد یا در
اوتاد باشد یا در مایل یا در زایل اما چون جزو مقدم دریکی از اوتاد باشد خالی از ان نیست
که قمر در ان اجتماع یا استقبال با سعدی بوده است یا با نحسی یا فارغ بوده از اتصال سعد
ونحس اگر با سعدی بوده باشد وبعد از انصراف بسعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی انکار بود
هم در ابتدا وهم در انتها اگر بنحسی پیوسته باشد دلیل خوبی ابتدا وتباهی انتها بود واگر با
نحسی بوده باشد وچون از وی گشته بود وبسعدی متصل شده باشد دلیل تباهی ابتدا
وخوبی انتها بود واگر هم بنحسی پیوسته بود دلیل تباهی کار باشد هم در ابتدا وهم در انتها
اما اگر جزو مقدم دریکی از بیوت مایل الاوتاد بود اقسام چهارگانه مذکوره همانند باشد
اگر در زایل الوتد بود اقسام اربعه ضعیف باشد الا در جانب شر زیرا که اگر سعادت هم ضعیف
بدحال تر باشد نحوست ایشان بیشتر بود واگر قمر بعد از اتصال فارغ بوده باشد وجزو در
وتد بود دلیل توسط انکار باشد مایل به نیکوئی واگر در مایل الوتد بود انکار بود در توسط
باشد واگر جزو در زایل بود اندکی بضعف مایل باشد وگفته اند که طالع وصاحبش دلیل
سعادت وضلالت شقاوت وان ستاره که قمر بدو میپیوندد دلیل ابتداء کار هست وربع
چهارم وصاحبش وانثی مسیر ماه وخداوند خانه قمر وخانه چهارم از درجه قمر وصاحب
سهم السعاده دلیل انتهاء کارها بود پس اگر خوبی ابتدا وانتها خواهند ملاحظه این دلایل
بکنند وایشان را مسعود سازند ودر مواضع نیکو نهند ودر کتاب سر النجوم اورده است که در
اختیارات از اصلاح ارباب مواقیت غافل نباید بود از برای انکه اعمال تمام نگردد الا بوقت
وصاحب سر الاسرار اورده است که صلاح حال دلایل بی صلاح دلایل عاقبت سبب تلف
صاحب اختیار بود ودر جامع مذکور است که حکما متفق اند بر انکه ماه دلیل ابتداست
وخداوند خانه او دلیل عاقبت پس ابتدا کارها حال ماه با صاحب بیت او یکی از چهار قسم بود
اول انکه قمر در وتدی بود از اوتاد طالع وخداوند خانه بوی ناظر باشد واین دلیل خوبی
ابتدا وانتها بود دوم انکه قمر در وتدی باشد اما صاحب بیت از وی ساقط باشد واین دلیل
خوبی ابتدا وتباهی انتها بود سیم انکه قمر در وتد نبود اما خداوند خانه بوی ناظر باشد واین

دلیل ثانی بعد رجوع انتها بود و چهارم آنکه نه قمر در وبال بود و نه خداوند خانه قمر بود
ناظر باشد و این دلیل ثبات ابتدا و انتها باشد **نوع دوم** آنچه تعلق باحوال دلایل طالع اختیار
دارد باید دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی بود بر طالع و شهادات او بیشتر باشد و در
برهان الکفایه آورده است که دلایل طالع نه اند و ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف
پس صاحب مثلثه اولی پس صاحب وجه پس صاحب نه بهر پس صاحب اثنی عشریه طالع پس کوکبی
که درجه طالع بوی متصل باشد پس کوکبی که در طالع بود از این جمله هر کدام که شهادات بیشتر باشد
او دلیل بود و اوتاد و عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت بدین دستور پیدا توان کرد و این دلایل
بر هر وجهی که مقتضای مقام باشد از ضعف و قوت رعایت باید نمود **نوع سیم** آنچه تعلق
بملاحظه طالع اصل دارد با طالع اختیار حکما گفته اند اگر ممکن بود طالع اختیار باید که طالع اصل
باشد یا عاشر اصل بشرطی که از نحوس پاک بود و بسعود مزین و اگر میسر نشود حادی عشر اصل را
طالع اختیار باید کرد و طالع تحویل را بدل طالع اصل بکار توان داشت و بروج انتها نیز توان اگر
ششم و هشتم و دوازدهم اصلی نباشد و پاک باشد از نحوس و بعضی خامس و تاسع و ثالث
طوالع مثلثه را روا داشته اند که طالع اختیار بود و گفته اند بباید نگریست تا کوکبی که دال
بر یکی از طوالع مثلثه است سعد است یا نحس اگر ستاره سعد بود باید که در یکی از اوتاد طالع اختیار
باشد یا در مایل و بهتر آن بود که فوق الارض باشد مسعود قوی حال و سالم از نحوس و اگر
ستاره نحس بود در مایل باید کرد چه اگر در وتد افتد حاجت معوق بماند و در زایل هم
نشاید و گفته اند باید که میان طالع اختیار و طالع صاحب اختیار ممازجتی محمود و مشاکلتی
مسعود باشد و اگر در طالع تحویل همین معنی دست دهد موجب زیادت سعادت گردد
نوع چهارم آنچه تعلق بدلایل حاجت دارد بدانکه دلیل حاجت کوکبی بود که در خانه صاحب
باشد یا او را مرات خانه حظی باشد و گفته اند که دلیل حاجت قمر است و سهم الحاجة و صاحب
ساعات اختیار و کوکبی که دلالت بران کار دارد چون شمس بر امور سلطانی و زحل
بر کارهای دهقانی و اصح قول آنست که بر ترکیبی دلیل خداوند بیت حاجت بود پس صاحب
شرف او پس صاحب خداوند او پس صاحب سهم حاجت پس قمر پس سهم الحاجت پس کوکبی
که در بیت الحاجت بود پس کوکبی که به بیت الحاجة ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی
که بالطبع دلیل آن کار است و چون این دلایل مسعود باشند و در مواضع نیکو افتند آن

مثلا

حاجت رفتن مطلوب مهیا گردد و گفته‌اند خداوند بیت صاحب از طوالع ثلثه و از طالع اختیار
باید که در برجی که طالع اصل بود مباشد نکند که حاجت تمام نشود پس برخ و گفته‌اند اگر در برجی
کنند که طالع تحویل بود حاجت تمام گردد اما که نفع باشد و در برج انتها باشد در نفع و
جامع شاه اردو است که اگر طالع در کل فساد حاجت باشد باید که عنایت با صلاح خانه حاجت
از اختیار مصروف دارند و خداوند ان نوبهار گردانی و گفته‌اند که در طالع اختیار ملاعات
اصلاح کوکبی باید کرد که در طالع اصل دلالت کند بحصول ان حاجت که اختیار بجهت او است
واین از جمله ارکان اختیارات است مثلا یکی را طالع سنبله است و صاحب طالع و صاحب
شرف عطارد و خانه هفتم حوت و صاحبش مشتری و خداوند شرفش زهره و مشتری در طالع
و عطارد در قوس که چهارم طالع است بطالع ناظر این طالع دلالت میکند بر وقوع تزویج
پس اختیار تزویج بعد از صاحب طالع اصلاح مشتری باید کرد که صاحب سابع است و تمامی
محمود میان مشتری و عطارد نگاه باید داشت و عطارد باید که مشتری مقبول بود و اصلاح
زهره نیز درین باب از مهمات است که کار تزویج منسوب بدوست و باقی برین قیاس
نوع پنجم انچه تعلق بمقصود اختیار کننده دارد باید که هر اختیاری که بکند غرض و مقصود
اختیار کننده ملاحظه کنند تا اختیار نیکو اید مثلا در اختیار عقد نکاح چند صورت متصور است
شاید که این عقد بران عظمت ببندد که هرگز زفاف دست ندهد و شاید که خواهد
زفاف زود فراهم نیاید و [illegible] است که بخواهد که زفاف زود باشد و ممکنست که غرض
از این نکاح فرزند باشد و شاید خواهد که فرزند در میان نبود و مانند این پس باید که
تفحص غرض او کنند تا اختیار ملایم مقصود وی بود و دیگر چنانچه جماعتی مختلف الاغراض
روی بسفر دارند و هر یکی را دران سفر مقصدی و مقصودی دیگر است پس اگر همه را یک وقت
اختیار کنند ان اختیار مناسب اغراض ایشان نیفتد نوع ششم انچه تعلق بسهام دارد
بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان کمال اختیارات است حکما گفته‌اند بهترین اختیاری
انست که سهم السعادة بطالع ناظر باشد و خداوند سهم سعادة قوی حال بود و ان سهم که منسوب است
بحاجت که مطلوب اختیار کننده است مسعود باشد و رعایت حال سهم الغیب و خداوند او
نیز باید کرد از ملاحظه سهم المشتری و سهم الزهره و خداوندان ایشان غافل نباید بود و گفته‌اند
اگر خداوند سهم السعادة ساقط باشد از طالع هیچ مضرت حاصل نشود چون سهم السعادة

نماه ناظر باشد واگر صاحب سهم السعاده را از طالع اصل یا طالع تحویل در طالع اختیار
یا در یکی از اوتاد نهند بغایت ستوده باشد اما بشرطی که آن کوکب سعد یا مسعود
بود اما اگر نحس یا منحوس باشد در طالع نهادن اولی بود نوع هفتم آنچه تعلق
بقرانات وادوار وانتهاآت وتحویلات دارد باید که هرگاه خواهند بجدل ونداند دوما
وانتهاآت که شهادات ایشان در اختیارات تمام است وباید که هر کوکبی را که بوقت
قران اصغر قوی بوده باشد در اختیار نیز قوی حال باشد در موضع محمود و
کوکبی که در تحویل سال قوی حال بوده باشد اینجا نیز همچنان باید علام زحل کوید مثا
تحویل را نصیبه در طالع اختیار واگر طالع سال را خانه حاجت سازی زودتر مقصود
حاصل کرده نوع هشتم آنچه تعلق باجتماع واستقبال دارد بدانکه اجتماعات واستقبالات
در اختیارات اثر بسیار است تا حدی که گفته اند اثر برج که اجتماع یا استقبال در یکی از آن
افتد بمثابه طالع باشد وخانه دوم بجای بیت المال وهم برین قیاس بیوت دیگر را اعتبار
باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال اختیار کاری کند جهد کن تا جای
قمر یا طالع وقت برجی باشد لایق آن کار چنانچه اگر برای بنا اختیار کرده شود باید
که موضع قمر یا طالع وقت خانه چهارم باشد از برج اجتماع یا استقبال مقدم وبلغ
برین قیاس وگفته اند باید که اوتاد فلکی در وقت اختیار موافق باشند با اوتاد فلکی
در وقت اجتماع یا استقبال چه آن دلالت کند بر کمال آن کار وباید که سعدی که
در اختیارات رعایت میکنند سعدی باشد که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم
مستولی بوده باشد واگر چنانچه آن سعد خداوند حدی باشد که اجتماع یا استقبال
در وی واقع بوده باشد بهتر بود ودر جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعها
آن باشد که با شهادت سعود بود خصوصاً زهره وخوبترین استقبال آن بود که با
شهادت سعدها بود بتخصیص مشتری چه این وضع دلالت کند بر صلاح حال کارها
در انتهاء وگفته اند بهتر آنست که اجتماع یا استقبال در برجی بوده باشد که طالع
اختیار بود ودر اختیارات باید که خداوند حد اجتماع یا استقبال در موضع نیکو
باشد از طالع وبطالع ناظر وباید که خداوند جزو مقدم در وتدی از طالع اختیار باشد
یا در خانه وشرف خود یا در حد ودر سعود که آن دلالت بر خوبی آن کار کند احمد عبد

الجلیل

الجلیل سنجری گوید هرگاه نیّرین مجتمع باشند در درجهٔ شرف شمس تا یکی اجتماعات در غایت
اختیارات سعادت عظیمه روی نماید اما بشرط آنکه چون قمر از آفتاب منصرف شود و بسهٔ درجه
ثور رسد ابتدا کنند نوع ... آنچه تعلق باسابیع دارد در جامع شاهی آمده است که
هفتهٔ اول از ماه موافقست مر کارهائی را که براستی و عدالت کنند هفتهٔ دوم مناسبت
خصومت و مباحثه ظاهر را هفتهٔ سیم شاید سیر و سفر را و بکارهای سوار قیام نمودن هفتهٔ
چهارم لایق بود مر کارهای پوشیده و پنهانی را پس در هر هفته که اختیار کاری لایق باشد باید کرد
و بعضی این مبنی را از ضعف خالی ندیده اند نوع دهم آنچه تعلق باوقات از فصول و ازمان
باید که در اختیار هر کاری ملاحظه اوقات بکنند چنانچه مثلا اختیار فصد و مسهل بوقت
غلبه حرارت و برودت نشاید و ایام باحور اخون ربنابد کرفتن و بهشت قبل از طلوع شعرای
یمانی و پنجاه روز بعد از آن مسهل نباید خوردن و برین قیاس بر رعایت این نوع دقیقه باید
نباید گذاشت مگر که این مهمات ضروری باشد و بی آن صحت متصور نبود که اختیار در این اوقات
جهت دفع ضرر جایز باشد نوع یازدهم آنچه تعلق بساعات دارد بدانکه ساعات را در اختیار
تمامست پس باید که ملاحظه آن کرده شود چنانچه کارهای مربوط ساعات شمسی اختیار کنند
و اعمال سلطانی را ساعت آفتاب و علی هذا القیاس و رعایت ساعاتی که بعد از ساعات نسبت اسباب
بوده باید نمود و آن چنانست که بعد از ساعات نسبت دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است
و آن شایسته بود کارهای زهره را و بعد از آن دوازده ساعت دیگر نصیب عطارد است
و پسندیده است کارهای عطارد را و هم حال باقی کواکب و اعتبار ساعات ملاحظه در خواص
ست اصلا نخواهد بافت نوع دوازدهم آنچه تعلق ببروج دارد ملاحظه کیفیات بروج
مدخل تمامست در اختیار از بروج آنکه کاری که میکنند اگر از آن قبیله است که بزودی سپری
خواهد شد چون بیع و شری و سفر و مانند آن بروج منقلبه باید اختیار کردن جهت
موضع قمر و جهت طالع وقت و از برجهای منقلب قوی تر جدی است پس سرطان و میزان با اعتدال
تردید تراست و تابت ترحمل است و اگر کاری بود که باید از حنیطیط شاید چون بنا
نهادن و آنچه در آن ثبات مطلوبست قمر در بروج ثابته باید و اسد از همه ثابت تر باشند و دلو
بعد از آن و ثور خوشحال تر و شایسته تر و عقرب سبک تر و اگر کاری است که میانه باشد
چون شرکت و مانند آن قمر در بروج مجسده باید و حکما گفته اند چون بوقت اختیار قصد

در برج منقلب بود و زحل مستولی بر آن کار که مطلوبست بد باید خصوصاً چون نحس نظر
نظر نکند و چون بضرورت قمر در یکی از این بروج منقلب بود باید که زحل فساد نکند اینجا خود
در برج ثابت بود و چون قمر در برج مجسد باشد در میان کار نوعی از تلون پدید آید و
اخر الامر پشیمان بار آرد و که بوده باشد و گفته اند کارهای عظیم را بوجهها کواکب علوی باید در کار
حقیر را وجهها کواکب سفلی و در کارهای سلاطین بروج ملوک بکار باید داشت و بروجها
ملوک مثلثه ناریست و ضد آن مثلثه آبی باشد و گفته اند که مهم وزرا را بروج امرا باید یعنی
مستقیمه و کارهای خود را بروج مطیعه شاید یعنی معوجه **نوع سیوم** آنچه تعلق بحدود
دارد وحدود را در باب اختیار اعتباری عظیم است پس باید که درجه طالع و مواضع نیرین و کوکب
الغرض در حدود سعود باشند و ارباب حدود موافق کار باشند و خداوندان حدود نیکی
و نیرین ناظر بنظر سعد تا آن مهم بموجب دلخواه باتمام رسد **نوع چهارم** آنچه تعلق
بنیرین دارد چون مدار علیه اختیارات قمر است و بعد از آن شمس پس موضع ایشان از طالع
نیکو باید و باید که در حدود سعود باشند و بیکدیگر ناظر بودن و باقی حالات ایشان گفته شد
نوع پانزدهم آنچه تعلق بثوابت دارد باید که در اختیارات مهم خواستن از کواکب ثابته
فرو نگذارند از جهت آنکه چون کوکب الغرض مسعود نباشد و بصلاح او بر دن وی متعذر بود
می شاید که درجه یکی از کواکب ثابته که بر مزاج سعدی بود بر درجه طالع یا عاشر یا جائیکه عوض
نهند تا آن غرض زود باتمام رسد و مراد بجه طلوع اوست اگر در طالع بود و درجه ممرّ او
اگر در عاشر افتد و درجه غروب اگر در سابع باشد نه درجه تقویم او و این در جایها
در هر بابی بی تعاون کرد نه بجهات مسطوره است استخراج باید کرد و در اتصال قمر و سهام
حاجات بیکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی باشند و بودن ایشان در وتد عاشر یا سایر اوتاد
خاصیتی عجیب و فایده عظیم است احمد بن عبد الجلیل گوید چون اجتماع واقع شود در جزو
یکی از آن کواکب ثابته که در عظم اول باشند بانجا بود تا دکر اجتماع هر اختیار که مناسب
طبیعت آن کوکب باشد در غایت قوت و کمال بود **نوع شانزدهم** آنچه تعلق بنحوس
دارد باید که بعضها حاجت خواهند در آن احتیاج هم چنانچه خواجه نصیر الحق والدین ره در
ثمره بطلمیوس می آورد در این کلمه درآورده هم کما استخدم النحوس فی الاختیارات واستعملها
فی المواضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب الحاذق من المسمومات فی الدواء المعتدل

معلوم

میگوید که اعتبار را دو سه مولد محذورات بکار دارند دفع ایلام را و وجهی با مقارنه چون
که دفع محذورات کنند و اگر چه محذورات را از نحوم شمرند همچنین منجم باید که در اختیارات
نحوس را بکار دارد در مواضعی که بان لایق بود مانند خانه دوازدهم در دفع اعدا و هفتم
در دفع خصومت و اثنا از دلیل مطلوب و خانه مطلوب دور دارند و از اوتاد ساقط
گردانند تا در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع هفتم** آنچه تعلق باصلاح دلایل دارد
و ان از ارکان معظم اختیار است چه شاید که تا اختیار میسر نشود تا چه کرد دلایل بصلاح آید پس
حکما این را چاره کرده اند و گفته که چون یکی از سعدین در طالع یا وسط السماء باشد دفع
فساد دلایل بکند و این سخن نزد حکیم عمر فرخان طبری پسندیده نیست و گوید این نوع اصلاح
در کارهای درست باشد که در وی طلب ثبات و دوام نکنند چه در چند روز معدود اثر
این اختیار باطل گردد اما آن کارها که دوام وی مطلوب باشد تمام نگردد که او بیک دو
آن نحوستها باطل کرده در دوروتیوس میگوید که چون تاخیر اختیار ممکن نبود تا وقت صلاح
ماه را از طالع ساقط کنند و سعدی در طالع بنهند و از این نکته غافل نباید بود که چون قمر را
نیکو حال نتوان کرد او را از طالع و سایر اوتاد و از صاحب طالع و صاحب خانه و منزل و بدتر ساقط
باید کرد و اگر جمله کی میسر نشود باید که هم در نهم ساقط باشد و ماشاء الله که یکی از متقدمان حکماء
این فن است میگوید که چون در طالع اختیار بعضی از دلایل را بصلاح نتوان آورد باید که
هر دو نیرین را بیکدیگر نظری باشد که اندک دلیل است بر کمال قوت آن اختیار خصوصا که قمر را
باشد ابو علی خیاط گوید که چون اصلاح قمر متعذر بود و نحوست او دفع پذیر نباشد
نحس نیکو حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد حق آنست که اگر قمر بد حال
باشد بطالع و صاحبش ناظر باید و اگر بد حال است ساقط و نظر نیرین بیکدیگر و بصاحب
طالع موجب مصلحی قویست و بودن سهم السعاده در موضع مطلوب بغایت نیکوست
و بودن سعد در طالع بایت الحاجة اصلاح همه فسادها بکند و این فقیر در اختیارات
مهمات کلی ملاحظه کرده که چون سعدی در طالع بوده با وجود بسیاری از دلایل مفسده نتایج
نیکو داده و مضرتی ظاهر بر آن مترتب نبوده این بود آنچه سبب کمال اختیار باشد و این
جمله که در فصول ثلثه ازین مقاله ذکر کرده شد هر کس را که خواطر قوی و طبع راست باشد
استنباط اختیار چیزی تواند نمود چه هر چه در اختیارات جزئیه گفته میشود و نوع

این اصولست صاحب کفایة التعلیم گوید که مرجع اختیارات جزئیه دلایل کلیه است وبدین سبب که هرکس دلایل کلیه را بشرط نگاه دارد از دلایل جزئیه مستغنی گردد اما چون ارباب بعضی باستخراج این دلایل واستنباط این مسایل وفا نمیکنند لاجرم در مقالهٔ ثانیه حسابات بعضی از جزئیات که احتیاج بدان بیشتر است اورده میشود بر ترتیب بیوت طالع ( ) از کتب افاضل چون کتاب المعانی ورسالة الاتصالات واختیارات المتعلمین وجامع شاهی ومجمل الاصول وکفایة التعلیم وروضة المنجمین واختیارات علائیه وکتاب النکت وشرح ثمره نصیری وشرح کاتب واختیارات امام محیی الدین مغربی واختیارات تازی وتحفة الملوک واختیارات طبری وغیر ان از مسایل متفرقه والله ولی التوفیق وهو بتحقیق رجاء العالمین حقیق

مقالهٔ ثانی

در اختیارات جزئیه که بر ترتیب لا بد ایراد کرده میشود ودر جدول نهاده امده تا باز یافتن بطالبان اسان باشد بعون الله تعالی وتوفیقه وهو هذا

ا	انشاء وابتداء کارها	ید	وام دادن مدیون	لز	کبوتر بنامه بر فرستادن
ب	بکرمابه رفتن	یه	فروختن غلها	لح	فرزند بمکتب دادن
ج	موی سر باز کردن	کا	نگاه داشتن انچه بخورند	لط	ابتداء پیشه اموختن
د	نوره بکار داشتن ویکی	کب	وقت خوردنیها	م	نقل وتحویل کردن
ه	ناخن چیدن	کج	علاجات وغریب دوستی	ما	اخراج موذیان از منزل
و	جراب باز کردن	کد	عمل علاقات وغریب دوستی	مب	بنیاد افکندن ونیانها
ز	اهن باندام بردن	که	تعویذ نوشتن	مج	بناء شهرها وحصارها
ح	کسی ساختن وخریدن	کو	عقد اللسان کردن	مد	ویران کردن بناها
ط	کسی در اب افکندن	کز	گریختن وپنهان شدن	مه	خریدن باغ وبستان وضیاع
ی	روی کسی بجهت مقصد کردن	کح	پوشیده کردن کارها	مو	خوید انچه سکن راشاید
یا	صناعت زر وسیم	کط	پیدا کردن کارها	مز	کندن کاریز وچاه وجوی وحوض
یب	صنعت اکسیر	ل	زیارت احباب واخوان	مح	اب راندن در جویها
یج	خریدن چیزها	لا	تعلیم فقه وامور دینی	مط	درخت نشاندن

فرذهن

ن	فروختن چیزها	ع	تعلیم لعب ودوبیره	ص	تخم افکندن
نا	شرکت کردن	عا	تعلیم رود واغانی	صا	تخم نرمهای بره کوکردن
نب	مال بتجارت فرستادن	عب	تعلیم سیاحت	صب	باجاره دادن زمینها
نج	وام خواستن از کسے	عج	نامه نوشتن	صج	دفینه نهادن
ند	وام دادن بکسے	عد	رسول فرستادن	صد	دفینه بیرون آوردن
نه	ودیعت نهادن وامانت سپردن	عه	چوگان زدن	صه	غرس وقلع کردن
نو	ناوها واسباب حیله ساختن	عو	طیب وعطر بیختن	صو	داروئے که عقل فربه نماید
نز	رفتن بمباشرت	عز	هدیه فرستادن	صز	دارو در گوش ریختن وچکانیدن
نح	طلب فرزند کردن	عح	خضاب وزینت کردن	صح	علاج درد سفیدی چشم
نط	بیرون آوردن طفل از رحم	عط	ابتدای علاج	صط	دستکاری چشم بامن
س	شیر دادن کودک	ف	علاج اعضا	ق	حقنه کردن
سا	فرزند بدایه دادن	فا	علاج اجناس امراض	قا	داغ نهادن
سب	از شیر باز گرفتن کودک	فب	علاج بیماریها قدیم	قب	فصد کردن ودندان کندن
سج	کودک بگهواره نهادن	فج	علاج ریاح از رگ وغیره از مفاصل	قج	حجامت کردن
سد	نو بریدن وپوشیدن وزیور کردن	فد	داروی مسهل خوردن	قد	خون بیمار برداشتن
سه	بمهمانی رفتن	فه	داروئے که سودا آورد	قه	ختنه کردن
سو	نرد باختن	فو	داروئے که صفرا آورد	قو	چهارپا خصی کردن
سز	شطرنج باختن	فز	داروئے که بلغم آورد	قز	بنده خریدن
سح	چهارپا خریدن جهت سواری	فح	داروئے که اسهال عظیم کند	قح	بنده فروختن
سط	چهارپا خریدن جهت بار کشیدن	فط	دارو که کار بینا کند	قط	بنده آزاد کردن
ع	تماشا کردن بر خشکے	ص	داروئے که اخلاط کم آورد	قی	نکاح کردن
عا	تماشا کردن بر اسب	صا	داروئے که علت از سر و شش ببرد	قیا	زفاف کردن
عب	تماشا کردن در آب	صب	حب خوردن	قیب	نامه بزرگان نوشتن
عج	شراب ریختن	صج	مطبوخ خوردن	قیج	بجنگ رفتن

قد	شراب خوردن	صد	جوارش خوردن	قبه	ناخن و شیحون بردن
قیه	صلاح خرابه و ساختن	قکح	استفتاح خراج و جهات	قما	حاجت خواستن از ملوک و اکابر
قیو	ویران کردن حصارها	قکط	طلب عمل کردن	قمب	درست کردن و عهد بستن و مودت
قیز	فرستادن لشکرها	قل	ولی عهد ساختن	قمج	بیرون شدن بصید
قیح	طلب دزد و گریخته	قلا	رفتن بعمل	قمد	صید مرغان
قیط	مناظره و مباحثه کردن	قلب	دیدن ملوک و اکابر	قمه	صید بهایم و سباع
قک	وصیت نهادن و وصیت نامه نوشتن	قلج	عرض کردن نامه و قصه بر سلطان	قمو	صید کردن دریا
قکا	سفر کردن بخشکی	قلد	بار دادن و عرض لشکر	قمز	مرغان شکاری خریدن و آموختن
قکب	سفر کردن در آب	قله	بحکومت و امارت نشستن	قمح	خریدن سلاح و کردن و تعلیم
قکج	کشتی در آب روان کردن	قلو	نظر کردن در کار رعایا	قمط	کمر بستن و اسب تاختن
قکد	در شهر شدن	قلز	بسلطان رفع کردن قصه و خصومت	قن	اسب ریاضت دادن
قکه	بیعت و قبول ولایت	قلح	محاسبه و کلا	قنا	طرح عداوت و نزاع نکند
قکو	لوا بستن	قلط	ابتداء اعمال و اشغال دیوان	قنب	بند کردن و حبس اعداء
قکز	لوا گشادن	قم	اوقات دعا کردن	قنج	طلب صلح کردن

اول افتتاح و ابتداء کارها مشروطات پنج است ا باید که طالع و جانب ماه مستقیم الطلوع باشند تا آن کار آسان بر آید ب باید قمر صاعد باشد ج باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد تا آن شغل زود باتمام رسد د باید که سعد در طالع یا در خانه حاجت باشد ه باید که خداوند حاجت در وتد باشد و مسعود بود تا آن کار زود بر آید و نیک بود محذورات چهار است ا نشاید که نحسی در طالع یا در یکی از اوتاد بود ب نباید که صاحب طالع راجع بود و منحوس و محترق ج چون صاحب حاجت نحس باشد در وتد که در وتد افتد که آن حال دلالت بر تاخیر و تعویق مهم کند د حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا در بجاسد بهتر که آن بغایت ناپسندیده باشد والله اعلم دوم بکار آید رفتن مشروطات دو است ا باید که قمر در برج آبی باشد یا در نیم خصوصا حمل و عقرب و صاحب

سر البیاد

السرایر در برج بادی بهتر دانسته است و حکیم سه مردان الجلیل آورده است که قمر
در خانهای مریخ با مشتری باید که بغایت پسندیده است اما بشرطی که بزحل متصل نبود ب
بهتر آنست که اگر قمر در سرطان نیست بیکی از سعدین نیکو بنظر مودت که آن دلیل زیادت اتفاق
باشد ج باید که قمر در سهم طالع وقت بود د باید که اگر قمر در حوت بود بزهره پیوندد تا کار
مطلب بکلی حاصل آید ه باید که طالع وقت یکی از بروج آبی یا آتشی باشد و واگر ماه در عقرب
بود باید که متصل باشد بمریخ بنظر مودت و مریخ نیز در یکی از اوتاد باشد که آن دلیل زیادتی
جمال بود ز باید که سعدین در اوتاد باشند ح باید که صاحب طالع و قمر از نحوستها پاک
باشد ط باید که سعدی بطالع ناظر باشد یا در سر السرایر آمده که باید قمر در اوتاد دهم نهم
باشد و بعضی گفته‌اند آفتاب در ثانی یا ثانی عشر طالع باید و محذورات تاریخ است ا
که قمر مقارن عطارد یا زحل بود و یا عکس گفته است که اتصال قمر بزحل و بزهره روا نبود
چه اتصال او بهتر کوکب در این اشیاء مکروهست و ان اتصال دیگر کواکب ناخوب بود
و سبب منع اتصال بزهره با آنکه کوکب زینت و لطافت معلوم نیست مگر آنکه اتصال موجب
غلبه رطوبت باشد و غلبه رطوبت موجب سستی اعصاب و آن موی بضعف و ملال بود
ب نشاید که قمر در بروج خاکی و بادی باشد و گفته‌اند در خانهای زهره و زحل نشاید ج اگر
ماه در برج منقلب بود نشاید که عطارد در طالع باشد که بی مراد رود د نشاید
که ماه متصل بود بزحل و زحل در وبال باشد که آن دلیل دشواری بود ه حذر باید کرد از آنکه
قمر با ذنب متصل بود خصوصا از قوس که در گرمابه نشسته شود و مرارت بدید آید و گفته
اند اگر این اتصال بمریخ باشد دلالت و غلبه حرارت و صفرا کند سیم موی سر باز کردن
مشروطات تیغ است ا باید که قمر در برج جسد باشد الا سنبله و محذورات در میزان
و دلو و رامی و حکیم کوشیار گوید در بروج هوایی باید ب باید که قمر متصل بود بمشتری که
موی در شادی برآید ج باید که قمر و صاحب طالع هر دو مسعود باشند د بهتر آنکه قمر بزهره
پیوندد با اتصال محمود ناظر اگر تراشیدن در ریاضات صفا بدید آید و موی نیکو آید اما بشرطی
که قمر از میزان با دلو و زهره نگردد ه باید که ماه یا خداوند طالع از صاحب هشتم یا از برج هشتم
ساقط باشند و محذورات چهارست ا نباید که ماه در برج منقلب باشد خاصه جدی زیرا که موی
دیر برآید و در قمر بود و در برج ثابت نیز نشاید و در میزان نیز دو تو لیست ب اتصال ماه

زحل یا مریخ را نبود که سبب ملال کرود ج نشاید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا
که مریخ زیان رساند د حذر کند از اتصال قمر با مریخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت کند
در آن حال چهارم ناخن بکار داشتن و پاکیزه کردن شروطات وی نه است ا باید که قمر
در تحت الشعاع نباشد از آفتاب منصرف شده و اگر منصرف نشده باشد باید که بسعدی متصل
بود تا آن موحش را براید و نسابه انزا بد ب باید که قمر در برج آبی بود و محمد ایوب در بروج آبی
در بروج ارضی جایز داشته است و صاحب اسرار النجوم گوید قمر در برج حوت عطارد و مشتری
نشاید ج باید که ماه متصل باشد بستارکان هابط با عزیمت با راجع تا موی در برویه و کم بتابد
د باید که خداوند طالع مخذر بود از وسط السماء و وتد الارض ه بهتر آنکه قمر در عقرب باشد
ببرج ناظر و از زحل ساقط و باید که قمر بسعدین ناظر باشد ز باید که سعدین در اوتاد طالع باشد
تا زیان نرسد اگر قمر در تحت الشعاع نبود باید که از آفتاب ساقط بود تا نوری بدن داشته
ط باید که قمر ناقص الضوء باشد تا موی کم باید و محذورات وی آنست که قمر با آفتاب نکرده
بر جهاء کثیر الشعر نباشد چون حمل و ثور و اسد و جدی پنجم ناخن چیدن شروطات
وی پنج است ا باید که ماه در خانهای زهره یا مریخ یا خانه شمس یا خانه خود بود و از این جمله
عقرب و سرطان بهتر است ب باید که طالع وقت یکی از بروج ثابته باشد الا دلو از جمله
سرطان نیز جایز است ج اگر ماه زاید باشد در نور یا در حساب د باید که قمر متصل باشد
بستاره مشتری که آن ستاره در حساب زاید بود ه باید که صاحب طالع مسعود و قوی حال باشد
و بطالع ناظر که آن دلیل سلامت و غنیمت باشد و محذورات وی چهار است ا حذر کند از آنکه
ماه در جوزا بود بجهت ناخن دست یا در حوت باشد بجهت ناخن پای و آنکه این بروج
نشاید بجهت آنست که دست منسوب ببرج جوزا و پای بحوت و بودن قمر در برجی
که منسوب بعضوی باشد مانع است مر رسانیدن آهن را بدان عضو چنانچه بعد از این بیاید
و در این اختیار بودن قمر در میزان و دلو نیز مکروه است ب نشاید که مریخ مقارن قمر باشد
یا در طالع بود که خطر بود که گوشت از ناخن ببرد ج حذر کند از مقارنه ماه بزحل خصوصا
در برج هوائی که امکان مخاطره بود و زحل در طالع وقت همین حال دارد د روا نباشد که
ماه بستاره راجع پیوندد خاصه چون در هبوط بود که دلیل است بر آنکه انگشت ناخن بدرد
آید ششم موی لب باز کردن شروطات وی همان شروطات ناخن چیدن است و آنچه

صحه

خاصه است آنست که باید قمر متصل باشد بعطارد یا مشتری یا زهره و دیگر آنکه از غایبها است
باشد و محذورات دیگر همانست الا آنکه در این اختیار قمر در جوزا و حوت شاید و در حمل
جایز نبود هفتم آهن باندام بردن مشروطات او پنج است ا باید که ماه در برجی باشد
که منسوب بدان عضو نبود که آهن بدو برند و علت در این همانست که حولیه در تیمم اوست
است که چون قمر در برجی باشد رطوبات بدن متوجه بدان عضو گردد که منسوب بدان
برج باشد و غلبه رطوبات اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول
رطوبات افزون و استعداد تعفن مؤدی بضرر باشد و در رساله مواهب حمل بیش شده
که سر منسوبست بحمل و گردن بثور و هم چنین سر منسوبست بطالع و گردن بثانی تا آخر و گوشها
گویند که آنکه ساعت تحویل تحال در آن برج باشد یا هر آهن بدو بردن روا باشد ب باید که ماه
ناقص النور باشد و از نحوس سلیم بود ج باید که ماه متصل باشد بمشتری و مشتری فوق الارض
بود الا در دوازدهم و در اختیارات تجربه آمده است که زهره درین معنی بهتر از مشتری باشد
خاصه وقتی که زهره بطی السیر باشد د باید که ماه با آفتاب ناظر بود و نور از وی قبول کند
که آن دلیل بر زودی صحت باشد ه باید که یکی از سعدین در طالع وقت باشد و محذورات
دیگر سه چیز است ا نشاید که ماه مقارن آفتاب باشد ب نباید که قمر بتربیع و مقابله مریخ
بود که گوشت از اندام ببرد و از جراحت ضرر رسد و گفته اند نظر موافق مریخ ضرر نکند ج
حذر کنند از آنکه قمر با زحل بود که دلالت بر بطوء التیام آن جراحت و سبب ضجرت صاحبش
کند و نیکو نبود هشتم کشتی ساختن و خریدن مشروطات وی هفت است ا باید که هر دو
سعد در وتد باشند و اولی که یکی در عاشر بود و یکی در رابع بهتر بود ب سعدین بماه ناظر
باشند ج باید که ماه زاید النور والعدد باشد د باید که ماه در حدود سعود بود ه
باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع السیر و در وتد بود و صاحب
چهارم نیز باید قوی حال و مسعود باشد ز باید که آفتاب در مثلثه یکی از سعدین باشد و
محذورات وی سه چیز است ا نشاید که مریخ بقمر ناظر بود خصوصا از وتد که آن دلیل تباهی کار باشد
و اگر در این حال ماه در برج آبی بود دلیل هلاکت کشتی باشد از غرق و اگر در برج خاکی
بود دلیل شکستن کشتی باشد ب نباید که ماه در دلو باشد بمقابله آفتاب یا مریخ یا
بتربیع ایشان که دلیل وخامت عاقبت بود ج حذر باید کرد از بودن مریخ در وسط السماء

که دلیل صاحب کشتی است با خانه هشتم که دلیل مال اوست و این معنی هم در نیت عمل کشتی هم
در وقت آب افکندن غافل نباید بود که دلیل تسلط دزد دانست و کشتی و بودن مریخ
در غیر این شکل مضرت رساند ۷ نشاید که کواکب ثابته که بر طبع مریخ اند چون قلب العقرب
و رأس الغول و دبران و منکب الاسد مقارنه باشند با طالع و خانه هشتم و عاشر که آن دلیل
سوختن کشتی باشد با آنچه در وی است ٥ نشاید که مریخ در یکی از اوتاد نحوست باشد که آن
دلیل تباه شدن کشتی بود نهم کشتی در آب افکندن باید که ماه و طالع هر دو دلیل اند
بر کشتی و خداوند طالع دلالت کند بر راکب کشتی و گفته اند حمل دلیل است بر سر کشتی
و ثور جای ماه نشستن در کشتی و جوزا بر کنارهاء آن و سرطان بر هر دو پهلوان و اسد
وجه او و سنبله شکم او که در آب است و میزان جانب او و عقرب چوبهاء او و قوس ابتدا
او و جدی سینه او و دلو خانه او و حوت دنبال او پس این جمله اینجا خواهی مسعود کن یا
و صاحب آن خانه و سعود و چون این معنی مفهوم شد بدانکه مشروطات فرضیه او
چهار است ۱ باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع ب باید که نیرین متصل باشند ج
باید که ماه با عطارد باشد و عطارد نیک حال بود ۷ باید که قمر در اول حمل باشد یا در
وسط ثور یا آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله یا در اول میزان یا در میانه [illegible]
یا اول جدی یا در دلو که سعدی ناظر باشد محذورات کشتی نه چیز است ۱ نشاید که نحوس
در اوتاد طالع باشند خصوصا در وسط السماء که دلیل [illegible] باعرض شدن باشد
و در اوتاد نیرین نیز نشاید ب نشاید که ماه در قوس و حوت باشد ج حذر کنند از
بودن مریخ در عاشر و خانه هشتم که آن دلیل تلف مال باشد که در کشتی بود ۷ نشاید
که طالع در درجه [illegible] باشد که خطر کلی رسد دهم در کشتی و طرف مقصد کوچ
مشروطات او چهار است ۱ باید که ماه و طالع در بروج ثابته باشند و مسعود ب باید که
نیرین پاک باشند از نحوس ج باید که زهره و مشتری در اوتاد باشند خاصه در طالع
و عاشر ۷ ملاحظه [illegible] کوکب سعد کردن اولی باشد که آن دلیل سلامتی سکان کشتی
بود و محذورات او اضداد ایشان باشد و دیگر آنکه نشاید که مریخ در وسط السماء
و بیت الرجا باشد یازدهم صناعت زر سیم مشروطات او پنج است ۱ باید که ماه
در بروج ثابت بود ب باید که قمر با آفتاب یا مریخ ناظر باشد بود ج باید که صاحب طالع [illegible]

باید

٧ باید که قمر یکی از سعدین متصل بود بهر اتصال که باشد ه باید که قمر در برج جسد
باشد و بهتر آنکه مستقیم الطلوع بود و محذورات آن آنست که نشاید قمر به برج آبی باشد
دوازدهم صفت اکسیر مشروطات آن یازده است ا باید که اوتاد اربعه از نحوس
خالی باشد ب باید که جای ماه برج ذو جسدین باشد ج باید که طالع نیز یکی از بروج جسد
بود د باید که صاحب طالع در عاشر یا حادی عشر بود ه باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر بود
بنظر مودت و باید که طالع اجتماع و استقبال مقدم مسعود بود ز باید که صاحب
طالع جزو مقدم مسعود باشد ح باید که طالع و جای ماه برج انثی بود ط باید که طالع وقت
وتد باشد از طالع جزو مقدم ی باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بسعدی متصل
یا باید که عطارد مسعود و قوی حال باشد یب باید که خداوند خانه نیز مسعود باشد یج
باید که قمر در برج مستقیم الطلوع باشد ید باید در اعمال نفیس صلاح حال شمس را رعایت
کند و در اعمال نفیس صلاح حال قمر را یه باید که در هر عملی اتصال قمر با کوکبی که مناسب است
در لون ملاحظه کند چنانچه اگر عمل در چیزهای ابیض اللون میکند چون رصاص و سفیداب
و مانند آن باید که قمر بزهره بپیوندد و اگر عمل در چیزهای زرد و سرخ میکند چون شنجرف
و مرداسنج باید که قمر با آفتاب متصل بود از تثلیث یا تسدیس و اگر عمل بر چیزهای سیاه
میکند چون آهن و اسرب اتصال قمر بزحل باید تا نیک آید و اگر عمل در چیزهای ملون کند
باید که قمر بعطارد بپیوندد تا موافق بود و اگر عمل را بهاء و تصعید میکند قمر با مریخ متصل
کند بنظر مودت بشرطی که مریخ قوی حال بود محذورات آن هشت است ا نشاید که عطارد محترق
بود ب پرهیز از آنکه طالع برج معوج الطلوع باشد ج حذر کند از آنکه طالع حد نحوس بود
د روا نبود که صاحب طالع در مقابله و مقارنه نحسین باشد یا با ذنب مجاسد بود ه
پرهیز از آنکه نحسی در طالع باشد و ذنب نیز نشاید و نشاید که خداوند طالع بنحوس ناظر باشد
بنظر دشمنی ز نشاید که نیرین از طالع وقت ساقط باشد ح نشاید که این عمل در ساعات
پست کند که مهم زیان آورد و با تمام بیشتر آن باشد که باتمام نرسد سیزدهم خریدن
چیزها درین باب علی الاجمال باید دانست که ماه از آن وقت که از اجتماع باز گردد تا بتربیع
اول دلیل بود بر عدل و انصاف در معاملت و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول
مطلوب بایع و از مقابله تا تربیع ثانی دلالت کند بر نیکوئی حال مشتری و از تربیع ثانی تا مقارنه

تنگ باشد خریدن چیزهای پنهان وگفته اند قمر دلیل مبیع است وکوکبی که قمر از وی منصرف
شده باشد دلیل بایع وکوکبی که قمر بدو متصل بود دلیل مشتری واگر قمر درین وقت اتصال
وانصرافی نداشته باشد بطالع وخداوندش نگرند که هر دو دلیل اند بر فروشنده وتاجر
وصاحبش بر خرنده ووسط السماء بر ثمن ووتد الارض بر مبیع از هر جنس که باشد پس
در خریدن وفروختن مجملا ملاحظات دلایل باید کرد وهرچه ازین جمله خاص بسودی مزید
باید ساخت اما در خریدن علی التفصیل هشت شرط است ا باید که ماه در برج مستقیمه
بود که خرنده را تابع بسیار شود ب باید که قمر زاید النور والعدد بود ج باید که سهم السعادة
در خانه مشتری بود متصل بسعود واگر در وتد افتد بهتر باشد وخرنده را بیش از فروشنده
نفع بود د باید که ماه بسعود متصل باشد تا هرچه بخرد سود کند ه باید که دوم
وصاحبش نیکو حال باشند و باید که مریخ از عطارد ساقط باشد ز باید که ملاحظه
کالا خریدن بکنند اگر برده باشد موضع قمر وطالع برج انسی کنند واگر ستور بود بهایم
واگر ضیاع وعقار بود برج ارضی وباقی برین قیاس وهر یک علی حده در باب گفته شد مواضع
ح باید که کوکب ساعت مسعود باشد ومحذورات چهار است ا نشاید که ماه در
برج معوجه باشد که خرنده را زیان افتد ب نباید که قمر مجاسد ذنب باشد که غبن
بر وی افتد ج حذر کنند از آنکه قمر ناقص النور والعدد بود ومتصل بنحوس که
خسران عظیم افتد د وا گر نبود که قمر بمریخ پیوندد که مریخ در بیع وشری دلیل مضرت
ومشقت وعاقبت بنزاع انجامد چهارم در فروختن چیزها هشت ملاحظات است
ا باید که ماه از سعدی منصرف باشد وبسعدی متصل ودر جامع شاهی گوید که قمر از سعدی
منصرف وبنحسی ناظر تا فروشنده را بهتر بود ب اگر قمر در شرف یا مثلثه خود بود واگر
که جای قمر وطالع برج معوجه باشد تا فروشنده را نفع رسد ج باید که ماه ناقص النور والعدد
باشد تا جانب بایع راجح بود د باید آن دو کوکب که قمر از یکی منصرف وبدیگری متصل
بود بیکدیگر بپیوندند تا میان بایع ومشتری موافقت افتد ورضا جانبین بحاصل آید
ه باید که ثانی وصاحبش مسعود وقوی حال باشند و باید که سهم السعادة ناظر بود بسعود
وساقط از نحوس ز باید که صاحب طالع در وتد باشد خالی از نحوس وبکوکبی راجع
متصل بود ح باید که عطارد سریع السیر بود ومسعود باشد ط باید که قمر باعتقاد

شد

باشد و حذر از برج سیر است ا نشاید که طالع و موضع قمر برج مستقیم باشد که زود پشیمانی
زیان رسد ب نباید که عطارد تحت الشعاع یا بطی السیر باشد ج حذر کن از آنکه قمر
از سعد باز گردد و بنحسی پیوندد و بقول امع پانزدهم شرکت کردن شروط آن
هشت است ا باید که اوتاد اربعه نیکو باشد بجهت آنکه طالع دلیل آنکس باشد که ابتدا
کند با شرکت و آنکس بس چیز باشد و آنکه مالش بیشتر باشد و هفتم دلیل دیگر ابنا بود دهم دلیل
آنچه میان ایشان خواهد بود و اندازه سود چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را
مسعود باید کرد و خداوندان ایشان را در خانها قوی باید نهاد ب باید که طالع و جای
ماه برج ذو جسدین باشد چه آن دلیل بود بر امانت و اعتماد و ثبات شرکت و بعضی از
حکما اسد و جدی را نیز روا داشته‌اند و حکیم سنجری در جامع شاهی آورده است که در وقت
شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدائی افتد خصوصا که نحسی ناظر بود و در ثور
عاقبت کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جوزا دلیل درستی و امانت باشد و در سرطان
دلیل دزدی و غدر و خیانت بود و در اسد نیکوئی منفعت باشد و در سنبله سود بسیار
رسد و بر رضای یکدیگر از هم جدا شوند و در میزان زود کار هر دو بتباهی انجامد و در عقرب
دلیل جنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت است اما با خصومت بدل شود
و در جدی هر دو از یکدیگر شاد شوند و اگر سعدی ناظر بود بهتر باشد و در دلو زیان رسد
و در حوت هر دو راستی ورزند و نظر سعود در دلایل خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان
کند و نظر نحوس در دلایل شر بیفزاید و از دلایل خیر نقصان کند ج بهترین نظرها
درین باب آنست که سعود با قمر باشند یا در طالع یا ناظر باشند از مثلثه بطالع یا بماه
که دلیل نیکوئی منفعت و شادی باشد ء اگر خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه بنظر مودت دلیل
کند که ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند و در آن شرکت سود کنند و نظر
صاحب طالع بطالع همین حکم دارد ه بهتر آنکه صاحب طالع در طالع باشد تا فایده یابند
و عند الضروره ناظر بطالع باید و باید که طالع و ثانی و هفتم مسعود باشند خاصه هشتم
ز باید که قمر زاید النور و العدد باشد تا هر دو شریک را فایده رسد ح سهم السعاده و
در دوم باید ناظر با سعدی و محذور آنست اضداد ایشان باشد یا چهار چیز که یا باید که نحوس
در اوتاد باشند ب حذر کند از آنکه خداوند خانه ماه از مقابله و تربیع نکرده یا ساقط باشد

از یکدیگر دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت مفارقت ز یازده آنکه قمر و صاحب
طالع با زحل بود که آن دلیل دروغ و خیانت باشد ح روا نبود که خداوند طالع با مریخ پیوندد
خصوصا از نظر عداوت که آن دلالت کند بر نزاع و خصومت و نظر عطارد بطالع دلیل افترا
و کذب و نزاع باشد شانزده حال تجارت فرستادن شرطهاء وی پنج است ا باید که
ماه و عطارد هر دو مسعود باشند ب باید که ماه بعطارد متصل بود ج باید که بیت المال
و بیت الرجا و خداوند هر دو نیکو حال باشند د باید که قمر در جوزا یا سنبله یا قوس یا
سرطان باشد ه باید که قمر در خانه امید بود ساقط از مریخ تا مراد تمام یابد و محذور است
اضداد اینها باشد هفده وام خواستن شرطهاء وی ده است ا حکما گفته اند
اصل الباب درین اختیار است که قمر با سعود ناظر باشد بجهت آنکه طالع دلیل وام
ستاننده باشد و سابع وام دهنده و قمر و عطارد دلیل نفس وام پس چون قمر با سعود
اتصال بود در آن وام سهولتی باشد ب حال عطارد هم چنین ملاحظه باید کرد که بسعود متصل
بود و از نحوس ساقط ج باید که ماه در عقرب یا قوس یا اسد یا دلو یا حوت باشد د باید که ماه
یکی از این برجها باشد ه باید که ماه ناقص النور و الحساب بود و باید که ماه متصل بود بسعود
مسعود و از نحوس بری باشد ز باید که صاحب طالع و صاحب سابع متشاکل یکدیگر باشند
و از نحوس پاک بوند ح اگر قمر با عطارد بود و عطارد دور از مریخ آن وام بزودی گذارده
شود ط بهتر آن بود که عطارد در طالع باشد و سعدی بدو ناظر و نحسین از و ساقط ی
خداوند هفتم یار با خداوند خانه او قویحال تا آن کار باسانی تمام کرده و در ین حال
قمر را نیز در طالع روا باشد اند یا اگر خواهد که ستده پنهان ماند باید که ماه تحت الشعاع
بود منصرف از آفتاب و متصل بسعدی محذورات وی هفت است ا نشاید که مریخ ناظر
باشد خصوصا از تربیع ب نشاید که قمر در مقابله زحل و آفتاب بود ج حذر کن از آنکه ماه مقارن
زحل باشد و این از همه بدتر است د نشاید که عطارد بزحل نگرد که دراز آوان وام بتعویق
و تاخیر افتد ه روا نبود که عطارد بمریخ پیوندد که دلیل خصومت باشد و نشاید
که قمر چون از محاق بیرون آید بمریخ پیوندد که آن دلیل انکار شدن وام و در زبان
مردم افتادن بود ز پرهیز از ساعت زحل و آفتاب که بغایت ناپسندیده باشد
نوزده وام دادن بکسی شرطهاء وی دو چیز است ا باید که ماه بمشتری ناظر

باشد که

باشد که آن دلیل سادگی و زود باز یافتن وام است ب باید که عطارد نیز یکی از سعدین پیوند
تا آن وام بخوشدلی باز رسد و محذورات وی هشت ا نشاید که قمر در طریقه محترقه باشد
که آن موضع مظلم گویند ب نشاید که ماه عدیم العرض باشد ج حذر کن از آنکه قمر جنوبی
هابط باشد د روا نبود که ماه در اول درجهاء جوزا و اسد و قوس بود ه نشاید که طالع
یکی از درجات مذکوره بود و حذر کن از نحوست قمر و عطارد و مقارنت ایشان با زحل
که آن دلیل مبطل باشد ز نباید که ماه و عطارد به مریخ پیوندد که آن دلیل مصنوع باشد
پرهیز از ساعت آفتاب و مریخ که در آن هیچ خیر نبود نوزدهم نگاه داشتن مال و بار سپردن
از مدیون مشروطات وی چهار است ا باید که خانه دوم و صاحبش صالح باشد ب باید که مشتری
قوی حال بود که او بالطبع دلیل مال است ج باید که دلیلها در برجهاء ثابت باشند و طالع
نیز برج ثابت باشد د باید که مشتری و ماه و سهم السعاده و سهم المال و طالع از نحوست پاک
باشند خاصه از مریخ و محذورات وی اضداد اینها باشد بیستم قرض گرفتن
مشروطات وی شش است ا باید که ماه زاید السیر باشد ب باید که موضع قمر برج زاید بود
ج باید که طالع نیز برج معوج باشد د باید که طالع نیز یکی از این بروج بود ه باید که صاحب طالع
و خداوندش از نحوست دور باشند و باید که قمر با عطارد مشتری و سریع السیر بود سالم (باید عطارد و)
از نحوستها و محذورات اضداد اینها باشد بیست و یکم نگاه داشتن آنچه بجوره [illegible]
وی هشت است ا باید که مشتری در یکی از بروج معوجه باشد ب باید که قمر مقارن عطارد
بود و هر دو ناقص السیر باشند ج باید که خداوند وسط السماء دور باشد از نحوس
د باید که عطارد نیز از نحوس خالی و سلیم بود ه باید ماه در یکی از برج ثابت باشد و
باید که صاحب طالع ناقص باشد در سیر ز باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند ح باید
که طالع از نحوس بری بود و محذورات اضداد اینها بود و دیگر آنکه نشاید که قمر در برج
مستقیم باشد و زاید بود در حساب که هرچه ذخیره کند ظاهر شود و بران اطلاع یابند
بیست و دوم وقت خوردنیها مشروطات وی یازده است ا باید که سعدی در طالع وقت
باشد تا غذا موافق آید و هرچه خورد زیان ندارد ب خداوند نجم در طالع باید خصوصا
که کوکب سعد بود ج اگر قمر در نجم طالع مسعود بود موافق تر آید د اگر مشتری با نجم
باشد غذا نیکو هضم شود و تن را باعتدال دارد ه اگر قمر در حمل و جدی باشد متصل

بیش باشد خصوصا در حمل کوشت کوسفند خوردن نیکو باشد کسی را که از همه چیز پرهیز
میکند و اگر قمر در سنبله باشد متصل بکوکبی سعد خصوصا زهره همه نوع میوها و ترها
خوردن موافق باشد و زیان ندارد ز اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد متصل
بعطارد کوشت مرغ خوردن مناسب باشد ح چون قمر در ثور باشد باتصال زهره
کوشت کاو خوردن ضرر ندارد ط چون قمر در میزان و دلو باشد و از زحل مقبول خوردن
شیر و ماهی را موافق بود ی اگر قمر در حوت باشد متصل بمشتری خوردن ماهی تازه و شوره
مناسب بود یا اگر قمر متصل باشد بافتاب یا بمریخ خوردن انچه ناکوار بود زیان ندارد
و زود بکذارد و صد و زیانی نماند ا نشاید که در طالع وقت نحسی بنهد که غذا موافق
نیفتد ب مذموم است انکه خداوند خامس نحس بوده باشد یا منحوس که موجب ملال کرده
ج نباید که قمر در پنجم طالع منحوس بود که البته موجب ذات کبد د چون قمر در سنبله
باشد منحوس و بمریخ یا زحل متصل انچه خورد زیان دارد از امعا و سودا کذرد ه اگر
متصل باشد بزحل بهر اتصال که بود کوشت نمک سود و قدید خوردن مضرت رساند
و اگر قمر بتربیع زحل یا مقابله او باشد کوشت وحوش و انواع صیدها خوردن زیان
دارد خصوصا که قمر در اسد باشد ز اگر قمر در قوس باشد و منحوس و طالع هم قوس
بود و مریخ در دهم طالع باشد خوردن کوشت شکار بسیار زیان دارد و انواع علتها
از ان پدید اید و شاید که سبب تمام او ح اگر قمر در اسد بود متصل بمریخ هر طعامی که
بطبع کرم باشد زیان دارد و معده را تباه کند ط اگر قمر در حمل بود متصل بمریخ و
طعامها کرم خورد درد سر و مغز حرارت پدید اید و یبوست و اگر متصل بزحل باشد
ورزش و یبوست مضرت رسد و اگر قمر در حوت باشد این علل در پایها پدید اید و
بیرون و بیل سا و اعضا است و فی الجمله در این ابواب ملاحظه سعادت و نحوست قمر
کرد در اتصال بسعد و نحس و نیکو تامل باید نمود تا مضرتی نرسد انشاء الله تعالی باب بیست
و سیم در عمل مجث و فصد و دیگر مشروطات آن چهار است ا باید که طالع برج ...
باشد ب باید که این کار در ساعت زهره کنند خاصه در روز ش ج باید که زهره خالی
باشد از نحوستها د باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر ه باید که زهره خداوند
طالع باشد و باید که زهره متصل بود بعطارد ز اصلاح حال عطارد را رعایت

باید کرد

باید کرد که در همه عملها ممدوح و معاونست لب اگر عمل برای زکوه کنند طالع وخداوندش خالی
باید وبجهت آنکه مؤنث شود لج چون عزیمت خواهد کرد برای کاری بنگرد تا آن کار از کدام ستاره
حاصل شود وبکدام عضو تعلق دارد پس بوقت آن ستاره زبان عضو مسلط باید کرد تا
مقصود حاصل گردد وهرچند رم قوی‌تر بود کار زودتر براید واین سخن اگرچه زیادت
در علم نجوم واختیارات مدخل ندارد اما چون اکابر در اختیارات خود اورده اند بنا
بر طبیعت ایشان ذکر کرده میشود لد دلیل آنکس که عزیمت در حق وی خواهد کرد باید
تا اگر ستاره مذکر بود آن کار در ساعت ستاره مؤنث کنند واگر مؤنث بود در ساعت
ستاره مذکر کنند که زودتر نماید له باید که دلیل عزیمت کننده قوی‌تر باشد از دلیل
آنکس که عزیمت بروی است تا کار بمراد بود لو باید که قمر در برج سرطان باشد یا در ثور
یا در سنبله و صاحب سر الاسرار گوید بهتر آنست که قمر در منزل نثره باشد لز
باید که قمر در حد سعد وزهره بود از بروج منقلبه تا عمل برودی فایده رساند وتخلف نکند و
توقف نیفتد لح باید که آفتاب مع راس باشد وابومعشر گوید که با ذنب باید در این
نوع از عملها واین سخن از غرابتی خالی نیست ومحذورات ره چهارست ا نشاید که این
عمل در ساعات وایام زحل ومریخ کنند ب باید که نحسین زهره وقمر نکنند ج نشاید
که زحل ومریخ در اوتاد باشند د حذر از آنکه نحسین بمواضع سعدین مستولی باشند
بیست وچهارم عمل عداوت وعزیمت دشمن مشروطاتی که در آن چیزیست ا باید که طالع
برج منقلب باشد ب باید که ماه نیز در برج منقلب بود ویکی از جمله ثابت نبود ج باید
که یکی از نحسین بماه ناظر بود ونظر زحل اولی بود د این کار در ساعات زحل باید کرد خصوصا
در روز شنبه ه باید که زحل در وسط السما باشد وقوی حال بود و باید که نیرین بزحل ناظر
باشند ز باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند وبعضی مقابله جایز داشته اند ح باید
که طالع وقت حد زحل باشد ط رعایت بروج باید کرد در اندکی بر تابیت چنانچه در عمل
محبت سبق ذکر یافت ی صاحب سر الاسرار گوید در اعمال بعضی باید که قمر با راس باشد
یا اگر عمل تفرقه وتخریب میکند رعایت احوال مریخ کنند چنانچه در زحل شرح داده شد
یب تسلیط باید کرد ستاره عمل را بر عضوی یا خلطی که متعلق بدوست بوقتی که در سنخ
سابقا مذکور شد مثلا مریخ را بر خون گمارد وقمر را بر بلغم وقس علی هذا واین عمل

خاصه حکمای هند است و محذورات وی دو چیز است ا حذر باید کرد از ساعات زهره
و عطارد در وقت عمل ب نشاید که قمر ناظر باشد بیکی از سفلیین بنظر مودت بیست و
پنجم تعویذ نوشتن مشروطات وی شش است ا باید که اصلاح قمر و عطارد بکند
ب باید که قمر بطالع ناظر باشد ج باید که عطارد صالح الحال و قوی و مسعود باشد د باید
که زهره قوی حال بود و قمر بدو متصل ه باید که طالع یکی از بروج مستقیمه باشد و باید
که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد و اگر با رأس بود و مشتری متصل باتصال محمود
نیکو بود و محذورات وی آنست که نشاید عطارد منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال
و از یکدیگر ساقط بیست و ششم عقد اللسان کردن مشروطات وی چهار است ا
باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ب باید که سعدین بطالع ناظر باشند یا بصاحب
طالع ج باید که عطارد بمشتری پیوندد بنظر مودت د باید که کواکب سعد در اوتاد باشند
و محذورات وی سه است ا نشاید که طالع برج معوج الطلوع باشد ب حذر کند از آنکه
قمر ضعیف الحال بود ج پرهیز باید از آنکه سعدین از طالع ساقط باشند بیست و هفتم
گریختن و پنهان شدن مشروطات وی چهار است ا باید که ماه از اجتماع باز گشته بود و
تحت الشعاع باشد و اگر چنین نباشد فوق الارض باید منفصل نیست که تحت الارض باشد
ب باید که خداوند طالع و رب بیت قمر تحت الشعاع باشند یا متصل بکوکبی که تحت الشعاع
ج بهتر آنست که نیرین و خداوند طالع در وتد الارض باشند د باید که قمر از نحوس منصرف
بود و بسعدی متصل که کار ساخته شود و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که نیرین
بطالع یا صاحب طالع بنظر عداوت ناظر باشند ب نباید که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند
خانه قمر در وسط السما باشند که آن دلیل ظاهر شدن باشد بیست و هشتم پوشیده
کردن کارها مشروطات وی چهار است ا باید که ماه تحت الشعاع باشد ب باید که خداوند
طالع نیز تحت الشعاع باشد ج باید که نیرین از طالع ساقط باشند د باید که نیرین از
یکدیگر ساقط باشند ه باید که نیرین تحت الارض باشند و بهتر آنکه تمامی کواکب الا بالخصوص
کواکب الغرض تحت الارض باشند ز باید که مریخ از طالع ساقط باشد ح باید که قمر متصل
باشد بخداوند خانه خود یا بصاحب رابع ط باید که صاحب طالع از وسط السماء ساقط
باشد ی باید که ماه متصل باشد بعطارد یا باید که عطارد تحت الشعاع باشد یب

باید که

باید که خداوند چهارم ساقط بود از خداوند خانه و از صاحب طالع تا هیچ پوشیده
نماند + اگر خواهد که هرگز آشکارا نشود باید که قمر در ☌ اجتماع بنهاده بود و درجه
طالع بود ۴ اگر خواهد که بعد از مدتی آشکارا شود باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب
طالع فوق الارض متصل بستاره تحت الارض و محذورات ☌ اضداد اینها بود بیست پنجم
پیدا کردن کارها مشروطات ☌ هفت است ا باید که ماه در یکی از بروج منقلبه باشد ب باید
که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از مودت ج باید که طالع وقت مسعود باشد د باید نیرین
ناظر باشند بمودت چه نظر دلیل بود بر ظهور و شهرت و سقوط دلالت کند و خمول
و اختفا ه یعنی که آفتاب ناظر بود بصاحب طالع از تثلیث و باید که یکی از نیرین در
وسط السما باشند ز باید که اکثر کواکب فوق الارض باشند خصوصا ستاره فرض
و محذورات ☌ اضداد اینها باشد سی ام زیارت اصحاب و اخوان مشروطات
☌ هفت است ا باید که ماه نیکو حال باشد ب باید که برج سهم مسعود باشد ج باید که خداوند
سهم در وتد باشد یا در طالع د یعنی که برج سهم خانه سعد باشد ه باید که خداوند طالع
پیوسته باشد بصاحب سهم بنظر مودت و باید که ماه و زهره متصل باشند که آن دلیل بر شادی
و خرمی کند و دوستی زیاده شود و اگر برادران از دور مهتر اند زحل را بصلاح آورد اگر
کهتر اند عطارد را و اگر بدیدن خواهان پیر رود نهم را و همچنین طبقات را ملاحظه باید
کرد و کوکب آن طبقه را بصلاح آورد و محذورات ☌ انست که نباید که خداوند سهم از
طالع ساقط باشد یا انتحس خود یا از نحس که آن دلیل است بر غلبت بود فرقت بیست
و یکم تعلیم فقه و امور دینی مشروطات ☌ چهار است ا باید که سهم و صاحبش مسعود
بود ب باید که طالع یکی از دو خانه مشتری بود ج باید که زحل کوکب ملت است نیکو حال
بود در سهم یا ناظر بسهم د باید که مشتری و نیرین نیکو حال باشند و در مطلق امور حقی
باید که عطارد مسعود و نیک حال باشد تا در اموختن سعی کند و در علوم دقیق
النظر بود و محذورات ☌ انست که نباید نحسین در اوتاد باشند خاصه در طالع
سی و دوم تعلیم و دبیری مشروطات وی یازده است ا باید که نیکو حال و مسعود
عطارد را ملاحظه کند ب باید که قمر در برج انسی باشد و بهترین حالتها عطارد
خصوصا سنبله ج باید که قمر بعطارد متصل بود د باید که عطارد مستقیم السیر باشد

در بروج مستقیمه • باید که عطارد بمشتری پیوندد بمقارنه یا تثلیث یا تسدیس و
باید که مشتری در یکی از اوتاد طالع باشد • باید که عطارد در طالع باشد که فرح اوست
یا در یکی از اوتاد • باید که طالع برج انسی باشد و بهتر اگر سنبله بود چه حظ عطارد
در او بیشتر است • باید که خداوند طالع در برجی انسی باشد ناظر بطالع که آن دلیل کمال
حدس باشد • باید که عطارد در برج انسی باشد و اگر در خانه و شرف خود بود بهتر باشد
تا اگر مقصد نظر دقیق دارد در علم چنان باید که دلائل علم که مشتری و عطارد است بیکدیگر
ناظر باشند و بخانهای یکدیگر بنظر مودت و مجدور باشند در راست ا آنکه نشانها که برج
در طالع بود که خوانند دشمن آن علم شود • نباید که زحل در طالع بود که هر چه بخواند
فراموش کند و بعضی گفته اند ناچار است از نظر زحل بطالع نظر پسندیده که آن دلیل
فکر دقیق است و حکیم باخرزی آورده است که یکی شیخ الرئیس را گفت ترا عطارد در طالع
نیک خال افتاده است تا منصب تو در این علم بدین درجه رسید شیخ انکار عظیم کرد
و گفت او را عطارد چیزی ضعیف تواند بود مرا مشتری در خانه علم افتاد و زحل بر تثلیث
تا مشتری رسد از اصابت داشت و زحل و بکر تحقیق سیم و ستم تعلیم رود و اعلی تعلم
و شستجی است ا باید که طالع یکی از برجهای هوائی بود • باید که ماه متصل باشد بعطارد
یا بهر یا از یکی سعدی باشد و بدیگری متصل یا در خانه یکی بود و بدیگری متصل و بهتر
آن باشد که سفلیین در یک وتد باشند تا آنچه خواهد زود بیاموزد و مجدورات
خلاف اینها بود • سیم و چهارم تعلیم سیاحت مشروطات که نداست یعقوب نصرانی گوید که
تا ماه جوزا یا سرطان یا سنبله یا قوس یا حوت باشد که این بروج آشنا کننده را مانند
پر و بال است چه دلالت بر مواضع کنند از بدن که مناسبت این صنعت دارند مثلا که آن
بدو بال است آمد منسوب بجوزا باشد و سرطان بچند وجه مناسب است یکی آنکه برج
دوم آنکه منقلب است سیم بجهت سرعت سیر و سنبله بجهت آنکه خانه عطارد است
و عطارد دلیل صنعتها و آلات ادوی که واسطه است منسوب بدوست و قوس دلیل
حرکت است و هر دو را آن را که درین باب رکن اعظم اند منسوب بدو و حوت هم برج
آبی و هر قدم که دفع آب بدان کنند نسبت بدو دارند • باید که طالع نیز یکی از بروج
مذکوره باشد • باید که ماه از نحوس و عقدها دور باشد • باید که صاحب طالع نیز از

نحوس

نحوست سالم بوده ٥ باید که قمر بعطارد ناظر بود و عطارد از رجعت و احتراق دور ٥
باید که عطارد در وسط السماء باشد و بعضی عطارد را قبول کرده اند ٥ باید که سعود در طالع
باشند یا در اوتاد طالع یا در اوتاد قمر ٥ باید که قمر بسعدین متصل باشد بمودت ٥ در سیجرکی
گوید وقت تعلیم سیاحت از رسیدن آفتاب بود بپانزده درجه جوزا تا رسیدن او بپانزده
درجه سنبله و اگر ماه در طالع وقت بود باکی نباشد و اصل آن از اضداد این شروط
باید عود ٥ سیر و نجم نامه نوشتن شروطات که چیست و در راست اگو شهار گوید طالع
برج منقلب بود محمد ایوب گوید طالع باید و جی باشد که عطارد را در آن نصیبی بود ٥
باید که قمر در یکی از بروج منقلبه بود ٥ باید که عطارد را در طالع با غایت حظی بود و اگر آن
میسر نشود باید که ماه با رب بیت قمر در حظی از حظوظ عطارد باشند ٥ باید که عطارد
در حظ خویش باشد و اگر در سنبله بود بهتر چه دلالت کند و باقی مراد و رسیدن بمقصود
باید که طالع و صاحبش از نحوس سالم باشند ٥ باید که خداوند طالع در وسط السماء بود
یا در وسط السماء دارد یا متصل بود بصاحب وسط السماء ٥ باید که عطارد مشرقی بود و مستقیم
و در اوتاد باشد و مقبول از خداوند خانه خود ٥ باید که ماه با عطارد مسعود بود یا متصل
بدو ٥ محمد ایوب گوید در این اختیارات بهتر بود که قمر از آفتاب بر گردد و بعطارد پیوندد
یا از عطارد منصرف شود با آفتاب متصل گردد که بسیار نادره رسد ط اگر نامه بر حاجتی
می نویسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبر آن کس باشد که مکتوب الیه است
و مقبول بودن از آن ستاره چنانچه سلاطین را باید که ماه با آفتاب متصل باشد و تا
قضات با مشتری و باقی برین قیاس ٥ باید که کوکب دلیل از رجعت و احتراق و شعاع خاص دور
با اولی آن باشد که ابتداء نامه نوشتن و فتح کنند که ماه در حد اسعد و در عطارد باشد
باید که ماه زاید النور و الحساب باشد ٥ باید که قمر صاعد بود و شمالی [illegible] بجوزا
برسد ٥ باید که اوتاد از نحوس پاک باشند و سعود بدیشان ناظر خصوصا بطالع ٥ باید
که قمر در بروج مستقیمه باشد ٥ باید که قمر سریع السیر بود تا نامه زود برسد و باید
که خداوند طالع مسعود بود و در عاشر ناظر بسعدی دیگر ٥ باید که خداوند سابع بصاحب
طالع ناظر باشد بمودت ٥ باید که این عمل را در ساعت زهره و مشتری کنند بشرطی که ایشان
در طالع نهم یا در وسط السماء ٥ باید که طالع حد اسعد و مسعود بود و حد عطارد

نیکو باشد ۱۰ باید که قمر و عطارد هر یک در وتدی باشند یا در مایلی اکثر این شروط

کتابت و تعلیم و محاسبه از غایت پسندیده است و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که

عطارد راجع باشد یا تحت الشعاع یا منحوس که آن دلیل سآمت و ملامت بود در آن کار ب

نشاید که در یکی از اوتاد نحسی باشد که آن دلیل توقف و تعویق بود ج حذر کند از مناظرات

زحل و مریخ که کار بر مراد نبود د نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که آن نامه بمکتوب الیه نرسد

ه و بعضی گفته‌اند که نشاید ماه در خانهٔ مشتری باشد و سر این سخن نیز ظاهر نیست

سی و ششم رسول فرستادن در این اختیار دو حال نگاه باید داشت یکی حال رسول

و مضمون را اختیار سفر است و بجای خود ذکر کرده خواهد شد و دوم حال مرسل و رسول

و مرسل الیه اما مرسل دلیل وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی بازگشته بود و دلیل

رسول پنجم طالع است و خداوندش و قمر و عطارد و دلیل مرسل الیه هفتم است و خداوندش

و آن کوکب که قمر بدو میپیوندد و آن کوکب که مدبر انکس است و شرط کلی آنست که دلیل

فرستنده و رسول قوی باشد اما شروطات جزئیه وی یازده است ۱ باید که قمر متصل باشد

بکوکبی که دلیل مرسل الیه باو مناسبتی دارد مشتری دین را و عطارد او زحل مشایخ و دهاقین را و

بر این قیاس و نظر قمر بدان کوکب بمودت باید از خانه یا شرف خود بود ب باید که قمر

کوکبی که تعلق بمرسل الیه دارد هر دو مایل سعود باشند و از نحوس سالم ج باید که

در یکی از حمل و جوزا و سرطان و سنبله باشد که بسیار پسندیده بود و در ثور و

میزان و قوس و دلو میانه بود و در باقی بد باشد د باید که طالع وقت برج آبی باشد

ه باید که موضع قمر برجی مستقیم الطلوع باشد و باید که قمر متصل باشد بزهره ز باید

که قمر در حساب و نور زاید بود ح باید که اوتاد طالع از نحوس پاک باشند ط باید که

طالع و ماه و عطارد از مناحس سالم باشند ی باید که عطارد در وسط السماء باشد

مسعود و قوی حال یا باید که صاحب طالع و صاحب سابع مستعلی باشد یعنی در دهم

دهم وی باشد و محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که قمر در عقرب و جدی باشد خصوصا

باتصال نحسی ب نشاید که قمر در وبال و هبوط باشد یا در موضعی که ضعیف حال

سی و هفتم کبوتر پیک فرستادن شروطات وی چهار است ۱ باید که قمر سریع السیر

باشد تا آن کبوتر از جوارح بسلامت ماند ب باید که طالع وقت برج آبی باشد ج

باید که قمر در بروج آبی بود متصل بزهره تا هر جا باب رسد ز باید که طالع برج مستقیم الطلوع
بود تا کبوتر راه گم نکند و محذورات وی چهار است ا نشاید که قمر و کوکب محترق متصل باشد
که کبوتر را خطر بود ب نباید که قمر بعطارد پیوند دکه عطارد کوکب بسیار آفتست ج حذر کنند
از اتصال قمر بمریخ خصوصا که مریخ در بروج هوائی بود که کبوتر را از مرغان شکاری آفت
رسد د و پرهیز از پیوستن قمر بزحل که کبوتر راه گم کند که از تشنگی هلاک شود سی و هشتم
فرزند بمکتب دادن مستورات وی دوازده است ا باید که طالع وقت برج انسی باشد
خصوصا خانهای عطارد ب باید که طالع و صاحبش بری باشند از نحوس ج باید که خداوند
طالع متصل باشد بستکی در وسط السماء یا حادی عشر ز باید که ماه مقبول بود از عطارد
ه باید که خداوند خانه عطارد بعطارد ناظر باشد و باید که صاحب بیت قمر بخداوند خانه
عطارد پیوند ز باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر باشد تا کار تعلیم باسانی از پیش رود
ح باید که ماه و عطارد هر دو از نحسین ساقط باشند ط باید که قمر زاید النور باشد تا در
چیزی اموزد یا باید که عطارد مستقیم و مشرق و صاعد بود یا بهتر آنست که وقت طالع
غلبه باشد و سعود بوی ناظر یب باید که قمر مقارن عطارد بود یا متصل بوی و اگر سعود
بدیشان ناظر باشد بسیار زیبا بود و فرزند در مکتب آرام گیرد و رغبت بر اموختن معرفت
دارد و محذورات وی هفت است ا نشاید که ماه بزحل و مریخ ناظر باشد ب نباید که ماه
در مقابله و تربیع آفتاب بود ج روا نبود که قمر در ششم و دوازدهم طالع افتد ز حذر کنند
از انکه عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود ه نشاید که عطارد در هبوط یا
با راجع بود که از تعلیم بگریزد و چیزی نخواند و حذر کنند از انکه عطارد تحت الشعاع باشد
که فرزند از مکتب نفور کند ز بپرهیزد از انکه قمر در وبال باشد یا محترق و ناقص النور
که این همه دلالت کند بر انکه فرزند بدشواری چیزی اموزد و دایم از مکتب تنفر کند سی
و نهم ابتدای چیزی اموختن مستورات وی سه چیز است ا باید که ماه در خانهای عطارد
بود و در حمل و حوت جایز است ب باید که طالع نیز یکی از این بروج مذکوره باشد ج باید
که صاحب طالع نیکو حال باشد و ناظر بطالع و حذر کنند از انکه قمر در خانهای زحل و مریخ
و عقرب و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس که هیچ نیاموزد چهلم
نقل و تحویل کردن بدانکه اکثر منجمان فرق میکنند در اختیار میان سفر و میان نقل کردن

از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی و بعضی این را منکرند و میگویند هرگاه نیت سفر بهمان انتقال
از ملکی بملکی فرق باشد پس پادشاه را که حرکتی افتد اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار
نقل و تحویل باید کرد چه حرکت او همه در ملک او باشد و بعضی دیگر مشروطات وی
شانزده است ا باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت باشد که بعضی پسندیده اند
و در ثابت بروج جسد و میانه بود ب باید که قمر و خداوند خانه او بسعود پیوندند ج باید که
قمر در سهم شاهد باشد د باید که قمر از ابد النور و الحد باشد ه باید که صاحب ثانی از نحوس دور
و مقبول از خداوند خانه خود و باید که قمر بخداوند خانه خود متصل باشد بعوض که آن
سبب کمال اختیار بود ز باید که طالع و سابع و صاحبان ایشان از نحوس پاک باشند ح
باید که ثانی و ثامن و خداوندان ایشان نیز مسعود باشند و از نظر نحوس مبرا ط باید که صاحب
ثانی در طالع باشد یا در وسط السما و یا در بیت الرجاء ان معنی دران کار غایت نیک
بهتر آنکه سعود در سابع باشند که آن دلیل یافتن مراد مطلوب باشد یا باید که رابع برج ثابت
باشد خصوصاً ثور و اسد که آن دلالت بر نظافت و نزاهت امکان کند یب باید که عاشر
طالع در برجی ثابت باشد یج باید که سعدی بطالع یا بوند نظر کند یا بصاحب طالع ناظر باشد
ید باید که یکی از سعدین در رابع بود و اگر نه در رابع بود و مشتری در عاشر نهایت کار
باشد یه باید که آفتاب از نحوس پاک بود و در مکانی نیکو افتاده باشد از طالع یو باید که
کوکبی که ماه بدو پیوندد شمالی باشد صاعد و زائد در نور و عدد و محذورات وی سه
ا نشاید که قمر در حمل و سرطان و میزان و عقرب و جدی باشد ب نباید که نحسی بطالع
یا صاحب طالع یا صاحب ثانی نظر عداوت کند ج و روا نبود که نحسی در چهارم باشد
یا چهارم ناظر که آن دلیل رنج و ملال بود د حذر کند از آنکه در ثانی نحسی باشد
که بیم تلف اموال بود ه بپرهیزد از نحوست طالع و صاحبش و قمر در رابع و ما حسن
و اثنا که در نحوست این دلایل خطرهای عظیم باشد فی حمل و نکاح اخراج موذیان باشد
و مشروطات وی پنج است ا باید که قمر در خانه زهره و عطارد باشد و در حمل
نیز جایز است ب باید که طالع یکی از این بروج باشد ج باید که سعدین هر دو بهم متصل
باشند د بهتر آنکه یکی از سعدین در طالع بوده ه باید که خداوند طالع ناظر باشد بطالع
و بسعدین و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که قمر در خانهای نحسین باشد و در

عطارد

عقرب و دلو نیز ممنوعست ب باید که طالع یکی از این بروج بود د روا نبود که نحسی
در طالع وقت باشد جهل و دوم بنیاد افکندن و بنا نهادن در این اختیار مشهورات
و سه چیز است ا ملاحظه حال زحل است و در این باب صاحب کفایت التعلیم فصلی
مشبع می‌آورد و حاصلش آنست که چون بناء خانه نهی چنان ساز که خداوند چهارم
زحل افتد و وی صاعد باشد در فلک اوج و مستعلی در هیئت طالع و کثیر العرض ب
شمالی و ناظر با آفتاب و مشتری تا آن خانه بزرگ و بلند و باشکوه آید و اگر در برجی دراز
مطالع باشد بلند آید و اگر در برج کوتاه مطالع باشد پست آید و بروج دراز مطالع
از اول سرطانست تا آخر قوس و زایدة النور المطالع نیز گویند ب باید که ماه در برج
خاکی بود و قصرانی گفته است که در بروج مجسده باید و بهترین سنبله است و محقق
گوید باید که در برجی ثابت باشد و بهترین اسد است و ثور هم نیک است و حکیم غزنوی
گوید بهترین برجها برای بنا دلو است و میزان برای ارتفاع نیکست اما منقلب بدست
باید که ماه زاید النور باشد یا زاید الحساب یا هر دو ه باید که قمر صاعد باشد در شمال
و اگر با این حال سریع السیر بود نهایت کار باشد و باید که قمر متصل بود بکوکبی سعد که آن
کوکب قریب العهد باشد بتشریق و اگر آن سعد خداوند خانه قمر باشد و مقبول او
اولی بود بشرطی که در وتد باشد یا مایل الوتد و باید که قمر بری بود و زحل تحت الارض بود
و بشب فوق الارض د باید که ماه روی بشرف نهاده باشد از هبوط ی باید که قمر در
برجهای زاید المطالع بود که آن دلالت بر نیکویی بنا و اتمام کند یا باید که آغاز بنا از هفتم
ماه بود تا چهاردهم که وقت کمال ازدیاد نور است یب باید که قمر متصل بود بسعود از تثلیث
باشد پس یا مقارن ایشان بود یا باید که سهم السعادة در یکی از اوتاد بود مسعود
بسعد و مقبول از خداوند خانه خویش بنظر مودت و اگر در چهارم باشد از بنا
مبارک و میمون بود یج باید که وتد الارض را چندانکه تواند اصلاح کند که صلاح
خانه چهارم که دلیل مسکن است یکی از شرایط کلیه گرفته اند پس باید که از نحوس
دور باشد و بسعود مزین یه باید که خداوند رابع و طالع و قمر و صاحب بیت قمر معاون
یکدیگر باشند بنوعی از انواع قبول یو باید که قمر بمشتری پیوندد و مشتری در وسط
السماء باشد یا در یازدهم تا آن بنا بخیر و خوبی کرده شود یز باید که زحل بی خطر و خالی باشد

در رابع و زهره و قمر با او یا بعوت بد و ناظر که در ان خانه اب روان حاصل اید خاصه کر سنگال
تر باشد چه اکر زحل مستعلی بود اب ایستاده بد بد اید ع باید که زهره در چهارم باشد
بقرات عطارد تا بنا تازه باشد و بتصا دیر اراسته کردد در انکاه که زحل را در چهارم نتوان
کرد باید او را قوی حال کردانند و متصل کردانند بطالع و رابع و خداوند تا بهمه تا ان بنا استوار
و پایدار بود ع باید که خداوند طالع در برج ارضی باشد و شرقی بود و از نحوس ساقط
که طالع یکی از بروج ارضی باشد و شرفی نیز بنا را نشاید الدع باید که خداوند رابع نیز همچنین بود
که خداوند رابع را کفته ام ط باید که قمر نیز از عقده جوزهر دور کذشته بود پیش از ان
و بمشتری متصل بود ی باید که خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه از تربیع که ان دلیل بقا بود
مقابله این خاصیت نیست یا اکر قمر در ثور باشد و زهره قوی حال بنا را خداوند
مبارک اید یه کفته اند بعضی از شروط انست که ذنب در درجه دهم طالع افتد و سر ان
سخن بحقیقت معلوم نیست مکر انکه راس در شیر دلیل بحث و سلامت ست که باید
از ثوابت ستاره کانی که بر مزاج مشتری و زحل باشد در یکی از اوتاد باشند یا با ماه
سهم السعاده کو باید که خداوند جزو اجتماع یا استقبال مقدم در وتدی افتد یا در ثانی
و مشرق و مسعود بود لد باید که سعود سعدین یا یکی از هر دو در وتد الارض باشند
در عاشر و دیکری در رابع پسندیده باشد و دلالت کند بر دوام سرور و ثبات بنا
لج باید که خداوند طالع بطالع ناظر بود و تحت الشعاع نبود و زایل باشد از برج
که پسندیده نیست که در بناها باید که طالع وقت یکی از بروج ثابته کنند و برج حمل
نشاید که طالع باشد مکر قوس که چون طالع قوس باشد ان بنا تمام شود و بعضی کفته
حوت نیز جایز است که خانه مشتری است و در بروج منقلبه اصلا نشاید ل اکر قمر
که بنا بلند بود باید که اتصال دلیل بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت ان بود
بسمت راس تر و بکری بود و باید که ان کوکب صاعد بود در افلاک و در معرفت و
و دلیل هم صاعد و مسعود بود و اکر بنا پست خواهند اتصال قمر بکوکبی تحت الارض
اختیار کنند هابط و دلیل هم هابط باید که در جنوب و مجذوبات کشانده جنوب است
لا اجتناب کنند از مریخ چه اکابر کفته اند باید که مریخ را هیچ حصه نباشد در بنای
کساد و هلاک کند بنای کارها و ویران خانه‌ها پس نشاید که قمر و خداوند

دهم

وسهم السعاده منحوس باشد بد و واگر اتفاق افتد که او را نظری باشد بطالع یا یکی از کدخدایان
باید که هر دو نیک حال باشند و بد و متصل زیرا که میان زهره و مریخ ضد نیست و نظر هر دو
بد و تدارک نظر او کند ب نشاید که میان زهره و زحل اتصال باشد ج نشاید که قمر با زحل
و یا ذنب باشد که بنیان نیکو پدید بود د نشاید که زحل بد حال و منحوس در رابع بود
یا طالع که این دلیل کند دلیل بود بر مصیبت و خرابی و بیماری و غم باشد ه نشاید که خداوند
خانه قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع از طالع که دلیل تمام ناشدن بنا باشد و نشاید
که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر تحت الشعاع بود یا منحوس که این دلیل فوت صاحب بنا
باشد پیش از تمام ز نشاید که ماه ناقص النور و الحساب بود ح نشاید که مریخ بود یا ناظر
بود یا در رابع بود خصوصا طالع و رابع که این دلالت کند بر سوختن بنا و واقع شدن
جنگها در آن موضع و در آمدن دزد و فتنها و خون ریختن ط اگر شمس و قمر یا یکی از آن
هر دو تحت الارض باشند یا یکی از نیرین منکسف بود یا هر دو در درجه مظلمه باشند یا صاحب
رابع محترق بود آن بنا تاریک و دلگیر و بی هوا آید ی نشاید که صاحب طالع نحس بود
یا در بیم باشد که آن خانه زود از دست برفته شود یا در تجارت شامل او رده است
نشاید که قمر و مشتری هم پیوند به اتصال که باشد و این سخن بسیار نادر افتاده و
از مفهوم نیست سعد تر این حال آن بود که ماه جنوبی هابط باشد و گفته اند که
اگر ما بین المیزان و الجدی بود یب نشاید که صاحب طالع و خداوند خانه قمر راجع و محترق
باشند که هیچ کس در آن بنا آرام نگیرد یج نشاید که صاحب ثامن بطالع و خداوندش ناظر
باشد که آن دلیل آفت و محنتها بود ید نباید که خداوند هشتم ساقط بطالع متصل بود و اگر چه سعد
باشد چه در این حالت بالعرض نحس شود که آن خانه مرگ و خرابیست یه و خداوند سادس
نیز همین رعایت باید کرد که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر نبود چهارم در بنای شهرها
و حصارها شرایطی که در باب بنا نهادن شهرها گفته اند گفته شد اینجا ملاحظه باید کرد و
آنچه خاصه این بابست چند امر دیگر است ا بطلمیوس گوید چون خواهند که در موضعی
شهری بنا کنند بباید نگریست تا آن زمین از کدام اقلیم است و دلیل آن اقلیم کدام کوکبست
و او سعد است یا نحس و کدام برج حصه اوست هر کوکب که باشد باید که در آغاز بنا
مشتری مقارن زحل و مریخ باشد یا در ربع باشد و اگر مشتری کوکب دلیل باشد باید که

یا یکی از ثوابت باشد که بامزاج او باشد ب باید که ماه را بصلاح آورند و بمشتری و زهره
ناظر سازند و یعقوب نصرانی میگوید که در این اختیارات اصلاح حال قمر از اصلاح حال صاحب
طالع موثرتر است ج باید که ماه بر تثلیث طالع افتد که آن دلالت بر نیکوئی حال کند د
باید که طالع یکی از خانهای مشتری باشد ه باید که خداوند ساعت بنا بسعدی قوی حال باشد
و باید که خداوند طالع کوکبی مسعود و قوی حال بود و اگر خداوند طالع خداوند ساعت بود بهتر
باشد ز باید که ستاره دلیل آن شهر در شرف یا فرح بود ح باید که آفتاب در بروج ناظر
المطالع باشد ط باید که آفتاب در حد بود ی باید که سهم السعاده و خداوندش در
برجی سعد باشند یا باید که قمر با سهم السعاده بود یا بعضی ناظر باشند که آن سبب
نعمت باشد در آن شهر و نیکوئی کار ساکنان آن شهر یب باید که سهم الفوائد و صاحبش
نیکو حال بوند که چون سهم السعاده تباه بود در این کار سهم الفوائد بجای او بکار توان
داشت یج باید که حال زحل و مشتری بصلاح آرند که آن دلالت کند بر دیر ماندن شهر
و پادشاهی آن و بسیاری مردم در آن و کثرت خیرات و صلاح کار متوطنان آن شهر و
قوت مشتری ید باید که اثنا عشریه ماه در موضعی مسعود باشد و قوی بود بنظر سعود
یه باید اثنا عشریه والی آن شهر نیز مسعود باشد و قوی بود بنظر سعود یو حکیم بزرجمهر
گوید که در بناء شهرها باید ثوابتی که بر مزاج زحل و مشتری باشند در اوتاد افتند که
ثبات و بقاء آن شهر بسیار سالها و سال بپیوندد و عدم تغییر آن حال حاصل شود
از جهت سعادت مزاجها و بطوء حرکات و در بنای سرایها که آن ثبات و بقا ممکن نباشد
کواکب متحیره که بطبع سعد باشند بکار دارند یز باید که در بنا حصنها از ثوابت زحل
یا مسک الاعنه یا کوکبی که بر مزاج علویین باشد بر حاق درجه طالع افتد یا عاشر
یا در درجه سهم السعاده یا نیکو نایه اد بود یح مقرر است که در اکثر بناها طالع ذات
اسد گفته که برج ملوکست و ثبات او زیاده از عقرب و دلو است و دیگر بروج ثابت
شاید اما بنظر مشتری باید یا نیکو اید و محذورات و همان محذورات باب سابق است
و آنچه خاص این اختیار باشد هشت چیز است ا حذر کنند از آنکه نشاید که طالع
برجی باشد که مریخ را در وی حظی بسیار بود ب حذر کنند از آنکه خداوند ساعت بنا
محترق باشد ج روا نبود که ماه بمریخ بپیوندد که دلالت بر قلت خیر و ضیاع مال

از شهر

ان شهر
کند ۷ نشاید که میان زحل بد حال پیوندد که سبب آفت و رنج ساکنان آن بلد بوده
نشاید که مریخ بسهم السعاده و خداوندش متصل بود که آن دلیل جدال و فساد حال متوطنان
آن شهر و کم غنیمت بود و نشاید که زحل با سهم السعاده بود که در آن شهر جوانان کم باشند
و دشمن همه و فتنه قصدان و کلاه کنند ۸ اگر زحل و مریخ هر دو با سهم السعاده باشند یا با
صاحبش یا با صاحب طالع یا با خداوند خانه یعنی کوکبی که دلیل آن شهر باشد پیوسته در آن شهر
جنگ و شغب بود ۹ طبری کوید جهد کن تا مریخ را ساقط کنی از نیرین و از طالع در ابتدای بنا
شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را قوی کنی که قوت مشتری منع آن خلل کند.
و بنا کردن بناها شروطات چهارده است ۱ باید که شمس هابط باشد در جنوب ۲
باید که ماه منصرف باشد از نحوس و بسعود متصل و اولی آنکه از سعد منصرف باشد و بخداوند
خانه خویش پیوسته تا اساس قوی بود و بنیان کردن و اگر از تربیع یا مقابله بکرده و سوای آن باشد
۳ باید که طالع برجهای هوائی یا آتشی باشد ۴ باید که ماه و خداوند طالع در یکی از بیوت هوائی
و ناری باشند ۵ بهتر آنکه طالع برجهای زاید المطالع باشد و بسنده به آنکه خداوند طالع
مغربی بود و ناقص در سیر و متصل باشد بستاره ناقص السیر که هابط بود ۶ باید که ماه مشرقی
باشد و ناقص هم در نور و هم در حرکت ۷ باید که از ثوابت آنچه که بر مزاج نحسین اند چون
قلب الاسد و مانند او در حال درجه طالع یا ماسه یا اوتاد دیگر باشند یا با ماه
و در این باب از شیخ ابو… که بر مزاج مریخ و عطارد است خاصه محیط به اند ۸ باید که
زایل بود از طالع و متصل بود بکوکبی که زایل بود از طالع ۹ باید که اگر ماه فوق الارض باشد
دفع تدبیر خود بستاره کند که تحت الارض باشد و اگر تحت الارض باشد دفع تدبیر خود
بستاره کند که فوق الارض بود و هر کوکبی که بکوکب دیگر پیوندد کویند تدبیر خود بوی
داد خصوصا که بخداوند خانه پیوندد که او را در آن خانه حظی باشد چون شرف و مثلثه
و وجه و مانند آن ۱۰ باید که ابتداء این عمل از بیست سیم ماه باشد تا آخر که وقت کمال انتقاص
نور است چه روشنائی او کمتر از نیم جرم او باشد ۱۱ اگر خواهد که بنا باز کرده شود
باید که ماه خداوند خانه خود را یا آفتاب ناظر باشد اگر از ایشان ساقط بود ممکن بنا کی
نشود ۱۲ طبری آورده است که اگر طالع اسد باشد و شمس در عقرب بود و از او ساقط
ممکن بود که هرکز آن جا آبادان نشود الا ما شاء الله ۱۳ باید که زحل در اوتاد باشد ساقط

ازین و ضعیف و منحوس بود و بعد و راجع و ساقط است | نشاید که ماه بستاره راجع
پیوندد ب نشاید که خداوند طالع راجع یا محترق بود ج نشاید که صاحب ثانی در طالع یا
که وران کنند را بد افتد چهار و پنجم خریدن باغ و بستان و ضیاع جهت زرع
و ضمنا است | باید که ماه در بروج ارضی باشد ب باید که اوتاد ثابت باشند و بسعود
ناظر و اگر سعود در ان حظ باشد اولی بود و اگر خداوند برج و شرف باشند بهتر ج
که نحوس از طالع ساقط باشند و اگر مریخ در ششم باشد و زحل در دوازدهم موافق نزد
بعضی نیکو بود د باید که ماه متصل باشد بسعود ه باید که زحل ناظر بود بسعود بعضی از
خوشحالی زحل اعتبار کنند و دران محقق نیستند چه اگر زحل مشتری ناظر بود دلیل
مانی و زیادتی زرع باشد و باید که نور دارد ماه و مثلثه زحل باشد پس او باشد
ز باید که زحل در یکی از حظوظ خود باشد ح باید که ماه و زحل از مریخ ساقط باشند
ط باید که نحوس قوی حال باشند در وتد با ماهی و مسعود بنظر سعود ی باید که رابع
خداوندش مسعود باشند و در اصلاح رابع باید کوشید بدو وجه یکی انکه خانه عاقبت
دوم انکه ضیاع و عقار تعلق بدو دارد و گفته اند در این اختیار اصلاح هر چهار وتد
ضرور است زیرا که طالع دلیل زمین است و عاشر دلیل محصول و رابع دلیل بزرگان و
دلیل زراعت و صلاح حال ان پس هر چهار وتد باید که صالح باشد و ابن اسکندر گوید
طالع و خداوند او دلیل زمین است و عمارت ان و مشتری و ستاره که ماه انرا بگذشته است
دلیل خوبان در وسط السماء دلیل درختها که در وی بود سابع دلیل نباتی که از و خیزد و رابع
و صاحبش دلیل عاملان و مزارعان و انکه ماه بدو پیوسته است دلیل عاقبت پس هر
که قوی تر بود حال مدلول او نیکوتر بود و بعکس العکس یا باید که ماه در حساب
بود و اگر در شرف خود باشد یا در وسط السماء و خداوند طالع بدو نگرد بهتر باشد
باید که ماه و خداوند خانه اش خالی باشند از نحوس یج باید که طالع برج خاکی باشد و
ثابت بود اولی ید باید که سهم السعاده و خداوندش مسعود باشند ناظر برکن یا
یه باید که خداوند اثنی عشریه قمر با سعود در نظر باشد یو باید که صاحب ثانی نیز از نظر سعود
محظوظ باشد یز باید که سهم الضیاع در موضعی نیکو افتد و قوی حال باشد و محدود یا
چهارم است | نشاید که نحس در ثانی دهم یا چهارم باشد ب نشاید که وتد الارض برج

نحس

باکوکبی اتشی انجا بود که ضیاع از برای خلل پذیرد ٦ نباید که خانه چهارم برج ابی بود
وزحل در وی یا از وی ناظر بود که از سبب تباه زرع بود ٧ و نباید که وسط السماء
برج ابی باشد و مریخ در وی یا از وی ناظر بود که دلیل فساد میوها باشد **چهل و ششم**
خریدن انچه مسکن را شاید مشروطات وی هفت است ا باید که وتد الارض طالع
بمواضع مسکون دارد برجی ثابت باشد ب باید که سعود در اوتاد باشند خصوصا در
رابع ٦ باید که خداوندان اوتاد مشرقی باشند و زاید در سیر و صاعد در شمال کاین دلیل
انتظام کار و دوام و ثبات باشد و در این مسکن شادمانی روی نماید ٧ باید که ماه پیوسته
پیوسته بود و زاید بود در حساب و صاعد در شمال ه باید که طالع و خداوند وی مسعود
باشند و باید که صاحب طالع بوی ناظر بود و باید که بوی بود که بیکدیگر نگرند و غذای
وی در واست | نشاید که چهارم مریخ نحوس بود که بیم اتش عظیم بود چون خراب و سوختن
و در امدن دزد و حرب و فتنه و امثال ان ب نشاید که رابع و زحل نحوس کرده که سبب
تباهی و فساد ان جای بود و زلزله و خسف مانند ان **مهل و زیم کندن کاریز**
و ماه و جوی و حوض مشروطات وی دو زاده است ا باید که ماه تحت الارض بود در خانه
یا در سادس ثالث و اگر فوق الارض بود باید که در حادی عشر باشد ب باید که سعد بماه
ناظر باشد از برج ثابت و اولی انکه مشتری از وسط السما بدو نگرد و اگر مشتری میسر نشود
بجای وی زهره پسندیده بود ج گوید اگر اتصال زهره بمشتری میسر نشود باید که مشتری
در عاشر افتد که بودن مشتری در عاشر دلالت بر دوام ابادانی کاریز و جوی کند
و اگر ان نیز میسر نشود زهره را در عاشر نهادن نیکو باشد د باید که زحل مشرقی بود
و مستقیم السیر ه باید که ماه و زحل ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس نه از تربیع ه باید
که ماه در بروج ابی بود و در اسد و دلو نیز روا داشته اند چه نیمه اول اسد و تمام دلو
از بروج امطارند و باید که زحل در یازدهم باشد از طالع و سعدی قوی یا وی بود ز بیجه
گوید که اگر ماه در برج افتاب باشد و ناظر بود بسعود بسیار پسندیده بود ح باید که
خداوند چهارم در موضع نیکو مسعود و قوی حال بود ط باید که ماه زاید النور باشد
تا ذوق اب بیشتر بود ی باید که طالع وقت برجی خاکی یا ابی بود وجدی و حوت بدین
کار شایسته تر اند یا باید که نحسین بر بلاد زمین باشند و بطالع ناظر از تثلیث یا

شد پس با کوکبی سعد یا بستاره ناظر بود بنظر مودت باید که صاحب بیت قمر در برجی
ثابت باشد بعضی ناظر و در برج ثابت در جسدین هم روا بود و محذورات و چهار
انست باید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند که نشاید که
قمر با مریخ اتصال باشد بهیچ نوع ب نباید که یکی از دو نحوس در وسط السماء افتد که بیم
ویران شدن جوی و ابا شدن ماه باشد ج نشاید که خداوند طالع بنظر نحس بود یا راجع
یا هابط یا تحت الشعاع باشد که سبب خلل افتد و گفته اند که بودن او در مقارنه نحس
بیم ویران باشد یا اکثر ناحق از بست او بیرون رود د نشاید که عطشی تحت الارض
باشند خصوصا در وتد رابع که نکوهیده بود و خرابی اورد چهل و هشتم در اب راندن
جو بها مشرو طات و همان مشروطات کاریز کندنست و انچه خاصه این اختیارست
است که طالع و دهم یا ثبات چهارم و هفتم باشد که مراکز الارض ربع دایست
و اگر قمر تحت الارض باشد باید که متصل بود بستاره سعد که فوق الارض بود و قمر
وان ستاره هر دو در برج ارضی یا مائی باشند که بسیار پسندیده بود ان ابجوی
روان بماند و محذورات و همان محذورات باب سابق است و انچه خاصه
بود است که عقده کن از بودن قمر در بوعدت ربع عقده و ان میان چهارم و طالع
و میان دهم و هفتم است ان معنی دلالت کند و اگر اب از ان جوی با ز ایستد و یابد
باشد چهل و نهم در ضیعت نشاندن مشروطات بهیستست باید که ماه در
ای بودن خاک ب کوشیاد گوید طالع و خانه ماه برج ذو جسدین باید و بهترین قمر
اما حکیم سنجری گفته که قمر در برج ثابت باید و بهترین برجی از ثوابت ثورست اکاه دلو
ج صاحب کفایه گوید صد در برج در ان مطالع باید ما ان درخت ارتفاع تمام یابد
ان برج ثابت باید تا ثباتی داشته باشد و طالع نیز برجی ثابت در ان مطالع باید د باید که
ماه در طالع باشد تا درخت زود بر آید ه باید که ماه متصل باشد بسعدی که ان سعد
در طالع یا عاشر یا در شرف بود تا درخت نیکو ببالد و ثمر او بهتر باشد و باید که
وتد طالع مشتری و صاعد باشد که دلیل زود رستن است و در وقت بار کوفتن وانق
و نیک باشد که بطالع ناظر بود که اگر ناظر نبود بار ندهد و اگر مقبول نباشد بیمر بود
ز باید که زحل قوی حال باشد و در وتد یا مایلی و او را در طالع یا در ان موضع که باشد
خفیف بود

خطّی بود ب بهتر آنست که طالع یا خانه ماه برجی باشد که دلیل آن درخت بود و تربیت
مواهب زحل در منسوبات بروج سبق ذکر یافت ج اگر ماه در برجی ثابت باشد تا
که خداوند خانه او بد و ناظر باشد از برج ابی تا مرات درخت خلل پدید نیاید د باید که
ماه و طالع بنظرها سعود آراسته باشند ه باید که ماه ناظر باشد بزحل از تثلیث
باشد پس و باید که زحل در خانه یا شرف یا برج خود بود ز باید که حال تدبیر فلک
سعد باشد در برج هوائی و ناظر باشد بطالع ح باید که رابع و عاشر هر دو مسعود
باشند ط باید که جزء زاید النور و الحساب باشد و مدد از شعاع تا درخت خشک
نشود ی باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر بود تا صاحب آن درخت از آن نفع گیرد
و همچنین بود چون صاحب طالع بطالع نگرد یا باید که مشتری ناظر باشد بزحل بنظر مودت
از خانه خود یا از شرف یا از موضعی که او را در آن حظّی باشد یب اگر قمر در ثور بود و
بسعد نظر دارد از تثلیث یا تسدیس از میوه آن درخت نفع تمام رسد یج اگر قمر در
برج بادی باشد و بسعد ناظر درخت زود بر آید و بهتر بیالد و میوه بیشتر دهد
ید اگر درختی بکارد که بقاء آن مطلوب نیست چون خرما و جوز و مانند آن اولی آن باشد
که در بروج ثابته بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی از این برج بود و صاحبش و
صاحبش نیکوحال و اگر درختی بنشاند که بار ندارد چون سرو و چنار و مانند آن
باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید و محذورات که هفت چیز است ا نشاید که زحل
متصل باشد بکوکبی هابط که بیم تباهی درخت و فساد حال صاحبش باشد ب نباید
ماه متصل باشد بمریخ یا با آفتاب بخصوص از برج آتشی که آن دلیل خشک شدن درخت
بود از بی آبی ج نشاید که خداوند خانه ماه منحوس بود بنظر یکی از نحوس که صاحب
آن درخت از میوه اش نخورد و ممکن که او را تیر رسد د نباید که صاحب طالع غربی یا هابط
باشد که آن درخت در بستان نماند ه نشاید که خداوند خانه ماه محترق باشد که ابتدا
درخت را خلل رسد و حذر کند از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحب
آن درخت بر نخورد ز حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر وجه که باشد که سبب
ناپسندیده بود بجا هم تخم افکندن بباید دانست که حبوب ثور راست و تخم افکندن
سنبله را و درکن جدی را و در برج قوس کوبه کشتن جدی راست و درخت نشاندن

نور را پس بصلاح آورد و هر یک از اینها از شرایط کلیه باشد اما مسّ و طبیعة
دماست ا باید که طالع برج ذو جسدین باشد و خاکی بهتر بود ب باید که حظ و نذ طالع
در برجی منقلب بود ج باید که صاحب طالع قوی باشد از نحوس و ناظر بود بطالع و بجدار
خانه خویش د باید که ماه در برجی منقلب باشد خصوصا سرطان و در حدّ نیز نیکو بود
ه باید که ماه زاید بود در عدد و حساب و باید که قمر از تحت الشعاع دور بود و از
مناحس سلیم باشد ز باید که رابع و خداوند وی مسعود باشند ح باید که صاحب طالع زاید النور
باشد و ناظر بطالع ط اگر ناخن بعمول کارد باید که قمر در حوت باشد متصل بزهره
تا بر ادا و بر آید و در اختیار چیزی که رنگ و بوی دهد چون زعفران و معصفر همین معنی
رعایت باید کرد ی اگر قمر در برج آبی باشد و یکی سعد متصل اگر قمر در برج
آبی باشد و یکی سعد متصل رسیدنها برآید اما باید که قمر متوسط بود و اگر در برج
آبی بود زود تر بر آید و بهتر بالید مجذوبات و چهارپایان است ا نشاید که قمر ناقص النور
باشد که از تخم تباه شود بار قوی کوه در این اختیار اگر قمر را بوجهی نقصان باشد هیچ
چیز از آن تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند کشت نرسد ب نباید که نحوس را بصاحب
طالع نظری باشد که از زرع را آفت رسد ج نباید که قمر بزحل متصل بود بنظر عداوت
که هرچه بکارند دیر بر دهد و نشو و نما اندک پذیرد د نشاید که قمر بمریخ نگرد بهر نظر که
باشد که از کشت از پی آب تباه شود نجاه و یکم تخم زر کو کردن باید که ماه در
بروج کثیر التولد باشد و از مثلثه آبی و جدیست و بقول بعضی میزان نیز بستان
ب باید که طالع نیز یکی از این بروج باشد ج باید که صاحب طالع نیکو حال باشد و بطالع ناظر
د باید که سعد در رابع باشد یا در خامس ه باید که صاحب خامس با صاحب طالع اتصال
قبول بود و اگر بخداوند چهارم نیز بنظر مودت نگرد غایت کار باشد و محذورات وی
ا نشاید که نحسین در طالع باشند یا در وی خصوصا در ... ب نباید که قمر تحت
الشعاع باشد و طریقه محترقه نیز بد است نجاه و دویم اجارت دادن مستغل و
وی هشت است ا باید که طالع مسعود باشد چه او دلیل موجر است و ماه دلیل
مستاجر و وسط السماء دلیل اجارت و چهارم دلیل عاقبت پس اگر طالع قوی باشد
اجارت دهنده را نفع تمام باشد و اگر طالع منحوس باشد پشیمانی بار آرد و سرانجام کار

انمار کند

انکار کند ب باید که قمر نیک حال باشد و در بروج ارضی بود با اجارت ستانند منفعت کند
ج باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی که آن هر دو یکدیگر را ناظر باشند نظر دوستی
مودت اولی تر باشد د باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر بود ه باید که خداوند خانه ما
از مناحس دور باشد و باید که اوتاد بسعود مزین باشند خصوصاً وسط السماء
تا استجارت با نفع و محموده باشد و کار بر مراد رود و مستاجر عذر نیاید و در اداء مال
اجارت عذر نیاورد ز باید که خداوند طالع مانع با مقارنت صاحب سابع باشد و سعد بر سابع
ناظر بود ح اگر رابع قوی حال باشد و خداوندش نیکو حال و بطالع ناظر آن اجارت مبارک
آید و محذورات اضداد اینها بود پنجاه و سیم در نهفته نهادن مشروطات آن هفت است
ا باید که قمر تحت الشعاع باشد تا آن پنهان بماند ب باید که طالع و خداوندش هر دو مسعود باشند
ج باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود د باید که خداوند عاشر و سابع هر دو ساقط باشند
از یکدیگر ه باید که صاحب ثانی قوی حال باشد و مسعود و متصل بخداوند طالع با مقابله
محمود تا آن مال ضایع نشود و باید که قمر در بروج منقلبه باشد و اگر بر مثلثه ثابته حمل
بود نیکو بود ز باید که خداوند بیت المال صحیح بود و اگر در وتد الارض بود بهتر باشد
و محذورات آن دو است ا نباید که قمر و خداوند خانه او و خداوند طالع و ثانی منحوس باشند
ب نباید که قمر در عقرب و قوس بود که پسندیده نباشد پنجاه و چهارم در نهفته بیرون
آوردن مشروطات آن سه چیز است ا باید که قمر و صاحب طالع متصل باشند بدلیل
دفین با تصال قبول ب باید که صاحب ساعت نیز بدلیل دفین پیوسته بود ج
باید که سعدین در اوتاد باشند و محذورات آن دو است بودن نحسین است در اوتاد که موجب عیب
بود یا مانعی پدید آرد پنجاه و پنجم ودیعت نهادن و امانت سپردن و مشروطات
آن دو است ا باید که قمر بیکی از سعدین با نظاره مسعود و متصل باشد ب در نحس آن
که قمر در بروج منقلب باید و در دو پیکر جایز است و محذورات آن خلاف اینها است
و دیگر احتراز باید کرد از ضعف مشتری که او دلیل امانت است و چون نیک حال
نبود در آن باب قصوری واقع شود پنجاه و ششم ناو و آب راندن مشروطات آن
چهار است ا باید که قمر در بروج آبی باشد ب باید که طالع نیز از این بروج باشد ج
باید که سعدین بطالع ناظر باشند د باید که در وتد ناو و آب راندن و جانب ثمالی مشرقی و

باشد واین نکته در باب نجوم چندان مدخلی ندارد اما اکابر در کتب اختیارات باین
موجب ذکر کرده اند کو بتجربه معلوم فرموده اند که چون چنین باشد خیر و برکت در ان
موضع پدید اید و محمد ... انست که نشاید که زن و مرد با هم بجانب جنوب و مغرب
بود که تباه و ناپسند بود باشند پنجاه و هفتم وقت مباشرت مشروطست و هفت است
ا باید که قمر در حمل و میزان و اسد و جدی باشد که ان دلیل بود بر زیادتی نشاط و بقاء
قوت ب جهد باید کرد تا قمر متصل بود بزهره که ان دلیل است بر خرمی و بر زیادتی شهوت
ج باید که ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که ان دلیل بود بر قوت تمام د بهتر انکه قمر از زحل
منصرف بود و بزهره متصل و برعکس نیز نشاید ه اگر قمر با افتاب متصل بود دلیل بود بر دیگر
باره رغبت کردن و محبت و کثرت لذت و اگر خواهد که فرزند پدید نیاید باید که قمر در برج
عقیم باشد که ان جوزا و اسد و سنبله است و طالع نیز برج عقیم باید و قمر از سعد
ساقط ز اگر قمر در حوت باشد لذت زیادت بود خصوصا با نظر مشتری نیکو حال و در برج
باد نیز همین خاصیت دهد اما در برج انثی نیز لذت و نشاط و خرمی بیفزاید و محمد
... در میزانست ا نشاید که قمر و زحل متصل باشد که ان ملالت کند و سستی و انقطاع
نباید که زحل در طالع باشد که ان دلیل نقص و خلل بود پنجاه و هشتم طلب فرزند کردن مشروطست
بچهار چیز است ا باید که قمر در برج کثیر الولد بود چون سرطان و عقرب و حوت ب باید
طالع وقت نیز از این بروج بود ج باید که قمر بمریخ ناظر بود بمودت د بهتر انکه قمر از سعد
باشد و بسعد متصل بود ه باید که سعد در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا بود بمودت و
باید که قمر در یازدهم بود و صاحب خانه اش بوی ناظر ز صاحب برهان الکفایه گوید بهتر
انست که افتاب در جوزا یا در سرطان بود اگر فرزند نرینه خواهد باید که قمر در برج
بود در مثلثة الشمس و خداوند طالع و صاحب بیت قمر و خداوند خامس در
بروج یا ارباع مذکره باشند و اگر انثی خواهد این دلایل در بروج یا ارباع مؤنثه
باید باید که در طلب مذکر ساعات معوجه ماضیه از روز یا شب فرد باشند
و در طلب مؤنث عدد ان ساعات زوج بود ح طلب ذکور باید که در ربع اول لیله
بود که شمس زایدست و در این وقت نطفه بهتر گیرد و طلب اناث باید که در ربع آخر
شب باشد ط در طلب بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر باید در برج مذکر و در طلب بنات

قمر عکس

وعکس باید که خداوند خامس مشرق باشد ونیکو حال باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد
باید که قمر از احتراق دور بود و محذورات وی چهار چیز است ا نشاید که قمر در رجعت
محترق باشد نباید که خداوند ساعت در طالع و خامس بود و بپرهیزد از رجعت و احتراق
و نحوست صاحب خامس حذر کند از فساد حال زحل که دلیل بلوغ حال فرزند باشد
شصت و نهم اخراج طفل مرتبه ارضاع مشروطات پنجست ا باید که ماه ناقص شعاع نبود
باید که میان زهره و مشتری ناظر باشد بنظر مودت و برج نیرجان داشته اند مهربان باشند
مجنونی هابط باشد باید که خداوند طالع و قمر در برج سوم مستقیم الطلوع باشد
که طالع نیز یکی از این برج باشد و سعد بود ناظر و محذورات وی اضداد مشروطات مذکوره است
شصتم شیر بازدن بکودک مشروطات چهارست ا باید که ماه از نحوس بری بود باید
که زحل مستقیم السیر بود باید که قمر بسعود خصوصا بزهره متصل باشد باید که زحل
در فلک خویش صاعد بود و محذورات وی رجعت و احتراق زحل است شصت و یکم
بدایه سپردن مشروطات وی شش است ا باید که طالع وقت جوزا باشد یا سنبله یا اول
قوس باید که طالع و صاحبش مسعود باشند که آن دلیل احسن تربیت بود باید که
از مناحس بالکل باشد که آن دلالت بر طول مدار نشو و نمای طفل کند باید که قمر بصاحب
خانه متصل بود باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند بمودت تا مولود تربیت تام یابد و باید
که قمر محصور بین السعدین باشد تا دایه را بر وی شفقت بود و محذورات وی پنج است ا
نشاید که یکی از نیرین منحوس باشد خصوصا بنحسی که صاحب ثامن یا رابع باشد که کودک را
خطر باشد نشاید که نحسی در دهم بود که مدت ادرار شیر او نبرد حذر کند از آنکه قمر
محصور بین النحسین باشد که طفل تربیت تمام نیابد و دایه بر وی مهربان نبود و رابع
که زحل و قمر از طالع ساقط باشند که دایه را بیم بود نباید که صاحب رابع و عاشر
خالی باشند و از طالع یا از صاحب طالع ساقط که دایه و کودک را هر دو بد بود شصت و دوم
از شیر باز کردن کودک مشروطات وی پنج است ا باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب
بهفتاد درجه و بعضی بنود درجه گفته اند باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خویش
و بخداوند طالع و در کتاب تحفة الملوک آورده است که در این اختیار باید که قمر خانه
خانه خود را نبیند مگر که خداوند خانه وی آفتاب باشد که نظر ایشان بیکدیگر پسندیده بود

۶ باید که خداوند خانه ماه یا صاحب طالع در بروج ارضی باشد و نیک حال بود ۷ باید که طالع
یکی از دو خانه مشتری بود ۸ باید که ماه در برج مسعود بسعود باشد و محذورات اختیار
اینها است و دیگر آنکه نشاید که طالع خانه زهره بود که آن ملال کند و آنکه ماده آن فرزند
بجز آن زنند دیگر آنست تا نکند شست یکم کودک بگهواره نهادن شرطهای
پنج است ۱ باید که ماه در برج مسعود باشد و بعضی گفته اند در حمل و ثور و سرطان
نیک است و در جوزا و سنبله و در قوس و میزان و در دلو بد ۲ باید که از منحوسین السعدین
۳ باید که طالع و اوتاد از نظر نحوس پاک باشند ۴ باید که قمر و [illegible] با [illegible] باشد ۵ باید که
بر طالع یکی از سعدین باشد و اگر هر دو سعد بهم ناظر باشند اولی بود و محذورات اختیار
چهار است ۱ نشاید که خداوند سادس و ثامن و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در یکی از اوتاد
بوند ۲ نشاید که قمر و خداوند طالع را بصاحب ثامن و سادس و ثانی عشر نظر بود که آن موجب
رنج طفل گردد و بیکن که بمخاطره کشد شست چهارم نو بریدن و نو پوشیدن و فرش
کردن بدانکه در این اختیار چاره نیست از احتیاط تمام کردن چه نو بریدن و پوشیدن را
اثری عظیم است و علی الاطلاق درین باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب زینت
و خوشحالی است و [illegible] نیکو بود و نشاید که ماه در اسد باشد که بسیار بد بود و [illegible]
منجمان گفته اند که [illegible] اسد است و چون ماه در اسد باشد جامه نو
که بسیار بصاحبش نماند سخنی تمام نیست از آنکه بسیار بمشاهده رسیده است که
کسی نادانسته جامه نو پوشیده و ماه در اسد بوده چون بدانست در وقت یافت فی الحال بیرون
کرده و دیگری پوشیده و اگر بدین حال وقوف نیافته بس و بنیاید که بوجه شنیع آن جامه از وی
برکندند پس اسد را خاصیتی دیگر است در این معنی بیرون از سرعت ثبات و خواجه نصیر الحق
والدین قدس سره در شرح کلمات بطلمیوس در تفسیر کلمه کالملابس بعد و مکروه عملها
واستعمالها والقمر فی الاسد واغلظها اذا کان منحوسا او علی مقابلة الشمس ماورد که مراد
از عمل قطع جامه نو است و بعضی خیاطت و نسج [illegible] مکروه داشته اند و اولی آنست که ابتدا
خیاطت نکنند و نه آغاز نسج اما استمرار در عمل باشد با [illegible] و چون ثبات در جامه ها مذ
موم است واستدلال محمود پس در ابتدای عمل و آغاز استعمال یعنی پوشیدن و پای زینت کردن
قمر در برج ثابته نشاید و ثابت ترین اسد است چه [illegible] است و مطالع

دیرالد

در بلاد شمالی بسیار و صورت اسد دال باشد بر توحش و تسلط او و بعد از آن اشکب
تابستان باشد و این باب مذموم زیرا چه هبوط قمر است و خانهٔ مریخ و بعد از آن دلو که خانهٔ
زحل است و زحل دلیل تانی و ثبات باشد و از همه کتابها ثبوت باشد که خانه زحل است
و شرف مشتری و کتاب طولون حکیم احمد بن یوسف المهندس المصری در شرح همین کلمه موجود
است که بریدن جامه مکروه است در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه و اسد از همه بدتر
زیرا که او تهر کند هر چه مجاور او بود و دراز وسط غایت دور هر چه زیستن او باشد پس
معلوم شد که منع اسد در بریدن نباشد و پس گفته اند طبع اسد آتشیست گرم و خشک
و طبع جامه نرم و بسبب سردی و نرمی بر طبع اسد ضد طبع جامه بود و نگذارد تا سلامت
بماند و از سبب طبع آتشی سوخته شود و از سبب طبع دیر پا کهنه شود و تاوان لباس
دارد دلش مقبوض و در ماندن بود از انکه اسد دلیل دل و سینه است و حکیم اسماعیل
بالحوری آورده است که در عهد روزی دیدم که متعرض یکی از نزدیکان خود را قبائی بخشید
یکی را کلاهی و یکی را موزه و هر سه در یک روز پوشیدند که ماه در اسد بود و دران روز
انصراف زحل در اسد و ماه در مقابل ان هر سه را تخته یکی مند که در نیت بتابت محض است
اند در کس که کلاه و موزه داشتند بد بختی بخشیدند و انکس که قبا داشت از روز قبا
بیرون کرد پس از ان روزی چند بپوشید پس انکس که کلاه پوشیده بود چهل و پنج روز
بیمار شد بیماریی که مخوف بود و عاقبت از آن مرض صحت یافت و انکس که موزه پوشید
بود سی و نه روز بیمار شد و باز صحت یافت و انکس که قبا پوشیده بود هفتاد روز
بیمار کشید و او را از تن جدا ان بردند یکدو روز در همدان صحت یافت و دران علت
خطائی کرد که سبب نکس شد و سیم روز هلاک شد و ظن چنانکی افتاد که ان مرحوم
انکس بدان سبب افتاد که او یکباره مراجعت کرد و جامه را پوشید و غرض از حکایت
انست که مراجعت بان لباس نیز بد تر از حال اولست و بزعم بعضی از حکما اعتماد در بریدن
و پوشیدن جامه و منازل قمر است و در بعضی منازل که از نو بریدن و پوشیدن منع کرده
اند و در کتب نجوم بحث نموده اند در ان باب خطا کثیر می افتد و ما انچه با منازل را
بعد از این بتفصیل مذکور خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و اهل هند حکم جامه پوشیدن
و بریدن را با نگهداشت ساعتها کنند و بدان ایمائی خواهد رفت و انچه حکما از ...

در این باب شرط کرده اند هفده چیزاست ا باید که قمر در برج منقلب باشد خصوصاً حمل
وسرطان و میزان و در جدی مکروه داشته اند و در دو جسدین نیز شاید بخصوص در حوت
که بغایت پسندیده باشد ب باید که خداوند ساعت ناقص التسیر باشد و منحدر در هبوط باید
که ماه زاید النور والحساب باشد ج باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ه باید که قمر
متصل باشد بزهره واگر اتصال مودت باشد اولی بود و باید که بریدن و پوشیدن در ساعت
مسعود اتفاق افتد اگر از ساعت مشتری بود جامه پاک بماند و در ساعت زهره نشاط و خرمی
کند و در ساعت عطارد مسعود نیز نیکو باشد اما اگر آن ساعت نحس بود باید که سهم السعادة در طالع
بود تا موجب شرف و زینت گردد و اگر ساعت قمر بود باید که قمر بسعدی متصل بود تا بجهة سعادت
داشته اید و اگر بنحسی متصل بود نشاید باید که سهم در طالع قوی بود اگر نهم باشد بهتر
اگر ماه در عاشر بود بهتر باشد و از آن جامه بها و جمال بیفزاید ح باید که ماه بدان سعد که مستولی
طالع است مسعود باشد که آن اختیار در ساعت خود بود ط باید که زهره قوی حال باشد
تا خواسته در برکت افزوده است که در این اختیار طالع وقت و یازدهم باید که مسعود باشند
ی باید که ماه خداوند خانه موت ناظر نبود یا باید که خداوند خانه ماه قوی حال بود و از نحوس مبرا
و بسعود ناظر یب باید که طالع سرطان بود یا اول میزان و قمر نیز در این دو موضع بهتر بود و در
اجزاء اول و اول ثور نیز روا داشته اند چنانچه حکیم بطلمیوس گوید که آنچه نص کرده اند که قمر در برج
منقلب باید موضعی چند است در برج منقلب که چون ماه در آن باشد جامه پوشیدن نیک
نامحمود بود و ماه در اول ثور که برج ثابت است جامه پوشیدن را بغایت ستوده است و
هم چنان در برج ... یج باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع از ...
واگر کوکبی منصرف شود که بصاحب طالع مسعود بود در موضعی نیکو و ناظر بطالع و مسعود
اجزاء و کتب داشته اند هشت چیزاست ا باید که ماه در بروج ثابته باشد و بناء بر این هم اسد
چنانچه سبق ذکر یافت ب نشاید که قمر مقارن نحوس باشد در مقابله و تربیع ایشان بود که آن دلیل
تباهی باشد و در استعمال آن جامه از مقتضای طبیعت آن نحس خصوصاً که قمر در برج ثابت
حذر کند از مقابله و مقارنه که آن دلالت کند بر آنکه آن جامه با رنج و ملال کهنه شود و ناخوش
بود از جهة ملوک و متسلطان د پرهیز کند از ساعت زحل که زود چرکن شود تا آن جامه بوی گین
و درم باشد ه حذر کند از ساعت مریخ که جامه زود دریده گردد و از شعاع بدان خلل رسد

و بر بود

ودیگر آنبود که مشتری در طریقه محترقه باشد از بهر آنکه درین موضع منحوس است بطلمیوس گوید حذر
کن از پوشیدن رخت نو که قمر در برج آتشی بود و این سخن غریب است مدد کند تا آنکه ماه ساقط باشد و ضعیف
حال که مقصود تمام بدید آید ششم در صحبت ملاقات و نشستن شهوات و عشرت باید که ماه
متصل باشد بیکی از سعدین خاصه بنظر مودت باید که قمر بعطارد ناظر باشد تا در مجلس سخن از ادب
وحکمت وشعر ولطایف گذرد و صور نیها از هر نوع پیش آید اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصاله
عطارد در آن مجلس انواع تماشا و تازگی و لهو ناک و سرود گویند و نشاط انگیز ملاقات کنند و اگر
قمر با وجود نظر عطارد بمشتری پیوندد در آن محفل با فقها و ادبا و اصحاب دیانت و ارباب ورع مصاحبت
نماید باید که عطارد خوشحال بود متصل بمشتری تا کار برمراد درود و اگر عطارد مسعود بود هم
ناظر باشد در آن صحبت نشاط و خوبی باشد و هیچ غایله بدید نیاید باید که قمر در بروج دو جسدین
باشد تا امتزاج نیکو دست دهد باید که ثوابت انهاب که مزاج زهره و عطارد دارند در یکی از اوتاد
باشند یا با سهم السعادة و صاحبش یا با ماه و این ستارگان سماکین اند و فرع والیح و دف و ماشبه
تا در نشاط بیفزاید و کام حاصل آید و محذورات در این چهار چیز است نشاید که ماه با عطارد مریخ
متصل باشد خصوصا بنظر عداوت که در آن مجلس جنگجویان و مخالفان بدید آیند و طعامها نا
سازگار پیش آرند و بدان دعوت رفتن جایز نبود دوم آنکه نشاید که قمر با عطارد و زحل اتصال کند که
در آن جمع با انواع مردم و حقیر ملاقات کنند و سخنان موحش و دلگیر شنوند و موجب ملالت گردد
سیم نشاید که یکی از نحسین در وتد بود که مجلس نه بمراد گذرد چهارم آنکه طالع وقت عقرب
باشد که در مجلس مخالفت بدید آید و عیش منغص گردد هفتم در بار یافتن بدانکه
عطارد دلیل بار یافتن است پیغمبر صلی الله علیه العظیم تخصیصا ... هر حال باید که دعا
حال او بکنند و طالع و صاحبش دلیل ابتداکننده بود و سابع و صاحبش دلیل مرتبه و ما
دلیل کهن سال و مشتری و آفتاب دلیل مهتر پس هر کدام ازین دلایل که مسعود و قوی باشند حاجت
آن دلیل بر آید و هر کدام ضعیف و منحوس باشد صاحبش بماند و در کتاب التعلیم آورده که یکی
از مورخان سر فرس گفته است که میگوید از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده درجه
اسد تا ده درجه عقرب جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه دلو
تا ده درجه ثور شمالی چون مریخ در ربعی از این ربعها باشد اهل آن ربع در حرب غالب آیند و اگر
آنکه مریخ با ایشان باشد اگر قمر در ربع غربی باشد غالب آید پس ملاحظه این حال کردن واجب است

در این باب غافل نباید بود اما شروط آن دیگر بیست و دو است ا باید که در طالع سعد باشد
تا کار بمراد رود ب باید که صاحب طالع در عاشر بود تا آغاز کننده ببرد ج باید که در سابع نحسی بود
تا آغاز کننده غالب شود د اگر ماه متصل باشد بسعدی آغاز کننده غالب گردد و اگر متصل باشد بنحسی
آغاز کننده مغلوب شود ه اگر خواهد که هر دو حریف را بیازند خداوند سابع و طالع هر دو را
در وسط السما نهند و اگر ماه و عطارد هر دو نیکو حال باشند و نهان هر دو راست بازند
و دغائی نکنند و فرازانکه بود در آنجانب باید نشستن که قمر در بروج آن جانب باشد از شمال و جنوب
و اگر چنان اتفاق افتد که در جانب موضع قمر نشینند بحسب دلالت آن موضع و جهات اربعه
ماه در برج حمل بود و حمل دلیل مشرق است در جانب مشرق نشینند و باقی برین قیاس هم نیکو بود و
بباید دانست که مشرق با شمال بود و مغرب معاون جنوب پس بر نشستن ملاحظه کنند این
جهات را تا غالب آید ز باید که برج در آنجانب باشد که مصاف بود بجهت آغاز کننده تا غلبه کند
ح اگر صاحب طالع نحس کند صاحب سابع را غلبه در جانب آغاز کننده بود ط اگر صاحب طالع و سابع
مقارن باشند در بیت از چهار مشتری در طالع بود نرد باختن ایشان برابر باشد و برابر بنهند
ی اگر خداوند طالع و سابع در عاشر باشند و زهره در طالع هر دو حریف بخرمی و نشاط بازند
و چون فارغ شوند خوشدل و خرم باشند یا اگر طالع برج ذو جسدین باشد و خداوند طالع نیز
در بروج ذو جسدین باشد هر دو بجهار است کنند و دغا بازند یب باید که قمر در بروج منقلب باشد
الا در جدی و در جوزا نیز موافق است یج باید که قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ ناظر
نباید ید باید که طالع برج زائد الطالع باشد و اگر سنبله کنند بشرطی که عطارد نیک حال
بهتر بود یه باید که قمر زائد النور و العدد باشد یو اگر خواهد که بازی دیر کشد طالع برج ثابت
کنند چه اگر منقلب بود بازی زود کند یز اگر قمر متصل باشد بزهره و عطارد مسعود
از مشتری در طالع بود آغاز کننده ببرد یح اگر ماه از عطارد منصرف باشد و بصاحب طالع متصل
دلیل کند بر حضور کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد از انصراف از عطارد بصاحب
سابع متصل شود دلالت کند بر حضور کسی که با آغاز کننده خصومت کند و حریف او را تعلیم
او را تعلیم دهد یط اگر طالع یکی از بروج ذو جسدین باشد و قمر خالی السیر هیچکدام بر یکدیگر غالب
نشود ک اعظم شرایط درین باب آنست که عطارد مسعود باشد و بطالع و صاحبش ناظر و اگر
با مشتری بود متصل باتصال المود و محذور درین صنعت است آنست باید که خداوند طالع
سابع

سابع بیکدیگر ناظر باشند از مقابله که آن دلیل خصومت بود ب باید که صاحب سابع صاعد بود
در جنوب یا آنکه باید هابط بود در شمال ح نشاید که چون صاحب طالع و سابع در وسط السماء
و عطارد در طالع بود که میان ایشان مباحثه بسیار رود ه نشاید که در همین حال مریخ در
طالع بود که دروغ بسیار گویند و از هم ملالت کشند ه نشاید که در همین حال مذکور زحل
در طالع بود که هیچ یک نبرند و منزجر شوند و مراد بر نخیزند در زانویه که قمر در راس
و ذنب و یکی باشد متصل بزحل ر حذر کنند از آنکه قمر در طالع باشد که هر که آغاز کند ازو
ببرند سخت هفتم شطرنج باختن شرایطی که در باب نرد گفته شد در شطرنج نیز باید رعایت
داشت و آنچه خاصه شطرنج باشد دو چیز است ا باید که قمر از عطارد منصرف بود و متصل
بمریخ از بهر آنکه عطارد نشاط دهنده لعبست و مریخ بدونده لعب ب باید که زحل بسعود قوی
حال باشد و بطالع و صاحب طالع ناظر بود و آفتاب با مشتری نیز ناظر صاحب و صاحب الکفایه
گوید شطرنج زحل راست و نرد عطارد را هر که شطرنج بازد نیک حالی زحل را باید طلبید و
هر که نرد بازد نیک حالی عطارد و به تقدیر ماه مسعود باید و چون این شرایط بجای
آورده شود آنکه آغاز کننده بود ببرد و محذورات نیز همان محذورات باب سابق سخت هشتم در
چهارپای خریدن جهت سواری مشروطات نیز دو چیز است ا آنکه ستوره را خشن باشد بمجرد باید
که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما ذو فنون گوید جای ماه و طالع حمل باید یا ثور یا دیگر
بروج مجسده و بقول کوشیار قمر در اسد نیز شاید و اگر این ریاضت نا یافته باشد طالع
و موضع قمر هر اسب فرس اسد باید و باطرف نیز گوید در این اختیار قمر منقلب باید متصل بسعد
و اگر طالع برج ذو جسدین کنند بهتر باشد و چهارپا زود بی ریاضت پذیرد و بها نیز با
ز شود ب باید که ماه متصل باشد بکوکبی مستقیم السیر و بهتر آنکه کوکب سفلی باشد شرقی
و صاعد تا در بها و نیکوئی ستوره بیفزاید ه باید که از اوتاد نحوس ساقط باشد و بسعود مقرون
باید که سادس و صاحبش سلیم باشند از مناحس ه باید که صاحب ششم با صاحب طالع و طالع
نیز یار و موافق باشند و اگر صاحب طالع در حمل باشد بسیار نیکو بود ر صاحب السراج
گوید در این اختیار قمر در طالع وقت روا باشد ح باید که قمر بیند پس با تثلیث زهره شاید
باید که قمر متصل بود بمشتری یا مریخ تا تمام قوت نیکو باید ط بری در باب اسب خریدن خصوصا
فصلی آورده است اگر چه حقیقت بعضی از نکات حال معلوم نیست تا ما بجهت تبرک ایراد

کرده شود و این فصل مشتملست بر دو نوع نوع اول باعتبار اسنان اسبان و نوع ثانی باعتبار
الوان ایشان اما نوع اول اگر اسب دو ساله خرد باید که قمر در عاشر باشد و هفتم مسعود بود
و اگر سه ساله خرد باید که قمر در وسط السما بود و طالع مسعود باشد و اگر چهار ساله خرد
باید که قمر میان وتد سابع و رابع باشد و مسعود بود و اگر پنجساله خرد باید که قمر در وتد الارض
و وتد طالع باشد اما نوع دوم اگر اسب سیاه خرد باید که زحل در طالع نبود و قمر بزحل متصل نشود
تا آفتی بوی نرسد و اگر اسب تیره باشد باید که مشتری در طالع بود و قمر بدو متصل بود تا ازان
اسب شاد و خرم شود و اگر اسب اشقر یا گلگون باشد باید که مریخ در طالع و وتد نبود و قمر
از و ساقط باشد تا زیان نرسد و اگر کمیت بود باید که آفتاب در طالع و وتد بود یا قمر متصل
با آفتاب تا بدان اسب شاد گردد و اگر اسب خنگ باشد یا جرمه باید که زهره در طالع و وتد باشد
یا قمر بدو متصل بود تا آن اسب فربه گردد و نیک صورت شود اما بزرگ کشیدگی قادر و توانا
نبود و اگر اسب ابلق باشد باید که عطارد در طالع و وتد باشد و قمر بدو متصل بود تا بدو
دیر آن رسد و عدد ورک نه چیزاست اول باید که ماه بکوکبی منحوس متصل باشد که آن حیوان
بدل خداوند گران و ناخوش آید دوم آنکه قمر بزحل متصل و ناظر باشد که سوء ادب بود و
آزار بر خداوندش رساند سیم حذر کند از مقابله قمر و مریخ که آن دلیل تباهی چهارپا بود چهارم آنکه
جای ماه در طالع برج سنبله باشد پنجم حذر کند آنکه قمر بکوکبی راجع پیوندد که آن چهارپا را علت
پدید آید و گفته اند اگر کوکب صاعد باشد در بن سوء نقصان پدید آید اما در بهای
چیزی بیفزاید ششم آنکه قمر بکوکبی هابط پیوندد که آن چهارپا را نقصان رسد و گفته اند اگر
کوکب هابط مستقیم باشد در بن سوء بیفزاید اما در بها و نقصانی بخداوندش رسد
و اگر قمر در اسد یا حوت باشد و مریخ در وسط السما بود دلالت کند که آن اسب
کبر یا لگد زننده شود و از و رنج رسد هفتم آنکه قمر در برج منقلب باشد و نحس
بود از مریخ که آن چهارپا سرکش و تند و تیز باشد هشتم آنکه نبود که ده و وقت نحس مریخ
در هفتم طالع باشد که صاحبش را کینه رسد ششم و نهم چهارپا را خریدن جهت حمل یا
نتاج مشروط آنست دو چیزاست اول اگر چهارپایان بارکش باشند چون شتر و حمار باید که طالع
وقت و جای قمر یکی از ثور یا قوس باشد و اگر چهارپایان جهت نتاج باشند چون گاو
و گوسفند طالع و جای قمر هم در کفهٔ شابه و در یکی از اسد نه بجوزا که مر اند اگر

که ان

که ان چهار یا پنج زیادت کنند باید که طالع برج ذو جسدین کنند و قمر را بستارکان سعد متصل
سازند و محذورات ، است که نشاید که قمر منحوس بود ناظر بزحل که خلل عظیم اورد و غم
نیز فشاید مقصد هشتم تماشا کردن بزمین سبز مشروطات آن هفت است ا باید که ماه در برج
جسد باشد ب باید که ماه متصل باشد بسعد و بهتر انکه زهره باشد زیرا که موافق تماشا
و طربست و تا باز امدن نفس شادان باشد و هیچ غم بوی نرسد ج باید که قمر از نحس منصرف شده باشد
و بهتر انکه ان سعد در طالع بود تا کار بمراد باشد د اگر ماه در برج دوم باشد و زهره را ببیند
زهره کمانی باشد که بد نهاد ایشان شادمان گردد ه اگر ماه در عاشر باشد مخصوص السعد
در ان زهکان شادی بسیار دست دهد و از بهر تماشای بستانها باید که ماه در برج خاکی باشد یا
زهره و طالع وقت نیز یکی از این برجها باید ز برای تماشای ان مواضع که بر آب بود یا در محلها
آب بسیار باشد باید که قمر در برج آبی بود و زهره متصل باشد و محذورات این اختیار دو
نشاید که ماه با مریخ باشد خصوصا از مقابله و تربیع که آن دلیل ملالت و اندوه باشد ب نباید
نیز زحل پیوند که آن دلالت بر مشغولی دل و رنجها بود مقصد نهم تماشا کردن با اسب شتر
و مشروطات است ، ا باید که طالع برج ارضی بود ب باید که وتد رابع از اربعه قوایم باشد چون حمل و ثور
و اسد و جدی ج باید که یکی از سعدین در طالع باشد و یکی در عاشر د اگر ماه از نحوس منصرف باشد
خالی السیر بود بهتر و نیک باشد تماشا را و ان زهکان بغایت موافق بود ه اگر خواهد که زود
بود باید که طالع برج منقلب باشد از بهر انکه دلیل زودی و حرکت برج منقلبست و اگر خواهد دیر
رود باید که طالع برج ثابت کنند و عقرب هرچند برج ثابت است نشاید و باید که قمر در چهارم طالع
یا در نهم یا هفتم بود مسعود باشد تا تماشا بمراد کرده ز باید که مشتری نیک حال باشد در طالع
یا عاشر بود یا عطارد در یکی از این دو وتد بود که دلالت بر شادی و کامرانی کند ح باید وتد رابع
نیز مسعود بود تا در انجام که محل تماشاست فایده بیند و محذورات سه چیز است ، ا نشاید که ماه
در اول عقرب باشد که هبوط قمر و محل نحس است ب حذر کند از انکه در موسم باران طالع
یکی از برجهای آبی کند و قمر در برج [illegible] در عاشر که البته از باران ضرر رسد و ملال انجامد ج حذر کند
از نحوست طالع و سقوط صاحب او از وتد که مبین منغص کردد مقصد دهم تماشا کردن در آب
محذورات [illegible] در تماشا در آب میسر نشود [illegible] و کشتیها [illegible] اختیار کشتی
در آب افکندن و روان کردن تا ملاحظه نکنند و انچه خاصه این اختیارست از مشتری و [illegible]

برج است ا باید که طالع وقت برج آبی باشد ب باید که زهره در طالع بود یا در نهم یا در دهم یا یازدهم
تا آن کار با نشاط و طرب بود و نیکو برآید ج اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در برج ذو جسدین
دلالت کند بر آنکه در صحرا کسانی را بیند که بدیدار ایشان شاد شود و اگر زهره بمشتری متصل
شود یا قمر بمشتری پیوندد همین حکم دارد د باید که ماه در سهم الجنج نایبت الرجا بود ه اگر خواهد که در
تماشا بماند طالع برج ثابت خاکی کند یا آبی و ماه را در وسط السما نهد تا در آن مقام بسیار
بماند و بادها خوش و موافق آید و اگر خواهد که از آن تماشا زود باز آید طالع برج منقلب یا
آبی یا خاکی و سعد در وتد و ماه در فرح خود باشد و مشتری تا معاونت بسعادت و فرح بود و از نحس
محذور است اضداد شروط ما باشد سی و سیم در شراب یعنی مشروبات و شش است ا باید که
قمر در برج آبی باشد الا عقرب ب باید که قمر بزهره متصل باشد تا آن شراب طرب ترآید و بود
ج اگر قمر بعد از اتصال زهره با آفتاب پیوندد بنظر مودت بسیار کس از آن محظوظ شوند د اگر
اتصال بعطارد مسعود بود آن شراب بمزمی و طرب خورده شود با ظریفان موافق ه اگر شراب
برای معالجت کنند باید که ماه در برج هوائی بود متصل بعطارد تا از آن نافع بیند بهتر است
که ماه بمشتری ناظر بود تا از آن منفعت عظیم رسد و محذور در وی دو چیز است ا نشاید که قمر بزحل ناظر
باشد بنظر عداوت که آن شراب غم ترآید باشد و دلگیری و خمار او برنج و اگر نظر مقبول بود آن شراب
دیر خورده شود ب دیگر بود که قمر مریخ نگرد بنظر ناپسند بدانکه آن دلیل شکستن خم و ریختن یا
کشتن شراب باشد سی و چهارم در شراب خوردن شروط و نه چیز است ا باید که ماه در
نهم بود یا در حوت ب باید که مشتری در طالع بود یا در خانه دیگر ج اگر ماه در خانه دهم و هفتم طالع یا
با میان چهارم و طالع در آن وقت شراب کهن خوردن سود دارد و در آن درم ربع دیگر شراب
ساده کار و شایسته بود و زیان ندارد د اگر نبیذ خورد باید که ماه با آفتاب متصل باشد بمودت
ه اگر شراب نابی و سکری خورد باید که ماه بمشتری متصل بود بنظر محمود و اگر شراب انگور خورد باید
که ماه بزهره پیوندد و باتصال بپسندید و اگر شرابی خورد که از حبوبات کرده باشند چون گندم
و برنج و ارزن و مانند آن باید که قمر در برج خاکی باشد متصل بکوکبی سعد تا موافق آید
خوردن شرابها را بهتر است که قمر بزهره متصل باشد از نظر یا مقارنه و درین شرط باید که
قمر شرقی بود و زهره مغربی ط اگر خواهد که بر شراب خوردن بهر کس سبقت برد باید که
در آن برج نشیند که قمر در وی است اگر میان طالع و عاشر باشد در جانب شرقی و سماوی باشد

[illegible]

چهارم و طالع در طرف مشرق مثقوب و محذورات و دو چیز است ا ماه در برج خاکی و متصل بزحل
شراب انگوری خوردن را زیان دارد چه طبیعت را از صوب اعتدال بسوی برودت و یبوست کشد
ب ماه در برج آتشی و متصل بمریخ شراب انگبین خوردن مضرت رساند فصل در چوگان زدن
مشروطات و یازده است ا باید که ماه در برج منقلب باشد ب باید که ماه متصل باشد بسعود
یا بری از نظر نحوس خصوصاً مثلثه ج باید که طالع بیرون رفتن برای چوگان زدن برج منقلب باشد
و طبری گوید درجات طالع باید که از اول آن برج باشد تا ده درجه از بهر آنکه هر برج که منقلب است
وجه اول برجها انقلاب بیشتر باشد و بهترین برجها جهت این اختیار حمل و میزانست د اگر
مرد و برجهای اعتدالیه تا چوگان زدن و نشاط کردن و اسب تاختن بر مراد بود و دیگر ه باید که
خداوند طالع بسعود متصل باشد و باید که خداوند طالع فوق الارض باشد خصوصاً عاشر و
حادی عشر ز باید که صاحب طالع از احتراق و نحوس پاک بود ح اگر خواهد که غالب شود گوی
بدان جانب باید زدن که ماه در آن جانب بود و در ری بدان جهت باید کرد و قیاس ارباع فلک
در اعتبار برد باختن گذشت و با خود ط گوید که گفته اند جانب باید کرد جهت اگر در رود و
باختن در برجی نشسته که فتح در آن برج است و غالب می آیند و بر فتش و ی و ید بالخصم کردن
پشت برو کنند اینجا نیز همچنان باید کرد ی باید که مریخ قوی حال باشد در صعود بیرون زیرا که او
دلیل قوت اسباست یا باید که عطارد مسعود بود تا لیهاد ... و نیکو توان نمود و
کارهای سبک توان کرد یب باید که صاحب طالع دهم و طالع باشد یا باید هم متصل بسعود و بری از نحوس
با هیلاج بود که هرگاه صاحب طالع محصور بین السعدین باشد تا آن کار نیکو بر آید و
محذورات و دو است ا نشاید که ماه در برج ثابت باشد که آن دلیل کاهلی و کاهلی بود و در برج
دو جسدین هم نشاید چه آن دلالت بر افتادن مرد و مرکب کند ب نباید که ماه بزحل
باشد هیچ نوع از انواع اتصال که آن دلیل بطوء حرکت باشد ج روا نبود که ماه با خداوند طالع
متصل باشد بستاره هابط که آن دلیل افتادن از اسب باشد د محمد ایوب گوید کواکب سعد
در وتد نشاید که آن کار را موافق نبود و مرا سر این سخن بیقین معلوم نیست ه عمر فرخان
گوید باید که زحل در وتد نباشد خاصه سابع که تباعد و خلل در ... فصل در نشستن پیش طبیب
اینجا مشروطات و شش است ا باید که طالع حمل یا قوس باشد ب باید که زهره در طالع یا
تا آن طبیب نیکو آید ج باید که مریخ در مثلثه اعلی باشد و در وقت تیز جانی است د باید که

قمر در عاشر بود متصل بزهره تا بسیار فایده دهد و بوی بهی لطیف و نافع بود و اگر قمر
طالع بود متصل بزهره عجب خاصیت دارد ه اگر آن طیب بدست بکار دارند بهتر آنکه قمر در جوزا
بود یا بعطارد متصل شد اگر آن طیب از بهر بخور باشد باید که قمر مقابله مریخ و آفتاب بود تا
بخورها از آتش بوی خوش باشد و محذورات آنست که بپرهیزند از بودن زحل در طالع
که آن طیب زیان آید و بویش متغیر گردد فصل در هدیه فرستادن شروط آن و منفعت
ا باید که قمر در وقت هدیه فرستادن در هفتم باشد مسعود تا آن هدیه مقبول افتد
ب باید که خداوند خاص بزد در سابع باشد مقبول از صاحب سابع تا آن هدیه منتج تمام
شود و اگر خداوند خانه هفتم در برج بود و قمر در هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و تاثیر
تمام دهد ج اگر قمر از چهارم بخداوند سابع نگرد بنظر دوستی و خداوند سابع قمر را قابل بود موقع
آن هدیه نیک باشد و مرادش بر آید د اگر خواهد تا زیادت از آن منفعتی و ثواب رسد باید که طالع
برج ذو جسدین کنند عموما جوزا ه حکماء هند گفته اند هدیه بهار و بادشاهان فرستادن
انکه باید که خداوند ساعت یکی از سعدین باشد یا آفتاب تا مقبول و پسندیده بود د
اگر قمر در هفتم طالع بود و بخداوند طالع و بخداوند هفتم نگرد آن هدیه بخوشی دیار قدر و بهیج
هیچ محلی نباشد اگر قمر در طالع آن وقت باشد که هدیه میفرستند و از خداوند طالع منصرف
بود و خالی السیر باشد یا بخداوند دوم پیوندد و بخیل کند که بوسران هدیه چیزی بکم
زیادت کنند و بغیر که باز فرستند و اگر بعضی وزیر زیر قمر نیکو بود و یا باید باشد و محذورات
آنست که خداوند هفتم راجع باشد و قمر ساقط یا قمر در وسط السماء متصل بصاحب
طالع که آن هدیه پذیرفته نشود و عمل قدر حشمت بد باید فصل در فصد و شروطات و
شروطات و محذورات آن ا باید که قمر در حوت و حوت باشد ب باید که ماه و زهره منظر شاید
و حذر باید کرد از آنکه ماه در سرطان و عقرب بود که ناپسندیده باشد و در برجی بیکی
متوسط بود فصل در ابتداء علاج و شروطات و محذورات آن ا باید که سعدی
در طالع بود تا مقصود حاصل گردد و ذکر طبیب نیکو ظاهر شود ب باید که سعدی در عاشر
باشد تا بیمار بفرمان برد و تخلیط نکند ج باید که هفتم و صاحبش مسعود باشند تا سعود
از آنسه تا بیمار تن در علاج پذیرد د اگر طالع بیمار طالع الحال باشد یا سعدی انجا بود علاج
نیک گردد و عاقبت هم طبیب و هم بیمار بمراد رسند ه اگر از سعد منصرف بود
مصل بیمار

متصل بیمار و طبیب از یکدیگر راضی باشند د باید که طالع از برج منقلب بود ب باید که خدا
وند طالع بسعدین متصل باشند ج باید که ماه در بروج منقلبه باشد تا مدت زود زایل
کردد و محذورات ده است ا نشاید که نحسی در طالع باشد که آن علاج خطا رود و نباید آن
تمام کردد ب نشاید که نحسی در عاشر بود که بیمار تخلیط کند و فرمان نبرد و کار بر طبیب شوریده
کردد ج حذر کند از بودن نحسی در هفتم که بیمار از آن علت بعلت دیگر رود د بپرهیزد از
آنکه نحسی در رابع بود که بیمار بخطر هلاک باشد ه نباید که قمر منحوس بود یا متصل بمنحوس
که طبیب و بیمار از یکدیگر متضجر شوند و روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصا بقمار
تا آن که بیمار را مخاطره باشد ز حذر از آنکه صاحب طالع در هشتم باشد یا صاحب هشتم در
طالع که بیمار را آفت رسد ح ماه در طالع وقت مار و داد نشاید که عقده و دم بدید آید
و کفته در هیچ وقتی نشاید ط بپرهیزد از آنکه خداوند طالع محترق باشد یا نحسی بدو ناظر
ی احتراز باید از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که آن دلالت بر درازی
مرض کند هشتاد علاج اعضا مشروطات و شش است ا هرگاه عضوی را علاج خواهد
باید کرد بداند که آن عضو از منسوبات کدام برجست باید که ماه در آن برج باشد مسعود
و قوی حال و در انجومی و اختیارات حکیم سنجری و امام باخرزی هست و بعضی کفته اند که ماه در آن
برج نشاید و این قول خالی از صحتی نیست پس اولی آنکه اگر در آن برج باشد البته مسعود بود
ب اگر علاج بمهبط الاحوال خواهد کرد اتفقت و ان اعرقیبوت تا آنکه باید که فی میزان و ثلث السماک
و وتد لازم بود که اول تا صعبت علیا خواهند اگر علاج بمعرفت خواهد کرد باید که قمر
در ناحیت سفلی باشد ج اگر مقصود از معالجه نقصان جزوی است از بدن با استفراغ خلطی
باید که ماه ناقص النور باشد اگر علاج از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید که قمر زایدالنور
بود ۷ شرط اعظم درین باب آنست که در طالع وقت سعدی باشد تا نفعی حاصل آید
باید که قمر زایدالعدد باشد تا آن کار آسان بر آید د باید که هفتم و صاحبش طالع مسعود باشد
و از صاحب طالع با نصیب کو ماند تا معالجه بطریق احسن وجود کیرد و محذورات اضداد
مشروطات بود هشتاد و یکم علاج اجناس امراض مشروطات پنج است ا باید
که آن علت از مدلولات کدام کوکبست اگر مریخ دلیل آن بیماری باشد در آن وقت علاج
باید کرد که مشتری در وتد باشد و اگر زحل دلیل بود آفتاب را در وتد باشد باید کی

واگر مطاره دلیل بود زهره را دریابد باید واگر قمر دلیل بود باید که ماه در مقابله خداوند
برج بود که ماه در وی بود نباشد در وقت استفراغ ب باید که ماه از نحوس خالی باشد ج باید که
قمر بسعود متصل بود یا بستاره مسعود واین بهتر باشد د باید که سعدی در طالع بود
وسعدی در رابع ه باید که ششم و صاحبش را بصلاح آورد و محذورات وی پنج است ا نباید که
ماه در هبوط باشد یا در وبال یا طریقه محترقه که کار بوجه نرود ب نباید که قمر در مقابله
خداوند ششم یا هشتم باشد ج روا نبود که ماه با آفتاب مقارن بود یا در مقابله یا در ربع
باشد د حذر کنند از آنکه میان قمر و اوج او کمتر از دوازده درجه باشد ه اگر بحسب ضرورت
باشد نشاید که در وقت معالجه در وتد باشد مشتار دهم علاج بیماری قطع ندیم مشروطات
وی سه است ا باید که ماه در ثور بود و متصلها او باشد ب باید که قمر از نحوس پاک بود ج
باید که سعد بر در او یا بر ماه باشد تا مرض معاودت نکند و احتراز باید کرد از اتصال ماه بزحل
کان دلیل و سبب درازی مرض است مشتار ششم علاج درد پا از وجع مفاصل و نقرس
ای مشروطات وی پنج است ا باید که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت ب باید که قمر در یکی از این
بروج باشد ج باید که نحوس از غرس ساقط باشد د باید که ماه متصل بسعود باشد ه اگر این
علاج بمسهل خواهد کرد باید که مریخ بنظر تسدیس یا تثلیث بهتر که تا بقوت عمل دارو
نارد با اطراف رسد و قابلیه نهد و محذورات وی خلاف مشروطات باشد مشتار چهارم در
دارو و مسهل خوردن خوردن مسهل را علی الاطلاق شرطی چند است و باز هر مسهلی را
بنسبت بعضی کار رساده شود مثل دفع صفرا یا سودا و مانند آن شرطی چند خاصه
هر یک در جای خود مذکور میگردد و اما شرایط مسهل خوردن مطلقا سیزده است ا
باید که طالع وقت برج آبی باشد ب باید که قمر در برج آبی بود خاصه عقرب و حکم
واتباع او بر این قول متفق اند و خواجه در شرح ثمره او ده است که بودن قمر در برج
اقتضا حصول رطوبات کند در ابدان حیوانات و با حصول رطوبات دارو و مسهل امکان زیادت
نتواند بود و سیلان اخلاط بر وی آسانی میسر کرد و بعضی گفته اند در برج جنوبی
بر است که اجد و جمع دریغان روا داشته اند که از بروج اسافل است ج باید که ماه ناقص النور
والحساب باشد د باید که قمر بطی السیر بود ه باید که ماه منصرف بود از زحل و متصل بسعدی
دیگر و باید که دوری ماه از ذنب بیش از سیزده درجه باشد ز باید که عرض ماه جنوبی بود

باید که

٤ باید که ماه هابط بود در جنوب تا اخلاط فرود آید ٥ باید که قمر زیر الارض بود و متصل
باشد بستارهٔ تحت الارض که آن ستاره در رابع بود ٦ خواجه در نکت آورده که باید ضعیف
متصل باشد بکوکبی سفلی چون زهره و عطارد و آن کوکب اگر تحت الارض باشد بهتر بود تا
دارو متوجه باسافل بدن شود ۷ اگر مسهل بجهت علاج اندام خورند باید که سعد در
برج باشد که آن دلیل است بر آن عضو یا بنظر تثلیث بدو نگرد ۸ بهتر است که قمر در حمل
زهره بود ۹ باید که صاحب طالع بکوکب تحت الارض یا بکواکب سفلی متصل باشد که نبات
منسوبه بود و محذورات ده هست ۱ نشاید که قمر در اسد بود که بغایت تباه باشد و در
سنبله و حمل نیز نیکو نیست ۲ نشاید که قمر با زحل اتصال بود که دارو کار نکند و نشاید
که غثیانها دیگر تولد کند ۳ نشاید که قمر بمریخ پیوندد از نظر عداوت که در مثانه بحید
درد پدید آید و از نسدس و تثلیث جایز است تا دارو نیک کارگر بود و هرچند ما
بمریخ نزدیک تر بود عمل دارو بیشتر باشد و هرچند دورتر بود کمتر و در زحل بخلاف
۴ نشاید که ماه و مشتری مقارن باشند که اثر دارو ضعیف بود ۵ اگر قمر بنوع قوت طبیعی
و چون با مشتری باشد طبیعت قوت تمام یابد پس از سوء غریب بسهولت منفعل نگردد و
زهره این فعل نکند چه طبع او زیبق لطیف و ترکیب انتا باشد ٦ نشاید که قمر با آفتاب نا ظر
بود بنظر عداوت که زیان دارد و حرارت و یبوست زیاده شود ۷ نشاید که قمر بکوکب راجع
متصل بود یا بکوکبی که در وسط السما باشد که دارو قصد اعالی کند و قی پدید آید
کنه از اتصال قمر با صاحب طالع بکوکبی که در عاشر بود که دارو کار نکند و بقوت ننگرد
۸ نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق بود حذر کند از آنکه نحسی در اوتاد قمر باشد
و اگر ضرورت شود نظر قمر بنحسی باید که نظر مودت بود ۹ ابو معشر گوید که نشاید که ماه کثیر
السعادة بود و نیز نشاید که کثیر النحوسة بود از آنکه قمر دلیل طبیعت است و اگر طبیعت قوی بود
مسهل نیکو کار نکند و اگر ضعیف باشد زیان دارد هشیار و ... که سود ...
دارد شروطات و ... است ۱ باید که طالع برجی از بروج آبی بود ۲ باید که جای ماه نیز برج
آبی باشد ۳ باید که قمر بسعد متصل باشد و گفته‌اند بمشتری بهتر بود و محذورات ده
چهار است ۱ نشاید که جای ماه و طالع و ... برج خاکی بود که خاک و طبیعت سوداست
و قوت دارو باز دارد ۲ نشاید که قمر بزحل متصل باشد هشتم ... که ضرر

آوردن مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع یکی از بروج هوائی بود ب باید که قمر نیز در برج باد
باشد ج باید که قمر بسعدی متصل بود و گفته اند زهره نیکوتر است و محذورات وی دو است ا آنکه
طالع و خانه ماه برج آتشی بود ب حذر کند از آنکه قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد هفتم مستاجر شدن
داروئی که بلغم آورد مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع برج آتشی باشد ب باید که طالع
یکی از بروج ثابت بود ج باید که قمر متصل بود با آفتاب یا بمثال مولود و محذورات وی سه است ا آنکه
که قمر در طالع بود یا در یکی از اوتاد که بسبب نیکو صید باشد ب آنکه خانه ماه و طالع برج
آبی بود ج روا نبود که قمر بزهره پیوندد که زیان باشد هشتم بداروئی که اسهال
عظیم آورد مشروطات وی سه چیز است ا باید که قمر متصل باشد بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون
خواهد آمدن ب باید که ماه بستاره پیوندد که دران وقت مستقیم شده باشد عاقبت نفاس
انجامد ج باید که قمر متصل بزهره باشد خصوصاً که اتصال محمود و محذورات وی دو است ا آنکه
که ماه متصل بود بزحل ب آنکه قمر بستاره راجع یا در زیر تحت الشعاع پیوندد نهم مستاجر شدن
داروئی که کار معاینه کند مشروطات وی سه است ا باید که ماه در بروج جهار و جسدین باشد
ب باید که قمر در برج سعدی باشد یا ببرج عطارد مسعود ج باید که قمر بمشتری ناظر بود خصوصاً
بنظر مودت و محذورات وی دو است ا آنکه که ماه و طالع برج ثابت باشد ب آنکه که برج طالع
بود که انعوس [illegible] دارو قابلیت نیابد نوع دهم دارو که اخلاط کم آورد مشروطات وی سه چیز است ا باید
قمر در بروج جهار ثابت بود ب باید که طالع وقت نیز از برج ثابت باشد ج باید که سعود در اوتاد باشند
و اگر طالع بکوکبی سعد نیز بود و حذر باید کرد از آنکه قمر بیکی از اوتاد باشد که موذی نه
دشوار بود و منفعت نرسد نوع یازدهم داروی که علت از سر و چشم ببرد مشروطات وی جهار است
ا باید که ماه در حمل و ثور باشد ب باید که قمر ناقص النور باشد ج باید که ماه بطیء السیر
د باید که ماه در ذنب کم از سیزده درجه بود و محذورات وی چهار است ا آنکه که قمر
دلو و حوت باشد ب آنکه که ماه سریع السیر بود ج روا نبود که قمر از اجتماع نیر بیرون
استقبال نهاده بود د حذر کند از بودن قمر با ذنب نوع دوازدهم حب خوردن مشروطات
وی دو چیز است ا باید که قمر در برج منقلب باشد ب باید که وقت نیز برج منقلب باشد
حذر از آنکه ماه و طالع برج ثابت بود نوع سیزدهم مطبوخ خوردن مشروطات وی سه است
ا باید که طالع و خانه ماه برج آبی باشد ب باید که ماه بزهره متصل بود ج باید که طالع و ماه

ادویه

از برج منقلب بود و محذورات وی هم سه است ا نشاید که طالع و جای ماه برج خاکی را نیه باشد
ب حذر کند از اتصال ماه با آفتاب یا یکی از نحسین ج طالع و خانه ماه برج ثابت کردن بغایت [illegible]
بود نوع دیگر بنای جوارش خوردن مشروطات وی دو است. ا باید که قمر در خانه مشتری باشد
ب باید که مشتری با آفتاب متصل بود باتصال محمود تا نفع آن بدید آید و محذورات وی هم دو است ا اتقا
که قمر در خانه عطارد بود ب حذر کند از آنکه قمر و زحل و عطارد متصل باشد نوع دیگر [illegible]
وی کردن مشروطات هشت است ا باید که ماه در حمل باشد از دوازده درجه تا بیست درجه
و بعضی در تمام حمل و ثور جایز داشته اند بجهت آنکه این دو برج معطی اند و از ناحیه جنوبی
و علما که او را نصف صاعد گویند ب باید که طالع نیز یکی از بروج صاعده باشد ج باید که قمر [illegible]
النور بود د باید که قمر متصل باشد بعطارد مسعود یا یکی از سعود ه باید که ماه هابطه باشد
و متصل بود بکوکبی صاعد فوق الارض که مسعود بود و اتصال قمر بکواکب علوی نیز پسندیده
است و باید که سعدی در طالع بود ز صاحب طالع قوی حال بود ناظر بطالع ح بطلیموس گوید
که علاج سر و غیره را قمر در منطقه انثی باید اما بشرط که مسعود باشد بهرام و محذورات
وی سه است ا نشاید که قمر متصل بود بمریخ یا با آفتاب از تربیع خاصه چون در حمل باشد که در
معالجت حرارت از حد اعتدال در کذرد ب نشاید که ماه بستاره راجع بپیوندد مکر آنکه
سعد باشد ج حذر کند از بودن قمر در مثلثات که بسر نسبت دارد بود نوع دیگر [illegible]
که علت بینی بنا و مشروطات وی دو است ا باید که قمر در حمل و ثور و جوزا باشد ب باید که
ماه و زهره متصل بود که سبب غایت و صحت باشد و محذورات وی هم سه است ا نشاید که قمر
در بروج اسافل باشد که آفت بد بدید آید و آن از مبرا است تا صوت ب حذر کند از آنکه قمر
بمریخ متصل باشد که ملال و ندامت کشد نوع دیگر [illegible] دارو در گوش و بینی چکانیدن
مشروطات وی سه است ا باید که قمر در سرطان باشد یا اسد یا سنبله ب باید که طالع یکی از این
بروج باشد ج باید که قمر متصل باشد بسعود و امر اینها باید که از اتصال قمر بکوکبی راجع
نوع دیگر علاج سفیدی و ورم چشم مشروطات وی شش است ا باید که قمر در نوبه حساب
زاید بود ب باید که جای ماه برج ثابت بود که کی برج جسد یا منقلب بود [illegible]
کای خامت ایه ج باید که قمر بشمس ناظر بود [illegible] د باید که درجه طالع و نیرین [illegible] باشد
از کواکب سحابی ه باید که نیرین که عینیه اند بغایت قوی حال باشند و باید که قمر از نظر مریخ

پاک باشد اما زحل چون بعوض بود سهل باشد بشرطی که ماه بسعد ناظر باشد و محذورات او اضداد اینها
بود. نوع دیگر دستکار کردن چشم یا مثل سرمه کشیدن شروطش هشت است ا باید که قمر زاید النور والحساب
باشد ب باید که خصوصا از طالع ساقط باشد ج باید که صاحب طالع مسعود باشد د باید که قمر متصل باشد
بسعدین خصوصا مشتری واگر یکی ازین دو سعد که قمر بدو متصل است در عاشر یا در حادی عشر باشد
و یکی در طالع غایت کار باشد ه بهتر آنست که قمر ناظر باشد بشمس و مقبول بود از وجهان تا بدل
سلامت در رود بهتر شدن باشد و باید که قمر فوق الارض باشد ز باید که قمر از نحوس پاک باشد
خصوصا مریخ که او دلالت بر سبب جرح کند ح باید که مشتری از نحوس ساقط باشد و قمر فوق
الارض بود واگر میسر نشود در موضعی بود باید که از طالع و محذورات او سه چیز است اول آنکه قمر
بجسمی پیوند یا در اجتماع بود دوم حذر کند از سقوط صاحب طالع از طالع و نظیر سیم حذر کند
قمر در برجی باشد که چشم بدان منسوب بود و حکما متفق اند بر اینکه آهن بالذات بریدن کند
برج باشد که بدان اندام منسوبست نشاید از بهر آنکه چون قمر در برج عضوی بود رطوبات بدن
متوجه بدان عضو باشد و اتصال [illegible] هوا کند [illegible] رساند یا حصول رطوبات افزون
و استعداد [illegible] باشد صد حقنه کردن شروطش سه است ا باید که قمر
میزان یا عقرب باشد ب باید که طالع برجی بود از بروج اسافل ج بهتر آنست که ماه زاید النور باشد
متصل بسعود و محذورات او دو است ا بپرهیزد از اتصال قمر بمریخ که او سحج شکم آرد ب
حذر کند از پیوستن ماه بزحل که او مزاج را از عمل باز دارد و منفعت نرسد صد داغ
داغ نهادن شروطش دو است ا باید که قمر در بروج آتشی باشد ب باید که طالع نیز یکی از آن
بروج بود ج باید که قمر بمریخ یا بذنب متصل باشد باتصال محمود د باید که صاحب طالع بطالع ناظر
بود ه باید که خداوند خانه ماه بماه متصل باشد و محذورات او دو است ا نشاید که قمر
بروج آبی باشد ب حذر کند از آنکه ماه در آن برج باشد که منسوب بود بدان عضو که داغ بر او
خواهد نهاد و گفته اند اگر سنگ در آن موضع با ماه باشد بهتر بود صد فصد کردن
و دندان کندن شروطش شش است ا باید که ماه در بروج ثابته باشد تا انتقال
نکند. و گفته اند که در ثور بهتر است [illegible] ب باید که ماه زاید النور والحساب باشد اگر
خواهد که خون اندک بیاید که در آن وقت قمر ناقص النور باید و بطی السیر ج باید که قمر
در برج مذکر باشد د باید که طالع وقت برج هوائی باشد تا خون صافی بیرون آید ه باید

و بجود

ماه بسعود متصل باشد خصوصاً بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود وان کار آسان
وسبک برآید و باید که سنبله در طالع وقت باشد و اولی ان باشد که ان سعد مشتری بود
و محذورات رگ زدن چند است ا نشاید که خانهٔ ماه برج منقلب باشد و در جسم تن نیز نبود
خاصه جوزا و حوت و هر برجی که منسوبست بدان اندام که فصد میکنند ان نیز نشاید ب
نباید که خانهٔ ماه و طالع برجهای ارضی بود که بدین وقت یبوست دفع شود و حرارت بماند و اگر برج
ابی بود بدین وقت رطوبت دفع شود و حرارت بماند وان هر دو مطلوب نیست اما اگر برج آتشی
باشد حرارت و یبوست دفع شود و اگر برج هوائی بود هم حرارت مندفع گردد و این هر دو
مطلوبست ج از وقت اجتماع تا دوازده ساعت امکان نشاید چه این ساعت محترقه است
که حکما این ساعت بیست گویند و در این باب مبالغهٔ عظیم کرده اند و از فصد خصوصاً منع
کرده اند د حذر باید کرد از زمان استقبال که این نیز ناپسندیده بود ه نشاید که یکی از نحسین
در طالع وقت باشد که ان دلیل جراحت باشد و نشاید که ماه با زحل بود که بیم بیهوشی
سود نباشد و گفته اند نظر زحل خصوصاً از تثلیث در اول ماه زیان ندارد و اگر ماه گرمای
و حکیم کوشیار گوید نظر زحل هیچ وجه جایز نیست چه ان فصد نخواهد باشد و نشاید که قمر با
مریخ باشد که دلیل تباه شدن ان عضو بود و گویند سبب زهر صفرا گردد و بعضی نظر مریخ
از تثلیث و تسدیس جایز دارند و بس چه مقابله و مقارنه و تربیع او با قمر دلیل خطا شدن نشتر
و تعویق التیام جراحت است و اگر ان اتصال از برج ذو جسدین باشد دلیل بود بر تکرار
در یک بار یا بیشتر مضیع نه باید رسید و شاید که خون نیز بیرون نیاید ی حذر باید کرد از آنکه زحل
با مریخ در زاویهٔ طالع باشند که روا نبود که زحل با مریخ در هشتم یا دوم نیز باشند که ان
نحوس وقت بود مرخون را نشاید یا نشاید که قمر خالی السیر باشد که هیچ نیاید و نیاید
صد و سیم حجامت کردن مشروطات وی نیز اینست ا باید که خانهٔ ماه و طالع از برج هوائی بود
تا خون فاسد برود و صالح بماند و نفع ظاهر شود ب باید که ماه متصل بمشتری باشد ج باید که ماه
زاید النور و الحساب بود فیرانی گوید که ناقص النور و الحساب باید و حکیم با مرد نیز
قول فیرانی رفته و بعضی گفته اند باید که ماه از نحوس دور باشد ه باید که خداوند خانه
ماه با یکدیگر نظر مودت باشد و اگر خواهد که خون بیشتر برآید باید که قمر در برج مذکور بود
بنظر مودت مریخ و گفته اند چون قمر در برج ارضی باشد یا در حوت نشاید که مریخ ناظر بود

وعقد درهات هم پنج است ا نشاید که ماه در بروج خاکی بود خصوصا ثور که سو[ء]الدبه
آید و اسد نیز بقول بعضی نشاید و در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فالج و لقوه باشد
ب نشاید که در ثانی نیز و باد ثامن ایشان نحسی باشد که بلایا آرد ج نشاید که ماه در تحت
الشعاع بود د روا نبود که نحسی در طالع باشد ه حذر کند از آنکه قمر بعطارد و زحل پیوندد
چون خواهد که خون از آنک بردارد **فصل چهارم** خون بسیار برداشتن بعد از محافظت شرایط
فصد مشروطات خاصه وی سه چیز است ا باید که قمر در برج آتشی باشد ب باید که ماه و زحل پیوند باشد
پسندیده و محذورات هم آنست که در باب سابق گفته شد و هم باید که قمر در دوم طالع
بود و زحل یا مریخ در هشتم ناظر بهم که بسیار بد باشد **فصل پنجم** ختنه کردن مشروط
وی هفت است ا باید که ماه مستقیم باشد و در هم ب باید که قمر متصل بود بیکی از سعدین د باید
که خداوند خانه قمر بهم باشد د باید که قمر در برج جهات ثابته بوده باید که ماه زاید النور باشد در
کو شاد کوید ناقص باید و باید که خداوند طالع هم حافظ باشد ز باید که خانه ماه و طالع برج
هوائی بود و محذورات وی سه چیز است ا باید که حذر کند از بودن ماه در عقرب خاصه
مریخ بوی ناظر بود و از آن ناحس که انچه نظر هو[ای] باشد و ماه ناقص النور بود چند باید
ب بود بعید از نظر ماه بزحل بهر وجه که باشد ج حذر کند از بودن قمر و مریخ در اوتاد طالع
فصل ششم جامه بریدن و نو پوشیدن مشروطات وی چهار است ا باید که قمر بیکی از سعود پیوند
خصوصا مشتری ب باید که صاحب خانه ماه بدو ناظر بود ج باید که ماه در برج هوائی باشد
و اگر طالع نیز چنین باشد اولی بود د باید که قمر بر هم مستقیم بود و محذورات وی دو است ا
که ماه در عقرب بود خصوصا با اتصال مریخ ب حذر کند از نظر قمر بنحسین بهر وجه که باشد
فصل هفتم بنده خریدن مشروطات وی شش است ا باید که ماه در برج جهات هوا
وارضی باشد لاجرم و حکیم نیز فرخان گوید در برج آبی نشاید لاجل و مختار برج بعد
است که قمر در برجی بود که بر صورت مردم باشد و آن جوزا و سنبله و دلو و نصف اول
قوس بود و بعضی در حوت روا داشته اند و در این باب ذوالنون تو شیع است
و آن است که اگر جا ماه و طالع بوقت خریدن بنده برج حمل باشد بنده پلید و نافرمان و دزد بود
و اگر ثور بود نصیحت کوی و امین و فرمان بردار و برنج کش و موافق خواجه باشد و جوزا نیکو نیاید
مگر نصف آخر و سرطان روا نبود که بنده کریختن کند و اسد شاید که نیکو نشود

باید

ز باید که مریخ در بیت ... مستقیم بود

باید اما بسیار خوار باشد و از در دامعانا لاابن بود واگر سنبله بود مهربان و کارکننده باشد
وچون میزان باشد امین و راست گوی و دانا بود و عقرب نشاید که سخن چین و ضعیف دل
و خاین باشد واگر قوس بود جلد و قوی باشد اما کودنکش بود واگر جدی بود دروغ گوی و بدخو
باشد و چون دلو بود کارکننده و با صلاح باشد واگر حوت بود بداندیش باشد واگر سعدی
در این برجها بود خیر و سعادت زیادت گرداند و از نحوست نقصان کند واگر نحسی بود در آن نحوست
بیفزاید و از سعادت کم کند ب باید که طالع برجی مستقیم الطلوع باشد و با برجی که بدین است که
طالع تو باشد پس چون تا پس سنبله پس میزان ج باید که خداوند طالع و طالع سالم بود از
نحوس د اگر قمر و صاحب بیت قمر بر بد حال باشند یعنی از نحوس بسلامت باشند پس منافع
و این اختیار مترتب گردد ه باید که صاحب سادس را با صاحب طالع نظر جمع محمود باشد تا
میان بنده و خداوند کار اتفاق باشد و باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشند یا
مایل د باید که اوتاد طالع تمام باشند انا از نحوس مبرا و با نوار سعود مزین ح باید که صاحب
طالع در برج انسی باشد و قمر بدو پیوسته ط باید که سهم العبید قوی حال باشد و صاحبش
بخداوند طالع ناظر بود ی اگر این مملوک بجهت آن میخرند تا او را پیشه آموزند باید که صاحب عاشر با
اتصال محمود باشد بخداوند سادس یا اگر بنده که میخرد در دست او صنعتی بود باید که طالع
وخانه ماه یکی از دو جوزا باشد یب اگر آن بنده خاص بجهت خدمت کردن خود میخرند باید قمر مقبول
بود از عطارد یج اگر خداوند طالع در وسط السما باشد پسندیده بود و مولا و بنده از هم
راضی باشند ید اگر خداوند سادس در طالع بود و قمر صاحب طالع متصل بنده الماعت
و فرمان بردار تمام حاصل آید یه اگر خواهد که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در ربع اول منزل
بود متصل بسعدی که در وتد بود یو باید که بیت المال سادس و صاحبش سالم باشند از
نحوس و محذورات و چهار است ا نشاید که جای قمر و طالع خانه مریخ باشد ب حذر کند
از آنکه قمر با عقرب باشد تحت الارض و در برج منقلب که غلام گریزپای بود ج نشاید که قمر
نحسی منصرف باشد که غلام گریزنده و بی ثبات بود واگر نحسی متصل باشد بد و باشد د
حذر کند از آنکه ذنب در هشتم یعنی افتد یا با خداوند ششم یا با سهم العبید که بنده دون
همت و خسیس و ناکس باشد و از وضع تاثیر آن بیرون صد و هشتم بنده فروختن در
اختیار طالع موجه باشد شاید اما باید که قمر خالی السیر باشد تا فایده رسد واگر سعدی

در طالع وقت باشد بسیار مناسب بود و خرنده و فروشنده نفع یابند فصل و بنده
آزاد کردن بباید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر از و منصرف باشد و طالع وقت دلیل خدا
وند است و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و سابع دلیل بنده باشد دلیل و سبب آزادی و رابع
دلیل عاقبت آزادی پس ازین جمله آنچه قوی حال و با سعود باید چنان سازند چه این از
شرایط کلیه است اما شروط جزئیه هشت است ا باید که ماه زاید النور و العدد باشد
چه از زیادتی نور زیادتی عدد مال باید ب باید که ماه در بروج ثابته باشد ج باید که
قمر به سیکی متشبه متصل بود چه اگر منقلب بود از پس آزادی پیوسته بخار شود و ضعف بر وی
غلبه کند د باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک باشند ه باید که نیرین بیکدیگر
ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس و هر دو از نحوس سالم کران دلالت کند بر موافقت
بنده و دوستی بنده با خداوند و باید که آفتاب و وسط السماء هر دو پاک باشند از نحوس تا
خداوند را نفع رسد ز باید که ماه در بروج ثابت باشد از نحس منحرف و بسعد متصل
که دلالت بر رضا و منفعت کند ح باید که قمر و صاحب طالع دفع تدبیر بسعود کنند یا سعود
دفع تدبیر بصاحب طالع کنند و محذورات آن چهار است ا حذر کند از مقابله نیرین
که آن دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند و نظر تربیع همانا باشد ب نشاید که ماه محترق
بود و در سابع که با بنده کی افتد ج حذر کند از آنکه قمر به عاشر باشد د بپرهیزند از
آنکه ماه از سعود منصرف باشد و بنحوس متصل که بنده را کار بدان انجامد که او را بنده
بهتر از آزادی باشد فصل در نکاح کردن این باب از جمله مهمات است باید که تامل و احتیاط
در هیچ وجه فرو نگذارند و تهاون و تغافل روا ندارند چه هر خللی که درین اختیار افتد
همه عمر خداوند اختیار را متعب دارد و از آن ملک الدهر باعقاب و اولاد او رسد پس شرط
آنست که درین باب اهتمام تمام مرعی باشد و بعد از محافظت شرایط کلیه آنچه از جزئیات
ملاحظه باید نمود بیست و یک شرط است ا باید که طالع و سابع و اوتاد سالم باشند از
نحوس ب باید که قمر و زهره مسعود باشند ج باید که زحل در بروج مذکر باشد و مشتری
در بروج مؤنث و زهره در آن بروج بهتر از آنکه باشد و بعکس العکس ه باید که زهره
بخداوند خانه خود متصل باشد اگر سعد بود و از وی منصرف اگر نحس بود و باید که ماه
و زهره و مشتری هر سه در یک مثلثه باشند و بهتر آنکه در مثلثه آبی باشند ز باید که

ز باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع

زهره

در شرف زهره بود یا در خانهای وی یا در فرح وی تا ان امر بخیر براید ۵ باید که قمر مقارن مشتری بود
یا تثلیث و تسدیس وی که ان دلالت بر کثرت مهر کند ۶ باید که قمر مقارن عطارد مسعود
باشد یا متصل بوی که ان دلالت بر بسیاری فرزندان کند ۷ باید که افتاب و طالع و خداوند وی
که قمر از وی منصرف شده سالم باشند از نحس که این همه دلیل کار مرد است ۸ باید که ماه و زهره و
صاحبش و ان ستاره که قمر بوی متصل است پاک باشند از نحوس که این همه دلیل کار زن است ۹ باید
که ماه و خداوندش نیز نیکو باشند که ان دلیل معاش ایشان باشد و باید که هیچ حال وسط السماء
از سعد خالی نباشد تا به نیکوئی معیشت کنند ۱۰ باید که رابع و صاحبش را بصلاح اورید و سعد
در وی نهید که ان دلالت و عاقبت کار ایشان کند ۱۱ باید که از صلاح خداوند خانه ماه غافل نشوی
که ان نیز دلیل انجام کار متناکحین است ۱۲ باید که ماه در برجی ثابت باشد و بهترین ثور و اسد
خاصه از نه درجه ثور تا بیست درجه و در اختیارات طبری اورده است که اگر قمر در اسد باشد
همه چیزها نیکو باشد الا انست که شوهر بر مال زن مشفق بود و زن را بر مال شوهر شفقت
نباشد و هر یکی را در املاک و اهلاک مال یکدیگر کوشند و حکیم کوشیار گوید در اختیارات عقد
برج منقلب باید و در زفاف برج ثابت و بعضی از اهل علم عقد و نکاح بودن ماه در سرطان جایز ندارند
و گویند در وی هیچ خیر نیست اما ابو معشر هم نوشته است که اگر بوقت نکاح بستن غرض ان
بود که زفاف بعد از مدتی باشد برج ثابت باید و اگر زفاف نزدیک خواهد بود لاجرم برج
منقلب باید و در جامع شاهی اورده است که در نکاح کردن بودن ماه در حمل نیک است و
ثور بهترست چه اول و اخر دلیل فساد مال زن باشد و نیمه اول از جوزا نیکو نیست و نیمه اخر
روا بود و تمام سرطان بد است و اسد نیکست اما زن و شوهر در اتلاف مال هم کوشند و سنبله
ثیب شوهر دیده را پسندیده بود اما زن بکر را بد بود و میزان نکاح را نیکست اما زنان را نشاید
و اول عقرب نیکست و اخر او ناپسندست چه دلالت بر مفارقت و عدم ثبات صحبت کند و قوس نیکو
بود و گفته اند نیمه اخرش نیکست و اول و میانه جدی بد است و اخر او روا بود و دلو روا
نیز شوهر نیکو بود و حوت نیکست اما زن سلیط و فحش گوینده باشد ۱۳ باید که از برجها
انچه بر مزاج نحس و زحل اند چون شجاع و مرینه و ظهر الاسد در یکی از اوتاد باشند یا اما
و سهم السعاده ۱۴ باید که میان صاحب طالع و صاحب سابع ممازجه محمود باشد ۱۵ اگر سعد
در هفتم باشد بهتر بود و کار بهم راست رود ۱۶ باید که دوم و هشتم و خداوند ایشان از چند انکه

تواند اصلاح کند که یکی بیت المال ناکح است و دیگر بیت المال منکوح اگر غرض ازین مناکحت
طلب فرزند است باید که خامس و خداوند او را نیز اصلاح کنند و البته صاحب پنجم را بطالع ناظر
سازند و صاحب طالع را در پنجم نهند و اگر در این حال قمر در سهم بود غایت کار باشد و اگر در برج
فرزند رغبتی صادق است عطارد را مقارنت صاحب خامس باید ساخت و باید که هر دو مسعود
باشند و در برجی از بروج کثیر الولد ناظر بصاحب طالع باید که قمر زاید باشد در عدد و نور
بهتر اگر طالع وقت برج آبی باشد و ثابت و کسانیکه منقلب باید و این قول صادق است
نقد بد از نحوس پاک باید و بسعود مقرون تا آن کار در غایت نیکو بود و میان ایشان بغض و کینه
نبود و از زن و شوهر یکی به یکی باشند باید که قمر زاید باشد در حساب که آن دلالت بر مزید مهر
کند باید که ساعت نکاح ساعت سعد بود و خداوندش قوی حال باید که داخل در خانه [illegible]
که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند با همه‌ان و شادمانی باید که سهم التزویج و سهم الولد و سهم
السعادة در وتد باشند باری تا لی مقبول از خداوند خانه خویش باید که قمر از زحل
نگرد که آن دلالت بر زیادت مال کند حکیم محیی الدین مغربی گفته است که اگر در وقت تزویج
عطارد بسعود ناظر باشد بهتر بود چه آن حال دلالت کند بر آنکه زود فرزند پدید آید
باید که مشتری بصاحب سابع ناظر بود که دلیل سعادت و عفت و صیانت است و اگر نظر هم با آن
حال دست دهد غایت کار باشد در [illegible] دوازده است نشاید که زهره بنحوس ناظر
و فی الجمله از فساد حال زهره که کوکب [illegible] احتراز باید نمود نشاید که ماه از زحل نحوس
نگرد خصوصاً بنظر تربیع که آن دلیل فرقت و خصومت بود و گفته‌اند اگر از مقابله نگرد از
تربیع نحوس تر بود و اگر بنظر تثلیث و تسدیس بود مهر در ایام ساخته باشد اما رنج و بیماری
مرگ بدیشان رسد و گفته‌اند اگر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد دلالت کند بر هلاک
یکی از زوجین خصوصاً در طالع یا عاشر بود نشاید که قمر در نیمه اول جوزا و نیمه آخر عقرب
و میانه جدی و تمام دلو باشد و نه در سنبله مگر نزد دوشیزه را که امکان هلاکت مرد باشد
نشاید که زهره ثانی عشر از طالع یا در سادس و ثامن که بیم باشد حذر کند از بودن
قمر در طالع و عاشر که غایت انکار بعضی از [illegible] نشاید که نحسی در طالع بود و اگر
در طالع بود با جاسد صاحب طالع بدتر باشد و میان ایشان دشمنی خیزد نشاید که اصحاب
نحوس متصل بود خصوصاً بنظر عداوت که میان زوجین نزاع قایم بود حذر کنند از

بود

بودن قمر با ذنب که کار بمراد زود نماید که قمر بر سعود و نحوس بود نشاید که قمر بدرجه
اجتماع یا استقبال نزدیک بود یا نشاید که ماه مقارنه زحل باشد که دلیل ضایع حال زن بود و در
سخن محل تامل است نشاید که عطارد در جدی بود که دلیل اندکی فرزند بود و بودن ذنب در
بیت بد بلند **صدر باب** زفاف کردن شروطات پنجست اول باید که ماه در برج
ثابت باشد الا دلو و در عقرب نیز منع کرده اند اما اسد در غایت نیکو بیست و میانه تور ان
اول و اخر بهتر است و در جوزا و سنبله نیز روا بود دوم باید که زحل و بطالع ناظر بود سیم باید
بیرج دهم بسیار فرزند بود تا زن زود ابستن گردد چهارم باید که زهره قوی حال باشد و بمریخ ناظر
بود پنجم باید که عطارد مقارن صاحب خامس باشد و هر دو مسعود باشند در یکی از بروج
فرزند چندان که طالع ناظر باشد تا سبب بسیاری فرزند گردد و **صدر باب** سر جمیع است اما
که قمر در بروج منقلب باشد حذر کند از بودن قمر در ثامن و سادس و ثانی عشر
از انکه قمر بدرجه اجتماع یا استقبال نزدیک باشد **صدر در زدن** نبال زن و جراحت
نوشتن شروطات ده است که قمر بسیکه پیوند داد مران و اکر ان سعد زحل بود بهتر
و سنگ نیز در طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد و با ذنب و زحل بود **صدر**
سیزدهم بجنگ رفتن خاصه ملوک بدین باب زیادت از ابواب دیگر است و هیچ احتیاطی
از اعتبار و حرب مهمل تر نیست چه اگر درین باب خطائی واقع شود سبب استیصال ملت
و دولت است و علی الاجمال قبل ان شروع درین باب بباید دانست که طالع دلیل انکس است که
بجنگ خواهد رفت و دوم خانه یاران و اعوان اوست و هفتم دلیل دشمن است و هم دلیل
انصار او و چون کسی این مسئله را مستحضر باشد و درین احتیاط تامل کند واند که دلیل
باید سالم و مسعود چنان سازد و انکه ضعیف و بد حال باید کی داند چنان کند کار بمراد
برود پس درین اعتبار احتیاط اتم و اکمل باید کرد و شرایط تمام بجای اورد و از عدد در اینجا
احتراز باید کرد اما شروطات چهل و سه است اول باید که طالع یکی از خانهای ستاره علوی
باشد و بهترین خانها مریخ است بدو وجه یکی انکه نظر این بیوت بیوت زحل بود و چندانکه مریخ
در باب حرب قوتست زحل را درین باب ضعفست پس اعتبار کردن این خانها اولی تر از
اعتبار است و ضعف خصم او و وجه دوم انست که مریخ کوکب حربست پس اعتبار حرب
هرچه بدو نسبت دارد اولی بود دوم باید که اگر طالع خانهای مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از

باشد پس ۷ باید که خداوند طالع در طالع یا وسط السماء یا حادی عشر باشد و اگر نتوانند در رابع یا
سابع مقبول و گفته اند در رابع و سابع نشاید و این قول بصواب اقربست ۷ گفته اند که ماه در
این بسیار نیکوست و گوشیار گوید ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برج ثابت یا ذو جسدین
و محمد ایوب گوید که ماه در سرطان باید بتثلیث مریخ و مشتری ناظر که بسیار نیکو بود ه باید که خداوند طالع
و مستعلی باشد بر صاحب سابع و باید که خداوند هفتم در طالع یا در ثانی عشر و نامقبول باشد
و اگر متصل بود بکوکبی ساقط بهتر بود د باید که خداوند طالع در برجها مستقیم الطلوع باشد
باید که صاحب طالع بخداوند عاشر متصل بود ح باید که خداوند هشتم در ثانی بود ط باید که زیرک
بطالع ناظر باشد که دلیل زیرکیست در حیلت اضداد و اگر نظر هم دوستی دلیل ظفر باشد ی باید
خداوند صاحب طالع شرقی باشد و بطالع ناظر بنظر پسندیده و مورث گمان دلالت بر نشاط و
خوشدلی سپاه کند و دلیل یاران انکس باشد که ابتدای کارزار کند یا باید ستاره که ماه از وی
منصرفست در ابتدای قوی حال باشد در زنده و مستقیم السیر بود که آن معین طالع است یب باید که
ستاره که ماه بدو متصلست ضعیف حال بود و در زایل او بلد که آن معین سابعست یج باید که
ماه منصرف باشد از ستاره علوی و متصل باشد بستاره سفلی یط باید که مریخ ناظر باشد بطالع
که دلالت او اقوی بود از دلالت خداوند طالع و دیگر دلایل تیغ و بند یو باید مریخ در زنده باشد
و اگر در عاشر بود خوب تر گردد و غرض حاصل آید یز باید که طالع از نحس خالی نبود یا صاحب
از نحس خالی نبود یا صاحب طالع با سعود بود یح باید که ثانی که خانه اعوان و انصارست خداوند
مسعود و قوی حال باشد یط چاره نبود از آنکه بصلاح آرند کواکب حرب را و آن مریخ است و عطارد
و ماه و خداوند خانه وی پس باید که همه قوی و نیکو حال باشند ک باید که سهم السعادة و خداوند
در طالع باشند یا ثانی کا باید که صاحب طالع فوق الارض باشد کب باید که خداوند طالع مستعلی باشد بر
نهم و ناظر بود بدو کج باید که صاحب ثانی مسعود باشد مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت
بنصرت اعوان کند کد باید که از ثوابت که بمزاج مشتری و مریخ اند چون عسک العنان و شعری
یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طایر آنچه تواند در یکی از اوتاد کنند با مقارنه ماه یا با
سهم السعادة که دلیل فتح و نصرت بود که باید که سهم الظفر در طالع باشد یا در ثانی یا در عاشر
یا در بیت الرجا تا نیکو آید کو باید که مریخ بخداوند عاشر ناظر باشد بتثلیث باشد پس [illegible] باید که
صاحب وسط السما مسعود باشد و از نحوس سالم بود که آن دلالت و ظفر [illegible] کند

ط اگر خداوند سابع بخداوند ثانی متصل بود دلیل تباهی حال دشمنان باشد کب باید که نظر سعد
در طالع باشد و صاحب سر السلاح کوکب بود نه در طالع اولی که او غایت شرح که
کوکب موسوم بکند لا باید که صاحب طالع در برج ثابت بود و در شرف خود قوی حال و سریع السیر
لا باید که صاحب سابع تحت الارض باشد و در برجی منقلب و در هبوط ضعیف حال و
مغرب و راجع و اگر کواکب سفلیه بود بهتر باشد سا باید که خداوند سابع مضغوط بین النحسین
باشد که نزدیک بعقده ذنب بود دلالت بر ضعف خصم کند ید باید که از ملاحظه اربع
غافل نبود چنانچه در باب قوت باصفات گفتیم که از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقی است
واز ده اسد تا ده عقرب جنوبی و از ده عقرب تا ده دلو غربی و از ده دلو تا ده ثور شمالی و
امام ابو الحامد غزنوی این معنی را که از موضع فرس میداند و میگوید چون مریخ در ربعی
باشد از این ربعها اهل آن ربع در حرب غالب آیند و اگر مریخ ایشان را معاونت کند
چنانکه اگر در برج مقارنه باشد او غالب آید و ابو نصر مظفر که از علما احکام است و از
جمله شجاعان حرب میگوید من این حکم را در بسیار حرب تجربه نمودم همه راست آمد الا باید که
طالع آنکس که بحرب بیرون رود اگر برج منقلب باشد خداوند او در برج ثابت بود یا در صعید
ناظر بود یا ظفر بر جانب وی باشد له باید که اثنی عشریه قمر قوی حال بود و مسعود که آن دلیل
غایت است لو بطلمیوس گوید اگر قمر در سرطان باشد و تثلیث مریخ با مشتری هر که جنگ
آغاز کند ظفر او را باشد و طبری گوید اگر قمر در جوزا و سرطان و قوس باشد نیکو است
بشرطی که منحوس نباشد و اگر سعدی ناظر بود نشانه ظفر است لز اگر خداوند طالع
سابع بیکدیگر ناظر باشند بمودت دلیل صلح بود لح اگر خواهند که مرد و خصم بیکدیگر
نرسند باید که آن ستاره که ماه از وی منصرف است از طالع ساقط باشد و از آن کوکب که
ماه بوی متصل است و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشند لط اگر عطارد تحت الشعاع
بود هر دو خصم با یکدیگر صلح سازند م اگر عطارد در برج سعود باشد هر دو در قوت
برابر باشند ما اگر خواهد که بدشمن غدر کند جنگ بر فتح کند که ماه در تثلیث مریخ باشد
و در وتد باشد و مشتری در برج ماه بود و یا در مقارنه او مب اگر عطارد به مریخ پیوندد
و مریخ بسعد متصل بود ولایت خصم بدست آید مج اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی منحوس
بود دلیل قوت صاحب اختیار است و ضعف لشکر دشمن و غدر سازی نموده است

نشاید که خداوند طالع در ثامن وسابع باشد یب نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در
وتد باشد یج حذر کند از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع ید بپرهیزد از اتصال صاحب طالع
بکوکبی ساقط یه نشاید که خداوند طالع محترق باشد یو نشاید که صاحب سابع متصل باشد بخداوند
رابع که آن دلیل قوت خصم بود یز آنکه رابع از آن کس باشد خصم او ست یح نشاید که خداوند طالع متصل
باشد بصاحب ثامن یا بکوکبی در ثامن بود که خطر باشد یط نشاید که خداوند ثانی در سابع
وثامن باشد که نشانه ضعف لشکر بود وبرگشتن وبجانب خصم میل کردن ک حذر کند از آنکه ماه
وخداوند خانه او ضعیف حال باشند که سابع وزحل او بود کا حذر باید کرد از اثنی عشریه ماه
او دلیل عاقبت باشد کب نشاید که زحل در خانه خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع که آن
هزیمت بود کج نشاید که صاحب طالع بخانه صاحب سابع در آید وصاحب سابع در خانه او
باشد متصل بخداوند طالع که آن نیز دلالت بر فرار کند کد نشاید که دلیل مطلوب با دلیل
طالب ... دلیل ظفر خصم باشد که نشاید که ماه در ثور وسنبله وجدی بود
باشد خصوصا ناظر بمریخ وزحل بنظر ناپسندیده که غایت بوخامت انجامد وافزار کننده
مغلوب گردد کو نشاید که صاحب عاشر را بخداوند سابع نظر ناپسندیده باشد که خصم غالب
گردد کز نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد که آن دلیل اسیر شدن سپاه سالار بود کح نشاید
که سابع وثامن وخداوند ایشان نیکو حال باشند که دلیل قوت خصم وغلبه اعوان او باشد
کط حذر کند از آنکه سهم السعادة در هفتم وهشتم افتد که دلالت بر غلبه دشمن کند
ل نشاید که کواکب حرب تباه باشند که سبب تباهی لشکر باشد واین جمله که ذکر کرده
شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند ودر باب جنگ حصارها وقلعها حکما نکته عجب
استخراج کرده اند ومنازل قمر را قسمت کرده بعضی داخل وبعضی را خارج نام نهاده اند وبنای
حرب قلاع بر آن مینهند وبعد از این بتفصیل مذکور خواهد گشت صد وچهارم در
تاختن وشبیخون بردن شرایطی که در باب حرب گفته شد اینجا رعایت آن لوازم باشد
شرایط خاصه این عمل سه چیز است ا باید که قمر در بروج منقلبه بود ب باید که ماه سریع السیر
باشد متصل بستاره که تحت الشعاع باشد ج باید که ستاره که در درجه هفتم طالع باشد تا مراد
حاصل گردد ومحذورات و آنست که نشاید که نحسی بهم ناظر باشند بهر نظر که باشد
وسایر محذورات که در باب حرب گذشت اینجا نیز ملاحظه باید فرمود صد و پانزدهم

سلاح خریدن و ساختن مشروطات فی دو است ا باید که مریخ در خانه یا شرف یا مثلثه یا حدّ
یا وجه خویش بود ب باید که قمر با مریخ باشد در اول خرما بها و اگر در مثلثه مریخ باشد بهتر
بود و مدبر باید که دار نحوست مریخ و ضعف وی فصل و شانزدهم ویران کردن حصارها
آنچه در باب ویران کردن بناها ذکر کرده شد اینجا هم باید داشت و مشروطات خاصه
شرحی است اما روضة المنجمین او ربعه است که در این اختیار زحل در دلو یا میزان بود و
مشتری در وسط السما ب باید که قمر منحوس باشد خصوصا بزحل ج باید که زحل در غایت ضعف
باشد چه اگر زحل قوی حال باشد ممکن که باز آن حصار آبادان شود و گفته‌اند چون در
ابراستن بناها و ساختن حصارها قوت زحل مطلوب است هر اینه در خرابی ضعف او را باید
طلبید و او را قوی حال نباید ساخت تا آن محل ویران ماند فصل هفدهم در ساختن
لشکرها مشروطات فی همان شروط است که مرسوم است و آنچه مخصوص این اختیار است پنج چیز است
ا باید که طالع برج منقلب باشد ب باید که خداوند طالع در زایل الاوتاد باشد ج باید که خداوند
سابع در زایل الاوتاد بود د باید که آفتاب منحوس و ضعیف حال باشد و این شرط عجیب است
و در این شک تحقیق نپیوسته ه باید که قمر مسعود و قوی بود و محمد رشید گفته است که خداوند
طالع در سابع نباشد فصل هجدهم طلب دزد و دزدیده و گریخته و گم شده کردن
فی یازده است ا باید که قمر در حمل بود متصل بمریخ یا در جدی باشد ناظر بزحل ب باید که قمر
خداوند طالع ناظر بود بنظر مودت ج باید که قمر بخداوند سابع نگرد د باید که خداوند سابع منحوس
باشد ه باید که مریخ مقیم باشد و قریب و متصل که آن دلیل گرفتاری گریخته بود و اگر با
مریخ زحل باشد ممکن که گریخته محبوس گردد و باید که سهم السعادة ناظر باشد بر بیت
که آن دلالت کند بر یافتن ز باید که بیت هر یک ساقط نباشند و از طالع هم تا بیت
بیست اینها باید که غیبی در سابع باشد تا گریخته ظفر یابد ط باید که صاحب سابع راجع باشد
تا گریخته باز گردد ی اگر ماه بتربیع یا مقابله یا مقارنه نحوس کند خاصه بزحل گریخته زود
یافته شود یا اگر طلب دزد و گم شده می کنند ماه را بسعود مسعود باید کرد تا آنچه
بدست آید بهتر آنست که خداوند خانه ماه قابل تدبیر ماه باشد در وسط السما تا
آنچه می طلبند بیابد یب باید که یکی از نیرین در طالع باشد و اگر ماه در طالع بود متصل بآفتاب
و آفتاب در وسط السما بهتر بود یج باید که ملاحظه ارباع کنند و در رویت طلب کردن

ماه در هر برجی که باشد دران جهت طلب کند وذکر آن با بخدیه در باب حرب گذشت ۹
اگر قمر تحت الشعاع بیرون آمده باشد وبنحسی بپیوندد وازین برج با مقابله طلب کردن را نیکو باشد
تعذر رات دوم سیاست است انشاید که قمر تحت الارض بود خاصه در وتد الارض که باشد متعذر
بود ب نشاید که ستاره را که قابل تدبیر ما هست در چهارم بود که آن دلیل بود بر پوشیده ماندن
حال گریخته وکشته ۱۲ احتراز باید کرد از سقوط مریخ از طالع وازیکدیگر که آن هم دلیل
تعویق باشد در الحمد نیابند تا در وقت کم شدن نگریست چیز باز گریختن کسی قمر زاید النور بود با ناقص النور
ودر برج منقلب بود یا ثابت واگر ناقص باشد امکان یافتن دارد خصوصا که در برج ثابت باشد
واگر زاید بود مشکل توان یافت خصوصا که در برج منقلب بود وگفته اند بر هر تقدیر اگر برج
ذو جسدین باشد ممکن که بعضی یابند باید شد ونوع دیگر مناظره ومباحثه کردن وطامات
وی نه است ا باید که قمر در برج جسد باشد وگفته اند در قوس روا نبود ب باید که قمر یکی
سعدین متصل باشد ج باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد از وتد ونیکو حال بود د باید که کوکب
علوی منصرف شده باشد که آن کوکب مستقیم السیر وشرقی باشد در وتدی مقبول واولی در آن
شهابی بود ه باید که قمر بکوکبی متصل باشد که آن کوکب ضعیف بود در برج منقلب ودر زایل الوتد
باشد و در مباحثه علمی باید که قمر ناظر باشد بعطارد مسعود ط ابو معشر میگوید که در علم کلامی
اشبه بود چون مجادله ومباحثه ومنازعت وغیر آن باید که خداوند عاشر با مایل بجانب خداوند
اختیار بود در برج سابع وخداوند ش ناظر صاحب اختیار را باشد ح باید که عطارد مسعود
باشد ودر طالع بود یا در تدبیر بود بصاحب طالع ط باید که صاحب سابع متصل باشد بکوکبی
ساقط که او را قبول نکند یا بکوکبی که بکجا انصراف دارد وتحذیر ونوع دیگر سیاست است ا نشاید که صاحب
سابع خوب حال باشد وخداوند طالع بد ومتصل ب حذر کند از نحوست وضعف عطارد ج باید که
قمر از کوکبی ضعیف بگردد وبکوکبی قوی بپیوندد سبد ز وصیت بهاد توثیق ووصیتنامه
مشروطات وی هفت است ا باید که قمر زاید باشد در نور وناقص بود در حساب ب باید که ماه
متصل باشد خاصه بمشتری ج باید که قمر بحالی صاعد بود د قمر نیز گوید در حال وصیت طالع
ثابت باید وقمر وخداوند طالع باید که در برج ثابت باشند تا آن وصیت تغیر نپذیرد ه باید که
قمر بطی السیر باشد ومتصل بود بکوکبی بطی السیر که آن بود دلالت بر عدم تغیر وصیت کند و
باید که اوتاد از نحوس خالی باشند ومشتری وزهره در وتد بوند وقمر با ایشان تا آن وصیت

بود و ممکن که بیمار از بیماری برهد باید که صاحب طالع زاید باشد در سیر و مسعود و متصل بسعود
که این دلیل خیر بود و عدد برات ششم است ا نشاید که قمر در برج منقلب بود که و صحت نیابد
پذیرد و باید که طالع در برج منقلب باشد که تبدیل و صحت را نیابد ۲ نشاید که قمر تحت الشعاع
بود که بیمار را خطر باشد ۲ حذر کند از اتصال قمر بکوکبی که در تحت بود مگر آن کوکب راجع
در نگی نکند و در برجی دیگر تحویل کند ۵ نشاید که قمر مقارن مریخ باشد یا در تربیع و مقابله
او که بیمار را خطر باشد و حذر کند از آنکه مریخ در طالع باشد یا در وتدی که بیمار را بیم بود و صحت
نیابد نباید و اگر بجای مریخ زحل باشد بیمار را بیم بود اما صحت بیابد اوره شود و باب سیزدهم
در حکم سفر کردن بخشکی این باب نوزدهم از این ابواب است در اختیارات و حاجت بدین بسیار
میباشد پس در این اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام بجای آوردن اولی باشد چه اگر طالع
و دلیل نحوس بود و خداوند طالع نیز منحوس باشد دلیل هر کسب مهمشان بود و اگر قمر در رجعت
محترق باشد بیم قطعیت و بودن یکی از نحوس در طالع خطر فوت و مانند این و در بعضی
از کتب اختیار مسطور است که روزی محتشمی از شهر بیرون شد و عزیمت سفر مصمم کرده
اختیار فرموده بود چون روزی یکی از خانه به صحبت جمعی از حکما که اختیار کرده دیده بود و وسیله
کار مهم سفر کردن را چگونه است حکیمان نظر کردند بدیدند که برج منحوس بود و مریخ نیز با قمر در آن
کنند امروز سفر نیکو نیست سایل فریاد برکشید که فلانی برفت حکیمان پرسیدند که چه وقت
برفت گفت بامداد نگاه کردند روز سه شنبه بود بامداد که آن شخص رفته بود ساعت
مریخ بود و قمر در طالع وقت بوده و خداوند نام مریخ بود و او نیز نیک با اتفاق چون نیک
نگاه کردند ده درجه از طالع وقت گذشته بود که مریخ بعینه امروز رسیده بود سایل را
گفتند بادکنید و اگفتند که آن امیر در تا بعد روز خبر کشتن او برسد سایل دلتنگ از پیش
ایشان برخاست و با آنکه شنید بروزی بدست از کسان خویش کسی از عقب آن شخص فرستاد
تا او را باز گرداند چون روز دهم شد خبر کشتن آن محتشم رسید و آنکه بر عقب او رفته بود
و مثل این روایات بسیار است حاصل سخن آنکه در باب اختیار سفر احتیاط مطلوب و آن
واجب است و قبل از شروع در بیان شرط باید دانست که طالع دلیل مسافر است و ابتدای
سفر و دوم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم دلیل قوام مقصد و چهارم دلیل
رجوع از سفر و قمر و عطارد کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق در سفر خشکی و دلیل

دلیل همین حال در سفر در بازگشتن همین حال این دلایل تامل باید فرمود آنچه قوی حال و مسعود
باید چنان ساخت تا کار برآورده رود واین طرحه از جمله کلیات است اما شرایط جزویه که زین بیان
بجا آورد چهل است ا باید که قمر که در برج ارضی باشد و اولی آنکه منقلب باشد تا سفر دراز
نشود و زود بماند ب باید که طالع وقت سفر و اوتاد آن طالع از نحوس خالی باشند تا مسافر
زود بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد از مسکن که اول مفارقت است ج باید
که سعد در یکی از اوتاد باشد که دلالت بر منفعت کثرت خیر کند اگر در طالع بود در ابتدا
سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود در میانه سفر و اگر در سابع بود فایده هم در مقام او
بدو رسد بعد از رجوع و اگر در چهارم باشد بوقت معاودت که روی میل از جهت رد
نماید و در اختیارات محیی الدین مغربی آورده است که اگر در وقت سفر سعد در طالع باشد
کفایت بود و غیر هم نقصانها بکند د باید که صاحب طالع از نظر نحسین ساقط باشد که
نحوست صاحب طالع مسافر را عظیم مضر است چنانچه در اختیارات بطلمیوس آورده است که
چون در وقت سفر طالع نحس باشد اگر صاحب طالع مسعود باشد دلالت بر صحت باید کند
و چون طالع سعد باشد و صاحب طالع منحوس دلیل بر مشقات بود ه باید که سابع
دلیل مقصد است بسعد اتصال داشته بود و باید که صاحب سابع قوی حال باشد و از نحوست پاک
و باید که خداوند نهم که بیت سفر است سعد بود و بهتر آنکه از سعد طالع باشد و از نقل
سلیم ح بهتر است که ماه در برج اول طالع باشد و بطلمیوس گوید چون قمر در برج ثانی بیست ربع
کم بود و طالب او روا باشد و راه باسانی از پیش برود و متاع بسیار دست ماند ط باید که
نحوس از ماه ساقط باشند و از طالع هم و سهل در کتاب معانی آورده است که در اختیار
سفر نظر نحوس بطالع سهل تر است از نظر ایشان بقمر ی باید که ماه بمشتری یا بزهره متصل بود
یا باید که قابل تدبیر ماه قوی حال بود و در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا باشد که آن دلیل است
وحصول خیرها بسبب آن سفر یب باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح خانه دوم و خداوند آن
بکنند که از جمله ضروریاست و همچنین خانه و صاحبش نیز لازم بود یج باید که ماه بخداوند خانه
خود ناظر باشد ید باید که خداوند طالع در وتد بود بسعود اتصال داشته و از نحوس دور باید که
خداوند ماه در وتد باشد از مناحس سالم تا اگر افتد به تربیع سعود بود یا در مقابله
دلالت بر آنکه زود از آن سفر باز گردد اگر طالع مسافر بحلول سنه باید که صاحب طالع

النحوس

از نحوس پاک باشند و سالحذاء و بیت همچنین ع باید که طالع وقت سفر دهم طالع اصل باشد
یا سابع یا رابع و طالع تحویل و انتهاجیه طالع اصل بکار نتوانند داشت سه باید که صورت یا زدهم یا پنجم تا
طالع اصل ی باشد و اگر دهم و نهم بود باید که قوی حال باشد و اختیار صاحب رد است که
در طالع اصل بهتر بود اگر طالع اصل معلوم نبود باید که ضمیر کند از بهر سفر و بطالع مسئله
وان طالع را بعوض طالع اصل بکار دارند ط باید که قمر زاید النور و متصل بسعد باشد در خانه سعد
ا ای زاید العدد و بو بخو بس باشد چه زیادتی عدد دلالت کند بر زود رسیدن بمقصود و بر حسنه
و شادکام کند باز آید که باید که عطارد که کوکب سفر است در بعد خویش باشد متصل بسعد
کدا اسان سفر بود اگر سفر تجارتست باید که دوم از طالع نکو حال باشد و صاحب دوم
ناظر از تثلیث خواه فوق الارض و خواه تحت الارض و گفته اند خداوند دوم فوق الارض الا
که در دوازدهم اند روا بود که باید که اتصال محمود باشد میان صاحب تاسع و خداوند
طالع تا آنچه مراد است در آن سفر بخوبی برآید که در اختیار سفر سه طبی باید که در اصلاح
السنه بواجبی بکوشد و کوکبی که در فلک صفری مسعود باشد در طالع اختیار مرادات
او نیز بکند که باید که عطارد مسعود بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا مهمات و موجب
بخواه ساخته گردد م باید که کوکبی که غرض بدو پیوند مسعود باشد با مقارنه سعود تا
تمام یابد ۴ باید که در اصلاح بیت غرض و کوکب غرض غایت جهد بتقدیم رسانند و اصل در
اختیار سفر بلکه در همه ابواب اختیارات کوشش داشتن غرض است و چون اصلاح کوکب
و خانه حاجت کرده باشد مقصود فوت نشود که اگر قمر منحوس است باید که او را از طالع
ساقط سازند تا زیانی نرسد له چون ماه از طالع ساقط باشد باید که خداوند طالع با
ولد فانماه در اوتاد ماه باشند لا باید که عطارد با ماه بود با مقارنه مشتری یا ناظر بود از
کنان دلیل اسان کار ما بود و اگر نظر تربیع باشد دلیل زود مراجعت باشد له بهتر است
طالع دهم و نهم و هشتم و خداوند هر چهار از غدا و مریخ سالم باشند لط باید که مریخ در
باشد و قوی حال و سعد بد و ناظر ناظر کم کنند لعا باید که در اصلاح سهم السفر و خداوند
بنایت سعی نماید لم اگر طالع موضعی که از آنجا سفر میکند معلوم است باید که سعد در آن برج
تا باز رسیدن بدان موضع در وقت کامرانی باشد لو باید که نیز بیکدیگر و بطالع ناظر باشند اگر
سفر بجهت علم و مذهبی است باید که خداوند نهم از طالع ساقط نباشد و در این نکته اختیار

فرمودن از لوازم است لج باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود لد باید که صاحب بیت
فرح مشتری بود و از احتراق دور هم رعایت آن کند که مسافر را روی بکدام طایفه مهم است له
اینه باید که قمر ابدان کوکب کرا آن جماعت از منسوبات و هند متصل سازد باتصال حسید لو
و محذورات وی بیست و چهار است ا نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد ب نشاید
که ماه در برج آبی بود خاصه عقرب با نوی گوید شاید که وقتی دست دهد که جمله کواکب نحوس
و بدحال باشند و مریخ قوی و نیکو حال بود پس در چنین وقتی چون ضرورت افتد کار اختیار
باید کرد که قمر در عقرب از برج دیگر بهتر باشد ج حذر کند از نحوست ماه که او را باسفر
خصوصیتی عجیب است د نشاید که بیوت سواقط و زوال از طالع اصل اعتبار کند که قضا کلی
تن نماید ه حذر کند از بودن ماه در تحت الشعاع که خلل او ر نشاید که قمر در تاسع ثانی عشر
یا سادس افتد ز نشاید که عطارد محترق یا راجع بود ح نشاید که عطارد مسعود در ششم
یا دوازدهم افتد ط نشاید که نیرین مقارن نحوس باشند یا در تربیع و مقابله ایشان ی خصوصا
آفتاب که آن دلالت کند بر ملالت در آن سفر و مسافر را مرض و حبس و خصومت روی نماید
و امکان موت بود و از آن سفر او را مراجعت دست ندهد یا اسعد بدان درجه ... نرسیده
که آن نحس بوده باشد یا نشاید که ماه در اول ماه متصل بمریخ باشد که آن دلیل آنست
انهزامات یا از اعوان پادشاه یا از آتش یب نشاید که ماه در اواخر ماه متصل بود بزحل که آن
دلالت کند بر موانع و آفات و نزدیک یونانیان مانع حرکت با زحل بتر است یج حذر کند
از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری راه و دوری مسافت باشد ید نشاید که صاحب
در طالع بود که هم خاطر بود و بودن نیرین در طالع دلیل کمی مسافت باشد و در دهم ... نحس
تحت نور رسد یه نشاید که نیرین از طالع ساقط باشند که دلیل دراز سفر یا موت مسافر است
یو حذر کند از بودن قمر در طریقه محترقه که آن دلالت بر قطع و عدم مقاصد کند یز
احتراز کند از مقابله نیرین با طالع که آن دلیل رنج بود یح نشاید که صاحب ثانی تحت
الارض بود خصوصا در رابع و خامس و سادس بعضی گویند که اگر صالح الحال باشد تحت
الارض جایز باشد یط نشاید که قمر تحت الارض بود سیما در رابع چه در ثالث و خامس روا
داشته اند ک نشاید که خداوند طالع با خداوند خانه هفتم باشند که عاقبت کار مسافر
وخیم بود کا نشاید که در ابتدای حرکت یکی از نحوس در خانه افتد که پیش از خانه هم بود که آن

مستقیما

مسافرتها خیزد کما نشاید که یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع بود که مسافر بمقصد نرسد
که طرب گوید نشاید که نحوست در قوس بود که آن موجب نحوست کارها و مهمات مسافر
بود که خدا کند از ضعف و شارع حال مریخ تا کار نیکو از پیش برود و قطع نبود که خدا کنند
نحوست هشتم و ظاهر بنش چنانچه در کتاب ثمره آورده است که احذر نحوست الثامن و
صاحبه الثانی والثانی وصاحبه للداخل مراد از خارج مسافر است و از داخل کسی که نزول بمسکن
کند و چون سابع مسافرها دلیل مقصد است و ثامن ثانی اوست دلیل مال و فواید او باشد
در سفر و طالع دلیل داخل بلد است و ثانی دلیل مال و غذا و منافع او در مسکن پس بسبب
از نحوست این دو خانه در بین دو اختیار حذر باید کرد و باید که بعضی از افاضل فرموده اند
کدام ایام هفته هر روزی حذر باید کرد سفر کردن از جانبی از جوانب اربعه عالم و برین منوال
نظم کرده اند و ایراد آن خالی از فواید نیست نظم شنبه و دوشنبه شنبه :: زی ابی راه مکن
آنچه در مغرب آوری کینه :: روز یکشنبه است آدینه :: روز سه شنبه چهارشنبه :: روی
بنهان سوی شمال :: پنجشنبه چه خوب واره سر :: رخت خود جانب جنوب میر صد
بلیست روز هم سفر کردن در باب مشروطات دو چیز است ا باید که ماه در برجهای آبی و
آتشی و رطب و در مغرب مکر و هست بسبب ضعف ماه در دیگر بسبب مریخ که صاحب او
چه دوشمن است مر ساکن کشتی را و محمد ایوب گوید در برجهای خاکی روا بود و نزدیک بود
بودن قمر در عقرب جنوبی ان میدهد و میگوید بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار و نیکوی
کشتی بود و در ثور از ضرر خالی نبود و در جوزا بیرون هشت درجه دلیل سلامتی باشد
و در سرطان نفع بیند و از موج ایمن باشد و در اسد اگر نظر نحسی نبود ضرر کمتر رسد و در
سنبله دیر اید و در میزان چون از ده درجه گذشت سفر بحر در وی نشاید و در
عقرب احتیاط اولی و در قوس از موج تباه کنده کشتی را ضرری رسد و در جدی بیرون از ده درجه
نیک نبود و با این همه احتراز صواب تر بکنار است باشد و در دلو از بیم و نحوست خالی نبود
و در حوت بی ضرر باشد و فی الجمله بنظر سعود ضرر کم میشود و بنظر نحوس خلل میزاید ب
باید که طالع و سایر اوتاد مسعود بود ۴ باید که طالع وقت برج آبی بود و اگر سعد درو
بود بهتر باشد ۵ باید که خداوند عاشر در برج آبی بود و مسعود باشد ۶ که خداوند طالع
در برج آبی بود یا سعدی در عاشر کار باشد ۷ باید که زحل در فرج بود و قوی حال باشد

[illegible]

ثانی و بیست یح باید که قمر زائد النور باشد و زهره نیز بدو ناظر تا از موج ایمن بود یط باید که زهره و عطارد
مسعود به طالع ناظر باشند که آن نیز دلیل سلامتی بود ک باید که سهم السعادة در طالع بود تا آن سفر
بمراد درود و در عاشر نیز نیکو باشد و محذورات که مانده است اینست ا باید که ماه و زحل پیوند قاطع
ازو نه اما اگر در موضعی قوی حال باشد متصل به سعود غایله زحل کم کند ب نشاید که در طالع
ستاره مقیم بود که کشتی دیر رود ج نشاید که ماه متصل باشد بستاره مقیم که کشتی در آب
راست نرود د نشاید که زحل در برج آبی بود و تباه حال باشد که بیم غرق شدن کشتی بود
و فساد حال زحل در سفرهای آبی بیشتر است چنانچه فساد حال مریخ در سفرهای خاکی ه نشاید که
طالع محدود نحوس بود و احتراز باید کرد از بودن ماه در برج ثابت و در درجه بیست و اول
جوزا و در بیست درجه از میزان و در ده درجه اول جدی نیز نیکو نبود و نشاید که قمر تحت
الارض باشد خصوصا با نحسی اگر آن نحس زحل باشد دلیل در آب افکندن رختها بود
حذر کند از نظر نحسین بیکدیگر و نظر عطارد بدیشان که دلالت بر شکستن کشتی بود
صبر کند از بودن زحل در طالع یا در تربیع و مقابله او تباه باشد ح اگر آنکه
از آنکه صاحب طالع بستاره مقیم یا هابط پیوندد که بیم بگرداب افتادن باشد ط نشاید
که نحسی در وسط السما باشد که هول و هراس عظیم افتد و بیم در ماندن و غرق شدن بود
و این شرایط که در سفر آب گفته شد با شروطات در کشتی نشستن و کشتی در آب روان
کردن بیج باید کرد و مشروطات اجرای سفینه در بحر علاحده گفته میشود و آن اینست
صد و بیست کشتی در آب روان کردن مشروطات و سفینه است ا باید که طالع یکی
از بروج آبی باشد ب باید که قمر نیز در برج آبی بود و عقرب مستثنا باشد در این اختیار
ج باید که ماه از عیوب پاک باشد و از تحت الشعاع دور د باید که طالع سعدین
اوتاد طالع و اوتاد نیز بیت باشند ه اگر از بهر تجارت در دریا می نشینند باید که ماه بعطارد
مسعود باشد تا نفع عظیم یابد و باید که خداوند طالع صاعد باشد و در طالع بود که آن
دلیل سرعت سیر کشتی باشد ز باید که قمر زاید النور والعدد بود که آن نیز دلیل زود
رفتن کشتی و سلامت آن کند ح باید که ماه مشتری ناظر بود از سرطان یا حوت و از عقرب
نشاید چه مریخ دشمن است نشینندهٔ دریا را ط باید که آفتاب مسعود باشد و از نحوس
سالم ی باید که خداوند طالع با خداوند خانه ماه در نهم یا دهم یا یازدهم بود که آن دلیل

نزدیک

زود در فتن کشتی وبعضی سبب باشد یا باید که سعدین در اوتاد باشند واگر مشتری در ربع
ماه باشد غایت کار بود یب باید که نحوس از ربع ومقابله ومقارنه بکدیکر سالم باشند یج اگر ماه بر
ناظر بود ومریخ تحت الشعاع دلالت کند بر ایمنی وسلامت بمقصد رسیدن و بحذ دوازدهم است
ا نشاید که ماه در محاق باشد که موجب رنج رسیدن بود یب نشاید که عطارد با زحل بود که
رسد یج بودن عطارد با مریخ دلیل تفرقه باشد یح حذر کند از آنکه یکی از نحسین بماه ناظر باشد
یا با ثابت کران دلالت کند بر بلا وسختی ونظر مقابله بتر باشد ه نشاید که صاحب طالع در چهارم
وششم بود که آن دلیل بطو بسیر بود و نشاید که خداوند خانه نهم در وتد الارض بود که دلالت
نوعی امور اهل کشتی کند ودر ششم نیز مناسب نبود نشاید که خانه دوم ماه مقابل ماه باشد که
اهل کشتی را بچار رسد نشاید که مریخ با ثوابت که در مزاج مریخ اند در عاشر یا وسط السما باشند یا
مقارن طالع که موجب فساد کشتی واهل کشتی باشد ط نشاید که طالع حد و برج نحوس بود که مضرت
عظیم رسد و مد نحس در سفرها بان کم ضرر دارد از سفرهای دریا نشاید که ساعت روان شدن
ساعت کوکبی نحس باشد که بیم هلاکت بود یا حذر کند از بودن ماه تحت الارض متصل بنحسی
یکشتی را هلاک رسد از جوهران کوکب یب حذر کند از رجعت سعود که دلالت کند بر
کشتن بی مراد اما مال تلف نشود صد و بیست وسه در شهرها در این اختیار شرایط
احتیاط باید کرد که این باب از ابعد است که انسان در مزاج ومصالح مردم تمامست و دخول
از آنست که چشم بر جایگاه مقصد اندکه آن اول وصولست ومشهدی ودوری است ا باید که
شهری برج ثابت بود واگر خاکی باشد بهتر ب باید که طالع وخداوندش از نحوس بری باشند و باید
دوم وصاحبش که دلیل مستقبل اند در مسکن قوی حال باشند ح باید که صاحب دوم کوکبی سعد بود
• باید که خداوند دوم فوق الارض بود ه الا در نهم وگفته اند اگر در طالع بود بهتر باشد د اگر صاحب
ثانی نحس بود باید که بطالع با خداوندش بنظر پسندیده ناظر باشد د باید که کوکبی مقبول بود از
خداوند طالع ومسعود بود ح باید که سعدی در وتد باشد تا در آن شهر بماند وکار بمراد
طالع خواهد که در آن شهر ببسیار مقام کند باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند
طالع وسعدی در وتد بود ب باید که ماه در غایت قوت باشد و یکی از مناحس در ربع بود یا باید که
سهم السعاده در طالع یا وسط السما بود ناظر صاحب طالع یب باید که ماه فوق الارض باشد تا
شهر مشهور کردد اما اگر در آن شهر کار ببسیار وبسیار خواهد کرد باید که ماه تحت الارض بود

ودر تحت الشعاع بهتر باشد و باید که صاحب ثانی سهم السعد بود ز باید که ماه با صاحب ثانی باشد
وفوق الارض بهتر ح باید که ساعت دخول ساعت کوکبی سعد باشد ی اگر کار سلطانی یا عمل بزرگی
میکند باید که طرح دهم یا با رب دهم و مقبول بود از خداوند طالع و اگر خداوند دهم کوکبی سعد بود
در طالع باشد و بتثلیث آفتاب دلالت کند بر آنکه کارش با نظام بود و در غیبت ربها مطیع باشند و دوستی
دارند ی باید که رابع که دلیل مسکن است و صاحبش نیکو حال بود ی صاحب کتاب التعلیم گوید که در
اختیار باید زحل که کوکب مسکن است در فرح باشد و قوی حال بود در طلب کوی باید اگر کسی بطالع نامه
در شهری رود باید که بگذارد تا قمر تمامی منازل بیست وهشتگانه را قطع کند پس بطالع موافق
دگر سعد بیرون رود و سه روز در بیرون توقف کند تا قمر برج تمام برود و آن بیرون از شهر
گاه خوانند و بیرون ماندن را حجره پس بطالع نیک و اختیار موافق اندر شهر در آید چنانکه خداوند
دوم مسعود باشد و باقی شرایط رعایت کند و محذورات چهارده چیز است ا نشاید که
در برج منقلبه باشد خصوصا که بنحسی متصل بود ب روا نبود که خداوند ثانی تحت الارض
باشد که آن دلیل خوف و دشواری بود در هیچ مقصود حاصل نشود و اگر بودن او فوق الارض
میسر نشود البته باید که بکوکبی فوق الارض متصل باشد تا دفع آن غائله بکند ج نشاید که خداوند
ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع یا محترق که آن دلیل کمی نفع و دزد بیرون رفتن باشد د نشاید
ماه و زحل مقارن باشند که آن دلالت مضرت کند ه نشاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار ناتمام
گردد و نشاید که خداوند ثانی با عطارد بود و مریخ بر عاطل از سابع که آن دلیل جراحت بود و اگر
بجای مریخ زحل بود دلیل ضایع شدن مال و تعویق مهمات بود ز گر مریخ با ماه در قوس باشد یا ناظر
بود بماه از قوس دلیل مضرت بود از آتش ح نشاید که خداوند دوم در چهارم باشد که مهم
بود خصوصا که بنحسی بد پیوندد ط اگر صاحب ثانی در نهم بود در مقام نکند و زود بر
رود ی اگر خداوند دوم در ششم باشد خاطر کار فرو بستنی بود یا نشاید که قمر در چهارم
یا با خداوند چهارم بود یب نشاید که صاحب رابع در طالع بود که بسیار بد باشد یج در کار
سلطانی اختیار کند از آنکه صاحب وسط السماء در چهارم باشد یا خداوند رابع در عاشر که
دلالت کند بر آنکه شغل او با تمام نرسد و در غیبت زمان کج برند ید که شهر از آن صاحب اختیار
نشاید که صاحب نهم در طالع باشد و صاحب ثانی در تاسع مگر خواهد که نزد از آن شهر بیرون رود

فصل بیست و پنجم بیع و قبول تخت و تاج حکام در اختیار این معانی بجهت ملوک و

سلاطین

سلاطین احتیاط تمام کرده اند واگر کسی را از ملوک طالع ولادت معلوم نبوده است طالع نشستن
برتخت ملک اصل بزرگ ساخته اند وبجای طالع اصل بکار داشته پس باید که در شهرها وحدود
یج دقیقه ناصر علی تمالد اما سر رکتاری چهل وسه است ا باید که طالع وخداوندش قوی باشد
ب باید که ماه وخداوند خانه اش از نحوس ایمن باشند ج باید که طالع برج ثابت باشد
اسد برج ملوکیست بهترین بروج ثابته است درین باب ابو الحامد غزنوی گفته است که روا باشد
که طالع عقرب کنند تا عاشر اسد افتد د باید که جای ماه برج ثابت باشد الا عقرب که دلالت بر جنگ
وفتنه کند ودو جسدین نیز نشاید خصوصا قوس وحوت بشرطی که مشتری درین برج ثابت باشد
مقبل از نحوس و گفته اند درین اختیار ماه در حمل شاید که شرف آفتاب است ودر سرطان نیز
است که اوج اوست ه باید که خداوند طالع نیز در برج ثابت بود یا در جسدین و باید که صاحب
طالع یکی از سعدین ناظر باشد بنظر قبول خصوصا مشتری ز باید که مریخ و صاحب بیتش ناظر باشد
بمشتری یا بر تثلیث مریخ باشند ح باید که دلیل ملوک یعنی آفتاب قوی حال بود ط باید که ماه با آفتاب
باشد وآفتاب بمشتری اتصال قبول داشته باشد ی اگر خداوند وسط السما مشتری باشد یا
در وسط السماء باشد بغایت نیکو بود یا بهتر آنست که آفتاب در برج ثابت بود چه آن برج
تعلق بملوک دارند وآفتاب دلیل ایشانست یب باید که اوتاد چهارگانه از سعدی یا مستولی خالی
بخصیص وتد عاشر یج باید که خداوند عاشر مانع خداوند طالع ید باید که آفتاب در وسط السما
با زهره ومشتری وبهتر آنکه در شرف باشد یه باید که سعدین هر دو مشتری باشند از نحوس و
ایمن یو باید که خداوند طالع در رکن بود وقوی تر از اوتاد عاشر است یز باید که خداوند عاشر
از بهترین بود که بسیار نیکو باشد یح جهد کند تا قوی حال بود ودر رکن افتد بطالع یا
صاحب طالع در شرف خویش بود یا متصل بخداوند شرف طالع یط باید که درجه طالع یا وسط السما
از بهترین یا موافق بود که آن دلالت بر ایستادگی لشکر ورعیت بها والبسته گی وصاحب
پادشاه کند کا باید که ماه زایدالنور باشد کب باید که سهم السعاده مسعود قوی حال باشد
بهترین ودر یکی از اوتاد خصوصا عاشر کج بهتر آنکه طالع یکی از اوتاد قران گذشته بود یا از
اوتاد طالع سال یا طالع اجتماع واستقبال مقدم که آن بسیار پسندیده اند اگر طالع وقت
همان طالع قران سابق بود خواه اوسط وخواه اصغر بهتر بود کد اولی آنکه طالع وقت عاشر
طالع آن شهر باشد که دارالسلطنه است که باید که عاشر وصاحبش مسعود باشد کو باید که

قابل نظر پر نور فوعانی بود و باید که مشتری که دلیل صدق بعثت است مسعود و نیک حال باشد
و اگر در خانه نهم بود بهتر بود ز باید که قمر از عطارد یا زهره منصرف بود و بشمس یا مشتری متصل
که نیک پسندیده بود و کار پادشاه و نیکخواه و مراد رود کند از کواکب ثابته آنکه در قدر اول
یا دوم بدیشان طالع بود یا بدیشان وسط السماء بشرط آنکه با طالع مسعود بود ی باید که قمر از کوکب
منحوس منصرف بود و بکوکب علوی متصل بشرط آنکه آن کوکب ماه را منحوس نکند یا باید که سهم الملک
والسلطان نیکو حال باشد و خداوندش در عاشر قوی حال و دور از مناحس یب باید که خداوند
عاشر صاعد باشد نازل نبود به مهمات در شرف بود یج باید که راس در موضع نیکو بود از طالع
و بهتر آنکه صاحب طالع با راس باشد ید باید که صاحب طالع مشرق بود و اگر صاعد باشد بهتر
یه باید که از کوکب هابط برگردد و بکوکب صاعد پیوندد که سعد باشد یو باید که خداوند طالع
متصل باشد بستاره آن اقلیم که آن ملک در آن مملکت یز باید که ستاره آن اقلیم مشرق باشد
و صاعد و قوی حال بود یح باید که طالع و خانه ماه و خداوند ماه بروج مستقیم الطلوع
باشد و مراد میسر گردد یط باید که بهترین خداوند طالع پیوندد بکد سعد ک باید که بهترین از نحوس ساقط
باشد و زحل در این باب از مریخ مضرتر باشد کا اگر میسر شود که قمر در اسد نهند با
آفتاب بنظر مودت و آفتاب در جای نیکو بود نهایت کار باشد کب حکیم ما شاء الله رضی الله
و کنکه و جمعی از استادان معتبر شرط کرده اند که چون صاحب وتد عاشر مشرقی باشد و از
احوال دور مدت سلطنت دراز گشته و در کامرانی و شادمانی گذرد و باید که در اختیارات
امور ملکی میان طالع اختیار و طالع سلطان شرایطی که معتبر است نگاه دارند تا مضرتی بازنگردد
و نه ملک و نه مملکت و عدد این فصل چهارده است ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد
در انبود که خداوند طالع نیز در برجی منقلب باشد که دلالت بر عدم ثبات و بقا کند
که ماه ناقص النور باشد در نور یا عدد یا حساب خصوصا که متصل باشد بنحسی که دلالت کند بر
کارها ب حذر کند از برجی که موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب و جدی و دلو
بروج نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه توان کرد در این اختیار ه حذر کند از آن برج که
زحل یا مریخ با ذنب بود و حذر کند از فساد حال آفتاب که با وجود ضعف آفتاب
حال هیچ دلیل نیکو سودمند نبود و آن کارها پاینده بود حذر کند از آنکه نحوس بطالع ناظر باشد
خصوصا از اوتاد ز پرهیزد از نحوست جوز اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلای نحسی

بر آن روز

بران جزو واگرچه در همه اختیارات این معنی رعایت باید نمود اما اینجا محافظت آن اولی
انسب است ط حذر کند از اوقات کسوف و خسوف که بسیار بد بود و در این معنی مبالغها
نموده اند ی نشاید که ماه در زایل الوتد بود و یا منحوس باشد یا نشاید که ماه از افتاب
منصرف بود که دلیل نقصان کارها باشد یب حذر کند از بودن ثابته قاطع بر درجه طالع یا
ملتقی وار ثوابت منحوسه نیز احتراز واجب است یج حذر کند از انک ساقط از زحل و نظر او بطالع
طالع و خداوند وسط السماء هر نظر که باشد و گفته اند مقارنه بدتر باشد و زیان زیادت
بود ید حذر کند از انکه صاحب طالع در تحت شعاع و مدبر افتاده باشد که کار بغایت انجامد

صد و بیست و نهم در ابتدای شروطات و هشت است ا باید که ماه در خانهای عطارد
یا زهره و مشتری بود و اگر اتفاق بود در خانهای مریخ بهتر باشد و در عقرب نیکوتر از انکه
برج ثابت است و مریخ در این باب اصل و قوت تمام دارد ب باید که خداوند طالع در خانهای مریخ
یا مریخ باشد ج باید که ماه و خداوند طالع انظر مریخ با انتاب خلاص باشد و خاصه بتثلیث یا تسدیس
که اثر بهتر بود د باید که طالع و خداوند او و ماه و صاحب خانه او مسعود باشند ه باید که خداوند
طالع مستقیم السیر باشد و باید که صاحب بیت قمر شرقی بود و مستقیم باشد ح باید
که قمر بسعدین متصل باشد ط اگر ماه در خانه مریخ بود مقارن سعدی و مریخ ناظر باشد
بان سعد بمودت بغایت ستوده باشد خصوصا در اواخر ماه و محذورات ا
حذر کند از انکه خداوند طالع راجع باشد که ان دلالت بر کراهت لشکر کند و نفرت ایشان
از جنگ و گفته اند اگر صاحب بیت قمر نیز راجع بود همین حکم کند ب روا نبود که ماه بریده
بود چه ان کار را بابت چندان نباشد ج نشاید که قمر بزحل پیوندد خصوصا بعد از

صد و بیست و هفتم در کشادن اگر خواهد که قلعه پادشاه باز کشایند که دیگر باز
نبندد باید که هفت چیز رعایت کند ا باید که ماه در بروج محسوسه باشد ب باید که طالع نیز
یکی از این برجها بود ج باید که ماه در یکی از اوتاد بود د باید که قمر بسعود متصل بود ه باید که
ماه در نور و عدد زاید باشد و باید که ماه صاعد بود ز باید که طالع از نحوس سالم
باشد و اگر باز بستن آن مطلوب بود و خواهد که بار دیگر بسته نشود چهار شرط نگاه
باید داشت ا ماه را منحوس باید ساخت ب طالع برجی باید نهاد از بروج منقلب و صاحبش در وی ج
باید که ماه ساقط باشد از طالع و بهتر انکه در ششم یا دوازدهم بود د باید که قمر در بروج

باشد در یکی از خانهاء عنین و بهتر آنکه در حد و بخوبس بود تا انچه مطلوبست درین باب
وجود گیرد صد و بیست و هشتم در سفتاح خراج و جهات شروطات آن هشت است ا باید
که ماه متصل باشد بزحل و در اول ماه از تحت الشعاع باشد پس ب باید که قمر در خانه زحل باشد و زحل
سعود قوی ناظر بوند که آن دلالت بر دوام عمل و اتصال مال خراج کند ج باید که وسط السماء برج
ثابت باشد و از نحوس پاک تا عمل باقی بماند د باید که یازدهم را که بیت المال عملست چندانکه
تواند اصلاح کند ه باید که خداوند یازدهم را بصاحب عاشر نظری باشد از مودت و زهره در
طالع ناظر باشند و باید که این بیکدیگر نگرند و بطالع و عاشر نیز ناظر باشند که غالب کار
بود ز باید که ثانی و خداوند او نیکو حال باشد ح طبری گوید بهترین اختیارها درین باب است
که قمر در جدی باشد یا در اول دلو و بزحل ناظر تا رعیت ترسنده شوند از سیاست او
نگرد بهتر باشد و رعیت خوشدل باشند و حذر باید کرد از فساد ثانی و خداوند
خاصه که در آن کار تعویق افتد صد و بیست و نهم طلب عمل کردن شروطات و طلب
ا باید که وسط السماء را اصلاح کنند ب باید که ماه در عاشر متصل بود تا زود بمقصود رسد
و عمل او بزرگتر بود ج باید که خداوند وسط السماء در وسط السماء بود و اگر نباشد وسط السماء
از نحوس خالی باشد د باید که خداوند شهر که در وی طلب میکند مسعود باشد و ناظر
بوسط السماء و صاحبش ه باید که قمر و عاشر از نظر مریخ و عطارد خالی نباشند خصوصاً
اگر ماه و حکیم بطلمیوس گوید اگر خداوند وسط السماء و خداوند خانه قمر با مریخ باشند در
ماه در امثال این اختیار در حروب و خراج ستاندن و مانند آن پسندیده باشد و
باید که خداوند وسط السماء و صاحب ثانی با هم موافق باشند و اتصال نیکو داشته باشند بطالع
و در سیمان عمل باید داشت و این شروطات دلالت شهادت که در باب ماجب خواندن
ذکر خواهیم کرد مرجع باید کرد بمقتضاء مقام و عدد وی خلاف شروطها باشد صد و سی ام
ولی عهد ساختن بعد از ملاحظه بعضی از شرایط بیعت و جلوس بر تخت سلطنت که
سابقاً مذکور شد و مدتی از شروط باب حکومت و امارت نشستن که بعد این باب در
خاصه که در حیز است ا باید قمر را در بروج ثابته باید که هیچ ب قمر را مقارن زهره باید
و حذر باید کرد از نظر نحس بجسمی و با فتاب از تربیع و مقابله و مقارنه صد و سی و یکم
رفتن بعمل شروطات آن چهار است ا باید که مشتری در طالع باشد یا در سابع تا ادب

دفن

رهن خیر و شادی باید ب باید که ماه بسعدی مقبول باشد ج باید که زهره از وبال ماه و مشتری ناظر
باشد د باید که ثانی صالح باشد و صاحبش نیکو حال و محذورات وی چهار است ا نشاید که ماه
تحت الشعاع بود که در آنکار هیچ خیر نباشد ب نشاید که ماه بیکی از نحسین ناظر بود یا با ذنب که بیم
خاطر بود ج حذر کند از آنکه نحسی در دوم باشد که کار آنکسان که از وی مانده اند تباه شود د
نشاید که ماه و خداوند طالع منحوس باشد که او را در آن اندوهی رسد یا اجنبی موحش شود
صد و سی و دوم در پیش ملوک و اکابر شدن مشروطات وی شش است ا باید که طالع برج ثابت
باشد خصوصا اسد ب باید که قمر در شرف بود یا بستارگان سعد متصل ج باید که خداوند طالع
بستاره سعد پیوندد و اگر خداوند طالع ستاره سعد باشد بهتر د باید که قمر زاید النور بود تا
کار برمراد رود ه باید که خداوند وسط السما و خداوند ثانی را با هم موافقتی باشد تا اگر نحسی
ناظر باشد بنظر موافقت آنجایگاه موافق بسیار سود ندهد و محذورات وی دو است ا حذر
باید کرد از نقصان نور قمر که نتایج او بد ب نشاید که نحوس بطالع و خداوندش و عاشر و صاحبش
و خداوند خانه ماه ناظر باشند و در [illegible] اضداد مصلح حال کواکب اکس که پیش وی میرود ملاحظه
باید کرد و صاحب طالع خداوند اضداد با صاحب طالع اضداد را بنو ناظر متصل باید کرد و اگر
بجاهی با شرایط باب حاجت تمتع باید داد و این نکته که ذکر رفت از کلیات است اگر رعایت کرده
شود نتایج بسیار دهد صد و سی و سیم رهن کردن نامه و دفتر و سلطان مشروطات
وی چهار است ا باید که قمر در برج منقلبه باشد لا بجدی ب باید که ماه در وسط السما بود و اگر نه
بسعود و اگر بخداوند وسط السما پیوندد اولی بود ج باید که قمر زاید النور و العدد باشد د
باید که قمر صاعد بود و بکوکبی پیوسته باشد که او نیز صاعد بود و محذورات اضداد اینها بود
که یاد کرده شد صد و سی و چهارم بار دادن و عرض لشکر مشروطات وی دو است ا باید که
قمر در برج منقلبه باشد الا جدی ب باید که طالع و صاحب طالع قوی حال باشند و محذورات وی هم
دو است ا نشاید که قمر در اسد و عقرب بود ب نشاید که مقارن نحسین باشد یا متصل بایشان
بعادت صد و سی و پنجم حکومت و امارت نشستن اگر امیر جهت از خواص پادشاه و اگر
جهت انعام او کرده موضعی بامارت خواهد نشست حکم همه یکیست و در آن ملاحظه باید کرد
که طبیعت آن ماسک دلیل است و عمل او و [illegible] مذهب و حال حسم و تامن و [illegible] و قتال و طالع
بطالعه سلطان و [illegible] که مقصد اوست و برج پنجم و [illegible] او و دوم تن

وسهم با صدقا او وحادی عشر بر طالع کان شهر را باشد و حال و مال و خراج او ونهم و طالع که بود سبب
پلیدی زن و شش و عبید و خدم او و دوازدهم و سوم و بینه کان او پس تفحص این حالها
بحسب سعود و نحوس و مواضع ایشان و اتصال بعضی از ایشان ببعضی ببایدکرد و بجمله
انچه بدین باب شرط کرده اند از حکمیات شماره است ا باید که طالع برج ثابت باشد ۲ باید
که موضع نهم برج ثابت بود که اگر منقلب باشد ان کار را ثباتی نباشد و اگر ذو جسدین باشد
دلالت کند و انکه باید که این عمل بدو دهند یا کسی را با او شریک کردانند ۳ باید که خداوند
طالع در موضع نیکو حال بود ناظر بشمس بنظر مودت ۴ باید که خداوند عاشر از نحوس دور باشد ۵
باید که صاحب وسط السما خداوند حادی عشر ناظر بود بنظر پسندیده ۶ باید که خداوند خانه
خویش نکرده بدبختی ۷ باید که قمر در غایت قوت باشد و نیکو حال و اگر قمر را نیکو حال تو
کرد از طالع ساقط باید کرد ۸ باید که صاحب رابع قوی حال باشد و ناظر بود بسعود ۹ طالع
یازدهم و خداوند او سعد باید بود تا مرادش بکلی برآید و خراج آسان بدست آرد ۱۰ باید
باید او بر دو از که از طالع بهره دارد چون خداوند شرف دلیل مال او بود در رات او و خداوند
حد دلیل صلاح و فساد معیشت او باشد و خداوند وجه دلیل حجاب و نواب وی بود ۱۱ باید که
سهم السعاده و خداوندش نیز نیکو حال باشند که ان دلیل نفع تمام بود ۱۲ باید که خداوند
وسط السما قوی باشد که دلیل قوت و زیادتی جاه بود ۱۳ اگر خداوند طالع بزحل پیونده بود
یا ماه بزحل متصل باشد و زاید بود در نور دلیل ان باشد که مدتی دراز در ان حکومت بماند
۱۴ باید که خداوند طالع عوض بخداوند یازدهم نکرد تا مال باسانی بدست آید ۱۵ باید که خانه
یازدهم از نظر نحوس دور بود که ان دلالت بر اصابت رای کند و نظر خداوند ثانی بصاحب
حادی عشر دلیل سهولت خراج و بسیاری ان بود و ضد و نحس ردیه است انشاید که صاحب
عاشر بصاحب حادی عشر ناظر بود بعداوت بپرهیزد از انکه خداوند طالع بصاحب ششم
۷ نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس باشد یا ناظر بخداوند این دو برج که ان دلیل کم مدتی و
رحبس باشد ۷ حذر باید کرد از انکه خداوند دوازدهم بخداوند طالع پیوندد در تربیع که خداوند
طالع در وبال باشد که ان نیز دلیل حبس و بند بود ۱۰ احتراز کند از اتصال خداوند طالع
وصاحب عاشر بخداوند رابع که ملالت و زود عزل کند و نشاید که قمر در درجه استقبال
باشد که مخالفت و منازعت پدید اید و نشاید که خداوند خانه قمر راجع باشد و نه خداوند

وطالع

طالع که ان دلیل کراهیت رعیت ونفرت ایشان باشد از والی حذر کند از بودن ماه
در عقده خصوصا ذنب که ان دلیل کم عقلی باشد طبع و پرهیز از بودن صاحب طالع در زوال که هبوط
کان دلیل نکبت وحبس باشد – نشاید که در برج وسط السما نازل باشد که نجابت نا پسندیده
بود **صفت بیست و ششم** نظر کردن در کار رعایا شهرها و ولایات و غیره راست ا باید که قمر در خانه سعدین
باشد ب باید که قمر در هر خانه که باشد از خانهای سعدین بصاحبش ناظر باشد و عقده و کیسه و
مرواست ا نشاید که قمر با زحل و ذنب و مریخ باشد ب حذر کند از انکه قمر در خانه نحسین یا
مدر ایشان بود **صفت بیست و هفتم** رخصومت سلطان رفع کردن شهرها و ولایات
و غیره راست ا باید که طالع اسد باشد ب باید که قمر در برج ثور بود و در وسط السما که اعتبار کنند
با کسی خصومت میکند باید که قمر زاید باشد در نور و میان ربع اول و مقابله باشد ج باید که
قمر صاعد بود متصل بسعود د باید که سعود در طالع باشد یا غاشیها ناظر بطالع و غاشی و خداوند
ایشان ه باید که خداوند طالع در وتد باشد یا در موضع نیکو و قوی حال و باید که صاحب طالع مستعلی
باشد بر صاحب سابع یا متصل بود بدو ی باید که قمر از کوکبی قوی منصرف شده باشد و بکوکبی ضعیف
ط باید که سهم السعاده در طالع باشد یا در وسط السما که ظفر اعتبار کنند یا بود و محدود سعده
ی انست که ماه ناقص النور باشد و خداوند خانه اش منحوس اما اگر کسی با اعتبار کنند خصومت
کند ابطال مرعی باید داشت و خداوند سابع نیکو و مسعود تا حجت صاحب اعتبار قوی تر باشد و
نصرت و ظفر ابد **صفت بیست و هشتم** محاسبه و کلا مستوفیان و غیره راست ا باید که قمر در خانه عطارد
باشد ناظر بزهره یا در خانه زهره بود ناظر بعطارد ب باید که ماه بیکی ازین دو کوکب که گفتیم متصل باشد
واز یکی منصرف و احتراز باید کرد از بودن قمر در خانه مریخ که موجب نزاع و فتنه و هلاکت باشد
صفت بیست و نهم ابتدا اعمال و اشتغال دیوانی و مشروط کارها و غیره است ا باید که طالع ان وقت
طالع مانوس باشد ب باید که افتاب با مشتری در یازدهم طالع باشند یا در وسط السما متصل بخداوند
خانه خود یا بصاحب شرف خود یا با رب مثلثه خود ج باید که قمر بری باشد از نحوس د باید که
ماه متصل بود با مشتری یا بمشتری از ثلاث ه باید که قمر در اسد با نوس بود ناظر بخداوند طالع و حذر
کند از نظر نحسین بهم و گفته اند بودن قمر در عقرب در این عمل کراهیتی نیست **صفت سی ام**
اوقات دعا کردن این باب نیست بر نجوم و بسیار نافع و حکما در این باب تصانیف بسیار داده اند
وملاحظه این باب را از سفها و جهال قوم پوشیده داشته تا این دعوات در شهوات خویش بکار

شریعت استعمال نکنند و علی الجمله انچه مشهورست کار دعا ساعت سعد و وقت است | چون حکما دانسته‌اند که
مسعودترین کواکب مشتری و زهره اند چنین فرموده‌اند که در وقت دعا کردن باید که یکی ازین دو سعد
در طالع وقت باشد و دیگری در رابع تا ابتدای کار و عاقبت هر دو نیکو بود و بعضی گفته‌اند سعدی در
طالع باید و یکی در عاشر تا کارها مجاری باید و گفته‌اند سعدی در رابع باید و دیگری در عاشر تا مهمات
دینی و دنیاوی ساخته گردد و لیکن بعضی انست که یک سعد در رابع باید و یکی در تاسع تا سعادت
هر دو سرای دریابد و حاصل گردد ب و هر چند که این هر دو سعد باید که مشرق باشند و قوی حال و از
نظر نحوس و ضعفها دیگر خالی و حقیقت انست که سعد اکبر مشرق باید و سعد اصغر مغربی ج باید که قمر
قوی حال باشد و متصل بسعدین د اگر دعا برای امر نیست و طلب جمعیت خاطر و امان وقت باید که قمر
در خانهای مشتری باشد متصل زهره و این صورت مجرب بوده است ه اگر دعا برای کارها و ریاست و طلب مال
باید که قمر در خانهای زهره باشد متصل بمشتری و این معنی مجرب هست و دعا برای هر چه که باشد باید
که ماه متصل بکوکب الغرض باشد و از وی مقبول بود چنانچه برای طلب ریاست باید که قمر با آفتاب
متصل باشد باتصال پسندیده و آفتاب نیک حال باشد و برای طلب علم حال عطارد را ملاحظه
کردن [illegible] هذا باید که کوکب الغرض مسعود باشد ح باید که سعود در خانه غریبی جمع نشده
ط باید که مشتری با راس بود و اگر در عاشر باشد اولی بود ی باید که ماه منصرف بود از نظر
طالع و متصل باشد بمشتری یا منصرف از مشتری و متصل بخداوند طالع باتصال محمود یا باید که صاحب
ناظر باشد بخانه خویش [illegible] باید که خداوند طالع در وسط السما بود [illegible] باید که اوتاد از نحوس
خالی باشند [illegible] باید که صاحب طالع متصل باشد بمشتری و اگر مجاسد راس بود بهتر بود [illegible] اگر
در اسد بود و آفتاب در حمل یا آفتاب در اسد و ماه در حمل بود [illegible] هر چه خواستی نیکست
[illegible] اگر مشتری در خانه یا شرف خویش باشد و قمر بدو پیوندد از نوبت یا میزان وقت اجابت دعا
[illegible] است کما فی الحال مستجاب شود [illegible] اگر قمر در حوت بود و زهره در سرطان [illegible]
مقبول بود علی الخصوص در تحویل و تزویج [illegible] برای طلب مساکن و ضیاع و ابنیه باید که زحل
در میزان بود و قمر در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو [illegible] برای ریاست و استیلا مریخ در
باید و قمر در اسد [illegible] برای طلب علم و کتاب و اشتغال دیوان باید که عطارد در [illegible]
سنبله بود و قمر در پانزده درجه سرطان یا در پانزده درجه ثور یا عطارد در جوزا باید
و قمر بیست درجه شرف و آفتاب در حمل یا اسد بنشیند پس عطارد [illegible] برای قضا و اعمال دیوانی طلب

وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری چنانچه قمر در سرطان باشد و مشتری در حوت یا مشتری در
سرطان و قمر در حوت و این مناسب وزارت است ب) طلب ملک و سلطنت باید که قمر متصل باشد با آفتاب
بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط السما باشد بهتر بود ج) بحکم شدن آفتاب در نوزده یک قمر باید
و قمر در سه درجه ثور د) جاه و حرمت آفتاب در حوت باید و قمر در سرطان ه) موافقت و الفت
زهره در بیست و هفت درجه حوت و قمر در ثور یا سرطان و) بهتر است که طالع دعا کردن نوزده
درجه سرطان نهند تا سه درجه حمل عاشر بود و اگر سه درجه اسد طالع کنند تا بیست و یک درجه
حمل در وسط السما افتد اولی باشد و باید که از نوزده درجه سرطان آغاز کنند دعا کردن
و تضرع و خشوع نمودن تا این وقت بدعا رسد و چون هفت درجه اسد برآید باید که قطع دعا
کنند ز) تکمله مفید جامع درین باب است که ابو معشر میگوید که چون خداوند طالع در اصل
باید طالع تحویل مسعود افتد اما بسعادت صاحب تاسع یا بوقوع سعد در طالع اصل یا تحویل یا
بنظر سعد بخداوند تاسع یا بمجاسد صاحب طالع و خداوند تاسع یا راس هرگاه چنین وضع
شود وقت اجابت دعاست ح) حاجب ابوالحسن بیهقی در کتاب ذخایر الحکم آورده است که
بهترین وقتی دعا آنست که مشتری با راس مجاسد بود و مشتری رابع بود تا در سیر با راس موافق
باشد و اینرا اثر زیادت باشد در اجابت دعا ط) اعتقاد یهود آنست که در ملت موسی
اجابت دعا آن وقت بود که قمر از استقبال باز گردد و بسعد متصل و بهترین استقبال آن
بود بزعم ایشان که قمر در میزان باشد و آفتاب در حمل این استقبال در بیست و یکم درجه حمل
و میزان افتد ی) نصاری چنین گویند که وقتی که قمر از مشتری برگردد و براس پیوندد وقت اجابت
دعا بود یا) اختیار حکمای یونان در استجابت جمیع دعاهاست که طالع چنان اختیار کنند که
مشتری و راس مقارنه در وسط السما باشند و زهره در رابع یا زحل در طالع که دلیل ابتداست
مشتری در رابع که دلیل انتهاست بعد از آنکه موضع هر دو سعد نیکو بود و نحوست از مقابله و مقارنه
و تربیع ایشان ساقط باشند و قمر بدیشان متصل و اگر یکی ازین شرایط باطل باشد حکم بحصول
بود یب) شرط اعظم درین باب ملاحظه کف الخضیب است که کوکبی ثابت است شمالی در فلک
سیم بطالع زهره و زحل و در تاریخ تالیف این کتاب که غره ذیحجه الحرام سنه ثمان و سبعین و ثمانمائه
مائه هجریه است موافق باد و تم شهریور ماه قدیم سنه ثلث و اربعین و ثمانمائه یزدجردی
بمقتضای حساب زیج ایلخانی قدس سره جامعه این کوکب در جلست به بیست و هشت

درجه و یک دقیقه و چهل ثانیه و اوستاد ابوریحان در آثار الباقیه آورده است که حکیم یعقوب
ابن اسحاق کندی رساله ساخته است مخصوص باوقات دعا و در آنجا یاد کرده است که هرگاه قمر و عطارد
مقارن کف الخضیب باشند هر آینه وقت اجابت دعاست و هر حاجت که در آن ساعت درخواست کند مستجاب
شود و اگر آفتاب بدو پیوندد و دعا جهت توانگری و شجاعت مستجاب گردد و اگر زحل بدو پیوندد
امید اجابت دعا باشد و در نتیجه اخروی سعادت یابد اما اگر زحل منحوس بود حال بر عکس شود
دعا کننده درویش و فقیر و بینوا گردد چه بعضی از ادعیه است که منعکس میشود و داعی از
آنچه تمنای اوست حاصل میکند چنانچه اهل طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی که بلا
قحط و جدب مبتلا بودند باستسقا بیرون رفتند و هنوز از دعا فارغ نشده بودند که حریق
در اطراف شهر پدید آمد و بیشتر سوخته گردید و اگر اختیار وقت دعا کرده بودند دعای ایشان
منعکس نشدی و چون مشتری بدو پیوندد دعا کنند و نصرت خواهند و طالع ظفر یابند و اگر
بدو پیوندد در مال خواستن دعا مستجاب میشود اما چندانکه در مال زیاده شود از
نقصان کند و اگر مریخ مقارن گردد دلالت کند بر آنکه داعی در [illegible] و [illegible]
اما دعا [illegible] مستجاب میشود و درین باب از طلسمات ابراهیم و [illegible] استفادت [illegible]
تا اینجا سخن اوستاد است که ایراد کردیم و اگر وقت اجتماع نیرین باشد برین درجه کف الخضیب
عظیم وقتی بود استجابت دعا را و هر کوکب که آفتاب بهم برین درجه بود هم وقت دعا کردن باشد
علی الخصوص بهرام و عطارد بود و [illegible] نشاید و اگر عطارد با راس در یک
موضع مقارن گردد وقتی مرجو باشد مر اجابت را و قران عطارد و مشتری هم بر حکم [illegible] و اگر
راس با این کوکب ثابت مقارن شود هم وقت اجابت دعا بود و اگر زحل و مشتری با این کوکب
قران کنند وقتی که راس در حد بود بسیار پسندیده است [illegible] زوال الخوف [illegible]
مینماید که زحل مقارن کف الخضیب باشد اما بشرطی که شمس در درجه شرف باشد و اگر
ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت زود روا شود و [illegible] این باب چنانکه
انسایه که چون متصل باشد با اجرام و شعاع [illegible] احتراز کند از [illegible]
سعدین [illegible] وقتی که مع راس باشد حذر کند از مقارنه و مقابله بهرام و زحل
با کف الخضیب که [illegible] نشاید که زحل با مریخ یا آفتاب باشند در درجه کف
الخضیب که خلل در [illegible] خواستن از ملوک و کتاب مشهور [illegible]

سیم برج است ا باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد اگر حاجت از سلطان خواهد و دوم
برج ذوجسدین نیز جایز داشته‌اند ب باید که قمر در برج ثابت باشد یا در جسدین ج باید که ماه
متصل باشد بسعود د باید که صاحب طالع نیز بسعود پیوندد ه باید که ماه زاید بود در نور و علم
و حساب و باید که ماه در طالع بود و گفته‌اند اگر در ثور بود و در وسط السما بهتر ز باید که ماه
صاعد باشد ح باید که صاحب طالع مقبول باشد از صاحب عاشر ط باید که صاحب طالع
طالع ناظر بود بمودت ی اگر ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت بهتر برآید و زود تر روا گردد یا
باید که قمر بسعدی متصل بود که آن سعد مستقیم باشد و زاید در سیر تا کار برواد برآید یب باید
که ماه با صاحب طالع بود یا متصل بدو یج باید که ماه بخانه خود نگرد از عاشر تا بدلیل الوتد
آن دلیل روا شدن حاجت باشد ید باید که ماه با ثنی عشریه خود ناظر بود یه نظر خداوند
بیت بنظر مودت و بطالع دلالت کند بر روا شدن حاجت و بمراد رسیدن یو باید که سهم الرجا
در موضع نیکو افتد از طالع و در عاشر الی بود یز باید که صاحب طالع متصل بود بکوکبی
که دلیل آن چیز باشد که محتاج الیه است چنانچه سلاطین را شمس و دیوان را مشتری
و علی هذه القیاس یح باید که سهم السعاده در عاشر بود یط باید که سعدی در بیت الرجا
و مشتری اولی باشد ک باید که میان صاحب طالع و صاحب عاشر قبول اتصال باشد
بمودت کا باید که صاحب طالع سر بوتد ناظر بود از موضع نیکو بمودت تا کار بمراد برآید کب اگر این
حاجت خواستن بقصه نوشتن باشد سعادت عطارد مطلوبست و اتصال او بصاحب طالع
و عاشر بدو سبب کج باید که سابع و خداوندش که دلیل مقصد اند مسعود باشند کد باید
که صاحب سابع بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا حاجت روا کند و بدلخواه خویش که باید
که کوکبی که قمر از و منصرف میشود یا کوکبی که بدو متصل میگردد نظرهایت باشند که
آن مراد بر دهد و خویش را باید و نظر شد پس کنار تثلیث بایدکه و نظر تربیع و مقابله اگر
حاجت برآید اما بمشقت و عنا بود کو اگر قمر در طالع یا ثانی عشر باشد بتربیع سعد و در
برج مجسد بود حاجت بعد روا کرده در دوم بار روا شود کز اگر طلب عملی
میکند باید که در وقت اجتماع سعدی در طالع بوده باشد و بر نزدیک استقبال
در سابع تا کار بمراد برآید کح باید که صاحب طالع ممازج صاحب سابع باشد کط باید که صاحب
حاجت که کوکب الفرس است مسعود بود ل باید که اولا در برج مستقیم الطلوع

لا باید که اوتاد بسعود مزین باشند که آن دلیل یافتن مراد باشد لب باید که اثنی عشریه ماه
باسعد بود و اثنی عشریه آن سعد با ماه بود تا آن حاجت در ساعت روا شود لج باید که خداوند ساعت
حاجت در ساعت کوکبی سعد باشد یا عطارد مسعود لد باید که صاحب ساعت در وسط السماء
باشد که آن دلیل روا شدن زود حاجت است له باید که از ثوابت آنها که بر مزاج مریخ و زهره اند
در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا با سهم السعادة یا در درجه والی طالع یا ماه یا در بعد سعود
بشرطی که سعد بدیشان ناظر باشد که آن دلالت بر حصول مراد و مقصود کند
و نیکوئی وجهی و محذورات در حق حاجت است ا نشاید که قمر در مقابله طالع باشد ب روا شود
که عطارد ضعیف و بدحال بود متصل بزحل که این کس مردود شود ج حذر کند از آنکه
قمر متصل بنحسی باشد که آن دلیل مشقت و عنا بود د پرهیز از سقوط قمر از خداوند خانه
خود که آن دلالت بر دشواری کار و تعویق هم کند ه حذر کند از رجعت صاحب طالع که
هم ساخته نکردد و حذر کند از آنکه دلیل حاجت راجع باشد یا منحوس بود که دلیل
ناامیدی مهمات باشد ز کلدانیان درین باب سخنی رانده اند و آن اینست که چون آفتاب در
میزان بود و قمر بوی متصل مقصود از پادشاهان حاصل نشود و زحل در حمل از [illegible]
و مشتری در جدی از عقنات و زهره در سنبله از زنان و عطارد در حوت از دیوان و مریخ
در سرطان از ترکان و غیره که این کواکب درین خانها باشند که هبوط ایشان است و
قمر بدیشان متصل بود دلیل است بر روا ناشدن حاجات و در توقف ماندن مقصود
و دشواری مهمات و تعویق امور و خائب ماندن صد و چهل و دوم درست کردن و
موکد دوستی درین باب اول عداوت و دوستی میان بروج و کواکب باید شناخت و آنرا
بتفصیل در رساله مواهب زحل مذکور شده پس در طالع هر دو اگر معلوم بود ملاحظه
باید کرد که این مصادقت میان ایشان وجود گیرد یا نه و اگر طالع هر دو ندانند باید طالع
هر دو میان کوکب و برج معادات باشد حالا و نفع کوکب بنوعی سازند که موجب نفع
باشد و در این باب احتیاط تمام نماید و آنچه قانون احتیاط است کوشش باید داد و علی
الاجمال شرطی که درین باب گفته اند ثویره است ا باید که قمر در بروج ثابته باشد و
بهتر از همه ثور بود بجهت ثبات و دیگر آنکه خانه زهره است و زهره کوکب دوستی و دیگر
آنکه شرف قمر است ب باید که قمر متصل باشد بزهره بنظر مودت و اگر از خانه مشتری بمشتری

بوند

پیوند و باتصالی پسندیده بشرطی که شتری نیکو حال بود هم نیکو باشد و اگر میسر نشود قمر را
در موضعی نهند که زهره را دران حظی باشد ۷ باید که ماه پاکیزه باشد از نحوس شهاوی
حال بود ۷ اگر طالع هر دو معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر نظر محمود بود
اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند یازدهم ان دیگر ناظر شود بهتر بود و در طالع تحویل و اتصالات
نیز رعایت باید کرد ۱۵ اگر ماه را در بروج نحوس کنند از طالع ایشان یا طالع وقت رجوع کنند از
طالع اصل تحویل بسیار پسندیده باشد ۱۵ اگر غرض از مصادقت کسب مال باشد باید که سهم
السعاده در طالع بود یا در وسط السما یا در یازدهم ۱۶ که مقصود از این دوستی طلب عمل بود باید
که قمر در وسط السما باشد از طالع اصل مقبول از خداوند خانه او که صاحب عاشر اصل است
عاشر اصل دست ندهد تحویل و اتصال را بود و اگر اینها میسر نشود در عاشر طالع اختیار نهند
۱۷ اگر این دوستی بجهت تجارت باشد باید که قمر در سابع اصول یا تحویل یا اختیار باشد و قمر را
از نحوست نگاه باید داشت ۱۸ اگر این محبت جهت ضیاع و املاک باشد باید که قمر را در طالع اصل
یا تحویل یا اختیار نهند و از نحوس پاک دارند ۱۹ اگر این مودت جهت یافتن هدایا باشد باید که صلت
و عطایا باید که قمر در خانه پنجم بود از اصل یا تحویل یا اختیار هر کدام که موافقتر باشد ۲۰ اگر این
مصاحبت بجهت طلب علم و دین بود باید که قمر در نهم بود از این طوالع ثلثه که یاد کردیم ۲۱ اگر این
دوستی بجهت امیدی باشد یا مالی که از عمل بدو رسد قمر در یازدهم باید از طالعها متصل بسعود
۲۲ نیک ملاحظه کنند تا مصادقت او با کدام طایفه است قمر در برج کوکبی باید که ان جماعت از
منسوبات وی باشند و قمر بصاحب ان برج پیوسته مثلا اگر خواهد که با علما دوستی کند باید
قمر یکی از دو خانه مشتری بود و مشتری در سرطان یا در یکی از خانهاء خود قوی حال و باقی برین قیاس
۲۳ باید که طالع برج مستقیم الطلوع بود تا ان دوستی پایدار بود ۲۴ باید که خداوند ساعت زهره بود
یا مستقیم السیر باشد در یکی از حظوظ خویش ۲۵ باید که صاحب ساعت بطالع ناظر باشد
یا متصل باشد بطالع بود ۲۶ باید که سهم السعاده قوی حال باشد و خداوند یازدهم ناظر باشد
در غایت نیکوئی بود ۲۷ باید که سهم الالفت والمحبت در موضعی نیکو باشد و خداوند متصل بصاحب
طالع و بسعود مرتبت بعد ۲۸ و دو چیز است که نشاید که نحسی در ان باشد که ماه را با طالع
نحس کند چه ان دلیل است بر رنج و سختی کشیدن از جهت دوستان ۲۹ نشاید که قمر در اوتاد
نحسی باشد که ان کار بهم نرسد و اگر برسد نپاید نه هد صد و چهل و نه بیرون شد

بسبب مشروطات و شانزده است ا باید که طالع برج ذو جسدین باشد و حوت را درین باب منع کرده اند
ب باید که موضع قمر یکی از برجهای مجسد باشد ج باید که صاحب هفتم که دلیل صید است مغرب باشد
و بطیء السیر و ناقص النور و محترق در زایل الوتد تا زود بدست آید د باید که عطارد از زایل الاوتاد
بطالع نکرد و اگر محترق باشد بهتر چه آن دلالت و ضعیف صید کند ه باید که قمر منصرف باشد از
مریخ صاعد بود در جایگاه نیک از طالع و بودن مریخ در وتد سابع بغایت نیکو باشد و باید که قمر
نیکو حال باشد که اگر در وقت بیرون رفتن بصید منحوس بود دلالت کند بر آنکه کوتاه بماند
اختیار رسد اگر فساد قمر از زحل بود آن رنج صعبتر باشد و از نظر مریخ که موت بود باکی نباشد ح
باید که قمر بعطارد مسعود نظر کند تا زود بمقصد رسد ط باید که قمر در زایل الوتد باشد
نه در وتد چه بودن او در وتد دلیل قوت صید باشد و در زایل دلیل ضعف در هاشدن صید ی
باید که قمر زاید النور و العدد باشد یا باید که خداوند خانه قمر بدو ناظر بود تا گرفتن صید آسان
باشد یب اگر شکار کوهی است باید که ماه در حمل و مثلثات او باشد و خداوند طالع در برج خاکی
ثابت آید یج اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در ثور و مثلثات او بود تا نیکو باشد ید
باید که زهره و ماه صالح الحال باشند بی صدد مریخ که آن دلالت کند بر آنکه صیاد را صید مسلم شود
یه صاحب کفایه گوید در اختیار صید باید که مریخ و صاحب بیت قمر نیکو حال باشند کمان که
ذکر کرده شد درین باب و در اختیارات علی املا است که بهترین نکته در اختیار صید آنست که
مشتری در طالع باشد و مریخ در سابع و زحل ساقط از طالع و از نهم و از سیم و از یازدهم یا در
و بتد الاوتاد و قمر زاید و متصل تا اگر کار بمراد آید و در ایشان صید نشاید از اهل و صیادان حریص
با جلادت باشند و هیچکس را ایشان نرسد و محذورات و شش چیز است ا نشاید که طالع
از طالع ساقط باشد که صید که در پیش آید در نتوان یافت ب نشاید که قمر خالی السیر باشد یا
در آخر برجها که هیچ بدست نیاید ج نشاید که خداوند هفتم ساقط باشد از طالع که دلالت
کند بر ناشدن صید پس از گرفتن د نشاید که قمر در برج منقلب بود و از خداوند بیت خود
ساقط که هیچ چیز بدست نیاید ه نشاید که در شکار کوه زحل بدحال بود که آن خلل آید و نشاید که
کوکبی که قمر بدو متصل است در وتد باشد که صید سست گیرد و بیرون رود و نشاید که
ساقط بود که آن نیز دلالت بر گم شدن صید کند و آنچه درین باب گفته شد از مشهورات و مجربات
باید که در مطلق بیرون رفتن شکار رعایت باید کرد و باز هر نوع شکار را علامتی شرطی

جدا است

چند است از این مرغی باید داشت چنانکه یاد کرده میشود صید و چهارم صید مرغان
شروطات آن یازده است ا باید که ماه در برج هوائی باشد ب باید که ماه متصل نبود بعطارد
ج باید که عطارد در وبال باشد واز نحوس مقبول ناری صید ظفر یابد د اگر صید مرغان آبیست باید
که ماه ناظر بود از برج بادی بکوکبی که در برج آبی باشد ه باید که صاحب طالع در برج آبی باشد یا
بآن ناظر بخداوند خویش و اگر صید مرغ دشتی میکند باید که طالع و جای ماه میزان باشد و
زهره با عطارد پیوند ز اگر صید بیارد باشد باید که قمر از برج هوائی بمشتری پیوند
ح اگر صید بعقاب بود جای قمر دلو یا قوس بهتر باشد بشرطی که بمریخ متصل بود از تثلیث یا
تسدیس ط باید که ماه در عاشر بود مسعود و اگر در طالع باشد دلیل آسانی صید بود ی
اگر مشتری در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام بیابد یا باید که زحل از طالع ساقط باشد و بودن
مریخ در سابع نیکست یب باید که قمر در دیگ باشد یا در مایل خصوصا در حادی عشر یج اگر خواهی
کبار ما کشاید باید که قمر در دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب یا قوس باید یه باید که کوکبی
با ماه متصل باشد در مقابل او تند بود یو باید که قمر بزهره و بعطارد متصل باشد از برج هوائی
تا مرغانی که حوصله ندارد شکار کند چون کبک و تذرو و دراج و مانند آن بدست آید و محذور است
وحشی نشاید که ماه از عقرب خانه خود ساقط باشد یا منحوس بود خاصه بزحل
یح اگر قمر از برج هوائی بزحل پیوند دلیل بود بر مکر کردن صید و جستن و در دست
آنانکه مرغی که نتوان خورد چون بوم و زغن و غراب و مانند آن ک اگر ماه بستاره زحل
متصل باشد و صید ظفر یابد کا باید که ماه در بیجک باشد در وسط السما و مریخ منحوس و
در حمل بود اگر آن دلالت کند و انکه بازی یا چرخ باز نیاید با آن صید چیزی بدست او نیاید که خوردن
نشاید ه حذر کنند از بودن مریخ در وسط السما که آن دلالت بر تفرقه مرغان شکاری کند و

در انواع ازشکارگاه صید و چهل و پنجم صید بهایم و سباع شروطات آن ده است ا
باید که ماه در برج ناری باشد ب باید که قمر بمریخ متصل باشد از تثلیث یا تسدیس زیرا
که آن دلیل قوت آن جانور بود که بدو صید کنند ج باید که در سابع نحسی باشد و مریخ
اولی بود زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است د باید که ماه ناظر باشد بسعدی که آن
سعد در طالع باشد ه اگر صید جانورانی میکنند که سم دارند چون میش و گوزن باید که
ماه در عاشر باشد متصل بزهره و زهره در هفتم ناظر باید و اگر صید جانوران بچه دار

میکند چون خرگوش و روباه و مانند آن باید که ماه از مریخ مقبول بود یکی از این هر دو در عاشر
باشد تا مراد برآید د شایسته وقتی از بهر نخجیر وقتی باشد که طالع برج منقلب بود و قمر در
حمل ساقط و قمر متصل بزهره و زهره در طالع یا در وتد تا کار آسان رود ج چون یوز را
باید که قمر در اسد بود و متصل بمریخ و مریخ در خانه خود تا بر نخجیر ظفر یابد و ملالت نگیرد
ط چون سگ را خواهد گشود باید که قمر در حمل باشد با مریخ کمان دلالت کند یا اگر صید
در باید ی اگر قصد سباع دارد چون شیر و پلنگ و هم صیاد از وی ترسان باشد باید که اتصال
قمر بسعد باشد و در طالع نیز سعد بود و مریخ در طالع نبود و در هبوط و بدین نشانه را
که اگر چنین بود زیرا که اگر چنین بود در آن کار ایمن باشد و محذورات وی چهار است ا
نشاید که قمر در ثور بود و جوزا یا عقرب بود که آن صید غدر کند و گرفتار نکرده و باشد که
اسب از غضب او خطا کند یا لشکر را زخم رسد ب نشاید که زحل در سباع باشد ازیرا
اگر زحل دلیل غدر و حیلت است و چون وی در سباع باشد اگر چه صید را جراحت کند اما
کند و از دست برود ج وقت نخجیر کردن نشاید که قمر در ثور بود خاصه که از نحیل زحل
بنشیند یا در چاه افتد یا که قمر در حد بود در میان نمانشاند پنهان شود د اگر صید
سباع ولد نشاید که طالع وقت حمل باشد یا ثور و منحوس بود بمریخ که بیم باشد که در تنگنای
مسلط کردند و صید کنند را مجروح سازند صید مرغ و ماهی صید مرغ را کردن شرایط
وی شش است ا باید که طالع برج ذو جسدین باشد و کوشیار جوزا را و انداشته و
بعضی جوزا نیز مکروه داشته اند ب باید که جای ماه برج آبی باشد ج باید که صاحب طالع در
برج آبی بود د باید که ماه و زهره پیوندد و عطارد باقی باشد که صید فایز کث بدست آید
ه باید که والی طالع یا عاشر یا رب ساعت صید زهره و ماه و عطارد باشد و باید که زهره در
نو بجال باشد تا آن صید نشاط افزاید و طرب زیادت کند و صید بسیار بدست آید
ر بهران بود که قمر در سرطان بود متصل بمشتری و مشتری در خانه مریخ یا در حوت و میزان بود
و مغرب باشد تا صید بزرگ بدست آید اگر مشتری بود صید خرد بود ح اگر قمر بزهره و عطارد
مسعود متصل باشد و مشتری بد بسان تا از برج آبی داخل شده طلب صیاد و بسیار کند
صید باشد و محذورات وی پنجست ا نشاید که زهره با مریخ مقارن بود که صید قوی بود
و کم بدست آید ب نشاید که قمر خالی السیر باشد ج باید که قمر بزحل پیوندد که هیچ گرفتار نکرده

دوابند

ح روا نبود که قمر با عطارد در اتصال کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید ه حذر کند از اتصال
قمر بمریخ خاصه که مریخ در برج آبی بود که آن دلیل تباه شدن آلتهای صید بود و بی بهره ماندن
صد و چهل و هفتم مرغان شکاری خریدن و آموختن مشروطات وی چهار است ا باید که قمر
در جوزا باشد یا دلو یا اسد یا قوس یا در جدی که در وی صورتی نشرها یی است چنانکه دانسته آمد
ب باید که قمر از نحوس پاک باشد ح باید که طالع و خداوندش مسعود باشند ح در آموختن
مرغان باید که عطارد نیکو حال باشد و قمر بسعود متصل و بحذر بود و غلبه ایشان بود صد و
چهل و هشتم سگ و یوز و غیرت و تعلیم کردن مشروطات وی چهار است ا باید که ماه
زاید باشد در نور و عدد ب باید که خداوند طالع و ماه مسعود باشند یکی از سعدین با عطارد
سعود ح در آموختن ایشان سعادت عطارد خاصه ملاحظه باید نمود اما سگ را بخصوص
باید که قمر در سرطان بود و در اسد نیز بهتر است و احتراز باید کرد در همه ابواب از اجتماع
نحوس صد و چهل دوم کردن و بستن و اسب تاختن مشروطات وی سه است ا باید که قمر
در بروج منقلبه باشد ب ملاحظه صاحب ساعت کردن از لوازم است چه در آن
علم صاحب ساعت در هر موضع که افتد از طالع حکمی دارد و اگر در طالع باشد در اول مرتبه
است باید تاخت تا سبقت کیرد و اگر در وسط السما بود و یا حادی عشر در دوم مرتبه
و اگر در سابع بود در سیم و اگر در وتد الارض بود در اخر باشد ح بباید نگریست تا
رنگ اسبی که خواهد تاخت از منسوبات کدام کوکب است باید که آن کوکب در
وتد الارض بود در خانه دو مه او و اگر صاحب ساعت او باشد بهتر بود و خداوند
دو راست ا نشاید که صاحب ساعت در هبوط باشد که بیم افتادن بود خصوصا
که نحسی ناظر بود و اگر از نظر مقابله یا مقارنه بود بیم هلاکت سیئه حکمت است ب نشاید که
بود در بروج ثابته بود که کار بمراد نرود و اسب سبقت نکیرد صد و پنجاهم
اسب تاختن دادن مشروطات وی دو است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد
ب باید که ماه بسعدین متصل بود و احتراز باید کرد از نحوست قمر و بودن او
در بروج ثابت صد و پنجاه یکم طرح عداوت و نزاع افکندن مشروطات وی پنج است
ا باید که طالع برج خاکی باشد و بهتر آنکه معوج الطلوع بود ب باید که صاحب طالع
محصور بین النحسین باشد ح باید که ماه میان نحل و غضب باشد و اگر از طالع

ا باید که ماه در اسد یا قوس [illegible] باشد [illegible]
[illegible]

ساقط بود بهتر ۷ باید که نحوس در اوتاد باشند ۵ باید که قمر از سعد منصرف شده بنحسی
متصل و اما اضداد این شرایط احتیاط کنند **صد و نجاه و** بند نهادن و
در حبس افکندن اگر خواهد که محبوس در آن بند بسلامت بماند باید که قمر در برج
جسد باشد مسعود و نیکو حال و اگر خواهد که در بماند و رنج و عنا افتد قمر در
دلو باید متصل بزحل و اگر خواهد که هلاک شود باید که قمر در اسد با عقرب
باشد متصل بمقابله و تربیع مریخ تا انچه مطلوب بود بوقوع انجامد و فی الجمله
انچه درین باب میخواهد از سعادت و نحوست و ثبات و انقلاب موضعش و
نظار بسعود و نحوس همه معتبر است **صد و پنجاه و سیم** طلب صلح کردن
شروطش شش است ا باید که خداوند خانه دوازدهم در تثلیث و تسدیس
طالع افتد ب باید که خداوند طالع بتثلیث و تسدیس خداوند ثانی عشر ناظر باشد
و مقبول بود از و مسعود باشد در جای خود ۷ باید که سعود در اوتاد باشند
و نحوس از ایشان ساقط ۷ باید که قمر در وتد باشد یا مایل الوتد و مسعود
و مقبول در موضع خود ۵ خداوند خانه قمر و تحویل باید ناظر بهم بنظر مودت
و باید که قمر در سرطان و ثور و حمل و میزان باشد و اتصال شریکی از سعد
و اگر بهر دو بود بهتر بود و احتراز باید کرد از تربیع و مقابله نحسین با قمر و اگر
نظر تثلیث و تسدیس بود میانه باشد و البته قمر را بسعود متصل باید کرد تا
صلح باتمام رسد و این مقاله بلفظ صلح باتمام رسید اصلح الله حالنا و ختم
بالخیر اعمالنا و انجح بالسعادات امالنا انه میسر المطالب والمصلحت

خاتمه در بیان اختیارات متفرقه و این خاتمه مشتملست بر بیست فصل

فصل اول در اختیارات باتصال قمر بکواکب در بروج و قبل از شروع
میگوییم که حکیم فاضل ابو احمد بن محمد بن عبد الجلیل سجزی روح الله روحه
مراتب اختیارات را بسیزده وجه مرتبه کرده است شش وجه در طرف
سعادت و شش وجه در طرف نحوست و یکی وسط اما آن شش وجه
که در طرف سعادت است اول سعد و آن عام بود برای جمیع امور و شایسته
باشد همه اختیارات را دوم مختار و آن شایسته بود از برای بعضی کارها

دون

درون بعض سیم محمود وان فروتر از مختار باشد چهارم جید وان
در سعادت نازلتر از محمود پنجم صالح وان فروتر از جید باشد ششم
فراغ که در آن وقت فراغت بهتر بود و این مرتبه ادنی مراتب سعادت است
اما آن شش وجه که در طرف نحوست است اول نحس وان عام بود در جمیع
کارها دوم محذور وان خاص بود ببعضی از امور درون بعض سیم مذ
موم وان وقتی بود که در وامید خیر ندارند چهارم مکروه وان از مذموم
فروتر باشد پنجم فاسد وان در نحوست از مکروه نازلتر بود ششم
لاباس وان وقتی بود که آن مکروهی نرسند اما انچه وسط است
بدو نه بیم مکروهی باشد و نه امید خیری و صورت مراتب این است و
چون حکیم مذکور اختیارات اتصال قمر را بدین مراتب وضع کرده
و در جدولی نهاده هر اینه انتقال آنرا او در این طریق اولی
وانسب مینماید والله ولی التوفیق وجدول این است

عدد	اسم مرتب	عدد	المراتب
١	یوم سعد	١٣	نحس
٢	مختار	١٢	محذور
٣	محمود	١١	مذموم
٤	جید	١٠	مکروه
٥	صالح	٩	فاسد
٦	یوم فراغ	٨	یوم لاباس فیه
٧	وسط	٧	وسط

فصل اول در بدو الاختیارات در اتصال القمر بالکواکب السیارة فی البروج

برج	زحل تسدیس و تثلیث	مشتری تسدیس و تثلیث	مریخ تسدیس و تثلیث
ا	صالح است برای حوائج حاجت از اشراف	مختار است برای ابتداات وحاجت خواستن	مختار است صید و سپاه و سواری
ا	مختار است برای بنا نهادن و درخت نشاندن	مختار است برای بنا شهرها و مواضع عبادات	نیکست برای تعبیه لشکرها و ساختن اسلحه
ب	مختار است از برای حاجت خواستن از قضات و مشایخ	مختار است برای نقل و تحول و تجارت و سفر	جید است برای حرب و اصلاح تیر و کمان
ج	صالح است برای عمارت و زراعت	سعد است برای ابتداات و سفر	جید است برای شکار و صیدها و سواری
د	مختار است برای بنا نهادن وحاجت خواستن از [illegible]	مختار است برای جواهر خریدن وحاجت از وزرا	صالح است برای اعمال آتشی و صید و شکار [illegible] از امرا
ه	نیکست برای خریدن ستوره و عمارت زمینها	صالح است از برای نو پوشیدن وحاجت از کتاب و تعلیم	صالح است برای سپاه لشکر و اصلاح آلات حرب
و	مختار است برای حاجت خواستن از کتاب	مختار است برای ساختن معاجین و طعامات	جید است برای تعبیه لشکر و صید و ساختن اسلحه
ز	جید است برای دارو خوردن و کار زن کردن	صالح است برای خریدن جواهر و زینت	مختار است برای صیدها و سیاست و ریاضت
ح	جید است برای چهارپا خریدن وحاجت از مشایخ	مختار است برای خریدن دواب و شرکت کردن	صالح است برای اصلاح آلات حرب و جدال
ط	صالح است برای خریدن چهارپا و عمارت زمینها	صالح است برای خریدن [illegible] و عمارت کردن	صالح است برای سواری و حرب و شکار
ی	نیکست برای حاجت از مشایخ و اعمال زحل	صالح است برای حاجت خواستن از قضات و مشایخ	صالح است برای شکار و ساختن [illegible] و عمارت ستوره
یا	صالح است برای کار برکردن و دارو خوردن	مختار است برای سفر و تجارت و کشتی نشستن	صالح است برای ساختن آلات حرب و خریدن ستوره و عبید

ازقمر

آفتاب تسدیس و تثلیث	زهره تسدیس و تثلیث	عطارد تسدیس و تثلیث
مختار است برای ابتداء اعمال و حاجت از وزرا و ملوک	مختار است برای تزویج و ابتداءات	مختار است برای تعلیم و مناظره و شکار
جید است برای صید و دیدن اکابر	مختار است برای تعلیم موسیقی و تزویج	صالح است برای تزویج و معاش و تعلیم موسیقی
جید است برای معالجه و شکار و حوایج خواستن از ملوک	مختار است برای تعلیم لهو و شرکت و نکاح	مختار است برای تعلیم و ابتداء امور عطاردی
مختار است برای سواری و طلب مال و ولایت و حوایج از وزرا	مختار است برای سفر و تزویج و دارو خوردن	مختار است برای تعلیم و تجارت و کتب و حساب
مختار است برای بیعت و عقد لواء و ابتداءات	مختار است برای ختان و صباغ و حاجت از زنان	جید است برای تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از کتاب
مختار است برای صید و طلب حاجت از وزرا	جید است برای حلیات ساختن و تزویج و شرکت	مختار است برای تعلیم و شکار و تزویج و نو پوشیدن
مختار است برای صید و خریدن غلامان	مختار است برای تزویج و خریدن غلامان و اعمال زهره	صالح است برای تعلیم مناظره و مناظره و شکار
صالح است برای معالجه و شکار و آهن باندام بردن	مختار است برای شرب دوا و مهمانی و شادی	جید است برای معالجه و دارو خوردن و مناظره و صید
مختار است برای خریدن اسباب و حاجت از ملوک	مختار است برای ساختن پیرایه و شرکت	مختار است برای خریدن ضیاع و بندگی کردن و تجارت
صالح است برای عمارت زمینها و خریدن ستور	مختار است برای عمارت زمین و تعلیم موسیقی	صالح است برای خریدن عقار و چهارپا و تعلیم
مختار است برای بنا نهادن و حاجت از مشایخ	صالح است برای عمارت بناها و شراب خوردن	صالح است برای تعلیم فقه و حاجت از علما
جید است برای جواهر خریدن و شرکت و سواری	مختار است برای خریدن جواهر و چهارپایان	صالح است برای شرکت و حرکت و خریدن جواهر

ساعات	ربع زحل	ربع مشتری	ربع مریخ
ها	نحس است برای تزویج و سفر و ابتدائات	صالح است برای طلب مال و معاش که حاجت از اشراف	مذموم است برای حرب و خصومت و امثال آن
ا	باطل نیست عمارت زمینها و حذر کند از حرکت	مختار است برای نهادن و عمارت بنیاد و خریدن دواب	حذر کند از سفر و تزویج و ابتدای کارها
ب	از همه کارها حذر بهتر باشد	جید است برای شرکت و حاجت از وزرا	باک نیست برای مجادله و شاطر
ج	حذر کند از نقل و بنا باشد برای کار نکند	مختار است برای سفر و نقل و فرستادن رسول	باک نیست برای صید و چوگان زدن
د	میانه است برای بنا نهادن و جوی بریدن	جید است برای خریدن جواهر و چهارپایان	حذر کند از حاجت خواستن از ملوک
ه	مذموم است برای حرکت و شرکت و حوائج	جید است برای شرکت و نکاح و نو پوشیدن	مکر و حسد برای لقاء اشراف و شرکت
و	هیچ خیر نیست در او الا در تدبیر و فساد	صالح است برای امور دینی و حاجت از علما	سکون و خلوت بهتر
ز	حذر کند از سفر و حرکت و ابتدائات	باطل نیست خریدن دواب و حاجت از سلاطین	حذر کند از سفر و تزویج
ح	فراغ بهتر	صالح است برای خریدن ستور و جواهر و ابتدائات	صالح است برای اصلاح اهل حرب و آتش کاری
ط	میانه است عمارت زمینها و زراعت	صالح است برای عمارت زمینها و خریدن ستور و ضیاع	حکم او مانند حکم قوس است
ی	مکروه است برای ابتدائات و میانه است برای بنا	جید است برای باغها و خریدن غلامان	سکون بهتر
یا	حذر کند از سفر دریا و شرکت	مختار است برای شرکت و نکاح و خریدن جواهر	حذر کند از سفر و کشتی نشستن

ربع زهره

	ربع آفتاب	ربع زهره	ربع عطارد
ه	حذر کند از خصومت و حاجت جستن از اکابر	جیداست برای شکار و تعبیه لشکر و شراب خوردن	صالح است برای مناظره و مجامله و خصومت
ا	جیداست برای ساختن تاج و کمر	صالح است برای تزویج و ابتدائات و حوایج	میانه است برای حاجات و تعلیم موسیقی
ب	هیچ کار را نشاید الا اسباب و لکین در حرب	صالح است برای معالجه و تزویج و تماشی	جیداست برای تعلیم و در باقی کارها میانه بود
ج	مختار است برای کندن کاریز و جوی	نیکست برای سفر و نقل و کاه کندن و سفره خریدن	صالح است برای تعلیم سوره و اشنا کردن
د	مختار است برای کندن کاریز و چاه	شاید برای عمل صیاغت و خریدن جواهر	جیداست برای محاسبه و کلام و صحبت کتاب
ه	میانه است برای داغ کردن و نیکست برای کاریز کندن	صالح است برای تزویج و سفر و نو پوشیدن و ابتدائات	مختار است برای تعلیم و مناظره و مجامله
و	هیچ کار را نشاید کردن	شاید برای شراب و عطر و شال و کنیزک خریدن	صالح است برای خریدن کهتران و ستوران
ز	مذموم است برای سفر و حوایج و ابتداها	مختار است برای دارو خوردن و معالجه و ترکیب ادویه	صالح است برای معالجه بیمار و خوردن دارو
ح	باکی نیست خریدن غلامان و زر و جواهر	صالح است برای خریدن جواهر و ستوره	صالح است برای مناظره و خریدن دواب
ط	صالح است برای کندن جوی و بریدن کاریز	صالح است برای دارو خوردن و خریدن	میانه است برای ابتدائات و نشاید دارو خوردن
ی	میانه است برای بنا نهادن	صالح است برای بنا نهادن و برده خریدن	هیچ کار را نشاید
یا	غیر محمود است هیچ کار نشاید و سکون بهتر	صالح است برای شرکت و سفر و حرکت	باکی نیست خریدن بندگان

ایام	مقارنه زحل	مقارنه مشتری	مقارنه مریخ
ل	مذموم است برای سفر و حاجت و ابتدائات	مختار است برای قصد و حاجت از اشراف	صالح است برای شناخت و امور مریخ
ا	جید است برای بنا و بستان کشت مشتری	سعد است برای تجارت و ابتدا	حذر کند از سفر ابتدای کارها
ب	ستوده نیست	جید است برای عمارت و شرکت و حوائج و ابتدائات	صالح است برای ساختن اسلحه
ج	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی	مختار است برای سفر و امور خطیر و ابتدا	حذر کند از سفر و نقل و تحویل
د	مباح است برای امور ملکی	مختار است برای عقد و بنا و سفرها و حاجت از ملوک	حذر کند از سفر و با نسبت باشد کارها
ه	باک نیست در عمارت و زراعت کردن	جید است برای سفر و عبادت و حاجت از دیوانیان	حذر کند از شرکت و ترویج
و	باک نیست در بنا مساجد و عمارات	جید است برای بنای شهرها و حاجت از اشراف	هیچ کار نشاید
ز	صالح است برای دارو خوردن و شرکت زنان	مختار است برای بنای عمارت خانها و کارهای بزرگ	ستوده نیست سفر و شرب دوا
ح	پسندیده است برای اعمال و حاجات	مختار است برای ابتدا و حوائج و قصد	صالح است برای خریدن اسبان و عمل اسلحه
ط	مباح است برای عمارت زمین و هدم بنیان	مختار است برای خریدن ضیاع و عبید و جمله رهها	صالح است برای مخاصمه و مناظره و کارهای حرب
ی	باک نیست بنا نهادن بشرکت مشتری	مختار است برای بنا نهادن و زمین خریدن	حذر کند از ابتدائات
یا	جید است برای بنای مساجد و مساجد	مختار است برای ابتدائات و حوائج و حرکت	باک نیست در حاجت خواستن از ملوک

وافر

برج	مقابله آفتاب	مقابله زهره	مقابله عطارد
ل	حذر کند از دیدن سلطان و حاجت خواستن	صالح است برای خریدن کنیزک و چهارپای	صالح است برای مناظره و محاسبه و شکار
ا	حذر کند از سفر و خصومت با زنان	مختار است برای زوج و نقل و تحویل	میانه است برای زوج شاید مجادله و محاسبه
ب	حذر کند از مناظره و دعوا و خصومت	مختار است برای زوج و سفر و شرکت	صالح است برای ابتدای تعلیم و نقل و کوچ کردن
ج	فاسد است برای ابتدای سفر و نقل	مختار است برای سفر و خریدن کنیزک	صالح است برای صید و با و شاید سواری
د	مذموم است برای نقل و رجوع از ملوک	صالح برای ختنه و مهمانی و حاجت از زنان	هیچ فایده ندارد
ه	محذور است برای زوج و شرکت و تجارت	صالح است برای زوج و شرکت و خریدن کنیزان و سفر و نو پوشیدن	باک نیست برای تعلیم و رفتن حمام
و	مکروه است برای سفر و استلام امور	صالح است برای ضیافت و نقل و خریدن بنده	صالح است برای مناظره و شکار و علمهای لطیف
ز	حذر کند از سفر و دارو خوردن	مختار است برای شرب و دارو خوردن و بازی کردن	صالح است برای معالجه و دارو خوردن
ح	باک نیست چهارپا خریدن	صالح است برای شرکت و خریدن ستور	میانه است برای تجارت و حجامت و شاید معلمی
ط	شاید خراب کردن بناها	صالح است برای عمارت بستانها و حرکت	پسندیده نیست
ی	شاید ویران کردن	صالح است برای عمارت بناها و خریدن غلامان	باک نیست برای تعلیم
یا	حذر کند از نشستن در کشتی و عرض کردن	صالح است برای حمام رفتن و سفر و شرکت	باک نیست برای سفر و حرکت

برج	مقارنه زحل	مقارنه مشتری	مقارنه مریخ
[illegible]	مذموم است بر سفر و حاجت و ابتداات	مختار است بر قصد و حاجت از اشراف	صالح است بر سیاست و امور مریخ
ا	جید است بر بنا بستان مشربی	سعد است بر تجارت و ابتدا	حذر کند از سفر ابتدای کارها
ب	ستوده نیست	جید است بر عمارت و شرکت و حوائج و ابتدا	صالح است بر ساختن اسلحه
ج	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی	مختار است بر سفر و امور خطیر و ابتدا	حذر کند از سفر و نقل و تحویل
د	مناسب است بر امور ملکی	مختار است بر عقد ملک بنای شهرها و حاجت از ملوک	حذر کند از سفر و بنا نیست باش کاری
ه	باک نیست در عمارت و زراعت کردن	جید است بر سفر و عبادت و حاجت از امرا	حذر کند از شرکت و تزویج
و	باک نیست در بنای مساجد و عمارات	جید است بر بنای شهرها و حاجت از اشراف	هیچ کار در آن نشاید
ز	صالح است بر دارو خوردن بشرکت زنان	مختار است بر بنای عمارت خانها و کارهای زنان	ستوده نیست سفر و شرب دوا
ح	پسندیده است بر اعمال و حاجات	مختار است بر ابتدا و حوائج و قصد	صالح است بر خریدن اسبان و عمل اسلحه
ط	مناسب است بر عمارت زمین و هدم بنیان	مختار است بر خریدن ضیاع و عبید و حاجت از قضاة	صالح است بر مخاصمه و مناظره و کارهای مریخ
ی	باک نیست بنا نهادن بشرکت مشتری	مختار است بر بنا نهادن و زمین خریدن	حذر کند از ابتداها
یا	جید است بر بنای صوامع و مساجد	مختار است بر ابتدا و حوائج و حرکت	باک نیست در حاجت خواستن از ملوک

برج	مقارنه آفتاب	مقارنه مریخ	مقارنه زحل
ا	صالح است برای کین کردن و مکر و حیله بکار داشتن	مختار است برای برده خریدن و خاصه از زنان و شراب خوردن	مختار است برای تعلیم و مطالعه و ابتدای امور
ب	مذموم کننده از تزویج و ابتدای امور	مختار است برای بیع تزویج و تفتیش و نظر و عمل	صالح است برای صناعت و تعلیم و نقاشی
ج	شاید مکر و حیلها نهادن	مختار است برای شرکت و تزویج و بنیاد کارها	مختار است برای ابتدای تعلیم و صید و تزویج
د	شاید کین کردن و کوفتن	مختار است برای وصیت و نقل و تحویل و بنا	مختار است برای سفر و تجارت و شرکت و ابتداها
ه	شاید سیاست و بند بریدن ستوری	مختار است برای سازگی با وکیل و خاصه از خواتین و ملوک	مختار است برای طلب حاجات از ملوک
و	شاید پنهان کردن کارها و مطالعه کتب	صالح است برای شرکت و نو پوشیدن و زنان	صالح است برای شرکت و تنقیح و دارو خوردن
ز	شاید عطا جستن و نکاح نهانی و کیمیا کردن	صالح است برای تزویج و نقل و خاصه خوشی	صالح است برای معالجه و تعلیم موسیقی و صنایع
ح	شاید معالجه کردن در اعضای پنهانی و در بینی	مختار است برای دارو خوردن و کوچانیدن	صالح است برای دارو خوردن و شکار
ط	شاید دفن کردن مال و معالجه	مختار است برای کرکیت و سازگی پادشاه و طلب حاجات	صالح است برای تدبیر مهمات و سکنات و شرکت
ی	شاید تدبیر مصالح پنهان و معالجه بیماری سبک	مختار است برای عمارت نهنها و دیدن دشمنان	صالح است برای تعلیم و طلب حاجات از صناع و علما
یا	شاید دفن اموال و کنوز نهادن	صالح است برای بنا نهادن عمارت و مساجد	صالح است برای تعلیم و شکار کردن باران
یب	شاید پنهان کردن اسرار	مختار است برای صید و بنا و ابتداها	صالح است برای شرکت کردن و سفر بیع و شری

فصل دوم در بیان اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر و وقتی که خالی السیر باشد و اختیارات حالات قمر در بروج و چون اختیارات به اتصال قمر بکواکب دانسته شاید که قمر وقتی در برجی هیچ کوکب اتصال نباشد و در آن حالت اختیارات ضرورت شود باید که اول این دانسته شود تا در وقت اختیار مضطر نگردد و دیگر قمر را چهارده حالت است و در هر حالی کار را شاید آن نیز دانستنی است اما بودن قمر در بروج و خالی السیر همه حکیم منجم در این باب جدولی آورده مراتب ثلثه عشر بهمه همان جدول ایراد کرده شد و هو هذا

عدد	جدول الاختیارات علی کون القمر فی ابراج خالی عن السیر
ع	مناسب است برای خون برداشتن و بحمام رفتن و طلب پاکیزگی ه
ا	صالح است برای خلوت و فراغت و سکون و لهو و طرب و شرب ه
ب	باکی نیست بجهت امور دیوانی و کتاب و اشتغال شرب ه
ج	مناسب است برای ابتداآت و طلب حاجات و مهمات رسولان
د	صالح است برای حمام رفتن و خون برداشتن و لطافت و پاکیزگی
ه	صالح است برای جامه بریدن و پوشیدن و شراب خوردن و تعلیم
و	صالح است برای طلب فراغت و عشرت و بازی و شرب
ز	مناسب است مار دور کردن را و دیگر همه کارها نحس است
ح	صالح است ریاضت چهارپایان و فراغت و باکی نیست سواری و فصد و حجامت
ط	مذموم است برای ابتداآت و طلب کارها و در فراغت بهتر
ی	جید است برای فراغ و سکون و خلوت و شراب خوردن
یا	باکی نیست در سواری و حرکت و طلب راحت و آسایش

دایما

و آنچه خواجه نصیر الحق والدین در باب اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر و فی که
خالی الذهن باشد بصورت نظم فرموده اینجا ایراد کردن بطریق ادب مینماید چه اکثر علما را
سخن منظوم میلانی می باشد و دیگر جهت حفظ اسهل است و دیگر برکت انفاس شریفه
اکابر بسیار است پس این باب را از برکت خالی نکند شستن مناسب بود والله الموصل الی المقصود

الحمل

هر که باید تا بیابد حظ از علم و ... نیک باشد هم سفر هم دیدن شاهی ... کو چه بشکست آید کار نیکو از ... شاهین
جرم ... در خانه مرغ ... حمل جامه پوشیدن مهر و صید انگندن ... بد بود بنیاد کردن کار ...

الجوزا

چون شد در برج جوزا نور جرم ماهتاب هم توان خواندن کتاب هم توان ... ایر
بیع و کان خطائی ره که چون باشد صواب هم توان نامه نوشتن هم توان انداختن ...

جامه پوشیدن ... باشد سفر کردن ...
نیک ناخن چیدن و فصد و حجامت را خطاست

السرطان

ماه چون در برج ثور باشد عقد کن زن را نکو خوب بود ... خاتون را ... عطر ...
تخم افکندن بباغ و نامه بنوشتن بدوست ... از جدل بگریختن در ... او ...

کر چه باشد شرکت بیع ... دو باب ... ندی
فصد کردن بد بود کو ماه رفتی ... ندی

السرطان

ماه چون در برج خویش آید نکو باشد نکو دارو مسهل ... خوردن عجب ... خوب ...
ابر ... پوشیدن سفر کردن در ... نامه بنوشتن بکوی ... از همه ... بود

... کو ... ماه ... تو بسوزن ولیک
فصد و ... دست و ... نهادن ... نیک

الاسد

ماه اسد چون جرم انگند در برج شیر فصد و کار ... بهر ... شاهان ...
نیک باشد عهد بستن شغل ... دلیر ... تاجداران ... ازاستن

بیع وکان خطائی اندر وهی رضاست — لیک نو پوشیدن و راه سفر کردن خطاست

السنبله

مه چو از برج اسد آید بسوی سنبله — نو بریدن شاید از بهر زنی و کاله

بره هامون هم باید شدن با قافله — خاص با تعلیم علم و عاملان اشکاله

خوب باشد بیع و شرکان سم بیع و نقد

بد بود بذر کردن و آنکه علاج و فصد و عقد

المیزان

مه چو در میزان نکو بود بکردن زر و سیم — جامها پوشیدن نو شیدن انکه جام می

هم سفر هم عقد هم جوهر خریدن ترس و بیم — خاصه با بانگ سماع و جان فزا چنگ و نی

لیک چون بکند ره از هفده چهار و پنج

هر که کاری کرد چنگ دهد رنج بی فرج

العقرب

ماه چون در عقرب آمد نیک باشد کیمیا — هم مراعات نیست شاید هم مباحین سافات

خون دارو در وکردن طعام وغیره — هم شدن گرمابه هم فصد بریدن ناخن

اسب را شاید ریاضت دادن و باغی فکند

لیک دیگر کارها در وی نبا سودمند

القوس

ماه چون در قوس باشد نیک باشد چار کار — هر که بیع جوهر و حیوان کند نا بد مجل

اولش تزویج و تعلیم امورش فصد و شکار — جامه نو پوشید و فارغ بود بنده بجل

فرخ و دادن موسوی تخم کشت نیکو بود

کی کسی سهل خورد بشنگ شدی خوش بود

الجدی

ماه چون در جدی شد کارهی کردن نیست — جادوی وسامریا با خدا بودن پناه

جامه پوشیدن خوش است و صید کردن خوش است — ای سنه خاصه عطارد را نظر باشد عطاه

نیک باشد نیک سکی و غذه بدون و فصد را

بد بود بیدن شامان عقد و فصد را

الدلو

الدلو

ماچون در دلو باشد کرد باید جد و جهد   نیک باشد نیک اگر باشد بعهد ابتدا در
از هر کشت کار و بستن پیمان و عهد   بندۀ خود و خریدن با ستانیدن زرخت

حصنها و قلعها شاید بر کردن بنا
لیک نقل و فصد و تزویج زن دوشنیم

الحوت

چون بود در حوت باشد نیک ابتدا شکفت   دعوت خود نیک باشد بهر آن استاد نیز
فصد کردن دست را و پای را ناخن کرفت   کو نیز کهن پوشیده از نو جامه نیز

هم نباد هم کلاه هم کمر هم پیرهن ۵
وانچه مهتر باشد از جمله بجستید بی

رهرو بی باب کفند الله بسیار زیبا واقع شد و بجهت حفظ نظم داده و لاجرم ایراد بی ظلال نو صحا

وهو هذا

الحمل

سر حمل چه مهر نیکو بدار   نیز بنه زن خواه در کان جاب
شاید سفر و تجارت و فصد و شکار   دار و بخور زن مکن و باک مدار

الثور

ماه اندر ثور عقد و شرکت نکوست   الکاه زراعت و عمارت بنشست
مهمانی انکه مرترا سیل بدرست   بد خطه مرو و مصافحه ایدوست

الجوزا

سر جوزا چشته کار رواست   در تنی سود و ان کتاب بنیست
در اهل قلم حاجت دل باید خواست   فی الجمله بنا نهادن فصد خطاست

السرطان

مه در سرطان نشاط در باید   جو هر چه و جامه بپوشید نشاید
در هر سفر که بی مبارک آید   ز نهار سه ساکه نیکو نباید

الاسد

مه در اسد اول بود اشکار   بنیاد نهی از انکه اسد اکی ۵
بای نهی خادمی کان وار   نو در ختن مخالفت بکندار

السنبلة

در سنبله ماه را چو رفتار بود | تعلیم خط و عمارت و زرع نکوست
کاری که کنی عظیم مختار بود | زن خواستن و کذاشتن عار بود

المیزان

مه در میزان خلوت و صحبت شاید | تعلیم رباب و نقش تصویر نکوست
در نو پوشی و زن بخواهی شاید | در جنگ مکن که خصم غالب آمد

العقرب

مه در عقرب چو کن دارو خورد | بنشان تو نهال و هر چه باکار بستان
با دشمن خود مکر کن و شبخون بر | زنهار حذر کن ز تزویج و سفر

القوس

ماه اندر قوس قصد کن در سفر | پس حاجت خواه از شهان و علما
اکنون بخر اشتر و اسب و استر | دارو بخور و رجان نیک یابی

الجدی

ماه اندر جدی از عمارت مگریز | پس تخم بکار و در زراعت آویز
زر بیع ستور و برده معکوس پرهیز | حاجت مطلب آب رخ خویش مریز

الدلو

ماه اندر دلو نیک باشد بحکیم | بنده خر و ملک ساز و دهقانی کن
وان گاه نهادن بناها عظیم | تزویج و سفر مکن شنو پند حکیم

الحوت

ماه اندر حوت جنس مفروش و بخر | دارو خور و پس حوض کن و آب ببر
نو پوش و تجارت کن و کن علم ادب | از قصد و بنا و کار افتی بکنه

اما حالات قمران نیز در جدول نهاده شده و از اعمال آنچه در هر حال شاید و آنچه نشاید مذکور و مسطور گشت وهو هذا

جدول

جدول احکام احوال اشغال قمر

شرف	نیکست بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و مناکحت و بیع و عمارت
هبوط	هیچ کاری نشاید الا هلاک دشمن و خراب ابنیه و دار و خوردن دوا کردن
در راس	نیکست دیدن زهاد و علما و سفر و بیع و خرید و صدقات و غزا کردن
در ذنب	هیچ کار نشاید الا ساختن سمومات و مکر و حیله و هلاک اعدا
وتد ...	نیکست خلوت و رفتن حمام و عمارت املاک و عقار
بعید الاتصال	نیکست استحمام و زینت و نظافت و ناخن کوتاه کردن و تماشا
خالی السیر	نیکست دفینه نهادن و کارهای نهانی و مکر و غدر و کمین ساختن و گریختن
بطیء السیر	بد است طلب حاجات و تجارت و نقل و تحویل نیکست خلوه و سکون
سریع السیر	نیکست بیع و ضیافت و تماشا و ابتدای کارها و نقل و حرکت و سفر
طریقه محترقه	شاید ختنه و استحمام و خلوت و قصد دشمن کردن هیچ کار نشاید
در بیت ...	نیکست سفر و نو بریدن و پوشیدن و صحبت احباب و تفرج و تماشا
در حد السعد	نیکست دیدن سادات و قضات و علما و تزویج و اکثر مهمات خیر
در حد النحس	هیچ کار نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت
... اکبر	فراغت و خلوت بهتر

فصل ششم در بیان اختیارات بحلول قمر در منازل بدانکه باب این صناعت را برین اختیار اعتماد تمام است و چون قمر در یکی از منازل نحس و مشئوم باشد مهمی را انشا و کاری را شایسته نبود و اکابر درین باب جدولی نهاده اند و حکیم مجریطی در یکی از کتب خود آورده و غالب مراتب مذکوره را مرعی داشته و بدستوری که ایشان ایراد کرده اند بعینه نقل افتاد

برج	منزل	جدول الاختیارات علی حلول القمر فی المنازل
حمل	شرطین	صالح است برای سواری و فصد و سفر دریا و دارو خوردن و ستور خریدن و حذر کند از تزویج و مشارکت و برده خریدن
	بطین	جید است برای عمارت و زراعت و کندن کاریز و دارو خوردن و حذر کند از تزویج و وصلت
الثور	ثریا	صالح است برای انتقام کشیدن و تجارت و صید بیابان و خریدن دواب و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر دریا
	دبران	صالح است برای زراعت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و بنا نهادن شهرها و سفر و خریدن ستور و برده و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر دریا
جوزا	هقعه	صالح است برای تزویج و تعلیم کودکان و معالجه و سفر و خریدن برده و حذر کند از دارو خوردن و بنا نهادن و سفر کردن
	هنعه	صالح است برای حرب و محاصره و طلب حاجت و سفر و شرکت و فصد و حذر کند از تزویج و دارو خوردن و نو پوشیدن
السرطان	ذراع	صالح است برای تجارت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و سفر دریا و شرکت و خریدن بنده و ستور و حذر کند از خریدن زمین و معالجه کردن
	نثره	صالح است برای دارو خوردن و نو پوشیدن و حلی بستن و سفر دریا و حذر کند از خریدن برده و شرکت و تزویج

طرف

البروج	المنازل	بقیّة الاختیارات
السرطان	طرفه	صالح است برای انعام کشیدن و سفر دریا و حذر باید کرد از عمارت نمودن و سفر و شرکت و نو پوشیدن و موی کندن و وصیت نهادن
	جبهه	صالح است برای عمارت نمودن و بنا و شرکت و زراعت و حذر باید کرد از قرض و سفر و نو پوشیدن
الاسد	زبره	صالح است برای تعبیه لشکر و بیرون شدن بحرب مکر و هست برای سفر و حرکت و تجارت و موی کندن و نو پوشیدن و نو بریدن
	صرفه	صالح است برای نو پوشیدن و تزویج و درخت نشاندن و سفر و شرکت و حذر باید کرد از خریدن بنده و نشستن در کشتی
السنبله	عوا	صالح است برای بیرون شدن لشکر و عمارت و زراعت و تجارت و خریدن بنده و کار و بریدن جامه نهادن و حذر باید کرد از قبض تزویج و وصیت
	سماک	صالح است برای تجارت و تزویج و خریدن بنده و دارو خوردن و در کشتی نشستن و شرکت و حذر باید کرد از عمارت و زراعت و درخت نشاندن و سفر
المیزان	غفر	صالح است برای تجارت و دارو خوردن و حذر باید کرد از کندن جوی و کاریز و سفر و تزویج و شرکت و خریدن چهارپایان و کندن موی
	زبانا	صالح است برای ساختن بنا و نو پوشیدن و بنده خریدن و حذر باید کرد از سفر و دارو خوردن و تجارت و درخت نشاندن و زراعت و عمارت
العقرب	اکلیل	صالح است برای نو پوشیدن و بنا نهادن و خریدن ستوران و نشستن در کشتی و حذر باید کرد از شرکت و خریدن غلام و کندن موی و بریدن ناخن
	قلب	صالح است برای سفر با صحبت شرفی و نشستن در کشتی و نشاندن درخت و حذر باید کرد از بنا نهادن و بنده خریدن و دارو خوردن و شرکت و کندن موی

البروج	المنازل	تتمة الاختیارات
العقرب	شوله	صالح است برای درخت نشاندن و حذر باید کرد از تزویج و خریدن مملوک و شرکت و نشستن در کشتی و وصلت
	نعایم	صالح است برای خریدن ستور و سواری کردن و میانه است سفر و حرکت را و حذر باید کرد از شرکت
القوس	البلده	صالح است برای عمارت زمینها و خریدن ضیاع و دواب و شرکت کردن و میانه است برای سفر و حرکت و خریدن برده
	سعد الذابح	صالح است برای دارو خوردن و فصد و سفر و نو پوشیدن و شرکت و حذر باید کرد از تزویج و خریدن بنده و نشستن در کشتی
الجدی	سعد بلع	صالح است برای دارو خوردن و رد بعث تهادته و سفر و حرکت و شرکت و دخول کشتی و حذر کند از تزویج و نکاح
	سعد السعود	صالح است برای ترتیب دوا و بیرون رفتن لشکر و میانه است برای سفر و دخول سفینه و حذر باید کرد از نو پوشیدن و عیب و زنان و تزویج و شرکت
الدلو	سعد الاخبیه	صالح است برای انتقام و رسول فرستادن و بنده خریدن و بنا و دخول کشتی و حذر باید کرد از تزویج و شرکت
	مقدم	صالح است برای ابتدای عمارت و طلب کارها و نشاید تزویج و مواصلت و شرکت و دارو خوردن
الحوت	مؤخر	صالح است برای تجارت و دارو خوردن میانه است برای سفر و حرکت و حذر باید کرد از خریدن بنده و انگشتری و کشتی در آب و در کشتی نشستن
	رشا	صالح است برای تزویج و دارو خوردن و میانه است برای سفر و خریدن ممالیک و دخول سفینه و شرکت کردن

فصل چهارم

فصل چهارم در بیان اختیارات منازل بجدول اوستاد ابوریحان بدانکه این منازل
بمذهب حکما هند و روم است و صابیان نیز بران روند و انچه ملوک اغلب و لا
بدبا شد بلکه کافه خلق بدان محتاج باشند و منازل بنا کرده اند و حکیم اسماعیل
با خرزی اورده است که در ملک عمر خویش انچه ازین باب امتحان کرده شد اکثر
موافق قول ایشان امده و درین باب اوستاد ابوریحان جدولی نهاده و از احبها
روایت میکند از حکما هند در بیان منازل و نسبت هر منزلی بکوکبی از کواکب سبعه
سیاره کرده اند و حکم و هریک واوستاد در سخن درین باب مبالغه بسیار کرده
روحیه اوستاد ابوریحان گوید کسی را باز مجال منازعت و خلاف نباشد و جدول اینست

ازحمل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	الاکلیل	[illegible]	دبران	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل پنجم در اختیارات منازل بمذهب حکما منازل زحل چون ماه بیکی ازین
چهار منزل که منسوبست بزحل فرود اید دراینو بخدمت پادشاه رفتن و جامه
پوشیدن و بناها جدید و عمارت کردن وان نباشد نیز حذر باید کرد که فرزندان
فرمان اید و دشمن والدین بود و چیزی بعاریت بکسی نباید داد که بدست نیاید و
شکار باید کرد اما اگر چیزی گم کرده باشد چون ماه بدین منازل رسد طلب کنند
بیابند منازل مشتری چون ماه بمنزلی از منازل مشتری رسد مختار است
خدمت ملوک و طلب حوائج از ایشان و ستوده است بر سر ملکی نشستن

درخت نشاندن وکشت کردن وریاضت دادن ستوران وداروی حرب
کردن وزینت دادن وطبخ کردن طعام درخانهٔ خویش منازل مریخ چون ماه
بمنزلی از منازل مریخ رسد مکروه بود حضرت پادشاه رفتن وطلب حاجات از ایشان
اما آنچه تعلق بصلاح وارباب آن دارد واز خریدن وفروختن وساختن روا باشد
وستوده بود بحرب رفتن وقصد قلاع کردن وکارها سخت پیش گرفتن وبشکار شدن
وریاضت ستوران فرمودن وفصد وحجامت ونشاندن نهال نشاندن وکشت
کردن وجامه بریدن وپوشیدن وناخن چیدن وسر شستن منازل آفتاب چون
قمر بیکی از منازل آفتاب بود پسندیده باشد خدمت ملوک وسلاطین وحاجت خواستن
از ایشان وروان کردن آب در جویها وزراعت کردن ودرخت نشاندن وناخن
چیدن وداروی مسهل خوردن ومنازعت کردن منازل زهره مذهب حکما
آنست که هرگاه که قمر در منزلی از منازل زهره باشد چون پادشاه بتخت ملک نشیند
آن پادشاهی دوامی وثباتی باشد ومدتی دراز بماند ودر رعیت خویش مبارک باشد
ودارو خوردن وزوج بریدن وپوشیدن جامه وفرزند را بعلم سپردن ونمی باید کرد
از صید وقتال وعلماء ایشان گویند هرگاه سال نو شود وماه در یکی از این منازل باشد
اگر در آن سال جنگ افتد ظفر لشکر آن باشد واین حکم عجیب است منازل عطارد
وچون ماه دریکی از این منازل باشد دارو خوردن وفروختن سلاح وحرب کردن
آن وکارها رفتن وصید کردن وفرزند بمکتب فرستادن واگر کسی درحق کسی انزا
خواهد کرد باید که در خاطر دارد در این وقت بمقصود خویش رسد وحذر
باید کرد از بریدن وپوشیدن جامه وبنا نهادن که گفته اند چون ماه در یکی از این
منازل باشد وکسی بنائی آغاز کند هر که در آن بنا نشیند واگر کسی [illegible] داد
وضیع در [illegible] او را بمطلوب نرساند ودر این وقت اگر کسی بامارت بنشیند مدتی
دراز نماند وکسی او را مکروه نتواند رسانید منازل قمر چون ماه در منزلی از
منازل خویش باشد هیچ کار ستوده نبود ابوریحان میگوید اگرچه ما را حقیقت
آن معلوم نیست که از چه توضیح این منازل کرده اند ولیکن چون در علم نجوم امثال
این بسیار است چون حال مدره ووجوه ونهبهرات واثنی عشریات ونوبت الایام

ارباب
والساعات

والسائات وغیران واین جمله از ما ظاهر است ان کار عودن هیچ وجه دست نداد
وانچه استاد البشر خلجه نصیر الحق والدین در منازل عشه فرموده است سفر از بلاد
که این جمع برین دارد جای :. انچه عس است همین است که کفتیم ما شاء :. شوله
اخبیه ونثرة مرفه دبران :. بلده نعایم اکلیل وزبانا سماک :. هم این وقت مینماید
که حقیقت ان وقوف حاصل نیست فصل اینست در بیان اعتبار منازل جهت
فتح قلاع حکما این معنی را استخراج کرده اند وبیشتر تصانیف اعتبارات این کتابست
بانکه نحل وصیح وافتاب مناسبتی دارند یا کردن شهرها رکشادن حصارها و
قلعه ها ومنازل قمر را سبتی کرده اند وبعضی را خارج نام نهاده اند وبعضی را داخل
چنانچه درین دایره ن و ح بران دلالت میکند ونهای اینست

پس چنانت باید که یکی ازین سه کوکب که کفتیم یا بیشتر ناظر باشند بدین منازل داخل
وبا طالع وقت حرب کردن برجی باشد که یکی ازین منازل داخل در وی باشد البته ظفر
در جانب لشکر بیرون باشد ونه اهل قلعه ظفر ونصرت یابند اما اگر یکی ازین سه
کوکب ناظر بمنازل خارج باشند یا طالع وقت حرب کردن برجی بود که یکی از منازل
خارج در وی باشد دلالت کند برانکه ظفر اهل حصار را باشد وچون این

این حال مجربست پس چنان باید که درین باب ملاحظه تمام کرده اید تا موافق صواب شود

والله اعلم **فصل نهم** در بیان اختیارات منازل بر اقوال حکماء براهمه و غیرهم امام

علامه فخر الدین محمد الرازی قدس سره در کتاب سر المکتوم آورده که این اختیارات منازل

از کتاب اسوطاس که از جمله مؤلفات حکیم هرمس است آورده شد و کتاب دیگر درین باب

دیدم که آنرا مصحف قمر خوانند و منسوب به هرمس و کتاب در بعضی احکام منازل اختلاف جزئی

واما کتاب اسوطاس را برترتیب بیارد و بموضع خلاف اشارتی کند و حکیم سنجری در

جامع شاهی اختیارات منازل را بر دو قول ذکر کند یکی از آن براهمه هند و دیگری قول

دورنیوس حکیم و امام اسماعیل تا موری قول دوم را نیز بیارد و بعضی ازین اقوال که یاد

کردیم ذکر کند و ما این سخنان را بر ترتیب منازل بیاوریم **الشرطین** و آنرا اول حمل

تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلیست ناری مرکب از سعد

و نحس حکیم هرمس گوید چون قمر در دوم درجه باشد ازین منزل شاید عمل عجیب کردن

در مصحف قمر آورده است که طلسم تسخیر شاید ساختن و در سیم درجه جامه نو

نباید پوشیدن که بیم هلاک باشد و در چهارم حذر کند از دیدن ملوک و سلاطین

که خطرناک باشد و باشد که بقتل انجامد و در پنجم درجه شاید تزویج کردن که زن و مرد

از یکدیگر برخوردار شوند و در ششم درجه نیکست چهارپا و برده خریدن و در هفتم

درجه شاید درخت نشاندن و بنا نیکو بود بنا نهادن و عاقبت محمود باشد

و در هشتم درجه نشاید عقد محبت بستن و در نهم درجه حذر کند از تجارت و عمل

طلسمات و اعمال کیمیا و روایح حکما همین چون ماه درین منزل باشد نیکست دارو خوردن

و ستور بچهارپا کردن و سفر را مکروهست در سبب باقی ماندن از دین و در دستور

گوید خبر باشد در زناشوئی و برده و ستور خریدن و سفر کشتی و سلاح و درخت

نشاندن و موی سر ستردن و ناخن چیدن و جامه نو بریدن و پوشیدن چون ماه از تحت الشعاع

بیرون باشد و نشاید شرکت کردن در بیان کومنه حذر کند از خدمت ملوک و طلب

حاجات از ایشان چه درین وقت نفرتی در طبع پادشاه پدید آید و شاید تزویج کردن

اما جامه نو نباید پوشیدن که البته در آن لباس جراحتی رسد و یا کیسه دزدی یابد

که عاقبت هر دو نامحمود بود **البطین** از آخر شرطین است تا بیست و پنج درجه حمل

و دو دقیقه

و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه از حمل و او مثلثیست سعد هرمس گوید شاید درین
منزل عمل محبت کردن و بخدمت ملوک پیوستن و از ایشان طلب حاجت کردن و حذر
کردن از زوج و چیز خریدن برای تجارت و نو پوشیدن حکمای هند گویند نیکست کشت
کردن و کاریز و جوی کندن و شهر و باره ساختن ذو رنوس گوید نشاید زن
خواستن و برده خریدن دهقانان گویند چون قمر درین منزل بود نیکو باشد خدمت
ملوک کردن و از ایشان حاجت خواستن و با ابنا جنس خود دوستی کردن و نکوهیده است
برده خریدن و ستور و هر که درین روز جامه نو پوشد اگر ماه نحس باشد بیم هلاکی
بود الثریا از بطین است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه
از ثور و این مثلثیست میانه و ممتزج هرمس گوید در دوم درجه شاید عمل محبت
و در سیم درجه شاید عمل صنعت و دعا کردن و در چهارم درجه نیکو باشد دیدن
اشراف و زیارت دوستان و در پنجم درجه نیکست زوج و چیز خریدن و بنا نهادن
و زن و کیل کردن غله و نو پوشیدن و حکمای هند گویند نیکست بازرگانی کردن
و سفر میانه بود و ذو رنوس گوید خوب نباید کدا از زوج و خریدن دواب و برده
و ریاضت ستور و سفر آب بیم موج باشد و شاید شرکت و صید کردن و اعمال
آتش و نشاید درخت نشاندن و کشت کردن و نو پوشیدن دهقانان گویند این
منزل نیکو بد کلدانیان گویند سعد است چون ماه در وی باشد کارها همه را پسندیده
بود از دوستی گفتن و به نزدیک اکابر رفتن و حوائج خویش عرض کردن و بود در کار
عزم و علاج دعا گفتن و تضرع کردن و زن خواستن و برده و ستور خریدن و بنا نهادن
و کشت کردن و درودن و نو پوشیدن و الله اعلم الدبران از ثور
است تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و پنج ثانیه ثور و این
نحس هرمس گوید درو عمل تفریق و دشمنی شاید کردن و حذر باید کرد از دیدن
اشراف و اکابر و اعمال صعود و دعا و زراعت و بنا و درخت نشاندن و معالجت و کیل
غله و زوج و سفر حکمای هند گویند نیکست کشت کردن و زینه ساختن و نو پوشیدن
و شهرها بنا کردن و سفر شاید کردن مگر در ثلث اول روز که در آن سفر مکروه است
ذو رنوس گوید نشاید زن خواستن که بد فعل بود و سفر دریا کردن که بیم غرق بود

وشاید بنده خریدن که ناصح وامین باشد وستوران ریاضت کرده خریدن
وطلب کند از جهت سپه وجاه وکار این کند و در تخت نشستن ولوا بستن رومهان
گویند هیچ کار را نشاید الهقعه از اخر برج ثور است تا چهار درجه و هفده
دقیقه و هشت ثانیه از جوزا واین منزلیست مرکب از سعد ونحس هرمس گوید
در وی همه طلسمات را شاید کردن ودر مصحف گوید که طلسم شر وتخریب وعقد
الرجال را شاید ونیکو بود دیدار ملوک واشراف وخریدن برده وستوره وسفر کردن
حکما هند گویند شاید زن کردن که زن نه بسلامت ماند وبیمی که غلام گریزد ونیکو
بود بدین بستان نشاندن واگر ماه از نحسها سالم بود سفر کردن نیکو بود دوروتیوس
گوید نیکو بود بنده خریدن که امین وصالح باشد بشرطی که خداوند خانه قمر در برج
اتشی باشد وشاید بنا وسفر ورشتن وموی ستردن وغزا کردن اما نشاید شرکت با کسی
که بهتر باشد رومیان گویند شاید درهم روز بجهت خصومت نه رها مجنین وملیسها
کردن ونیکو باشد زراعت وعمارت وتزویج وسفر الهنعه از اخر هفده است
تا هفده درجه و هشت و سی و چهار ثانیه جوزا واین منزلیست سعد هرمس گوید عمل
محبت را نیکوست وشاید خدمت ملوک واشراف وتزویج وبنا وسفر دریا ونشاندن
درخت وبنده خریدن وکیل غلات حکما هند گویند نیکست لشکرها فرستادن وحصار
کندن وکار فاید طلب کردن ونشاید سفر وزراعت وامانت نهادن دوروتیوس
گوید که نیکست کشتی در اب افکندن که بمقصود رسد اگر چه دیر کشد وشاید کنیز
کردن چه ایشان ناصح وامین بود وصید کردن نیکو بود وحذر باید کرد از دارو خوردن
ودنبهال علاج کردن ونو پوشیدن که بیم باشد که دران جامه بمیرد ورومیان
گویند نیکست خدمت ملوک وطلب حوایج ودوستی با اکابر وساختن طلسمات وسفر
وتزویج وبنا وخریدن برده وستوره وزرع ونهال نشاندن واگر کسی قصد دشمن
دارد اغاز این روز باید نهاد الذراع از اخر هفده است تا اول سرطان واین
منزلیست سعد هرمس گوید شاید در عمل طلسمات وکیمیاگری ودر درجه دوم
پیوستن بخدمت ملوک واشراف مناسب بود ودر درجه سیم زراعت کردن وغله
درودن ودرخت نشاندن وتزویج وبیع وشری ونو پوشیدن وسفر کردن ودر درجه

چهارم

چهارم دعا کردن و تسخیر و رضا بات را نیکو باشد حکماهند گویند نیکو باشد
شرکت و در کیسه نشستن ذورهیوس گوید شاید بگرمابه رفتن و موی ستردن و نو
پوشیدن و ستور و برده خریدن و صلح کردن و سفر اما مکروه باشد ساختن
و دارو خوردن و زمین خریدن و اهل روم جمله اعمال را نیکو دانند خصوصا طلب
حاجت از پادشاه و سخن گفتن و دعا خیر کردن و نکاح و سفر الا در ثلث اول و
و زراعت کردن و ستور بچرا فرستادن النثره از اول سرطانست تا دوازده
درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این ترکیبست مرکب از سعد و نحس و
مصحف قمر آورده است که سعد مطلق است شاید در وی عمل طلسمات آب کردن و
شاید تدبیر امور صنعت و نو بریدن و پوشیدن که هم سوختن جامه و رفتن باشد
هرمس گوید درین منزل شاید اعمال عداوت و طلسمات و دعا کردن و سفر اتصال با
ربع دیگر و حوائج و زرع و حصاد و شاید کیل کردن غله و تزویج و برده و ستور خریدن
و تجارت و بیع حکماهند گویند شاید دارو خوردن و زینه ساختن و سفر کردن
مگر در ثلث دوم شب که نیکو نباشد ذورهیوس گوید نشاید تزویج که میان مرد
و زن بفساد انجامد بطلمیوس گوید درین منزل عروست غالبست اعمال عداوت و
قطیعت را نیکو باشد و مکروهست تجارت و تزویج و نو پوشیدن و معالجه چشم
و هر بنائی که نهند مدتی بماند و هر هلوکی که بخرند بهود کوه و کرنیا باشد و گفته
که چون قمر درین منزل باشد در سفر بر و بحر هیچ خیر نبود الطرفه از اخر
ثلث است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه سرطان و این منزل
نحس است و در مصحف قمر آورده است که سعد است شاید در وی طلسم صرع کردن
و نشاید معالجه و دعا و نو پوشیدن که خطر جراحت باشد و هرمس گوید این منزل شاید
طلسمات عداوت و قطیعت را اما نشاید خدمت سلاطین و تزویج و مهمی بود که موافق
نباشد و زراعت که نفع نباید و نه کیل غله که هم غارت بود و نه سفر حکماهند گویند
نشاید سفر و بیع و امانت دادن و طلب حاجت ذورهیوس گوید نشاید شرکت
کار باز آن و بکدیگر سکالند و نباید نو پوشیدن که هم غرق شدن باشد یا آن
جامه و جز که کند از نوی بدانستن و نشاید جمع کردن طعام با خوردن گوید این منزل

در ترکیب زد نیکست بغزم واهل روم گویند نحس است و هند و عرب در نحوست
این منزل اتفاق دارند ودر روبیان هیچکار آغاز نهند و هیچ مهم نسازند و نفرمایند
جز آلات جنگ و حرب با دشمن که ظفر یابد و سفر ایمن دریا بود و نکاح بکر نشاید که منافق
افتد و نشاید جویدن ملوک که بیابد و گریزنده باشد الجبهه از نوزده درجه و بیست
تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از اسد و این منزل سعد است
امتزاجی از نحس در مصحف ضد گوید شایسته است طلسم محبت و عقد زنان و نیک
باشد خدمت اکابر و زرع و درودن و نشاید کحل کردن غله کرافت بدرود سه
هرمس گوید نیکست زرع و خریدن بنده و ستور و سفر و آغاز حرب کردن و حکما
هند گویند نشاید سفر کردن و ندبیره پوشیدن و ذوروتیوس گوید اگر بنا کنند
استوار بماند و اگر ابنا کنند زیان رسد و نشاید جامه پوشیدن و موی ستردن
روبیان گوید شاید دیدار ملوک و اکابر و حاجت خواستن و حرب کردن که
ظفر یابد کسته را باشد الزبره از نوزده است تا بیست و یک درجه و هجده دقیقه
و چهل و دو ثانیه اسد و این منزل سعد است و در مصحف ضد گوید نحس است در
عمل شقه و عداوت توان کردن هرمس گوید شایسته است مر اعمال محبت را و نیکست
پوستین عزمت ملوک و اشراف و زراعت و نو پوشیدن و سفر و اما عمارت بنا
باشد و ذوروتیوس گوید نیکست بنا و شرکت و تجارت و مکروه است نو پوشیدن
و موی ستردن روبیان گوید نیکست دیدار پادشاهان و طلب حاجات و ساختن
آلات حرب الصرفه از نوزده است تا چهار درجه و هفده دقیقه و بیست و
ثانیه سنبله و این منزل نحس است و در مصحف ضد مطور ده است که سعد است
و هرمس گوید نشاید اعمال صنعت و ابتدای کارها و خدمت اکابر و زرع و نو
پوشیدن اما نیکست حرب کردن و سفر و حکمای هند گویند نیکست بنا کردن
و زمین اجارت ستدن و زراعت و تجارت و نکاح و نهال نشاندن اما نشاید
نو بریدن و نو پوشیدن و سفر کردن در سه یک اول روز و ذوروتیوس
گوید نشاید وام دادن که بزحمت باز یابد و حذر کند از نشستن در کشتی که نکبت
بد رسد و شاید نو بریدن ساختن و بنده خریدن چون ماه در اسد بود که

چون

ثمره راسد بود بنده بسیار خوار بود و از آن جهت بیمار کنند اما جلد و خوشی
یار بود و کسی را کردن نهد رومیان گویند درین منزل نشاید جز عداوت کردن
و کناره کردن از اجناس مهمان خصوصاً اکابر و حذر باید کرد از نو پوشیدن که شوم است
کار سلطان نکشید برسد و بد باشد ستور خریدن و در سفر ضرر یابد و گزند عظیم
رسد اما در شرکت سود بود العوا از آخر صرفه است تا هفده درجه و هشت
دقیقه و چهل و چهار ثانیه و این منزلیست ممتزج از سعد و نحس شاید در وی عمل
محبت و در مصحف قمر گوید سعد است و نیکو بود بر آمد مصلحه هرمس گوید شاید
نزهت و درو بدن و نشاید کیل غله که بیم آفت و تلف بود از حکام و حذر باید کرد
از حرب و اختلاط با اعدا اما نشاید دیدار دوستان و مخالطه با اکابر و نکاح و نو پوشیدن
جامهای نو و سفر و خریدن بنده و ستور و حکماء هند گویند نیکست تجارت و سفر مکه
در سه یک دوم از وی و چند بد بود زن خواستن و لشکرها فرستادن بزرگ
گویند مکروهست خواستن زن بکر که بیم مفارقت باشد و نیک بود بنده خریدن
که ناصح و امین باشد و شاید دارو خوردن و نو بریدن و بنا کردن و نزدیک اکابر و
سلاطین شدن و موی ستردن و طلب شادی کردن رومیان گویند درین منزل سعد
و نحس غلبه دارد و بیشتر از کارها شایسته بود چون پیوستن بدوستان و حاجت
خواستن از ملوک و ستور خریدن و نو پوشیدن و سفر کردن السماک از آخر صرفه است
تا آخر برج سنبله و این منزل نحس است و در اعمال تفرقه و عداوت روا باشد و در مصحف
قمر گوید سعد است در اعمال محبت شاید هرمس گوید حذر کن از ابتدای اعمال
صنعت و کشتن ورز کردن و بنا نهادن و بخدمت سلاطین رفتن و حرب و تزویج
و سفر و اگر از جمله سایر اعمال حذر کند بهتر باشد حکماء هند گویند شاید زنان تیمار
نکاح کردن و بجای کردن و دارو خوردن و حذر کند از امانت بکسی دادن رشوه
گویند نیکست بنده خریدن که مهربان بود و در کشتی نشستن که بسلامت ماند و ریش
کردن که نفع یابد رومیان گویند این منزل را نحوس دارند و در وی اعمال لطیف
و خست نفع یابد الغفر از اول درجه میزانست تا دو از ده درجه و سی و چهار
و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزل سعد است بیشتر اعمال را شاید و در مصحف

هند گوید نحس است در دو عمل هلاک روا باشد هرمس گوید نیکست سفر کردن
و به سلاطین و اشراف توسل جستن و نکاح و زفاف کردن و برده و ستوره خریدن و نو
پوشیدن و زرع و حصاد و ابتدای اعمال و حکمای هند گویند نیکو باشد جو و کاریز کندن
و نقل و تحویل کردن چون خداوندش بجای بود و نشاید نیه کردن و وام دادن
و سفر خشکی و دریا و شرکت کردن و موی ستردن ذورینوس گوید مکروه است تجارت
و سفر که هم حبس و غارت باشد و اگر باز آید بمقصود باز آید و زیج اهل هند
این منزل مبارکست و در بیشتر از مهمات ستوده است چون عقد سوگند بستن
و بیعت کردن و حاجت خواستن و مانند آن الزبانا از اول عقرب است تا بیست
پنج درجه و پنجاه و یک دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل سعد است اهل هند بجنس شا
بسته است که اعمال تفریق و عقد الرجال هرمس گوید نیکست زراعت اما نشاید
سفر و حذر کند از نو پوشیدن که هم صرع باشد امانات از جا بلند و روا بود
ساختن آلات حرب و تدبیر آن و زرع و خریدن دواب و دیدار اشراف حکمای هند گویند
نیک بود زینه ساختن و نو پوشیدن اما نشاید تجارت و سفر و کشت کردن و نهال
نشاندن و ذورینوس گوید حذر کند از زن خواستن که خطر مردن زن باشد
و نشاید سفر بحری و شرکت کردن که یکدیگر را متهم سازند باخرسب گوید نحو
این منزل غالبست و زنبان گویند خدمت ملوک نیکو باشد و زیج بیند با بود
چه زن پارسا باشد و مکروه داند برده و ستوره خریدن الاکلیل از آخر
زبانا است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از عقرب این منزل
نحس است هرمس گوید نشاید دروا باشد کارها کردن چه از اعمال هیچکدام را نیکو
نیست مگر شهر تخریب و عداوت را حکمای هند گویند نیکست چهارپا خریدن
و ذبوره و خویشتن دیدن و در شهر شدن ذورینوس گوید شاید بنا کردن و
بد وسع کردن و مغاجین ساختن و نان خوردن اما نشاید در کشتی نشستن
که اهل آن را ملالی رسد و نشاید شرکت و موی ستردن دوریان گویند این منزل
بغایت نحس است از جمله اعمال حذر اولی باشد القلب از آخر اکلیل است
تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل نیکست

همه کارها

هر کارهاء خیر توان کردن و عقد اللسان و تجارت و جنس را شایسته است
در مصحف قمر و هند ماست که این منزل را عقد شهوت نیکست هرمس گوید شایسته سفر
و کارهاء زراعت و ابتداء اعمال و طلب حوایج و خریدن برده و دواب و حکماء هند گویند
نیکو بود بنا نهادن و عمارت زمین و بستن لواء و سفر کردن بجانب مشرق و دوروتیوس
گوید اگر ماه با مریخ بود و زن خواهد این زن بکر نباشد و نشاید بنده خریدن اما
نیکست در کشتی نشستن و دارو خوردن و درخت نشاندن نشاید شرکت و سفر
کردن رومیان گویند نیکست دیدار ملوک و اشراف و نو پوشیدن و دوستی کردن
با اکابر و حاجت خواستن **الشوله** از آخر عقرب است تا چهار درجه و هفده دقیقه
و هشت ثانیه از قوس و این منزل سعد است امجنیا بامجوست و در مصحف قمر ملوک
شایسته است مر طلسمات محبت و علاجیج و اعمال کیمیاگری را هرمس گوید شاید
کار دهقانی و نشاید سفر و تزویج و خریدن بنده و صبر کند از نو پوشیدن که بیم
آن هلاک باشد حکماء هند گویند شاید شهرها حصار کردن و با اعداء محاربه نمودن و سفر
نشاید و امانت نهادن نشاید و دوروتیوس گوید حذر کند از سفر دریا که
خطر شکست کشتی باشد و انچه دران دواب نفع نباید رومیان علی الاطلاق نحوست
کنند از جمله کارها اولی انست که درین روز مباشرت هیچ مهم نکند و از ابتداء
اعمال بر حذر باشد **النعایم** از آخر شوله است تا هفده درجه و هشت دقیقه
و سی و چهار ثانیه و این منزل سعد ست هرمس گوید شایسته بود بدوستی کوشیدن
و علاجیجات و محبت کردن و ابتداءات و معاکردن و زراعت و تزویج و بنا در نشست
کردن و نیکو باشد با اعداء محاربه که آغاز حرب کنند ظفر یابد حکماء هند گویند ستور
خریدن نیک باشد و سفر میانه بود و دوروتیوس گوید نشاید شرکت کردن و شاید
ستور خریدن رومیان گویند هر کار که پیش گیرند عاقبت ان محمود باشد **البلده**
از آخر نعایم است تا درجه اول جدی و این منزل نحس است هرمس گوید شایسته است
کارهائی را که موقت باشد بفساد و مضرت و نشاید سفر و تزویج و زراعت و دعا
و مخالطه با اکابر و حذر کند از نو پوشیدن که موجب ملال و تنگدلی باشد حکماء
هند گویند نیکست بنا ساختن و ضیاع و دواب خریدن و میانه بود صناعت

و نو بریدن و سفر دوره‌یوس کوید خانه باشد بریدن و خریدن واکر زن را طلاق دهند
با شوهر او بمیرد پس از آن شوهر نکند و شرکت شاید اما در او مینان شرکا مصادقت بدید
آید واکر کسی بطریق تجارت سفر کند باز کردد واکر بعمل سلطان بیرون شود هیچ چیز بدو
نرسد و شقاوت قرین او شود دوره‌یمان دره‌یمکار نار دا دند الا عمل کردن و درزی
سعد ذابح از او دو جدی است تا ده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه
این منزلیست مبارکه مرکب از سعد و نحس و در صحف دره‌کوید نحس مطلق است
کوید شاید اختلاط کردن با دوستان و زراعت و نشاید سفر و نو پوشیدن که بیم
جراحت باشد حکما هند کوید نیکست زربنه ساختن و دارو خوردن مکروه ثلث
اخر روز و دوره‌یوس کوید نشاید تزویج که پیش از اجتماع مفارقت افتد واکر بهم آیند
مرد پیش از یکسال بمیرد یا بدترین حال جدا شوند و زن بفسق و فجور میل کند و حج
کند ازین خریدن که برخداوند بیرون آید و کوی بد بود و شاید شرکت کردن و در کشتی
نشستن نیکست چه کشتی بسلامت ماند اما اهل کشتی را از عقبات رنجی تمام رسد
دومیان کوید هیچ کار را نشاید و تحذیر کند از جامه نو پوشیدن که البته در آن
جامه او را احتیاجی رسد یا هوزی کوید بکرات تجربه افتاده و بیان واقع است سعد بلع
از او ختم جدی است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و این منزل
نحوست از سعادت و نحوست اعمال قطیعت و عداوه را شاید و در صحف قدما کوید
همه اعمال الخیر را نیکو بود هرمس کوید مختار است سفر کردن و بخدمت سلاطین
پیوستن و زراعت و نو پوشیدن اما نشاید تزویج و بیع و شری و حکما هند کوید نیکست
مناظره کردن و قصه بسلطان بر داشتن و محاکمه کردن و زبون نشدن اما نشاید
امانت سپردن و سفر کردن مکروه ثلث دوم روز دوره‌یوس کوید بد است تزویج
کردن و شوهر ستم کند و در میان ایشان جدائی افتد و نشاید بنده خریدن اما
در کشتی نشستن و شرکت کردن ستوده است دومیان کوید هیچ کار را نشاید الا
سفر کردن و ملوک و اشراف را دیدن سعد السعود از او ختم بلع است تا هشت درجه و
چهار دقیقه و هفت ثانیه از دلو و این منزل سعد است بیشتر کارها را پسندیده
بود هرمس کوید نیکست سفر و تزویج و نو پوشیدن و زراعت حکما هند کوید نیکست

کوید

لشکر بطلب به فرستادن و دارو خوردن و ضیافت باشد سفر و بدست تجارت و منفعت
و تزویج و جامه نو بریدن و پوشیدن دروتیوس گوید نشاید تزویج و شرکت اما کسب
بنا و بیدن و رومیان گویند همه کارها را نیکو است چون خدمت ملوک و اکابر و بدست
آوردن دلها و دوستی کردن و سفر جهت بدست آوردن راحت و تزویج سعد الاخبیه ۲ از آخر ... است
تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و جمل و دو ثلثه و این منزل نحس است هرمس
گوید هیچ کار را نشاید الا عمل تخریب و تفرقه و در مصحف قمر گوید شاید معالجه کردن
و اعمال محبت را نیز نیکست حکمای هند گویند نیکست جنگ کردن و شهرها را حصار
ساختن و رسولان فرستادن و سفر بجانب قبله کردن و نشاید تزویج و زرع و تجارت
دروتیوس گوید نیکست بنا خریدن و بنا نهادن که بسیار استوار بود و در کشتی
نشستن و نشاید تزویج که مفارقت افتد و حذر کند از شرکت که زیان رسد و رومیان
گویند منزلی بغایت نحس است هیچ کار را نشاید الفرغ المقدم از آخر جبهه است تا و هماو نه هو است و ع
چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه از حوت و این منزل سعد است ممتزج و در
مصحف قمر گوید نحس است عمل عداوت را شاید و بس هرمس گوید نیکست ابتدا
بنا و تدبیر صنعت و معالجات کلیه و زرع و سفر تدبیر حرب و نو پوشیدن حکمای هند
گویند شاید کارها ختم کردن و سفر رفتن مکروه ثلث اول روز و نشاید داد
و ستد و دروتیوس گوید نیکست بنا نهادن و برده خریدن و سفر دریا و
نشاید تزویج و شرکت و رومیان گویند منزلی سعد مبارکست جمله اعمال نیکو
باشد با ضرورت گوید حکمای کرده عهد ملک عضد الدوله بوده که چون در این منزل ا
ابان نیز نکند که جامه نو برید و پوشید الفرغ المؤخر ۲ از آخر مقدم است تا هفده درجه
و هشت دقیقه و سی و چهار ثانیه و این منزل سعد است ممتزج بنحس است و در مصحف
قمر گوید سعد مطلق است هرمس گوید شاید حرب و دیدار ملوک و سفر و راحت
و نو پوشیدن و نشاید تزویج و بیع و شری و کیل غلات که بهم تلف بود حکمای هند گویند
شاید تجارت و دارو خوردن و دهقانی و نیابه است سفر مکروه ثلث دوم روز
ملاقات باید کرد از وحشت نهادن و وام دادن و سفر دریا دروتیوس هیچ نظر
در این منزل رومیان اعمال قطیعت و عداوت را روا دارند و در سفر و در نو بریدن

و پوشیدن مبالغت نمایند الرشا از اخر مؤخر است تا اخر برج و این منزل سعادت
عرس گویند همه اعمال را شایسته است چون سفر و زراعت و تزویج و نو پوشیدن
و ابتدا آن و بنیاد اساس نهادن اشراف گویند نیکست بازرگانی و تزویج و دارو خوردن
و صفائی ساختن و ثابت نماند است سفر مکروه ثلث دوم از وی و نشاید امانت نهادن
نهوس گویند نشاید بنده خریدن که دراز زبان و خشمگین و بزه کار بود و
کردن در اول نیک بود و بنا خراب باشد دهمان گویند منزل سعد است و
همه کارها نیکو باشد از خدمت ملوک و اشراف و طلب حاجات از ایشان و بنده و ستور
خریدن و شکار کردن و چوگان زدن و حصار نهادن فصل هشتم در بیان
اختیارات بطلوع درجات مخصوصه از بروج بدانکه این اختیار بطلوع درجات مخصوصه
بجهت اختیارات جزئیه است منقول از کتاب مفروده در نهایات فلک و قیاس حکم لعبد
محمد بن عبد الجلیل السجزی چنانچه در جامع شاهی آورده است و گفته در هر کار طلب
درجه مخصوص را بدانکار و آن درجه را طالع وقت کن تا موضع سهم آن حاجت را
قوت آن طالع زیادت گردد و زود بمراد رسی و آنچه خواهی بجهد و خوبی حاصل آید
اما در جدول آورد که هم تا بار یا بشی آسان زیاده و چون در نسخها اختلاف بود
و رفع آن متعسر بل متعذر نمود آنچه متفق علیه بود از درجات بسیاهی نوشته
شد و آنچه مختلف فیه بود بسرخی مکتوب شد و هو اعلم

جدول الاختیارات بترتیبه علی آن درجات مخصوصه

برج	تعلم علوم	طلب ملک و جوبر برکت	حیله با سی از زوج	طلب زن زنه	نکاح کردن	یار و نموهدن	طلب مال	سفر خشکی	سفر دریا
ا	الحمل	ح	ه یو کط	نط	ب عه			و سه کط	
ا	یا یو کا	ب	ب نط	[illegible]	ا ک کط ب	[illegible]		ز	
ب	ی کا	ب	ه	[illegible]	و ا کو کط		ط ب که	ز	و ب کا کط
د	ه و	ا	ح	[illegible]	د یا که		یا	ا و	و کو ا ل
ه	کا	ا ک	ا	[illegible]	یا کو	یه و	ج که	ه یا کط	
ه	[illegible]		یا ل	ا که	د ح و ا			ط ا	
و	ه ا	ه کا	ز	و ب کو	[illegible]			و ل	[illegible]
ز	یه که		ز	یط کا	ح ب که	و			ا ب کا
ح	و یط کا ا	ل		ی				ا ب	[illegible]
ط	[illegible] کا	ه یط	یو کو		ب یط	له		ط ز	[illegible]
ی	ی کط	یه که	ه	ا ط	که	ح جو		یا و	
یا	ز	ز	کو کط		یا جو				ز

بقيّه لاختيارات الدرجات

برج	بنیاد عمارت	خریدن ستور	کندن کاریز وجوی	خریدن برده	وام خواستن	تجارت کردن	دعا کردن	شکار کردن
ا	یه یط	ط			ب	ج	ل ح	ح
ا	ل کح یو یط	ط ج	کب	کح	سب یه کو	کو طکح		
ب	یطکو ل	وکب	کب	کحط		ج ه	و	
ج	ج یو	وط	کح ج	یط			ساکوکط	یط کط
د	طکو	کح		ه			ح	
ه	ه و و کح		که	کا ک				
و	ب وکسکط	کح یو	یه	ب سول	کدل			
ز	س و	ب ه			ن جکه	ک	وط	
ح	ک	کح ج ج	ک	ب	و ط ب ه یه کط ل	ا		
ط	اب یه	و		ا	ک	کسکه		
ی	وک	یه	ل ک	یه	ج ه ح			یوکو
یا	ه سه کط ل	ب کطل	ه ک یه کو		و ح کو			کا

فصل هشتم در اختیارات درجات مخصوصه که یعقوب نصرانی
برشمرده است و گفته که چون سعود برین بروج رسند قوت آن درجات
در این اختیار زیادت شود و چون نحوس بدان رسند فساد زیادت شود
و چون این درجات نحوس باشند و از سعود دور ان در اعمال خصم بکار برند
و آن درجات و اختیارات و این است که در جدول نهاده شد والله اعلم بالاعمال

البروج	الدرجه	جدول دربابه الخمسیه
٤	١	شاید ابتدای کارها را
ا	٢	شاید زراعت را
ب	٣	شاید کتابت وخدمت سلطان را
ج	٤	شاید کنده کاریز وجوی را
٢	٥	شاید امر ونهی را
٥	٦	شاید معالجه بیمار را
و	٧	شاید تجارت ودوستی را
ز	٨	شاید خلوت وعصیان وحبس را
ح	٩	شاید سفر را
ط	١٠	شاید کار بر داشتن سلطان واکابر
ی	١١	شاید امان دادن وامید داشتن
یا	١٢	شاید ظفر جستن بر خصمان

فصل نهم در اختیارات بابت کواکب در حدود یکدیگر بالجمله که بنگرند بالجمله پرونده آورده است وآن وقتی باشد که بکمال وقوی باشند وآن شهادت بود در طالع وماه وسهم السعاده اما چون بد حال ومنحوس بود باید که پرهیز کنند از کار که ذکر کرده میشود از جمله حدود این اختیارات را بر حدود مصریان نهاده اند اکابر کتب خود نوشته وجدول ساخته در این فصل ثبت مراتب اختیارات سنیه کانه

جدول اختیارات بر حلول کواکب در حدود

الکواکب	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
زحل	نشانه است اثبات شغل سلطان را و صحبت کردن با وزیران	نشانه بر ابنا [illegible] را و [illegible] کمربا فقیهان	[illegible] و طلب [illegible]	[illegible]	[illegible]
مشتری	نشانه است [illegible]	نشانه است [illegible]	[illegible]	[illegible]	نشانه است علوم [illegible]
مریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل دهم در اختیارات حلول کواکب در وجوه یکدیگر و آن
باب نیز در اختیار اعتبار تمام دارد و چون نیک حال و قوی باشد شفا
داده کردانند اما چون بدحال و منحوس بود احتراز باید کرد از اعمالی
که در آن باب مذکور است و درین باب جدول نهاده شد و هو هذا

جدول منسوبات الكواكب في الوجوه

البرج	الحمل			الثور			الجوزاء		
الكواكب	اول وجه	ثاني وجه	ثالث وجه	اول وجه	ثاني وجه	ثالث وجه	اول وجه	ثاني وجه	ثالث وجه
زحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتري	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المريخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهرة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الاختيارات

البروج / الوجوه	السرطان اول وجه	السرطان دوم وجه	السرطان سيم وجه	الاسد اول وجه	الاسد دوم وجه	الاسد سيم وجه	السنبله اول وجه	السنبله دوم وجه	السنبله سيم وجه
زحل	تعليم طلب موضع زنده	اوضاع طلب [illegible]	طلب ماء ونبات [illegible]	ذراعت وكار [illegible]	بنيان [illegible] كندن ابار	[illegible] ها	كاربان [illegible]	[illegible]	[illegible]
المشترى	طلب ماهين ازهريان	كار قضاء نهنيان	طلب [illegible] دعلم	[illegible] درنده	ايلاك [illegible]	دره [illegible]	كارهكل ابتدا	طلب مال و	[illegible]
المريخ	طلب مال [illegible]	كاردو بنيان	كار [illegible]	ابتدا كارهكل	طلب مال	كار سلطانا	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	موضع [illegible]	[illegible] ها	[illegible]	كارهكل سلطان	ابتدا [illegible]	[illegible]	كار سلطان	[illegible]	كارهكل
الزهرة	تكاليف [illegible]	[illegible] طلب	[illegible]	تزويج [illegible]	نكاح كار	[illegible] ما	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	اشنائى [illegible]	طلب [illegible]	كار [illegible]	[illegible]	[illegible]	كار [illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	طلب [illegible] مال و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الانتباهات

البروج	الوجوه	زحل	المشتري	المريخ	الشمس	الزهرة	عطارد	القمر
الميزان	اول وجه	طلب فرزند حیدر سفر	معالجه تباه راتنا [illegible]	سفر [illegible] دریا	کارکه وبشیده واعیاد	کار زنان ودینور	طلب فرزند [illegible]	ساقی کشتیها
	ایکنجی وجه	سفر دهقانان بنا	طلب مال از اسباب	عمل جنگ وبنا	بانه باشیدیه کار	طلب دنانیر نیکو	بنا وکار علم	خوردن دارو
	اوچنجی وجه	کارها اشراف دکان	طلب مال ومعاش	کار مزار	کار فرزندی شاید	وکار زنان [illegible]	[illegible] جویند معاش	مبانه اسحبه کار [illegible]
العقرب	اول وجه	کار شکیبا نا	ساقی کار اش	حبیب وکار بغلبه	[illegible] کاه کارا	[illegible] دنانیر وکار	بتعلیم وکار ملکی	مجامعت ومعالجت
	ایکنجی وجه	اشکاف کارهین نیرو	طلب مال ومعاش	بستن کار دلغلبه بخت	معالجه وتعلیم	طلب دنانیر ونکاح	نقصه وجماعت	کرمابه زین اهنکران
	اوچنجی وجه	طلب مال فرزند	ابتلاه اقالاردو	طلب معالجه وتعلیم [illegible]	کارهف ازاندبیه	کار دنانیر ومعالجه	معالجت باه ونقو [illegible]	دارو خوردن
القوس	اول وجه	ابتلاها ومعالجه وتعلیم	ابتلاه کارهه درنا	کارها مهمان وتعلیم	امور طلب معیشت	نکاح دنانیر وکار	دنیا علم وطلب [illegible]	عبادت کده وکشیش کی [illegible]
	ایکنجی وجه	تجارت وسعنودل شتی	دراب کیشی الکند	شغل سلطان دبیاس	اذن کوردن غائب	نه بود دنانیر [illegible]	موفق داشتن سوار	دستادن سوار ونکاح
	اوچنجی وجه	بنا سکیها کارده وپشته	آداب دهید کردن	ابتلاه کارهه دیزکی	جمعه کارها عیانا	عاشق کارها جواسین زن	سلطانه جوانان جوینده	کار صناعه وعطا بیکسان

فاتحة

جدول الاختيارات

الوجوه	الجدي وجه اول	الجدي وجه ثاني	الجدي وجه ثالث	الدلو وجه اول	الدلو وجه ثاني	الدلو وجه ثالث	الحوت وجه اول	الحوت وجه ثاني	الحوت وجه ثالث
زحل	دبیر و دبیرلر طلب	و عطارات پادشاهان کارده	زنان مالداره و طلب باها	[illegible]	علوم بنیان علم	اننا برابر [illegible]	استنبوده باشنده	خلف مولی شاهد	[illegible]
المشتري	[illegible] کار	دوزدکا [illegible] کار	دوزنج ملکت کار	[illegible] علم	اوصنی علوم	[illegible]	[illegible]	[illegible] کار	[illegible]
المريخ	دبیرلر سوکن علم	[illegible] کار	[illegible] کارده	[illegible]	[illegible] طلب	[illegible]	[illegible] طلب	مال طلب	[illegible]
الشمس	حبس اعمال ابتدا	[illegible] کار	[illegible] ملکت کار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهرة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] کار	[illegible]	[illegible]

فصل [illegible] در اختیارات ایام فرس بدو نوع بود نوع اول انچه منقول است
از امام سابق جعفر بن محمد الصادق علیه و علی ابائه السلام و این باب بسیار معتبر است
و ما جدول [illegible] و [illegible] هر روزی و انچه شاید و انچه نشاید درو ثبت کردیم والله اعلم بالصواب

جدول اختیارات فی ایام الفرس

الایام	اسماء [illegible]	الحال	صفات [illegible]	انچه شاید	انچه نشاید
ب	بهمن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	اردیبهشت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	شهریور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	اسفندارمذ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	خرداد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	مرداد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	دی باذر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	اذر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	ابان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یا	خور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

تتمهٔ اختیارات

الاعداد	یا	یب	یج	ید	یه	یو	یز	یح	یط	ک
اسامی	خور	ماه	تیر	گوش	دی به مهر	مهر	سروش	رشن	فروردین	بهرام
العنوان	فرشته ایست نام موکل بر آفتاب	[illegible]	فرشته ایست نام موکل بر کواکب	فرشته ایست نام موکل بر بهائم	فرشته ایست نام موکل [illegible]	فرشته ایست نام موکل [illegible]	فرشته ایست نام [illegible]	فرشته ایست نام موکل [illegible]	ملک الموت نام است	فرشته ایست نام موکل [illegible]
صفات که در ایام	درین روز موسی [illegible] شد	[illegible]	درین روز [illegible] است	درین روز ابراهیم متولد شد	درین روز عیسی متولد شد	درین روز [illegible]	درین روز مبارک است	درین روز نیکست	درین روز اسحق متولد شد	درین روز [illegible] است
انچه شاید کرد	نیکست [illegible] و صید [illegible]	[illegible]	شاید با اهل [illegible] مشغول شدن	نیکست دیدن [illegible] تجارت [illegible]	شاید تجارت و نکاح و سفر و صید [illegible]	شاید که [illegible]	طلب حاجات [illegible] نیکست	نیکست سفر و تجارت [illegible]	نیکست صید و طعام [illegible]	شاید سفر [illegible]
انچه نشاید کرد	حذر [illegible]	[illegible]	از همه کارها حذر باید کرد	از کارها بد حذر باید کرد	حذر کند [illegible]	کارها [illegible]	ابتدا کارها [illegible]	حذر کند از [illegible] بد	حذر کند از خون [illegible]	حذر کند [illegible]

خاتمه در تقسیمات ایام و روز

الاعداد	[illegible]	العمال	[illegible]	انجام شتابان	[illegible]
کا	[illegible]	نام ... [illegible]	روز ... نحس است	[illegible]	[illegible]
کب	[illegible]	نام ... [illegible]	روز ... مبارک است	[illegible]	[illegible]
کج	[illegible]	نام ... [illegible]	روز ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
کد	[illegible]	روز ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که	[illegible]	نام ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کو	[illegible]	نام ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کز	[illegible]	نام ... [illegible]	روز ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
کح	[illegible]	نام ... [illegible]	روز ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
کط	[illegible]	نام ... [illegible]	روز ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	نام ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نوع ثانی از اختیارات ایام فرس منقول از حکماء فارس واین نیز در جدول آورده شد بدین ترتیب وهو هذا

ا	نیکست طلب حاجت وسفر ونکاح وخرید وفروخت وکودک بتعلیم دادن وتخم افکندن
ب	نیکست دیدار میران وطلب حاجت وسفر ودرخت نشاندن وهر کاری که کنند نیکست
ج	حذر کند از نکاح وسفر
د	نیکست تزویج ومصاهرت وحاجت خواستن ونشاید سفر کردن
ه	نحست از همه کارها حذر باید کرد
و	نیکست سفر ونکاح وتزویج وبیع وشری وحجامت وبدین سان طلب حاجت
ز	نیکست سفر وتزویج وبیع وشری اما فرزندی نزاید که دیر بزید
ح	نیکست سفر ودرخت نشاندن وحاجت خواستن وخشت کردن
ط	درین روز خویشتن را از بدیها نگاه باید داشت
ی	نیکست عمل پادشاه قبول کردن وتخم افکندن ودرخت نشاندن وتعلیم وتعلم
یا	روزی نیکست اما خود را از خصومت ودعوا نگاه باید داشت
یب	نیکست حاجت خواستن وخریدن وفروختن وطلب گم شده ودزدیده
یج	روزی نحس است حذر باید کرد از پادشاه ودشمنان
ید	نیکست کشت وزراعت وانچه تعلق بعمل دارد وضیاع وعقار
یه	نیکست بگرمابه رفتن اما نشاید موی ستردن وبیع وشری کردن

يو	روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه سفر که بیم هلاکت است
يز	شاید بنا افکندن و جوی کندن و درخت نشاندن
يح	نیک است سفر کردن و طلب حاجت از اشراف
يط	روزی بد است حذر باید کرد از کودکی
ك	روزی نحس است حذر باید کرد از جنگ و دعوی و سفر و مباشرت
كا	روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه از نکاح و سفر
كب	روزی نحس است بپرهیزد از حرب و سفر
كج	روزی نحس است درین روز هر کار که کند بلا بیند
كد	روزی نیک است شاید بکارهای نیک اشتغال کردن
كه	درین روز خلوت و فراغت بهتر باشد
كو	حذر کند از نکاح که زود جدائی افتد
كز	نیک است سفر و طلب حاجات و مناظره و کرمابه اما نشاید فصد و حجامت و نکاح
كح	نیک است سفر و صید و ورزش و مناظره و معالجه اما نشاید فصد و کرمابه
كط	همه کارها نیکو باشد الا سفر و نکاح
ل	نیک است سفر و شرکت و دید و نکاح و فصد و از شهوات هر چه کنند نیکو آید

نقل در مرهم

فصل دوازدهم منقولست در اختیارات هفته از اسد الله الغالب علی
ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام وانچه درین باب بزبان ایشان گذشته
و امثال ترجمه اینجا ثبت شد وچون درین باب تامل کرده شود مناسب است هر
یک از روزی از نسبت آن روز با کوکب اش نیک ظاهر گردد والله اعلم بالصواب

لنعم الیوم یوم السبت حقا	لصید ان اردت بلا امتراء
نکو روزیست بی شک روز شنبه	بهر صید در زره و صحرا
وفی الاحد البناء لان فیه	بدا الله فی خلق السماء
بیکشنبه بنا کن زانکه در وی	بنا کرد آسمان حق تعالی
وفی الاثنین ان سافرت فیه	ستظفر بالنجاح وبالثراء
بدوشنبه سفر کن زانچه بینی	رسی بر فیروزی و مال مهنا
وان ترد الحجامة فالثلثا	ففی ساعاته هرق الدماء
وگر خواهی حجامت در سه شنبه	که در ساعاتش درین کار هست زیبا
وان شرب امرء یوما دواء	فنعم الیوم یوم الاربعاء
وگر داروی خوردن در چهارشنبه	بود نیکو روز بایش دوا را
وفی یوم الخمیس قضاء حاجة	ففیه الله یاذن بالدعاء
طلب حاجات روز پنجشنبه	که در وی مستجاب آید دعاها
وفی الجمعات تزویج وعرس	ولذات الرجال مع النساء
بروز جمعه تزویج و عروس	[illegible] باشد زنان [illegible]
وهذا العلم لا یعلمه الا	نبی او وصی الانبیاء
رهی دانش نباشد را الا	پیمبر را یا وصی انبیا را

فصل سیزدهم در اختیارات سکز بلدوه وتحقیق ان بدانکه حکمای ترک
را اهل قطا و طمغاج شکلی مصور کرده اند وان را سکز بلدوه نام نهاده وکوسکه
چون شهرست است دهن باز کرده که هرچه بیند بدهن باز کشد وبدین سبب

ورا نحس دارند واهل نجوم را ایشان حرکتی معین کرده اند وابتداء دور او
از اجتماع ماه با آفتاب گیرند که اول ماه ترکان باشد وهر دو روز یکی [illegible]
کند وابتدا از مشرق کند وبجانب جنوب بگردد تا باز بمشرق رسد چنانچه در این دایره
نموده میشود

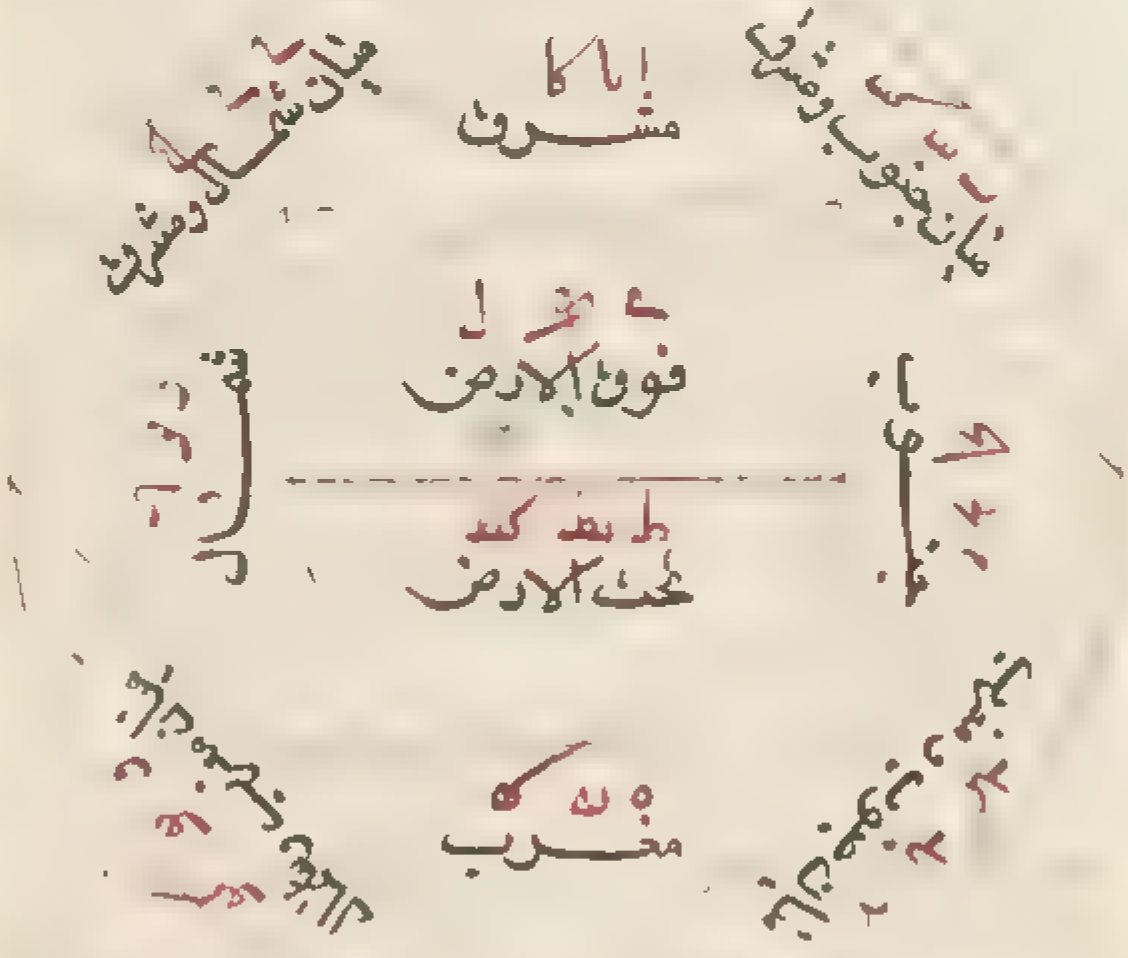

پس البته باید که در حرب ومصاف وسفر وخصومت وامثال آن پشت بروی
کنند ونیز باید که دست راست بدان جهت نداشته باشند تا ظفر ایشان را بود
واگر در سفر با معارضه در طرف مقصد افتاده باشد اول پشت بر وی
کند واندکی برود پس متوجه طرف مقصود شود وچون فوق الارض باشد
نشاید سوار کردن واسب تاختن وچون تحت الارض بود روا باشد دفینه
نهادن وتخم کاشتن وکاریز کندن وبنا نهادن وپنهان شدن وامثال
این باشد والله اعلم فصل چهاردهم در اختیارات ساعاتی که
بعد از ساعات بست باشد نسبت بکواکب سبعه غیر آفتاب بدانکه از زمان
اجتماع تا دوازده ساعت زمانی تعلق بآفتاب دارد وبعد از آن دوازده
ساعت دیگر نصیب زهره است واز آن بست زهره گویند وبعد از آن دوازده
ده ساعت دیگر تعلق بعطارد دارد وهمچنین بعد از مقدار دوازده ساعت بآن
باز گردد

زود منقلع شود و چیزی منویس وقتی که قمر در طالع باشد که پسندیده نبود
و چون قمر خالی السیر بود نیکست صید و سواری و فراغت و خلوت و شراب
خوردن و ضیافت را چون قمر با رأس بود نیکست خدمت سلاطین و حکام رفتن
و از ایشان حاجت خواستن **نکته** چون قمر در حد کوکبی باشد از سعد و نحس
حکم قمر دران حد چون حکم اتصال او باشد بدان کوکب و هیچ کوکب دیگر را این خاصیت
نیست و عطارد چون در حد کوکبی افتد طبع او چون طبع آن کوکب شود همچنانکه
در اتصال بکواکب چه عطارد بهر کوکبی که پیوندد طبع او گیرد **نکته** چون محتاج
شود در اختیارات بانکه قمر در شرف باشد وان صورت اتفاق نیفتد قمر را در حد
زهره کن که آن حال مثل آن باشد که قمر در شرف بود بلکه قوی تر باشد **نکته**
صاحب کتاب التحلیل میگوید اگر نحسی بشوید در وتدی افتد چون تثلیث یا تسدیس
طالع افتد باکی نیست بلکه مختار است چون آن نحس قوی حال بود **نکته** صاحب
سر السرایر آورده است که هرگاه که نحوس مشرف باشند و در خانهٔ عشر و ایشان را در
طالع نصیبی باشد حکم سعود دارند و از ایشان نفع رسد و هرگاه که سعود راجع باشند
و از طالع ساقط و در سیر ناقص حکم نحوس دارند و از ایشان ضرر رسد **نکته**
یکی از اکابر گوید آنچه منجمان در اختیارات برشمرده اند و رعایت نموده و محمود
فصد کردن و مسهل خوردن مثلا در قلب ثور و اول با حوت و میان زمستان
این فن هیچ نسبت ندارد و در آن فضول نوعی از فضولیست نجم را عنی گفتی چه
ابای که از فصد تحذیر کرده اند اگر کسی را حاجتی گردد با سهال و بود که در فصد
تاخیر کند تا طالع وقفه بیکی و این نقل نقل نجومی نیست **نکته** در بعضی از کتب
حکمت آورده اند که از اول اردیبهشت ماه مقدم سیزده روز را اصحاب فرس گور تخم
زکوبند که اهل دهاقین باید که درین ایام هیچ کار زراعت و عمارت نکنند و اگر چنانکه
کنند عمارت و زراعت در روزها جفت کنند چون دوم و چهارم تا آخر و این صورتی
عجیب است **نکته سی و ششم** یکی از حکما آورده است که طالع بیت الحیوانست و او بمنزلهٔ نفس
خداوند طالع را و خداوند طالع بمنزلهٔ روح است در آن بدن و چهار وتد چون
ارکان بدن پس اول چیزی در اختیارات اصلاح طالع است و خداوند طالع و اوتاد را

از بهر آنکه چون طالع منحوس بود الم ببدن رسد و چون صاحب طالع منحوس بود خللی
بجان راه یابد و اگر نحس در وقتی افتد خللی در آن رکن افتد که بدان وی منسوبست
نکته دیگر حکیم کوشیار گوید هر کاری که او را نوبتی بود که هر هفته کنند یا هر هفته
یا هر ماهی از آن احتیاج باختیار کردن نباشد و بعضی از فضلا گویند یعنی این سخن نیکو
نیست زیرا که بر مایه وقت هر هفته اتفاق افتد غالباً و حال آنکه حکیم در اختیارات
مجمل مقدم همه اختیارات بر مایه وقت را شرح داده است و حق آنست که هر کاری که
مدام کنند دیگر نگاه کردن اختیار در وی ظاهر نبود و قول صاحب کفایه شود بدانست
که میگوید هر کاری که هر هفته کرده شود او را اختیار نباشد بدان سبب که عادت
شده است و عادت طبیعت ثانیه است و کار طبیعی را احتیاج باختیار نیست
نکته دیگر در اسرار النجوم آورده است که اگر در اختیاری ملاحظه خانه غرض کنند
با کوکب غرض که ایشان را بسعود آراسته دارند و از نحوس دور سازند کفایت باشد
چه اصلاح خانه غرض از اصلاح طالع اولی باشد و سعادت کوکب الغرض از سعادت
صاحب طالع انسب باشد و این سخن بس عجیب است ... کما کتبه الله اثابه خیرات
در حق سلاطین و کار بزرگ ظاهر شود زیرا که اختیارات ایشان لا بد است لیکنها
عام و لیکنها عام را اثر مجرد و حق کسانی که افعال ایشان عام بود ظاهر نشود
و آن نباشد الا پادشاه و بعد از ایشان ارباب مراتب هر یکی را بحسب مرتبه ایشان
اثر بود و هر چند مرتبه اعلی و اکمل باشد اثر اختیار در حق وی اتم بود
اسئل من الله جامع الشمل و متمم النور و اليه تصير الامور تمت الكتاب
بعون الملك الوهاب. تم الكتاب بعون الملك الوهاب في يوم الجمعة
السادس من شهر الخامس عشر الثاني من المائة الثالثة من سنة التاسع
من الف الثاني من الهجرة النبوية على هاجرها
الف السلام والتحية

في [illegible] الجلب [illegible]

قوام الاختيارات هو بصلاح القمر وقبوله وصلاح صاحب البيت ما يختار
وصاحب الطالع وصاحبه والاوتاد الاربعة والامور المتشاده لا يحتاج
الى الاختيار المامور التي يرجو ومنها سرعة الانتقال يختار طالعه
وموضع القمر من البروج المنقلبة والبيكن مسعودة وبالضد البروج الثابتة
للنهار ثابت او فوق وبالعكس والقمر في الطالع مذموم في جميع الاختيارات الا
في البيع والشرى اذا كان مسعودا ولا باس في الاختيارات نظر النحوس من
التثليث والتسديس ونظر السعود من التربيع والمقابلة وزوال بيت القمر
عن الاوتاد ونحوستها يدل على الفساد والعاقبة كل اختيار ومتى كان صاحب
البيت الغرض بحال تمكنه من الاوتاد لم يحلل مكانه الحادي عشر او التاسع او الثالث
او الخامس الا اذا كان الاختيار في الشر والفتن والحروب ومتى لم يكن صلاح
لمهم اختيار جعلنا احد السعدين في الطالع او وسط السماء مقبول في
موضعه والله اعلم بالصواب

في الرخص والغلاء من اسرار لابي معشر

انظر في الراس كل شهر اجتمع القمر والشمس في دقيقة واحدة وانظر الى البرج
الطالع في تلك الساعة وانظر صاحب هذا البرج فان كان زايدا في
سيره فانه يزيد ثمن الطعام في ذلك الشهر وان كان في وسط السماء
ارتفع السعر وزاد وانزاد وان كان سايرا الى شرفه ازداد ثمن الطعام
وارتفع السعر وان كان يتصل بكوكب بكوكب وسط السماء ارتفع السعر
ايضا وان كان صاحب الطالع بكوكب في الثالث والسابع اتضع السعر ورخص
وان كان في وتد الارض والسابع قام السعر ولم يزد ولم ينقص فافهم ذلك
انظر اذا نزلت الشمس اول دقيقة من البروج الذي نزلت في البروج كان
في اي زمان كان معرفة ذلك البروج وجوهره ثم ينظر الى القمر فيه من
البروج واي البروج هو فيه من المرتفعة منها والمستعلية فان اصبت

القمر فی البروج المستقیمه وهی من الجدی الی السرطان فکل شیء من
جوهر ذالک البرج الذی فیه القمر یستفل ویرخص ما سوی ذلک وان
یکن فی المرتفعه التی من السرطان الی الجدی فان کان شیء من جوهر ذالک
فیه القمر یرتفع ویعلو علی ما سوی ذالک کذالک

نایچه طالع سال ظهور شاه جنت ارامگاه شاه اسماعیل انار الله برهانه
روز یازدهم حسابی شهر شوال سنه ۹۱۵ ه گذشته از روز مذکور
نط دقیقه در وقت جلوس روز دوشنبه پانزدهم هلالی حسابی
محرم الحرام سنه ۹۱۶ ه و اول سال مذکور اول فروردین ماه جلالی
سنه ۴۲۲ ه وقت جلوس سیم شهر ماه سنه مذکوره است

بآفتاب رسد پیش ازین گفته شد که ساعات بیست آفتاب چه غایت نحس است
و آنجا بر شمه گفته می‌شود و او هیچ کار را نشاید اما آن ساعت که تعلق بکواکب
سعد یابد دارد شایسته تر بود بعضی کارها اکنون کواکب دلیل است بر آنچه
جدول نموده می‌شود و هو هذا

جدول تأثیر ساعات کواکب

الشمس	این ساعتها نحس تباه بود زیرا که چهار ساعت اول دلیل هلاکت باشد و چهار ساعت دوم دلیل بیماری و بد حالی بود و چهار ساعت سیم دلیل ضایع مال باشد
الزهرة	شایسته باشد همه کارها را خاصه آنچه تعلق بزنان دارد چون تزویج و نکاح کردن و شادی و عشرت و مهمانی و کار زنان ساختن پیرایه و عطر
العطارد	درین ساعت نیکو بود کاری که تعلق بعطارد دارد چون علم دیوان و تعلیم و کتابت و محاسبه و شرکت و تجارت و نحو آن کارها جمله و مانند آن
القمر	این ساعت نیکو بود بر سفر کردن و راه رفتن و نزدیک سلطان شدن و خرید و فروخت کردن خاصه چون ماه مسعود باشد و همه کارها و اتحاد را شایسته است
زحل	این ساعت شایسته باشد زراعت را و بیخ کندن و درخت نشاندن و تخم افکندن و آنچه تعلق بزحل دارد و در چهار ساعت اول عمارت و بنا نیکست چون ماه زاید النور باشد
المشتری	این ساعات نیکست کارهای سلطانی را و شرکت و تجارت و طلب حاجت از وزرا و اهل عالم و آنچه تعلق بمشتری دارد از افعال خیر
المریخ	چهار ساعت اول شایسته است آلات سواری و سلاح پوشیدن و حرب و در چهار ساعت دوم نیکست فصد و حجامت و در چهار ساعت سیم هیچ کار را نشاید چه این ساعات بیست نحس است

و فصل پانزدهم در کیفیت ساعات از قول حکیم ابو معشر بلخی و در بعضی
از کتب آورده‌اند که سلطان سعید شهید بهرام شاه انار الله برهانه حکیم ابو معشر بلخی
را فرمود که از برای خزانه نامه نبشت چنانکه بهم نزدیک بود و بجوهر ساعتها و اسفار
ماهها منسوخ نکرد و حکیم درین معنی تفکر تمام بجای آورد و این جدول که انتساب ساعات
منسوبست بکواکب سبعه تالیف کرد و در جدول نهاد و صلاح هر ساعت که از دو

وشب نو میشود باز عود تا دیران سامت معلوم کردد که بکدام کارها اشتغال نمود نوات
واین جدول نزدیک حکما اعتبار تمام دارد وجدولهء در صفحه ثبت پذیرفت والله اعلم بالصواب
سر هو هذا

جدول [illegible] ساعات [illegible]

[illegible]	م	ک	ر	س	ا	ا	ر
له	س	ب	٧	ر	ل	ط	ط
[illegible]	دیلم نیلوفر	ترنج و زنبق	گلبرگ و شفتالو	ریحان و نیلوفر	ریاحین ما	ریاحین ضما	بید و شکوفه
لو	ب	ل	ط	ح	س	٥	٧
[illegible]	ریحان سنبل	نانخواه	ریاحین اسپرک	بید و حرمل	ریاحین [illegible]	ترنج و زنبق	شکوفه آسمانی
لز	ط	س	٥	٧	ر	ب	ط
[illegible]	حمرالنشک	صندل و عود	نیلوفر و نرگس	عنبر و زعفران	عود و صندل	عود و کافور	ریاحین دل
لح	٧	ر	ل	ط	ب	س	٥
[illegible]	صندل و اسفرک	ریحان و نسرین	نانخواه و سبوس	جوز و حنا	اسپرک و مرزنجوش	نارنج و نوره	نرگس و بنفشه
لط	ط	ح	س	٥	٧	ر	ل
[illegible]	ریحان اسپرک	ریحان اسپرک	صندل و خیری	زنبق و بابونه	ریحان الملک	صندل و عود	نانخواه
م	٥	٧	ب	ر	ط	ط	ط
[illegible]	ریحان خانی	اسپرک و شنجار	صندل و زعفران	جوز و سرو	آب و عنبر	بید و شکوفه	جوز و صندل
ما	ر	ط	ح	س	٥	ب	ر
[illegible]	ریاحین طائف	نانخواه	ریاحین اسپرک	ریاحین سلوی	ریاحین خوارزم	نانخواه و سرو	نیلوفر و گل

فصل شانزدهم در اختیارات تاموق واین جدولیست که حکما بو معشر بجهة
ماموق نهاده است تا چون خواهد با مرخطیر شروع نماید ونخواهد که محمه وغیره
بود اطلاع یابند بر طریق کلی درین جدول تامل کند اگر نیک یا میانه باشد دران کار
شروع کند والا ترک کند واگرچه این نوع زدیک است بفال اما چون اکابر دیده احتیاط
ذکر کرده.

ذکر کرده اند تبع ایشان انسب است و طریق معرفت این جدول چنان است که بنده از درون دوره سلطانی تا روزی که اندیشه این کار بکند چند رفته است از ان جمله سی سی و شش سی و شش طرح کند تا سی و شش و یکی از ان بماند ان عدد را در بین جدول ایام سعد بود ان کار نیک اید و اگر در جدول ایام وسط باید میانه بود و اگر در جدول ایام نحس بود بد باشد و کردن ان کار نشاید و جدول ما مونی اینست و هو اعلم بالصواب

ایام سعد		ایام وسط		ایام نحس	
۱	۴	۲	۵	۳	۶
۷	۱۰	۸	۱۱	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۰	۱۸
۱۹	۲۲	۲	۲۳	۲۱	۲۴
۲۰	۲۸	۲۶	۲۹	۲۷	۳۰
۳۱	۳۴	۳۲	۳۰	۳۳	۳۶

فصل شانزدهم در اختیارات منجمان و مذهب حکمای هند و ایشان این جدول را اوبهام گویند و معنی این بعربی ثمن باشد یعنی هشت یک و حقیقت این سخن انست که حکمای هند در هر روزی از ایام هفته یکرا منحوس میدارند و از نقل و حرکت و ابتدای کارها مطلق التفات و از وقت احتراز فرمایند و در مکر و غدر و کین مجادله و مخاصمه نیک دانند و اوقات اوبهام درین جدول مذکور میکردد و تعیین ساعات زمانی میشود که حصه هر وقتی یکساعت و نیم است و جدول اینست و هو اعلم بالصواب و هو هذا

بهار	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
[illegible]	از بیست و نیم تا یکساعت و نیم ... چهار ساعت و نیم [illegible]	از ابتدای روز تا یکساعت از بلندی روز تا ... ساعت ... ونیم ساعت ...	از نیم ... تا ... ساعت ... یکساعت ... ساعت ... نیم ... است	از نیم روز تا ... دو ساعت و نیم ... تا هفت و نیم	از ... از ... ساعت و نیم ... تا ... نیم ... تا ...	از بیست ... تا ... ساعت ... از ... فلج ... ساعت ... چهار و نیم	از ... تا ... تا ... سیم ... هفت ساعت ... تا نیم ... یک

فصل شانزدهم در اختیارات کلی بمذهب جوکیان و معتقد ایشان آنست که در هر شب و روز دو ساعت بد است که در آن دو ساعت از همه کارها حذر باید کرد مگر تلقین و اوراد کلی خواندن سبع ساعات هفته و اوقات کلی از هر روز در این جدول باز نموده باید و هو هذا واعلم بالصواب

جدول	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
الاوقات المذمومة	تمام روز نیک	نیم پایان و	از پایین	پایین	از نیم روز پیش	پایین	نیک
	ساعت	پایان دو	تمام تا نیم روز	نیمه روز تمام	از آغاز تا پیش	سه پایان	نیم
	پنجم و دوازدهم	ثانی و دهم و نهم	پنجم و ششم	سیم و هفتم	هفتم و ششم	چهارم [illegible]	سیم و هشتم

فصل نوزدهم در اختیارات جکر جوگنی و این باب نزد اهل هند اصل تمام دارد چنان باید که هر اختیاری که کنند و هر مهمی که پیش آید چون سفر و حرکت و لقاء ملوک و سلاطین و آغاز کارها این جکر جوگنی را بر دست چپ دارد یا پس پشت یا پیوسته قوی و مکرم کرده و در همه کارها مظفر آید و غالب باشد و این جکر جوگنی نزد هندیان چنان باشد که سکونت الله در کان و جکر جوگنی باعتقاد ایشان جنی باشند که هر روز در جهتی از جهات عالم ظاهر کردند و در ساعتی مخصوص از روز سوار شوند پس در آن روز خصوصاً بهر مهمی که اقدام نماید ایشان را بر پس پشت یا بر دست چپ می باید داشت و اوراد در جدول داده ایم و حرکات ایشان در هر روزی از ماه عرب و بودن ایشان در جهتی در این جدا کرده ایم و ساعت سواری ایشان مثبت ساختیم و جدول اینست و هو هذا

و هو اعلم بالصواب

۱ ۹ ۱۶ ۲۴ ششم ساعت	۲ ۲۲ ۲۹ ۱۴ ذوالشروق ساعت اول	۶ ۱۲ ۲۸ چهارم ساعت
۳ ۱۱ سیم ساعت ذوالجنوب ۲۶ ۱۸		هشتم ساعت ۸ ۱۵ ذوالشمال ۲۳ ۳۰
هفتم ساعت ۱۰ ۲ ۲۵ ۱۷	ساعت نهم ذوالغروب ۱۲ ۴ ۲۷ ۱۹	دوم ساعت ۱۳ ۵ ۲۰

فصل بیستم در نکات غریبه و اسرار عجیبه در باب اختیارات و این فصل محتوی است بر فواید لا یحصی و مشتمل بر چهارده نکته نکته اول روایتست از حضرت امام موسی کاظم که روزی چند است از ماههای رومیان که هرکه دران روز بمصاف رود بقتل اید و هرکه سفر کند بمقصود نرسد و هرکه بنا کند و خوید دار نشود و ان بیست و چهار روز است در هر ماهی دو روز چنانچه درین جدول نموده میشود و هو هذا

ربیع الاول	[illegible]	ربیع الآخر	[illegible]	شعبان	رمضان
ی ح	ه ا	ط س	ب ط	س ی	ک ز
[illegible]	ابن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز ح	ب ح	ز ح	ر [illegible]	۲ ۹	۱ ح

نکته ثانیه روایت است از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که از ماههای عربی در هر ماهی یک روز نحس است چنانچه در تمام سال دوازده

روز شنبه از روزها هیچ کار را نشاید مگر طاعت و عبادت را و در این روزها خلوت و روزه [شب]
باشد و اگرچه سر این نوع صورتها معلوم نیست اما چون به زبان اکابر گذشته نقلیان این جمله [لوازم است]
و ایام اینست

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۲	۱۰	۴	۴۰	۲۶	۱۲	۲۲	۲۶	۲۳	۲	۲۴	۸

نکته ثالثه چون حکیم محقق ماشاء الله مصری فرمود سفر اوت معتم فرمود طوطی
روحش را که شاه باز دیار حقایق بود از قفس لب و گل خلاص داد و بود در خیر
کتب او صد و نی بود چون سر کشتانه درکشید تکریر سفید بود این فصل بدی
نوشته بعبارتی که محصلش اینست که هرکه نکاح کند و ماه در عقرب باشد یا سنبله
از ان عمل پشیمان شوند و هرکه جامه بپوشد و قمر در اسد بود مضغوط بین النحسین
در ان جامه بمیرد و هرکه سفر کند و قمر در طریقه محترقه باشد باز نگردد الا برنج
و سختی و پشیمان باشد که با وطن نیاید و هرکه زوج کند و قمر در منزل سعد
باشد در محاق قبل از اجتماع متفرق شوند و اگر مرد با زن مجتمع شود در ان سال
بمیرد یا مفارقت و وجهی که ابلغ از ان نباشد دست دهد و هرکه نکاح کند
و قمر در منزل زبانا باشد در محاق زن بمیرد و کلمه دو سه دیگر هست در احکام
مواید که ایراد ان در این موضع مناسبتی ندارد نکته رابعه صاحب اسرار
النجوم اورده است که چون ابتدای خصومت کنی و قمر منحوس باشد غلبه ترا
بود و هم او گوید که سفر مکن در حالتی که یکی از نیرین در طالع باشد که از ان نکبت
بیمار شوی و هرگاه که طالع نحس باشد در وقت سفر و صاحب طالع مسعود بود
دلالت کند بر صحت بدن هرگاه که طالع سعد بود و صاحب طالع منحوس بود
دلیل بود بر هلاک مفاجات و چون قمر در قوس بود سفر مکن که موجب تعویق
امور بود و به تزویج مشغول مشو و وقتی که قمر در سرطان باشد که در ان
هیچ خیر نبود و مکتوب باز کن و ناخن بگیر و وقتی که قمر متصل بود بعطارد یا مشتری
یا در خانهای ایشان باشد و هرگاه که قمر هابط باشد در جنوب بخانه

دزدی